۶۳

فصلنامه مطالعات شهر ایرانی اسلامی

شماره شصت و سه، بهار ۱۴۰۵
ISSN: 2228-639X

بررسی تطبیقی ساختار کالبدی - فضایی باغ قدمگاه نیشابور و تاج محل دهلی نو
«نگاهی به مفهوم باغ مزار و کارکردهای آن»
غزاله رفیعی، هادی سلطانی فرد

نقش زنان در تحول سازماندهی فضایی خانه های ایرانی از اواخر قاجار تا پهلوی اول
شکیبا عزیزی، ملیحه جاوید مهر

تدوین الگوی برنامه ریزی پیاده راه مذهبی با رویکرد نظریه داده بنیاد
«مطالعه موردی محور حرم (حضرت معصومه (س) - مسجد مقدس جمکران، قم»
ابوالفضل رضایی، حسین کلانتری خلیل آباد، مریم رزقی

بازخوانی نقش معماری، کارکرد و معنا در شکل گیری و تداوم گفتمان مقاومت در فضاهای شهری
مرضیه شاهرودی کلور

از ستون فقرات شهر سنتی تا زیرساخت تاریخی فعال
«تحول نقش بازار بزرگ تهران در سازمان فضایی شهر»
سونیا اکبری شاهرک، مجتبی رفیعیان، مهرنوش حسن زاده

بررسی ابعاد هویت پایدار شهری برج میلاد از منظر خبرگان
اکبر طالب پور، سید یعقوب موسوی، ندا دادفر

فصلنامه علمی «مطالعات شهر ایرانی - اسلامی»

شماره شصت و سه - بهار ۱۴۰۵

Journal of
Iranian - Islamic City Sudies 63

Vol. 63, Spring 2026
ISSN: 2228-639X

A Comparative Study of the Physical-Spatial Structures of Qadamgah Garden in Neyshabur and the Taj Mahal in Delhi
Exploring the Concept and Functions of the Garden-Tomb
Ghazale RAFIEE, Hadi SOLTANIFARD

The Role of Women in the Transformation of Spatial Organization in Iranian Houses from the Late Qajar to the Early Pahlavi Period
Shakiba AZIZI, Maliheh JAVIDMEHR

Developing a Religious Pedestrian Walkway Planning Model Using a Grounded Theory Approach
Studying the Axis from the Holy Shrine of Hazrat Masoumeh to the Holy Jamkaran Mosque, Qom
Abolfazl REZAEI, Hossein KALANTARI KHALILABAD, Maryam REZGHI

Revisiting the Roles of Architecture, Function, and Meaning in Shaping and Sustaining Resistance Discourse in Urban Spaces
Marziyeh SHAHROUDI-KOLOUR

From the Spine of the Traditional City to an Active Historical Infrastructure
The Transformation of Tehran Grand Bazaar's Role in the Spatial Organization of the City
Sonia AKBARI SHAHRAK, Mojtaba RAFIEIAN, Mehrnoush HASSANZADEH

Expert Perspectives on the Dimensions of Sustainable Urban Identity
The Case of Milad Tower, Tehran
Akbar TALEBPOUR, Seyed Yaghoub MOUSAVI, Neda DADFAR

بسم الله الرحمن الرحیم

مطالعات شهر ایرانی اسلامی

فصلنامه علمی

شماره شصت‌وسه، بهار ۱۴۰۵

صاحب امتیاز: پژوهشکده فرهنگ، هنر و معماری جهاددانشگاهی

مدیر مسئول: دکتر حمید رمضانی
سردبیر: دکتر حسین کلانتری خلیل‌آباد
دستیار علمی: دکتر مریم‌السادات منصوری
مترجم: دکتر پریچهر صابونچی

ویراستار ادبی: دکترحسین نوری‌نیا
مدیر داخلی نشریه: دکتر مریم‌السادات منصوری
صفحه‌آرا: شهره سلطان‌محمدی
چاپخانه: چاپ دیجیتال ایران کهن

هیئت تحریریه

دکتر محمدسعید ایزدی/ استاد دانشگاه بوعلی سینا همدان
دکتر محمدرضا بمانیان/ استاد دانشگاه تربیت مدرس
دکتر مصطفی بهزادفر/ استاد دانشگاه علم و صنعت
دکتر جهانشاه پاکزاد/ استاد دانشگاه شهید بهشتی
دکتر احمد پوراحمد/ استاد دانشگاه تهران
دکتر محمدرضا پورجعفر/ استاد دانشگاه تربیت مدرس
دکتر اسماعیل ضرغامی/ استاد دانشگاه تربیت دبیر شهید رجائی

دکتر محسن سرتیپی‌پور/ استاد دانشگاه شهید بهشتی
دکتر حسین کلانتری خلیل‌آباد/ استاد جهاددانشگاهی
دکتر پروانه شاه‌حسینی/ دانشیار پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی «سمت»
دکتر ایرج قاسمی/ دانشیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاددانشگاهی
دکتر ابوالفضل مشکینی/ دانشیار دانشگاه تربیت مدرس

درجه علمی پژوهشی فصلنامه مطالعات شهر ایرانی اسلامی طی نامه شماره ۸۹/۳/۱۱/۵۱۶۶۷ مورخ ۱۳۸۹/۰۸/۳۰ دبیرخانه کمیسیون نشریات علمی کشور وزارت علوم، تحقیقات و فناوری ابلاغ گردیده است.

پروانه انتشار این مجله به شماره ۱۲۶۲۹/۸۹ مورخ ۱۳۸۹/۰۶/۱۳ از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی صادر شده است.

فصلنامه مطالعات شهر ایرانی اسلامی در پایگاه استنادی علوم کشورهای اسلامی (ISC) به نشانی http://www.isc.ac و پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی (SID) به نشانی www.sid.ir، بانک اطلاعات نشریات کشور (www.magiran.com)، بانک اطلاعات نشریات سیویلیکا (www.civilica.com) و برخی پایگاه‌های دیگر نمایه می‌شود.

❖ نشانی: تهران، خیابان انقلاب اسلامی، خیابان برادران مظفر جنوبی، پلاک ۱۰۷۶
صندوق پستی ۷۳۵۶۱ـ ۱۳۱۵۷، اداره نشریات علمی، تلفن: ۶۶۹۷۰۹۰۱ داخلی ۱۱۰ و ۱۱۱
نشانی اینترنتی: iic@ihss.ir پایگاه اینترنتی: iic.ihss.ac.ir

فرایند چاپ: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاددانشگاهی
قیمت: ۱۵۰۰۰۰۰ ریال

راهنمای تدوین و ارسال مقاله‌های علمی- پژوهشی

شرایط ارسال مقاله

- مقاله به زبان فارسی نگارش شده و در نشریه دیگری چاپ نشده باشد.
- چکیده فارسی و انگلیسی برای مقاله ضرورت دارد.
- مسئولیت صحت مندرجات مقاله‌های علمی با نویسنده یا نویسندگان است.
- در مراحل مربوط به ثبت و ارسال مقاله، نام و نشانی دقیق، شماره تلفن و ایمیل نویسنده یا نویسندگان و محل خدمت آنان در قسمت مربوطه ذکر شود.
- مقاله در فرمت **A٤** تایپ شود و قبل از ارسال، تمامی موارد محتوایی، شکلی، علمی، نگارشی، ارجاع‌نویسی و مستندات که در نسخه نمونه قابل‌دسترسی در سامانه نشریه مدنظر قرار گیرد.
- کلیه مراحل ارسال و پی‌گیری فقط ازطریق سامانه نشریه انجام می‌شود.
- فصلنامه در ویرایش نگارشی، علمی و ادبی مقالات آزاد است.
- هیئت تحریریه پس از داوری، نویسنده یا نویسندگان را از پذیرش یا مردودی مقاله مطلع خواهد کرد.

نحوه ارائه مقاله

- مقاله علمی- پژوهشی شامل عنوان، نام و نام خانوادگی نویسنده یا نویسندگان، چکیده، واژگان کلیدی، مقدمه، روش کار، تجزیه و تحلیل، نتیجه‌گیری و منابع باشد. حجم مقاله نیز نباید از ۱۵ صفحه بیشتر باشد.
- مقاله شامل عنوان، چکیده، واژه‌های کلیدی، مقدمه، پیشینه پژوهش، روش‌شناسی، بحث، نتیجه‌گیری و منابع باشد.
- حجم مقاله بدون‌احتساب زیرنویس تصاویر و جداول و منابع و پی‌نوشت‌ها، حداکثر ٦۰۰۰ کلمه باشد.
- عنوان، گویا و بیانگر محتوای مقاله باشد.
- چکیده در ۳۰۰ کلمه، شرح مختصر و جامعی از محتوای مقاله شامل بیان مسئله، هدف، ماهیت و چگونگی پژوهش و دستاوردها باشد.
- مقدمه، بیانگر مسئله پژوهش بوده و شامل زمینه‌های قبلی پژوهش و ارتباط آن را با موضوع مقاله و درنهایت، انگیزه تحقیق باشد.
- روش‌شناسی عبارت است از انجام پژوهش، چگونگی استخراج شاخص‌ها و معیارهای تحلیل داده، نرم‌افزارها یا سایر ابزارهای تحلیل داده، رویکرد کمی یا کیفی یا مختلط، مراحل انجام کار و نحوه به‌کار بستن ابزارها و داده‌های نظری و عملی.
- دستاوردهای پژوهش عبارتند از نوآوری پژوهش نسبت به سایر پژوهش‌های موجود درحوزه موضوع مقاله. نگارندگان جداً از تکرار گفته‌های تحلیلی ذیل عنوان دستاورد و نتیجه‌گیری پرهیز نمایند.
- چکیده مبسوط انگلیسی (**EXTENDED ABSTRACT**) در ۸۰۰ کلمه با عناوین **Introduction، Material and methods، Results and discussions** و **Conclusion** در انتهای مطلب، پس از منابع قرار داده شود.
- در متن مقاله، هیچ‌گونه مشخصات نویسنده اعم از نام و نشانی، محل خدمت یا سایر موارد ذکر نشود.
- نحوه نگارش مشخصات نویسندگان، تشکر و قدردانی، استخراج مقاله از رساله دانشگاهی یا طرح پژوهشی و سایر موارد در بخش «راهنمای نگارش» در صفحه اصلی سایت نشریه در دسترس نویسندگان قرار گرفته و ضروری است مراتب، دقیقاً منطبق‌بر آن طی شود.
- نشریه از سامانه همانندجویی ایرانداک استفاده می‌کند؛ راهنمای مراحل در صفحه اصلی سایت نشریه قابل مشاهده است.
- نشریه از شیوه ارجاع‌نویسی درون‌تنی و منبع‌نویسی **APA** استفاده می‌کند. به نویسندگان توصیه اکید می‌شود به راهنمایی که در بخش «راهنمای نگارش» در صفحه اصلی سایت نشریه قرار گرفته توجه نموده و ارجاعات و منابع را دقیقاً مطابق آن تنظیم کنند.
- کلیه فرم‌ها اعم از تعهدنامه، عدم تعارض منافع، درخواست تغییر نویسنده مسئول و سایر موارد در بخش «راهنمای نگارش» در صفحه اصلی سایت نشریه در دسترس نویسندگان قرار گرفته است.

*** نظارت مجدد بر صحت ارجاعات درون‌متنی، نحوه نگارش آنها خلاف شیوه ***APA*** که در نشریه مدنظر است؛ همچنین تمامی مواردی که در شیوه‌نامه نگارش مقالات ارائه شده ازقبیل نقص در فهرست منابع، ضرورت مداخله ناظر علمی متخصص را علاوه‌بر سایر مراحل ارزیابی مقاله درپی خواهد داشت و موجب طولانی شدت فرآیند انتشار و پرداخت هزینه خدمات مازاد توسط نویسنده خواهد بود. ***

فهرست مطالب

بررسی تطبیقی ساختار کالبدی – فضایی باغ قدمگاه نیشابور و تاج‌محل دهلی‌نو ۱

«نگاهی به مفهوم باغ مزار و کارکردهای آن»

غزاله رفیعی / هادی سلطانی‌فرد

نقش زنان در تحول سازماندهی فضایی خانه‌های ایرانی از اواخر قاجار تا پهلوی اول ۳۱

شکیبا عزیزی / ملیحه جاویدمهر

تدوین الگوی برنامه‌ریزی پیاده‌راه مذهبی با رویکرد نظریه داده‌بنیاد ۵۷

«مطالعه موردی محور حرم (حضرت معصومه(س)) - مسجد مقدس جمکران، قم»

ابوالفضل رضایی / حسین کلانتری خلیل‌آباد / مریم رزقی

بازخوانی نقش معماری، کارکرد و معنا در شکل‌گیری و تداوم گفتمان مقاومت در فضاهای شهری ۸۱

مرضیه شاهرودی‌کلور

از ستون فقرات شهر سنتی تا زیرساخت تاریخی فعال ۱۰۳

«تحول نقش بازار بزرگ تهران در سازمان فضایی شهر»

سونیا اکبری شاهرک / مجتبی رفیعیان / مهرنوش حسن‌زاده

بررسی ابعاد هویت پایدار شهری برج میلاد از منظر خبرگان ۱۲۱

اکبر طالب‌پور / سیدیعقوب موسوی / ندا دادفر

داوران این شماره

- **دکتر محمد آتشین‌بار**/ استادیار گروه فضای سبز دانشگاه تهران
- **دکتر سمیه امیدواری**/ دانشیار دانشگاه علم و هنر یزد
- **دکتر الناز ایمانی**/ استادیار دانشگاه علم و فرهنگ ایران
- **دکتر علی حاتمی**/ عضو هیأت‌علمی گروه جامعه‌شناسی فرهنگی پژوهشکده فرهنگ، هنر و معماری جهاددانشگاهی
- **دکتر افشین داورپناه**/ عضو هیأت‌علمی گروه پژوهش هنر پژوهشکده فرهنگ، هنر و معماری جهاددانشگاهی
- **دکتر بهادر زمانی**/ دانشیار دانشگاه هنر اصفهان
- **دکتر پریچهر صابونچی**/ استادیار دانشگاه علم و فرهنگ ایران
- **دکتر رویا صادقی فرشته**/ استادیار گروه معماری مؤسسه آموزش‌عالی عمران توسعه همدان
- **دکتر سعید غلامپور**/ استادیار گروه معماری منظر دانشگاه علم و فرهنگ
- **دکتر فرزانه مدنی**/ استادیار گروه شهرسازی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد
- **دکتر علیرضا مستغنی**/ دانشیار دانشگاه هنر ایران
- **دکتر مریم‌السادات منصوری**/ عضو هیأت‌علمی گروه معماری و منظرشهری پژوهشکده فرهنگ، هنر و معماری جهاددانشگاهی
- **دکتر رضا میرزایی**/ استادیار گروه هنر و معماری دانشگاه آزاد اسلامی واحد بیرجند
- **دکتر حسین نوری‌نیا**/ مدیر گروه جامعه‌شناسی فرهنگی و عضو هیأت‌علمی پژوهشکده فرهنگ، هنر و معماری جهاددانشگاهی

A Comparative Study of the Physical-Spatial Structures of Qadamgah Garden in Neyshabur and the Taj Mahal in Delhi

Exploring the Concept and Functions of the Garden-Tomb

Ghazale RAFIEE

Research Assistant, Faculty of Architecture and Urbanism, Hakim Sabzevari University, Sabzevar, Razavi Khorasan, Iran.

Hadi SOLTANIFARD[1]

Associate Professor, Faculty of Geography and Urban Planning, Hakim Sabzevari University, Sabzevar, Razavi Khorasan, Iran.

EXTENDED ABSTRACT

Introduction

The Persian garden is a cultural landscape in which nature, architecture, water, vegetation, spatial organization, and symbolic meanings are integrated. Following the advent of Islam, the garden-tomb emerged as an important type of Persian-Islamic garden, combining the garden and the tomb through ritual, spatial, and symbolic functions. Although previous studies have examined Persian gardens, Iranian garden-tombs, and the transmission of Persian and Timurid garden traditions to Mughal India, comparative studies based on a common analytical framework remain limited. This study compares Qadamgah Garden in Neyshabur, Iran, and the Taj Mahal complex in Agra, India, to identify their similarities and differences and examine patterns of continuity and transformation.

Material and Methods

The study is applied in purpose and descriptive-analytical and comparative in approach. Based on theoretical and specialized studies of Persian gardens and garden-tombs, four analytical dimensions were selected: physical-spatial structure, water supply and irrigation systems, planting patterns, and spatial details and ornamentation. These dimensions were examined using indicators including geometry and symmetry, spatial hierarchy and topography, the location of the tomb, water distribution and movement, the functional and visual roles of vegetation, historical development, ancillary spaces, and architectural ornamentation and inscriptions. Data were obtained from books, scholarly articles, historical documents, plans, photographs, and previous studies. Field observations were conducted at Qadamgah Garden, while documentary and historical sources were used to examine the Taj Mahal complex. The data were organized in comparative tables and interpreted in relation to geographical and environmental conditions, scale, architectural organization, and historical development.

Results and Discussion

The comparison shows that both complexes share axial organization, spatial hierarchy, the integration of garden and tomb, geometric order, and the meaningful use of natural and architectural elements. At Qadamgah Garden, the natural slope strongly influences spatial levels, movement, and water flow, whereas at the Taj Mahal, a relatively level site is organized through geometric symmetry,

1. **Corresponding author**, +989121751623 H.soltanifard@hsu.ac.ir https://orcid.org/0000-0002-7419-2805

axial planning, and an elevated platform. Water is important in both complexes, but its dominant perceptual role differs: the movement and sound of water are more prominent at Qadamgah Garden, whereas reflection and the visual emphasis on the mausoleum are more pronounced at the Taj Mahal. Planting in both gardens follows the spatial geometry, but Qadamgah Garden places greater emphasis on shade, environmental comfort, and seasonal diversity, whereas the Taj Mahal places greater emphasis on axial views, visual framing, and the relationship between vegetation height and the mausoleum. Historical interventions at the Taj Mahal also indicate that its current planting structure does not necessarily correspond exactly to the original design. Concerning spatial details and ornamentation, both complexes connect the garden, architecture, and religious meaning, while the Taj Mahal exhibits a broader and more diverse system of decoration and epigraphy.

Conclusion

The findings indicate that continuity between the two garden–tombs lies not in identical forms or isolated shared elements, but in broader principles that link the garden, architecture, nature, movement, and meaning. Their differences reflect adaptation to distinct topographical, environmental, architectural, and historical contexts. Thus, the Taj Mahal can neither be regarded as an exact reproduction of an Iranian garden–tomb nor as entirely separate from the Persian–Timurid garden tradition. The study concludes that selected organizing principles were retained, while their spatial, visual, and environmental expression was adapted and reinterpreted in the Mughal context.

Keywords

Garden–tomb, Persian garden, Qadamgah, Taj Mahal, Comparative Study.

بررسی تطبیقی ساختار کالبدی-فضایی باغ قدمگاه نیشابور و تاج‌محل دهلی‌نو

نگاهی به مفهوم باغ مزار و کارکردهای آن

غزاله رفیعی

استادیار پژوهشی، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، خراسان رضوی، ایران.

هادی سلطانی‌فرد[1]

دانشیار دانشکده جغرافیا و علوم محیطی، دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، خراسان رضوی، ایران.

چکیده

باغ‌مزار یکی از گونه‌های مهم باغ ایرانی - اسلامی است که در آن باغ، معماری، طبیعت و مفاهیم دینی و معنایی در قالب یک نظام فضایی و یادمانی به یکدیگر پیوند می‌یابند. باوجود مطالعات متعدد درباره باغ ایرانی و باغ‌مزارهای شاخص، مقایسه چندبعدی این‌گونه با نمونه‌های خارج از جغرافیای ایران، به‌ویژه در بستر باغ‌سازی گورکانی، کمتر موردتوجه قرار گرفته است. پژوهش حاضر با هدف تحلیل تطبیقی باغ‌مزار قدمگاه نیشابور و مجموعه تاج‌محل در آگرا و شناسایی شباهت‌ها، تفاوت‌ها و الگوهای تداوم و تغییر در این دو نمونه انجام شده است. پژوهش ازنظر هدف کاربردی و ازنظر رویکرد، توصیفی-تحلیلی و تطبیقی است. داده‌ها با استفاده از مطالعات کتابخانه‌ای، اسناد تاریخی، نقشه‌ها، تصاویر و بررسی میدانی باغ قدمگاه گردآوری و در قالب چهار محور ساختار کالبدی - فضایی، نظام آب و آبیاری، نظام کاشت و جزئیات فضایی و تزئینات تحلیل و مقایسه شدند. یافته‌ها نشان می‌دهد که دو مجموعه در محوریت، سلسله‌مراتب فضایی، پیوند باغ و آرامگاه، نظم هندسی و حضور معنادار عناصر طبیعی و معماری اشتراک دارند؛ بااین‌حال، نحوه تحقق این اصول تحت‌تأثیر بستر توپوگرافیک، شرایط محیطی، مقیاس و روند شکل‌گیری تاریخی متفاوت است. در قدمگاه، توپوگرافی در سازمان فضایی، حرکت آب و نقش عملکردی کاشت تأثیر بیشتری دارد، درحالی‌که در تاج‌محل، هندسه محوری، تختگاه، قاب‌بندی بصری، کنترل کاشت و گستره تزئینات برجسته‌تر است. براین‌اساس، تداوم سنت باغ‌مزار در تاج‌محل را می‌توان نه در بازتولید عین‌به‌عین فرم ایرانی، بلکه در حفظ برخی اصول سازمان‌دهنده و بازتنظیم و بازتفسیر آن‌ها متناسب با بستر گورکانی هند مشاهده کرد.

واژگان کلیدی

باغ مزار، باغ ایرانی، قدمگاه، تاج محل، مطالعه تطبیقی

۱. نویسنده مسئول؛ ۰۹۱۲۱۷۵۱۶۲۳ H.soltanifard@hsu.ac.ir https://orcid.org/0000-0002-7419-2805

مقدمه

یه‌گـواه تاریـخ، هـر ملتـی براسـاس جهان‌بینـی خویـش بـرای طبیعـت ارزش و جایگاهـی خـاص قائـل بـوده و ارتبـاط خـود بـا طبیعـت و عناصـر طبیعـی را بـر پایـه اصـول و ارزش‌هـای برگرفتـه از جهان‌بینـی خـود شـکل داده اسـت. در فرهنـگ ایرانـی نیـز رابطـه انسـان بـا طبیعـت، در طـول تاریـخ، بـر پایـه احتـرام، همزیسـتی و بهره‌گیـری متعـادل از عناصـر طبیعـی شـکل گرفتـه و ایـن نگـرش در طـی قرن‌هـا در هنـر و دانـش باغ‌سـازی ایرانـی بـه صورتـی متعالـی تجلـی یافته اسـت. باغ ایرانـی را می‌تـوان حاصـل ترکیـب و سـازمان‌دهی هدفمنـد آب، گیـاه، خـاک و معمـاری دانسـت کـه افـزون بـر پاسـخ‌گویی بـه نیازهـای مـادی، حامـل مفاهیـم فرهنگـی، معنایـی و جهان‌بینانـه نیـز بـوده اسـت (حیدرنتـاج و صنعتـی، ۱۳۹۸).

بـاغ مـزار در باغ‌سـازی ایرانـی از ترکیـب دو گونـه دیگـر بـاغ؛ «بـاغ - حیـاط» و «باغ - کوشـک» تشـکیل شـده اسـت. مطابـق بـا اسـناد موجـود، نخسـتین الگـوی بـاغ مـزار ایرانـی بـه بنـای مقبـره کـورش، در بـاغ پاسـارگاد بـاز می‌گـردد کـه مطابـق بـا آن، مجموعـه شـامل بنایـی اسـت منفـرد کـه در وسـط یـک حیـاط رواق دار قـرار داشـته اسـت کـه بـه همـراه حیاطـی در وسـط باغ‌هـا مسـتقر بـوده اسـت (اسـتروناخ، ۱۳۷۲). ایـن الگـو علیرغم آنکه گفتـه می‌شـود اقتباسـی از معمـاری بین‌النهریـن یـا ایلامـی اسـت، امـا بـه نظـر می‌رسـد بـا ترکیبـی از خانه‌هـای آن روز و پایـه آتشـدان‌های هخامنشـی سـاخته شـده کـه در نـوع خـود بدیـع بـوده اسـت. بـا ایـن حـال، باغ‌مزارهـا بـا ورود اسـلام بـه ایـران، در تعامـل بـا مفاهیـم جدیـد دینـی و معنـوی، دچار دگردیسـی کالبـدی و معنایـی شـدند. باغ‌مـزار کـه در دوره‌هـای مختلـف بـا عناوینـی همچـون بـاغ مقبـره، گورباغ و بـاغ آرامگاه شـناخته شـده اسـت، در بسـتر جهان‌بینـی اسـلامی، علاوه‌بـر کارکـرد یادمانـی و زیارتـی، واجـد مفاهیـم نمادینـی مرتبـط بـا مـرگ، حیات پـس از مـرگ، جاودانگی و بهشـت شـد. در این‌گونـه از باغ‌هـا، فضاهـای آیینـی و یادمانـی، نحـوه حرکـت و سلسـله‌مراتب فضایـی، جایـگاه آرامـگاه، آب، پوشـش گیاهـی، هندسـه، تقـارن، تناسـب و جزئیـات معمـاری و تزئینـی، در کنـار یکدیگـر بـه شـکل‌گیری تجربـه‌ای کالبـدی و معنایـی منجـر می‌شـوند (یارمحمـودی و نیکنهـاد، ۱۴۰۰؛ زاده‌رعیـت و ورمقانـی، ۱۴۰۰). از ایـن منظـر، باغ‌مـزار صرفـاً ترکیبـی از بـاغ و آرامـگاه نیسـت، بلکـه مجموعـه‌ای یادمانی اسـت کـه میان شـخصیت یا رویـداد مـورد تکریـم، بسـتر طبیعی، معمـاری و نظـام معنایـی ارتبـاط برقـرار می‌کنـد. فضاهـای ورودی، پیش‌فضاهـا، مسـیرهای حرکتـی و عرصه‌هـای مکـث در چنیـن مجموعه‌هایـی می‌تواننـد در شـکل‌گیری تجربـه تدریجـی و سلسـله‌مراتبی از فضـای عمومـی به فضـای مقدس نقـش داشـته باشـند. همچنیـن ازمنظـر عرفانـی و نمادشـناختی، عناصـر و ویژگی‌هـای معمـاری و منظـر، از جملـه اشـکال و احجـام هندسـی، اعداد، رنگ‌هـا، نقـوش گیاهـی و هندسـی، تقـارن، تناسـب و ترکیب‌بنـدی، می‌تواننـد فراتـر از کارکـرد مـادی خـود، حامـل معانـی و مفاهیـم مرتبـط بـا جهان‌بینـی سـازندگان و اسـتفاده‌کنندگان باشـند (معقولـی و رضائـی، ۱۳۹۵). ازایـن‌رو، مطالعـه باغ‌مزارهـا ازمنظـر کالبـدی- فضایـی، عملکـردی و مفهومـی می‌توانـد بـه درک رابطـه میـان سـاختار بـاغ، معمـاری، طبیعـت و نظـام معنایـی در فرهنگ ایرانـی - اسـلامی کمـک کنـد.

باوجـود مطالعـات متعـدد دربـاره بـاغ ایرانـی و باغ‌مزارهـای شـاخص، بخـش قابل‌توجهـی از پژوهش‌هـای موجـود بـر بررسـی نمونه‌هـای منفـرد و عمدتـاً در جغرافیـای ایـران تمرکـز داشـته‌اند. درمقابـل، مقایسـه تطبیقـی باغ‌مزارهـای ایرانـی بـا نمونه‌هـای شـاخص در خـارج از ایـن جغرافیـا، به‌ویـژه در بسـتر تمـدن گورکانـی هنـد، کمتـر موردتوجـه قـرار گرفتـه اسـت. ایـن موضـوع از آن جهـت اهمیـت دارد کـه سـنت باغ‌سـازی گورکانـی در شـبه‌قاره هنـد در امتـداد سـنت‌های باغ‌سـازی تیمـوری شـکل گرفـت و در فرآینـد اسـتقرار در بسـتری متفـاوت ازنظـر جغرافیایـی و محیطـی، برخـی اصـول و عناصـر ایـن سـنت را حفـظ و برخـی دیگـر را متناسـب بـا شـرایط جدیـد

سازماندهی کرد. بنابراین، مطالعه تطبیقی یک نمونه باغ‌مزار ایرانی با یک نمونه شاخص گورکانی می‌تواند زمینه‌ای برای شناخت شباهت‌ها و تفاوت‌های ساختاری و نیز نحوه تداوم و تغییر برخی مؤلفه‌های باغ‌سازی ایرانی-اسلامی در بستر جدید فراهم آورد. در این میان، باغ‌مزار قدمگاه نیشابور و مجموعه تاج‌محل در آگرا، باوجود تفاوت‌های آشکار در مقیاس، بستر طبیعی، شرایط محیطی و نحوه سازماندهی فضایی، امکان مناسبی برای چنین مطالعه‌ای فراهم می‌کنند. باغ قدمگاه یکی از نمونه‌های شاخص باغ‌مزار دوره صفوی است که هم‌زمان با احداث بقعه در حدود سال ۱۰۲۰ ه.ق شکل گرفته و در دامنه جنوبی بینالود و رو به دشت نیشابور قرار دارد (بهشتی و خیراندیش، ۱۳۹۵الف). اهمیت مذهبی و فرهنگی مجموعه نیز با جایگاه آن در مسیر منسوب به هجرت امام رضا (ع) و وجود سنگ موسوم به جای پای حضرت رضا (ع) پیوند خورده است (نظری و نیک‌زاد، ۱۳۹۲؛ پورجعفر و همکاران، ۱۳۹۶). درمقابل، مجموعه تاج‌محل در آگرا یکی از برجسته‌ترین نمونه‌های باغ‌سازی دوره گورکانی است که ترکیب باغ، آرامگاه، صفه، عناصر آبی، پوشش گیاهی و معماری یادمانی را در مقیاسی متفاوت به نمایش می‌گذارد. اهمیت مقایسه این دو نمونه صرفاً در شناسایی عناصر مشترکی همچون محور، هندسه، آب و کاشت نیست؛ بلکه مسئله اصلی آن است که این عناصر در ساختار کلی هر مجموعه چگونه سازمان یافته‌اند، چه ارتباطی با بستر طبیعی و شرایط محیطی دارند، چگونه با معماری آرامگاه و تجربه حرکت در باغ پیوند می‌خورند و چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی را در سطح عملکردی و مفهومی نشان می‌دهند.

براین‌اساس، مسئله اصلی این پژوهش، شناخت شباهت‌ها و تفاوت‌های الگوی باغ‌مزار در باغ قدمگاه نیشابور و مجموعه تاج‌محل و بررسی چگونگی تداوم و تغییر برخی مؤلفه‌های این الگو در دو بستر متفاوت جغرافیایی و تاریخی است. در این پژوهش، مقایسه دو نمونه صرفاً در سطح توصیف عناصر منفرد انجام نمی‌شود، بلکه روابط میان ساختار کالبدی-فضایی، نظام آب، نظام کاشت، جزئیات فضایی و تزئینی و نیز ارتباط آن‌ها با بستر و مفاهیم شکل‌دهنده باغ‌مزار موردتوجه قرار می‌گیرد. همچنین هدف اصلی این مطالعه، تحلیل تطبیقی ساختار کالبدی - فضایی و مؤلفه‌های عملکردی و مفهومی باغ‌مزار قدمگاه نیشابور و مجموعه تاج‌محل در آگرا و تبیین شباهت‌ها، تفاوت‌ها و الگوهای تداوم و تغییر در این دو نمونه است. در راستای این هدف، پژوهش به بررسی چهار محور اصلی می‌پردازد: ساختار کالبدی - فضایی، نظام آب و آبیاری، نظام کاشت و نظام جزئیات فضایی و تزئینات. این چهار محور، امکان مقایسه منسجم عناصر و روابط فضایی دو مجموعه و نیز بررسی ارتباط آن‌ها با بستر و مفاهیم باغ‌مزار را فراهم می‌کنند. با توجه به انچه ذکر گردید، پژوهش حاضر در پی پاسخ به سه سؤال اصلی است:

- چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی در ساختار کالبدی - فضایی و سازماندهی هندسی باغ‌مزار قدمگاه نیشابور و مجموعه تاج‌محل وجود دارد؟
- نظام آب، نظام کاشت و جزئیات فضایی و تزئینی در دو مجموعه چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی دارند و چگونه در ساختار کلی هر باغ سازمان یافته‌اند؟
- شباهت‌ها و تفاوت‌های دو نمونه، با توجه به شرایط بستر جغرافیایی و محیطی، چه الگوهایی از تداوم و تغییر در مؤلفه‌های باغ‌مزار ایرانی - اسلامی را آشکار می‌کنند؟

نحوه پاسخ به این سؤالات ازطریق بررسی و تطبیق شواهد تاریخی، اسناد و نقشه‌ها، مطالعات پیشین و داده‌های حاصل از بررسی میدانی باغ قدمگاه و سپس مقایسه نظام‌مند دو نمونه در چهار محور تحلیلی پژوهش انجام

می‌شود. نتایج این مطالعه می تواند به درک عمیق تری از ویژگی های باغ های ایرانی، به ویژه گونه باغ مزارها منجر شود و نحوه تغییر، دگرگونی و تداوم آنها در بسترهای مختلف تاریخی، فرهنگی و طبیعی را ارائه نماید.

پیشینه‌تحقیق

باغ ایرانی را نمی‌توان صرفاً مجموعه‌ای از عناصر طبیعی و مصنوع یا یک الگوی هندسی ثابت دانست؛ بلکه این باغ حاصل تعامل میان انسان، طبیعت، آب، گیاه، معماری و نظام‌های فرهنگی و معنایی است. اگرچه هندسه و سازمان‌دهی چهاربخشی از مهم‌ترین ویژگی‌هایی هستند که در مطالعات باغ ایرانی موردتوجه قرار گرفته‌اند، برخی پژوهش‌ها بر ضرورت پرهیز از تقلیل باغ ایرانی به یک الگوی هندسی ثابت تأکید کرده‌اند. حیدرنتاج و منصوری (۱۳۸۸) با بررسی فرضیه الگوی چهارباغ، نشان می‌دهند که چهارقسمتی بودن باغ را نمی‌توان به‌عنوان الگویی عام و علت شکل‌گیری همه باغ‌های ایرانی تلقی کرد و تحلیل باغ ایرانی نیازمند توجه به مجموعه‌ای از عوامل مؤثر در شکل‌گیری و تحول آن است. ازمنظر ارتباط باغ با طبیعت، عالمی (۱۳۹۰) در بررسی باغ‌های سلطنتی صفوی، رابطه میان باغ و محیط طبیعی پیرامون را موردتوجه قرار داده و بر این نکته تأکید می‌کند که باغ ایرانی را نباید فضایی منفصل از طبیعت در نظر گرفت. در این دیدگاه، سازمان‌دهی باغ با ویژگی‌های زمین، چشم‌انداز و طبیعت پیرامون ارتباط دارد و باغ می‌تواند به‌عنوان بازآرایی و سازمان‌دهی آگاهانه طبیعت و منظر موردتوجه قرار گیرد. در حوزه زیبایی‌شناسی نیز منصوری (۱۳۸۴) مؤلفه‌هایی همچون چشم‌انداز، حضور آب، تنوع فضایی، منظر قدسی، مکان تأمل و هندسه را از عناصر مؤثر در شکل‌گیری کیفیت فضایی و زیبایی‌شناختی باغ ایرانی می‌داند. براین‌اساس، کیفیت باغ تنها از شکل هندسی آن حاصل نمی‌شود، بلکه رابطه میان عناصر طبیعی و مصنوع، سازمان فضایی و مفاهیم فرهنگی و ذهنی، در شکل‌گیری تجربه باغ نقش دارد. نقش آب نیز در مطالعات باغ ایرانی فراتر از یک عنصر صرفاً عملکردی موردتوجه قرار گرفته است. منصوری (۱۳۹۸) با بررسی جایگاه آب در باغ ایرانی، نشان می‌دهد که نحوه حضور، سازمان‌دهی و استفاده از آب در باغ‌ها می‌تواند متأثر از شرایط مختلف جغرافیایی، تاریخی، فرهنگی و اعتقادی باشد. بنابراین، آب هم‌زمان می‌تواند واجد نقش عملکردی، فضایی، زیبایی‌شناختی و معنایی باشد. برآیند این مطالعات نشان می‌دهد که تحلیل باغ ایرانی مستلزم توجه هم‌زمان به ساختار هندسی، سازمان فضایی، رابطه باغ با طبیعت و بستر، عناصر طبیعی مانند آب و گیاه، معماری و کیفیت‌های معنایی و ادراکی است. همچنین مطالعات پیشین نشان می‌دهند که نحوه سازمان‌یابی عناصر باغ را نمی‌توان مستقل از زمینه جغرافیایی و محیطی آن بررسی کرد و عناصر طبیعی نیز ممکن است متناسب با شرایط بستر، نقش و جایگاه متفاوتی در ساختار باغ پیدا کنند. بر این مبنا، در پژوهش حاضر نیز تحلیل دو نمونه مورد مطالعه صرفاً بر الگوی هندسی متمرکز نیست، بلکه ساختار کالبدی-فضایی، نظام آب، نظام کاشت و جزئیات فضایی و تزئینی به‌عنوان مؤلفه‌های مرتبط با یک نظام کلی مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

باغ‌مزار؛ پیوند باغ، آرامگاه و نظام معنایی

باغ‌مزار یکی از گونه‌های مهم باغ در سنت ایرانی-اسلامی است که در آن، پیوند میان باغ و بنای آرامگاه، زمینه شکل‌گیری سازمان فضایی و کارکردهای آیینی و معنایی خاصی را فراهم می‌کند. نعیما (۱۳۸۵) فلسفه وجودی باغ‌مزار را با جهان‌بینی اسلامی، مفهوم مرگ و حیات پس از مرگ و مفاهیمی همچون بهشت، دنیا و آخرت مرتبط می‌داند و نمونه‌هایی مانند باغ قدمگاه نیشابور، باغ‌مزار مصلی نائین،

آرامگاه شاه نعمت‌الله ولی و آرامگاه حضرت معصومه (س) را از نمونه‌های این‌گونه معرفی می‌کند. پژوهش‌های انجام‌شده در زمینه باغ‌مزارهای ایرانی را می‌توان در چند رویکرد اصلی دسته‌بندی کرد. گروه نخست بر بازشناسی ساختار کالبدی، فضایی و تاریخی این مجموعه‌ها تمرکز داشته‌اند. بهشتی و خیراندیش (۱۳۹۵الف) عرصه و حریم باغ‌مزار قدمگاه را بررسی کرده و مداخلات و تغییرات ایجادشده در مجموعه را شناسایی کرده‌اند. آنان در پژوهشی دیگر، نظام ساختاری- فضایی باغ قدمگاه را با تأکید بر نظام‌های کارکردی، هندسی، آبیاری و کاشت بررسی کرده‌اند (بهشتی و خیراندیش، ۱۳۹۵ب). حیدرنتاج و صنعتی (۱۳۹۸) نیز با استفاده از اسناد تاریخی، تصاویر و شواهد موجود، به بازشناسی و بازترسیم پلان مجموعه شیخ احمد جام پرداخته‌اند و نحوه ارتباط عناصر مجموعه با الگوی باغ ایرانی را مورد بررسی قرار داده‌اند. بایبوردی و همکاران (۱۴۰۱) نیز با استفاده از اسناد تاریخی و شواهد تصویری، به بازنمایی کالبدی باغ‌مزار شیخ شهاب‌الدین اهری، نحوه جانمایی ابنیه، ارتباطات فضایی و نظام آبیاری آن پرداخته‌اند.

گروه دیگری از مطالعات، باغ‌مزار را ازمنظر سازمان فضایی و روابط میان فضاها تحلیل کرده‌اند. گوهرریزی و یظهری کرمانی (۱۴۰۰) با استفاده از تکنیک چیدمان فضا، نقش حیاط مرکزی در سازمان‌دهی و پیکره‌بندی فضایی باغ‌مزار شاه نعمت‌الله ولی را بررسی کرده و رابطه هندسه، جانمایی و عمق فضایی حیاط با دسترسی و ارتباطات فضایی آرامگاه را موردتوجه قرار داده‌اند. این مطالعه نشان می‌دهد که تحلیل باغ‌مزار می‌تواند علاوه‌بر توصیف کالبد، روابط میان فضاها و نحوه سازمان‌یابی آن‌ها را نیز دربرگیرد. درمقابل، برخی پژوهش‌ها بر ارتباط میان ساختار کالبدی و مفاهیم معنایی و عرفانی تأکید کرده‌اند. رضازاده اردبیلی و فاضل‌زاده تمام (۱۳۹۵) سلسله‌مراتب فضایی و ارتباطات کالبدی مجموعه قدمگاه را در ارتباط با مراتب عرفانی و منازل هشت‌گانه تفسیر کرده‌اند. رزاقی و لفافچی (۱۴۰۳) نیز با رویکرد نشانه‌شناختی، رابطه میان طبیعت، باغ و معماری را در باغ‌مزار شاه نعمت‌الله ولی مورد تحلیل قرار داده‌اند. این مطالعات در مجموع نشان می‌دهند که باغ‌مزار را نمی‌توان صرفاً ترکیبی از باغ و آرامگاه در نظر گرفت؛ بلکه ساختار فضایی، مسیر حرکت، معماری، عناصر طبیعی و جزئیات بنا می‌توانند در شکل‌گیری تجربه و معنای این مجموعه‌ها نقش داشته باشند. در نتیجه، مطالعه باغ‌مزار نیازمند رویکردی است که ابعاد کالبدی، فضایی، عملکردی و معنایی را در ارتباط با یکدیگر موردتوجه قرار دهد. این مجموعه مطالعات، شناخت نسبتاً مناسبی از ویژگی‌های کالبدی، فضایی و معنایی باغ‌مزارهای ایرانی فراهم کرده‌اند. از سوی دیگر، مطالعات مربوط به انتقال و تداوم سنت باغ ایرانی در هند، زمینه مناسبی برای بررسی ارتباط میان باغ ایرانی و باغ‌های گورکانی فراهم کرده‌اند (انصاری، ۱۳۹۰؛ کسروی، ۱۳۹۳). بااین‌حال، مرور این مطالعات نشان می‌دهد که مطالعه‌ای که به‌صورت هم‌زمان یک نمونه باغ‌مزار شاخص در ایران و یک نمونه باغ‌مزار گورکانی در هند را براساس مجموعه‌ای واحد از مؤلفه‌های کالبدی-فضایی، آب، کاشت و جزئیات فضایی و تزئینی مقایسه کند، کمتر موردتوجه قرار گرفته است. ازاین‌رو، خلأ پژوهشی حاضر در نبود مطالعات درباره باغ ایرانی یا باغ‌مزار به‌طور کلی نیست، بلکه در نبود یک مقایسه تطبیقی چندبعدی میان دو باغ‌مزار در دو بستر جغرافیایی و تاریخی متفاوت قرار دارد. این خلأ، امکان بررسی این پرسش را فراهم می‌کند که مؤلفه‌های باغ‌مزار در دو نمونه چگونه سازمان یافته‌اند، چه اشتراکات و تفاوت‌هایی دارند و این تفاوت‌ها چگونه با شرایط بستر و زمینه شکل‌گیری آن‌ها ارتباط پیدا می‌کنند. براین‌اساس، پژوهش حاضر

باغ‌مـزار قدمـگاه نیشـابور و مجموعـه تاج‌محـل را به‌عنـوان دو نمونـه مـوردی انتخـاب کـرده و بـا اسـتفاده از چهـار محـور سـاختار کالبدی-فضایی، نظـام آب و آبیـاری، نظـام کاشـت و نظـام جزئیـات فضایـی و تزئینـات بـه مقایسـه آن‌هـا می‌پـردازد. در ایـن چارچـوب، هـدف پژوهـش نـه اثبـات یکسـانی دو نمونـه، بلکـه شناسـایی الگوهـای مشـترک و متمایـز و بررسـی نحـوه تـداوم و تغییـر برخـی مؤلفه‌هـای باغ‌مـزار در دو بسـتر متفـاوت اسـت.

رویکرد و روش تحقیق

ایـن پژوهـش ازنظـر هـدف، کاربـردی و ازنظـر رویکـرد، توصیفـی - تحلیلـی و تطبیقـی اسـت و بـا هـدف شناسـایی و تبییـن شـباهت‌ها و تفاوت‌هـای سـاختاری و عملکـردی دو نمونـه باغ‌مـزار، شـامل بـاغ قدمـگاه نیشـابور و مجموعـه تاج‌محـل در آگـرا، انجـام شـده اسـت. رویکـرد تطبیقـی در ایـن پژوهـش بـر مقایسـه دو نمونـه مـوردی براسـاس مجموعـه‌ای واحـد از شـاخص‌های قابـل مشـاهده و تحلیـل اسـتوار اسـت؛ به‌گونـه‌ای کـه ویژگی‌هـای هـر دو نمونـه در شـرایط یکسـان مقایسـه و سـپس تفاوت‌هـای مشاهده‌شـده بـا توجـه بـه بسـتر جغرافیایـی، محیطـی، تاریخـی و عملکـردی آن‌هـا تفسـیر می‌شـود. چارچـوب مقایسـه پژوهـش براسـاس مطالعـات نظـری و پیشـینه تخصصـی بـاغ ایرانـی و باغ‌مـزار و بـا توجـه بـه ویژگی‌هـای مشـترک قابـل بررسـی در دو نمونـه اسـتخراج شـده اسـت. براین‌اسـاس، چهـار محـور اصلـی بـرای تحلیـل و قیـاس تعییـن شـد: ۱) سـاختار کالبـدی - فضایـی، ۲) نظـام آب و آبیـاری، ۳) نظـام کاشـت، ٤) جزئیـات فضایی و تزئینـات. هـر یـک از ایـن محورهـا نیـز براسـاس مؤلفه‌هـای مرتبـط بـا موضـوع مـورد تحلیـل قـرار می‌گیـرد؛ بـرای نمونـه، در محـور سـاختار کالبـدی - فضایـی، هندسـه و تقـارن، محـور و سلسـله‌مراتب فضایـی، توپوگرافـی و اختـلاف تـراز، جایـگاه آرامـگاه، مقیـاس و رابطـه بنـا بـا بـاغ موردتوجـه قـرار گرفتـه اسـت.

فرآینـد پژوهـش در چهـار مرحلـه انجـام شـده اسـت. در مرحلـه نخسـت، مطالعـات کتابخانـه‌ای و اسـنادی بـا اسـتفاده از منابـع علمـی، مطالعـات تخصصـی بـاغ ایرانـی و باغ‌مـزار، اسـناد تاریخـی، نقشـه‌ها، تصاویـر و مطالعـات پیشـین مرتبـط بـا دو نمونـه انجام شـد و ویژگی‌هـای کالبـدی، فضایـی، عملکـردی و معنایـی آن‌هـا اسـتخراج گردیـد. در مـورد بـاغ قدمـگاه، ایـن داده‌هـا بـا بررسـی و برداشـت میدانـی از مجموعـه تکمیـل و بـا شـواهد تاریخی و مطالعـات پیشـین تطبیـق داده شـد. در مرحلـه دوم، داده‌هـای مربـوط بـه هـر دو نمونـه براسـاس چهـار محـور اصلـی و زیرشـاخص‌های تعیین‌شـده سـازمان‌دهی شـدند. در ایـن مرحلـه، عناصـر و روابـط فضایـی هـر دو بـاغ به‌صـورت مسـتقل شناسـایی شـد تـا امـکان مقایسـه آن‌هـا بـر مبنـای شـاخص‌های مشـترک فراهـم شـود. در مرحلـه سـوم، ویژگی‌هـای دو نمونـه در قالـب جـداول تطبیقـی مقایسـه شـدند. در ایـن جـداول، ضمـن ثبـت ویژگی‌هـای هـر نمونـه، اشـتراکات و تفاوت‌هـای متناظـر در هـر شـاخص مشـخص شـد. بدین‌ترتیـب، تصاویـر، نقشـه‌ها و جـداول موجـود در پژوهـش صرفـاً به‌عنـوان ابـزار معرفـی نمونه‌هـا بـه کار نرفتـه، بلکـه به‌عنـوان شـواهد و ابـزار تحلیـل شـاخص‌های مـورد نظـر اسـتفاده شـده‌اند. در مرحلـه چهـارم، نتایـج هـر مقایسـه در یـک جمع‌بنـدی تحلیلـی تفسـیر شـد. در ایـن مرحلـه، تفاوت‌هـا و شـباهت‌های مشاهده‌شـده بـا توجـه بـه عواملـی همچـون بسـتر جغرافیایی و توپوگرافـی، شـرایط محیطـی، مقیـاس و عملکـرد مجموعـه، نحـوه اسـتقرار بنـا و زمینـه تاریخـی و فرهنگـی بررسـی شـدند. در نهایـت، از تلفیـق نتایـج حاصـل از چهـار محـور، الگوهـای مشـترک و متمایـز دو بـاغ و نحـوه تـداوم یـا تغییـر برخـی مؤلفه‌هـای باغ‌مـزار ایرانی-اسـلامی در دو بسـتر مـورد مطالعـه اسـتخراج شـد. بنابرایـن، روش پژوهـش از توصیـف مسـتقل دو نمونـه

فراتـر رفتـه و بـر مقایسـه نظام‌منـد شـاخص‌های متناظـر، تبییـن علـل تفاوت‌هـا و تفسـیر روابـط میـان بستر، سـاختار فضایـی، معمـاری و عناصـر طبیعـی اسـتوار اسـت.

معرفی محدوده مورد مطالعه

بـاغ مـزار قدمـگاه یکـی از باغ‌هـای دوران صفـوی اسـت کـه در فاصلـه ۲٤ کیلومتری شـرق شـهر نیشـابور و در حاشـیه شـمالی جاده نیشـابور - مشـهد واقـع شـده اسـت. ایـن بـاغ در بسـتری کوهسـتانی و در دامـن جنـوب کوه بینالـود و رو بـه دشـت نیشـابور واقـع شـده اسـت. علاوه‌بـر ایـن، بـاغ قدمـگاه ازنظـر فرهنگـی و مذهبـی نیـز جایـگاه ویـژه‌ای در بیـن آثـار تاریخـی ایـران دارد. براسـاس روایت‌هـا و اسـناد تاریخـی، بـاغ قدمـگاه نیشـابور یکـی از مهم‌تریـن مکان‌هـا در مسـیر هجـرت امـام رضـا (ع) از مسـیر مدینـه بـه بصـره، نیشـابور و مـرو اسـت کـه احـداث آن بـه دسـتور شـاه‌عباس صفـوی هم‌زمـان بـا توسـعه صحـن عتیـق آسـتان رضـوی آغـاز شـد (نظـری و نیـک‌زاد، ۱۳۹۲). وجه‌تسـمیه قدمـگاه بـا توجـه بـه وجـود سـنگی سـیاه اسـت کـه بـر روی آن، اثر دو قـدم بـزرگ منسـوب به‌جـای پـای حضـرت رضـا ثامن‌الائمـه (ع) دیـده می‌شـود (پورجعفـر و همـکاران ۱۳۹٦). در پیرامـون قدمـگاه نیشـابور، اعتقـاد بـر ایـن اسـت کـه اثـر پای موجـود در آن، هنـگام وضـو گرفتـن حضـرت برکنـار حـوض آبـی ایجادشـده کـه جاری شـدن آب نیـز درنتیجـه معجـزه حضـرت بـوده اسـت (فوایـد رضویـه، بیتـا، ۳۰۲). محـدوده اصلـی بـاغ در مسـاحتی بیـش از ۱/۵ هکتـار و در چهـار سـطح اصلـی گسـترده شـده اسـت کـه امـروزه جزئـی از عرصـه بـاغ بـه شـمار مـی‌رود. ایـن مجموعـه در دوره‌هـای مختلـف مرمـت و احیـا شـده اسـت و ابنیـه جدیـد در اطـراف آن سـاخته شـده اسـت. آخریـن مرمـت انجـام شـده در عرصـه بـاغ بـه سـال ۱۳۵۰ شمسـی برمی‌گـردد کـه توسـط سـازمان ملـی حفاظـت انجـام شـده اسـت (بهشـتی و خیراندیـش، ۱۳۹۵ب). تصویـر ۱ موقعیـت محـدوده را نشـان می‌دهـد.





تصویر ۱ . موقعیت باغ مزار قدمگاه و چشم‌انداز آن به دشت نیشابور. مأخذ: URL 1 و URL 2

تاج‌محـل مجموعـه‌ای از بـاغ وآرامـگاه و فضاهـای جانبـی اسـت کـه در زمینـی بـه مسـاحت ۱۷ هکتـار سـاخته شـده اسـت. ایـن مجموعـه -که در سـال ۱۹۸۳ در لیسـت میـراث جهانـی یونسـکو ثبـت شـده اسـت- در شـهر آگـرا در ۲۰۰ کیلومتری جنـوب دهلی‌نـو واقـع شـده اسـت. تاج‌محـل مجموعـه‌ای اسـت کـه از شـمال بـا رودخانـه یامونا[1] و از غـرب و شـرق بـا محـدوده جنگلـی کلونـی[2] محـدود شـده و از جنـوب در ارتبـاط مسـتقیم بـا بافـت شـهری قـرار گرفتـه اسـت. شـکل دو موقعیت بـاغ و بخش‌هـای مختلـف آن را نشـان می‌دهـد (تصویـر ۲).



تصویر۲ . موقعیت تاج‌محل و تقسیم‌بندی فضاهای آن. مأخذ: URL ۲ و URL ۳

یکی از نقاط تمایز مجموعه تاج‌محل نسبت به نمونه‌های اصیل و کلاسیک باغ مزار در هند، ساخت کالبدی و فضایی آن است. در نمونه‌های اصیل باغ مزار هندی نظیر باغ مزار همایون شاه در دهلی، باغ مزار بی‌بی‌کا در اورنگ‌آباد و مزار اکبر شاه در سیکاندرا معمولاً مجموعه مقبره در مرکز باغ و کل پلان به شکل مربع طراحی می‌شود، درحالی‌که در تاج‌محل، آرامگاه در کنار یکی از اضلاع مستطیل جانمایی و طراحی شده است.

یافته‌های پژوهش

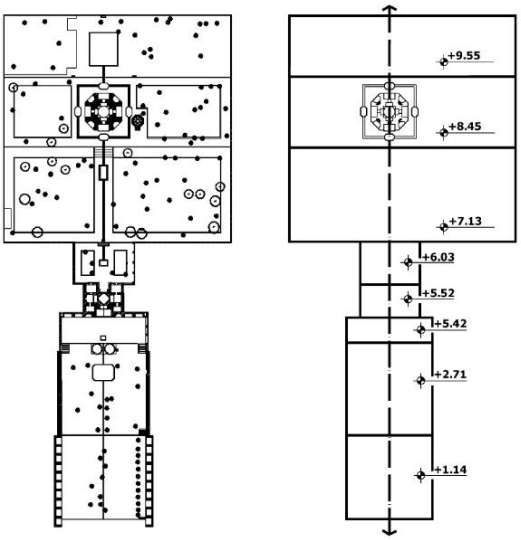
ساختار کالبدی- فضایی

ازنظر ساختار کالبدی-فضایی، باغ مزار قدمگاه و تاج‌محل واجد ویژگی‌های مشترکی هستند. مقایسه ساختار کالبدی- فضایی دو مجموعه براساس پنج زیرشاخص هندسه و تقارن، محور و سلسله‌مراتب فضایی، توپوگرافی و نحوه استقرار سطوح، جایگاه آرامگاه و مقیاس و نحوه برجسته‌سازی بنا انجام شد. یافته‌های حاصل از این مقایسه در جدول ۱ ارائه شده است.

جدول ۱ . مقایسه ساختار کالبدی- فضایی باغ‌مزار قدمگاه نیشابور و مجموعه تاج‌محل. مأخذ: نگارندگان، ۱۴۰۵

زیرشاخص	باغ‌مزار قدمگاه نیشابور	مجموعه تاج‌محل	جمع‌بندی تطبیقی
هندسه و تقارن	سازمان فضایی عمدتاً بر محور اصلی و تقسیم‌بندی منظم فضاها استوار است. بااین‌حال، توسعه تدریجی مجموعه و شرایط توپوگرافی موجب شده سازمان کلی باغ از تقارن کامل برخوردار نباشد.	سازمان کلی مجموعه بر هندسه منظم، تقارن محوری و ترکیب‌بندی بسیار منسجم فضاها استوار است.	هر دو نمونه از نظم هندسی و محوریت برخوردارند؛ اما میزان تقارن و انتظام هندسی در تاج‌محل بیشتر است.
محور و سلسله‌مراتب فضایی	فضاها در امتداد محور اصلی و در سطوح متوالی سازمان یافته‌اند و حرکت به سوی بقعه به شکل تدریجی انجام می‌شود.	محور اصلی مجموعه، ورودی، چهارباغ و تختگاه[۳] را در یک توالی مشخص به آرامگاه متصل می‌کند.	در هر دو مجموعه، محور اصلی در ایجاد پیوستگی و سلسله‌مراتب فضایی نقش اساسی دارد.
توپوگرافی و اختلاف تراز	شیب طبیعی دامنه بینالود به عامل مؤثر در شکل‌گیری استخوان‌بندی باغ تبدیل شده و فضاها در چند سطح ارتفاعی سازمان یافته‌اند؛ ارتباط میان سطوح ازطریق پله انجام می‌شود.	مجموعه در زمینی با شیب نسبتاً کم در حاشیه رود یامونا قرار دارد و اختلاف ارتفاع اصلی به شکل مصنوع و در قالب تختگاه آرامگاه ایجاد شده است.	در قدمگاه، توپوگرافی طبیعی ساختار فضایی را شکل می‌دهد؛ در تاج‌محل، اختلاف تراز عمدتاً ازطریق عنصر معماری تختگاه ایجاد و سازمان‌دهی می‌شود.
جایگاه آرامگاه	بقعه در انتهای محور و در بالاترین بخش مجموعه قرار گرفته و مقصد نهایی توالی فضایی را تشکیل می‌دهد.	آرامگاه در انتهای محور اصلی و بر روی تختگاهی مرتفع قرار گرفته و به نقطه کانونی ترکیب فضایی تبدیل شده است.	قرارگیری آرامگاه در انتهای توالی و نقش آن به‌عنوان مقصد نهایی حرکت، وجه اشتراک مهم دو نمونه است.
مقیاس و برجسته‌سازی بنا	رابطه بنا با باغ بیشتر در چارچوب مقیاس مجموعه و توالی سطوح و محور اصلی درک می‌شود.	مقیاس بزرگ تختگاه و ارتفاع بنا، همراه با چهار مناره، برجستگی بصری آرامگاه را نسبت به باغ افزایش داده و آن را به کانون ترکیب تبدیل می‌کند.	هر دو مجموعه بنا را به‌عنوان عنصر کانونی تثبیت می‌کنند؛ اما ابزار برجسته‌سازی بنا در تاج‌محل به‌واسطه مقیاس، تختگاه و مناره‌ها بسیار قوی‌تر است.

در بـاغ قدمـگاه، توپوگرافـی طبیعـی یکـی از عوامـل اصلـی شـکل‌دهنده سـاختار فضایـی اسـت. قرارگیـری مجموعـه در دامنـه جنوبـی بینالـود موجب شـده اسـت کـه بخـش اصلـی بـاغ در چنـد سـطح ارتفاعـی سـازمان یابـد و ارتبـاط میان سـطوح ازطریق پلـه برقـرار شـود (تصویـر ۳). علاوه‌بـر بخـش اصلـی، سـطوح دیگـری متناسـب بـا شـیب زمیـن و عملکـرد فضاهـا تـا محـدوده ورودی و کاروانسـرا امتـداد یافته‌انـد. بنابرایـن، در ایـن نمونـه، اختـلاف تـراز صرفـاً یـک ویژگـی کالبـدی نیسـت، بلکـه در سـازمان‌دهی حرکـت، اتصـال فضاهـا و شـکل‌گیری سلسـله‌مراتب فضایـی نیـز نقـش دارد. محـور اصلـی مجموعـه نیـز به‌عنـوان عنصـر پیونددهنـده ایـن سـطوح، سـازمان خطـی فضاهـا و حرکـت تدریجـی بـه سـوی بقعـه را تقویـت می‌کنـد.



تصویر۳. سطوح اصلی باغ و محور خطی آن. مأخذ: نگارندگان،۱۴۰۳

درمقابـل، مجموعـه تاج‌محـل در بسـتری نسـبتاً همـوار در مجـاورت رود یامونـا قـرار گرفتـه اسـت. در ایـن مجموعـه، برخـلاف قدمـگاه کـه اختـلاف تـراز عمدتـاً از توپوگرافـی طبیعـی حاصـل شـده، برجسته‌سـازی آرامـگاه ازطریـق ایجـاد یـک تختگاه مرتفـع انجـام شـده اسـت(تصویر ٤). ایـن تختـگاه بـا ابعـاد حـدود ۹۵×۹۵ متـر و ارتفـاع تقریبـی ٦/۷ متـر، آرامـگاه را از سـطح بـاغ جـدا کـرده و همـراه بـا چهـار منـاره، بـر اهمیـت بصـری و جایـگاه کانونـی بنـا تأکیـد می‌کنـد. همچنیـن قرارگیـری آرامـگاه در انتهـای محـور اصلـی و بـر روی ایـن سـکوی مرتفع سـبب می‌شـود رابطـه میـان محـور بـاغ، تختـگاه و بنـا بـه یکـی از مهم‌تریـن عناصـر سـازمان‌دهنده ترکیـب فضایـی تبدیـل شـود.



تصویر۴ . موقعیت تختگاه، بنای تاج‌محل و مجاورت آن با رودخانه یامونا. مأخذ: چشمی،۱۴۰۳

ازمنظر ادراکی نیز دو مجموعه از سازوکار متفاوتی برای شکل‌دهی به تجربه حرکت و آشکارشدن تدریجی بنا استفاده می‌کنند. در قدمگاه، اختلاف ترازهای طبیعی و توالی فضاها سبب می‌شود حرکت به سوی بقعه در امتداد سطوح متوالی و ازطریق پله‌ها انجام شود. در تاج‌محل، زمین نسبتاً هموار و طراحی محور ورودی موجب می‌شود ابعاد و مقیاس بنا در طول مسیر به شکل تدریجی آشکار شود و تختگاه مرتفع در مرحله پایانی حرکت، برجستگی بصری آرامگاه را افزایش دهد (Parodi, 2017). بنابراین، شباهت اصلی دو مجموعه در استفاده از محور، سلسله‌مراتب فضایی و قرارگیری آرامگاه در نقطه پایانی و کانونی ترکیب است؛ درحالی‌که تفاوت اساسی آن‌ها در شیوه تولید این سلسله‌مراتب و اختلاف تراز قرار دارد. قدمگاه، ویژگی طبیعی زمین مستقیماً به عنصر مولد سازمان فضایی تبدیل شده است؛ درحالی‌که در تاج‌محل، نظم فضایی بر بستری نسبتاً هموار ازطریق هندسه، محور اصلی، تختگاه و معماری بنا تولید و تقویت شده است. از این منظر، می‌توان گفت که اصل سازمان‌دهی سلسله‌مراتبی در هر دو نمونه تداوم یافته، اما نحوه انطباق آن با بستر طبیعی و شیوه برجسته‌سازی فضای مزار متناسب با شرایط هر مجموعه تغییر کرده است.

نظام آب و آبیاری

نظام آب در دو مجموعه براساس پنج زیرشاخص منبع و زمینه شکل‌گیری آب، الگوی توزیع و حرکت، رابطه آب با توپوگرافی، کارکرد عملکردی و کارکرد ادراکی-نمادین مورد مقایسه قرار گرفت. یافته‌های این مقایسه در جدول ۲ ارائه شده است.

جدول ۲. مقایسه نظام آب و آبیاری در باغ مزار قدمگاه نیشابور و مجموعه تاج‌محل. مأخذ: نگارندگان، ۱۴۰۵

زیرشاخص	باغ‌مزار قدمگاه نیشابور	مجموعه تاج‌محل	جمع‌بندی تطبیقی
منبع و زمینه شکل‌گیری آب	آب در بستر باغ به‌عنوان منبعی ضروری برای تداوم حیات باغ و آبیاری مورد استفاده قرار گرفته و ساختار باغ با شبکه آب موجود پیوند دارد.	آب در ارتباط با حوض‌ها، مجاری آب و رودخانه یامونا در ساختار کلی مجموعه حضور دارد.	در هر دو نمونه، نظام آب با بستر طبیعی مجموعه پیوند دارد، اما نقش و نحوه سازمان‌دهی آن متفاوت است.
الگوی توزیع	آب در سطوح مختلف باغ و در امتداد محور اصلی و مسیرهای مرتبط با آن جریان دارد.	تمرکز اصلی عناصر آب در فضای چهارباغ و در امتداد محورهای اصلی است و حوض بازتابنده عنصر شاخص آن محسوب می‌شود.	در قدمگاه، آب در پیوند نزدیک‌تر با شبکه فضایی باغ توزیع شده؛ در تاج‌محل، حضور آن متمرکزتر و بیشتر در خدمت ترکیب محوری است.
حرکت آب و توپوگرافی	اختلاف تراز طبیعی موجب تغییر سرعت و شدت جریان آب در مسیرهای مختلف شده و صدای آب را تشدید می‌کند.	بستر نسبتاً هموار موجب شده حرکت آب بیشتر در کانال‌ها و سطوح طراحی‌شده و با سرعت کنترل‌شده انجام می شود.	در قدمگاه، توپوگرافی طبیعی در تجربه حرکتی و شنیداری آب نقش مستقیم دارد؛ در تاج‌محل، هندسه و طراحی مصنوعی مسیرها بر نحوه ادراک آب غالب است.
نقش عملکردی	آبرسانی و تداوم پوشش گیاهی از کارکردهای اصلی آب است و شبکه آب با ساختار باغ ارتباط دارد.	آب علاوه‌بر نقش عملکردی، در سامان‌دهی بصری فضای چهارباغ و ایجاد محورهای دید اهمیت دارد.	کارکرد عملکردی در هر دو نمونه وجود دارد، اما وزن آن در سازمان فضایی و تجربه باغ متفاوت است.
نقش ادراکی- نمادین	حرکت آب، تغییر شدت جریان و حضور آن در سطوح مختلف، بخشی از تجربه فضایی باغ را شکل می‌دهد.	انعکاس تصویر آرامگاه در سطح آب و پیوند آب با محور چهارباغ، نقش نمادین و دیداری آن را تقویت می‌کند.	در هر دو نمونه آب فراتر از یک عنصر خدماتی عمل می‌کند، اما در قدمگاه تجربه حرکتی و شنیداری و در تاج‌محل تجربه بصری و انعکاسی برجسته‌تر است.

در باغ قدمگاه، نظام آب در ارتباط مستقیم با ساختار پلکانی و شیب طبیعی زمین شکل گرفته است. آب در امتداد محور اصلی و در سطوح مختلف باغ جریان دارد و حوض‌ها و مسیرهای باریک، این سطوح را به یکدیگر متصل می‌کنند. در نتیجه، اختلاف تراز صرفاً

عامل سازمان‌دهنده فضا نیست، بلکه بر کیفیت حرکت آب نیز اثر می‌گذارد؛ به‌گونه‌ای که جریان آب در بخش‌های شیب‌دار از حالت آرام‌تر در سطوح ابتدایی به جریانی پرتحرک‌تر در بخش‌های پایین‌تر تبدیل می‌شود. استفاده از تکنیک کف‌سازی «سینه‌کبکی» نیز این ویژگی را تشدید کرده و صدای آب را به بخشی از تجربه ادراکی باغ تبدیل می‌کند. اما در مجموعه تاج‌محل، نظام آب در بستری با شیب نسبتاً کم و در ارتباط با سازمان هندسی چهارباغ شکل گرفته است. عنصر شاخص آب در این بخش، حوض مرمرین مرکزی است که در امتداد محور اصلی قرار گرفته و به‌واسطه سطح کشیده خود امکان انعکاس تصویر آرامگاه را فراهم می‌کند (تصویر ۵). در نتیجه، آب در این مجموعه علاوه‌بر سازمان‌دهی عناصر فضایی، به تقویت محور دید و برجسته‌سازی بصری آرامگاه کمک می‌کند. منابع مورد استفاده در مقاله نیز حوض مرکزی را در پیوند با مفهوم «الکوثر» و جایگاه نمادین آب در روایت معنایی مجموعه قرار داده‌اند.





تصویر۵. چپ: نقش ارتباطی آب در فضای باغ قدمگاه. نگارندگان، ۱۴۰۳؛ راست: نقش انعکاسی در فضای چهارباغ تاج‌محل. مأخذ: چشمی، ۱۴۰۳

مقایسه دو نمونه نشان می‌دهد که آب در هر دو باغ، هم‌زمان واجد نقش عملکردی و معنایی است، اما نوع ارتباط آن با ساختار فضایی متفاوت است. در قدمگاه، آب در شبکه‌ای پیوسته‌تر با سطوح و مسیرهای حرکتی باغ قرار گرفته و توپوگرافی طبیعی، سرعت، جهت و حتی کیفیت شنیداری آن را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در تاج‌محل، آب بیشتر در چارچوب سازمان هندسی و محوری چهارباغ متمرکز شده و کیفیت انعکاسی و دیداری آن در ارتباط با آرامگاه برجسته‌تر است. از این رو، تفاوت اصلی دو نظام آبی را می‌توان در نحوه انطباق یک عنصر مشترک باغ‌سازی با بستر و ساختار فضایی جست‌وجو کرد: در قدمگاه، ویژگی‌های طبیعی زمین و نیازهای عملکردی باغ در سازمان‌دهی آب نقش پررنگ‌تری دارند، در حالی که در تاج‌محل، آب با هندسه محوری، ترکیب‌بندی منظر و تجربه بصری آرامگاه پیوند نزدیک‌تری پیدا می‌کند. بنابراین، شباهت دو نمونه در تداوم جایگاه آب به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های اصلی باغ است، اما نحوه توزیع، حرکت و ادراک آن متناسب با بستر و سازمان فضایی هر مجموعه تغییر یافته است.

نظام کاشت گیاهان

نظام کاشت در دو مجموعه براساس پنج زیرشاخص گونه‌های گیاهی، الگوی استقرار و

آرایش کاشت، نقش عملکردی، نقش بصری و ارتباط گیاهان با محور و معماری مورد مقایسه قرار گرفت. همچنین، با توجه به تغییرات تاریخی در پوشش گیاهی تاج‌محل، سابقه مداخلات و بازسازی‌های انجام‌شده در این مجموعه نیز در تفسیر یافته‌ها موردتوجه قرار گرفت. نتایج این مقایسه در جدول ۳ ارائه شده است.

جدول ۳. مقایسه نظام کاشت گیاهان در باغ مزار قدمگاه نیشابور و مجموعه تاج‌محل. مأخذ: نگارندگان، ۱۴۰۵

زیرشاخص	باغ‌مزار قدمگاه نیشابور	مجموعه تاج‌محل	جمع‌بندی تطبیقی
گونه‌ها و ویژگی گیاهی	گونه‌هایی مانند چنار، کاج، توت، گردو و زبان‌گنجشک، با حضور درختان دیرزیست و سازگار با شرایط منطقه	سرو، درختان همیشه‌سبز، گونه‌های پهن‌برگ مثمر، گل‌های رز و نرگس و گونه‌های معطر براساس گزارش‌های تاریخی	هر دو مجموعه از ترکیبی از گونه‌های درختی و زینتی بهره برده‌اند؛ اما ترکیب گونه‌ها و نحوه استفاده از آن‌ها متفاوت است.
آرایش و استقرار کاشت	استقرار درختان عمدتاً در حاشیه مسیرها و لبه کرت‌ها و در ارتباط با ساختار هندسی باغ	تمرکز محسوس کاشت در محور چهارباغ و حاشیه کرت‌ها، با تأکید بر نظم خطی سروها	در هر دو نمونه، کاشت تابع هندسه و سازمان فضایی است، اما محور اصلی در تاج‌محل نقش پررنگ‌تری در سازمان‌دهی بصری کاشت دارد.
نقش عملکردی	ایجاد سایه، تعدیل شرایط ادراکی فضا و کمک به شکل‌گیری محیطی خنک و فرحبخش	نقش عملکردی پوشش گیاهی در کنار نقش بصری و معماری آن قرار دارد	نقش عملکردی سایه‌اندازی در قدمگاه برجسته‌تر است، در حالی که در تاج‌محل نقش بصری و معماری گیاهان اهمیت بیشتری پیدا می‌کند.
نقش بصری	تأکید بر ساختار باغ، مسیرها و ایجاد منظر چهارفصل ازطریق ترکیب گونه‌های همیشه‌سبز و خزان‌کننده	تأکید بر محور اصلی، قاب‌بندی بنا، کنترل خط آسمان و تقویت دیدهای محوری به آرامگاه	هر دو نظام کاشت در شکل‌دهی منظر نقش دارند، اما در تاج‌محل رابطه کاشت با بنا و محور دید مستقیم‌تر و کنترل‌شده‌تر است.
رابطه گیاه و معماری	گیاهان در مقیاس باغ و در ارتباط با مسیر و کرت‌ها سازمان یافته‌اند	ارتفاع و فرم گیاهان، به‌ویژه سروها، متناسب با تختگاه و ارتفاع بنا تنظیم شده و فرم کاشت برای تقویت خوانایی آرامگاه کنترل شده است	در هر دو نمونه، کاشت به خوانایی ساختار معماری کمک می‌کند؛ اما در تاج‌محل این رابطه به‌صورت صریح‌تر و نظام‌مندتر در کنترل ارتفاع و خط آسمان دیده می‌شود.

در باغ قدمگاه، نظام کاشت در پیوند با ساختار هندسی و شرایط محیطی شکل گرفته است. درختان چنار، کاج، توت، گردو و زبان‌گنجشک عمدتاً در حاشیه مسیرها و لبه کرت‌ها قرار گرفته و ضمن تأکید بر ساختار فضایی، با ایجاد سایه و ترکیب گونه‌های همیشه‌سبز و خزان‌کننده، کیفیت محیطی و تنوع بصری فصلی را تقویت می‌کنند. درمقابل، کاشت در تاج‌محل پیوند آشکارتری با محور چهارباغ، معماری آرامگاه و سازمان بصری مجموعه دارد؛ ردیف‌های منظم و متقارن سرو در امتداد محور اصلی، با فرم ستونی و همیشه‌سبز خود، محور دید و قاب‌بندی آرامگاه را تقویت می‌کنند و ارتفاع و فرم آن‌ها نیز متناسب با تختگاه و خط آسمان مجموعه کنترل می‌شود. منابع تاریخی از حضور درختان مثمر، گل‌های رز و نرگس و گیاهان معطر در مجموعه خبر می‌دهند و تفاوت پوشش گیاهی چهارباغ و باغ مهتاب را نیز نشان می‌دهند (Lentz, 2000; Koch, 2006). بااین‌حال، نظام کاشت تاج‌محل در طول زمان تغییر یافته است؛ در بازسازی دوره بریتانیایی به سرپرستی لرد کرزن، بخشی از درختچه‌های محور اصلی با چمن جایگزین و برای تقویت دید به آرامگاه، شماری از درختان حذف شدند (Jules, Kamenetsky & Puttaswamy, 2010). ازاین‌رو، وضعیت کنونی را نمی‌توان بازنمایی کامل نظام کاشت اولیه دانست. به عبارت دیگر، تفاوت نظام کاشت در این دو باغ را می‌توان حاصل برهم‌کنش شرایط محیطی، سازمان فضایی، رابطه باغ با بنای

مـزار و مداخـلات تاریخـی دانسـت؛ به‌گونـه‌ای کـه اصـل سـازمان‌یافتگی کاشـت در هـر دو نمونـه تـداوم یافتـه، امـا نحوه تحقـق آن متناسـب با بسـتر و تاریـخ هـر مجموعه تغییـر کرده اسـت (تصویـر ٦).



تصویر۶. بالا: نقش گیاهان در دو باغ قدمگاه. مأخذ: نگارندگان، ۱۴۰۳؛ پایین: تاج‌محل. مأخذ: چشمی، ۱۴۰۳

در مجمـوع، هـر دو بـاغ از هندسـه و سـازمان فضایـی تبعیـت می‌کننـد، امـا در قدمـگاه نقـش عملکـردی پوشـش گیاهـی، به‌ویـژه سـایه‌اندازی و تأمیـن کیفیـت محیطـی، پررنگ‌تـر اسـت؛ درحالی‌کـه در تاج‌محـل، ارتبـاط کاشـت بـا محـور دیـد، پرسـپکتیو و خوانایـی بصـری آرامـگاه اهمیـت بیشـتری دارد. بنابرایـن، تفـاوت نظـام کاشـت را می‌تـوان حاصـل برهم‌کنـش شـرایط محیطـی، سـازمان فضایـی، رابطـه بـاغ بـا بنـای مـزار و مداخـلات تاریخـی دانسـت؛ به‌گونـه‌ای کـه اصـل سـازمان‌یافتگی کاشـت در هـر دو نمونـه تـداوم یافتـه، امـا نحوه تحقـق آن متناسـب با بسـتر و تاریـخ هـر مجموعـه تغییـر کـرده اسـت.

نظام جزئیات فضا و تزئینات

نظـام جزئیـات فضایـی و تزئینـات دو مجموعـه براسـاس چهـار زیرشـاخص رونـد شـکل‌گیری و توسـعه، سـازمان فضاهـای جانبـی، میـزان تقـارن و انسـجام کالبـدی، و ویژگی‌هـای تزئینـی و کتیبه‌هـا مـورد مقایسـه قـرار گرفـت. نتایـج ایـن مقایسـه در جـدول ٤ ارائـه شـده اسـت.

باغ‌مـزار قدمـگاه به‌صورت تدریجی توسـعه یافته اسـت؛ بـاغ و بقعـه در سـال ۱۰۲۰ ه.ق، کاروانسـرا و آب‌انبـار در ۱۰۹۰ ه.ق و حمـام در ۱۱۷۰ ه.ق بـه مجموعـه افـزوده شـدند و در دوره شـاه‌عباس نیـز کاروانسـرای دیگـری در آن شـکل گرفـت (روشـنی زعفرانلـو، ۱۳۸۷). درمقابل، مجموعـه تاج‌محل در قالـب چهـار بخش اصلـی شـامل محـدوده ورودی و بـازار، چهارباغ و بنـای اصلـی، سـاختمان‌ها و آرامگاه‌هـای جانبـی و بـاغ مهتـاب شـکل گرفتـه اسـت (Parodi, 2017). بنابرایـن، در حالی‌کـه سـاخت تدریجـی قدمـگاه بـه انباشـت عناصـر در طـول زمـان انجامیـده، تاج‌محـل از ابتـدا در قالـب ترکیبـی منسـجم‌تر سـازمان یافته اسـت. ایـن تفاوت در رونـد شـکل‌گیری، بـر سـازمان فضایـی و میـزان تقـارن دو مجموعه نیز اثر گذاشـته اسـت؛ به‌گونه‌ای کـه در قدمـگاه، عدم تقـارن موجـود در عرصه اصلی را می‌تـوان تـا حـدی بـا توسـعه مرحلـه‌ای مجموعه

جدول ۴. مقایسه نظام جزئیات فضا و تزئینات در باغ‌مزار قدمگاه نیشابور و مجموعه تاج‌محل. مأخذ: نگارندگان، ۱۴۰۵

زیرشاخص	باغ‌مزار قدمگاه نیشابور	مجموعه تاج‌محل	جمع‌بندی تطبیقی
روند شکل‌گیری و توسعه	توسعه تدریجی؛ باغ و بقعه در ۱۰۲۰ ه.ق، کاروانسرا و آب‌انبار در ۱۰۹۰ ه.ق و حمام در ۱۱۷۰ ه.ق شکل گرفته‌اند و در دوره شاه‌عباس نیز کاروانسرای دیگری به مجموعه افزوده شده است.	اجزای اصلی مجموعه در یک بازه زمانی نسبتاً مشخص و در قالب یک ترکیب یکپارچه شامل ورودی و بازار، چهارباغ و بنای اصلی، ساختمان‌های جانبی و باغ مهتاب شکل گرفته‌اند.	توسعه تدریجی قدمگاه درمقابل شکل‌گیری نسبتاً هم‌زمان تاج‌محل، دو الگوی متفاوت از سازمان‌یابی تاریخی مجموعه ایجاد کرده است.
سازمان فضاهای جانبی	مجموعه‌ای متشکل از باغ، بقعه، کاروانسرا، آب‌انبار، حمام و فضاهای خدماتی مرتبط با زیارت و توقف	محدوده تاج‌گنج و بازار، جلوخان، چهارباغ، آرامگاه، مسجد، مهمان‌خانه و باغ مهتاب	هر دو مجموعه علاوه‌بر باغ و مزار، دارای فضاهای پشتیبان و خدماتی‌اند، اما گستره و پیچیدگی فضایی تاج‌محل بیشتر است.
تقارن و انسجام کالبدی	توسعه مرحله‌ای مجموعه و افزوده‌شدن عناصر در دوره‌های مختلف موجب کاهش تقارن کامل باغ شده است.	تقارن و نظم هندسی از اصول اصلی سازمان‌دهی کلی مجموعه است.	تفاوت در روند توسعه تاریخی با تفاوت در میزان تقارن و انسجام کالبدی دو مجموعه همراه است.
تزئینات معماری	تمرکز عمده در بقعه و ورودی؛ شامل کاشی‌کاری، مقرنس و نقاشی‌های داخلی و کتیبه سوره فتح	تزئینات گسترده‌تر در سردر و آرامگاه؛ شامل نقوش گل‌دار، کتیبه‌های سنگی و مجموعه متنوعی از آیات قرآنی	هر دو از تزئینات مذهبی و گیاهی بهره می‌گیرند، اما دامنه و تنوع تزئینات در تاج‌محل بیشتر است.

مرتبط دانست، درحالی‌که تقارن و انسجام هندسی از ویژگی‌های شاخص تاج‌محل است. ازنظر فضاهای جانبی، قدمگاه علاوه‌بر باغ و بقعه، فضاهایی مانند کاروانسرا، آب‌انبار و حمام را دربرمی‌گیرد؛ در تاج‌محل نیز بازار تاج‌گنج، جلوخان، چهارباغ، آرامگاه، مسجد، مهمان‌خانه و باغ مهتاب بخشی از ساختار مجموعه را تشکیل می‌دهند(Koch, 2006؛ Parodi, 2017). این مقایسه نشان می‌دهد که در هر دو نمونه، باغ‌مزار به یک فضای منفرد محدود نیست و فضاهای پشتیبان و خدماتی در شکل‌گیری تجربه و عملکرد مجموعه نقش دارند؛ بااین‌حال، مقیاس و تنوع عملکردی فضاهای جانبی در تاج‌محل گسترده‌تر است.

در زمینه تزئینات، تمرکز اصلی در قدمگاه بر بقعه و ورودی قرار دارد و شامل کاشی‌کاری، مقرنس و نقاشی‌های داخلی است. بقعه با گنبدی بلند و کتیبه‌ای از سوره فتح در پیرامون گریو بنا تزئین شده است (روشنی زعفرانلو، ۱۳۸۷). در تاج‌محل، تزئینات در بخش‌های گسترده‌تری از سردر و آرامگاه حضور دارند و علاوه‌بر نقوش برجسته گل‌دار و کتیبه‌های سنگی، مجموعه‌ای متنوع از آیات قرآن کریم را دربرمی‌گیرند (Begley, 1979; Jules, Kamenetsky & Puttaswamy, 2010; Ariffin, 2016). جدول ۵ مقایسه کتیبه‌ها و تزئینات را در دو نمونه مورد مطالعه نشان می‌دهد.

جدول ۵. مقایسه کتیبه‌ها و مضامین قرآنی در باغ‌مزار قدمگاه و مجموعه تاج‌محل. مأخذ: روشنی زعفرانلو، ۱۳۸۷ و ۱۹۷۹

مؤلفه	قدمگاه نیشابور	تاج‌محل
محل استقرار	پیرامون گریو بقعه	سردر و بخش‌های مختلف آرامگاه
گستره کتیبه	متمرکز در بنای بقعه	گسترده در بخش‌های مختلف بنا
سوره‌های مورد استفاده	فتح(۴۸)	انشراح (۹۴)، تین (۹۵)، فجر (۸۹)، ضحی (۹۳)، یس (۳۶)، تکویر (۸۱)، انفطار (۸۲)، انشقاق (۸۴)، بینه (۹۸)
ویژگی کلی	تمرکز بر یک سوره و مجموعه‌ای محدودتر از کتیبه‌ها	تنوع بیشتر در سوره‌ها، محل استقرار و مضامین

محتـوای کتیبه‌هـا نیـز تفاوتـی مشـابه را نشـان می‌دهـد. در قدمـگاه، کتیبـه اصلـی پیرامـون گریـو بقعـه از سـوره فتـح انتخاب شـده اسـت، درحالی‌که در تاج‌محـل از مجموعـه متنوعـی از سـوره‌های انشـراح، تیـن، فجـر، ضحی، یـس، تکویـر، انفطار، انشـقاق و بینـه در بخش‌هـای مختلـف سـردر و بنـا اسـتفاده شـده اسـت (Begley, 1979). بنابرایـن، در حالـی کـه در هـر دو مجموعـه، نوشـتار قرآنـی بخشـی از زبـان معنایـی و تزئینـی معمـاری اسـت، تاج‌محـل ازنظـر گسـتره، تنـوع و پراکندگـی کتیبه‌هـا نظـام تزئینـی پیچیده‌تـری را نشـان می‌دهـد. ایـن تفـاوت را می‌تـوان در کنـار تفـاوت مقیـاس، پیچیدگـی سـازمان معمـاری و شـیوه شـکل‌گیری دو مجموعـه تفسـیر کـرد.

در مجمـوع، مقایسـه نشـان می‌دهـد که اشـتراک دو مجموعـه در پیونـد میـان بـاغ، معمـاری مـزار و عناصـر تزئینـی و مذهبـی اسـت، امـا نحـوه تحقـق ایـن پیونـد تحـت تأثیـر رونـد شـکل‌گیری، مقیـاس و سـازمان فضایـی متفـاوت اسـت. توسـعه تدریجی قدمـگاه بـه سـاختاری کمتـر متقـارن و تزئیناتـی متمرکزتـر انجامیـده، درحالی‌کـه سـازمان‌یافتگی منسـجم‌تر تاج‌محـل بـا گسـتره بیشـتر فضاهـای جانبـی و تنـوع بالاتـر تزئینـات و کتیبه‌هـا همـراه شـده اسـت. بنابرایـن، در ایـن محـور نیـز می‌تـوان از تـداوم برخـی اصـول مشـترک در کنـار تفـاوت در نحـوه تحقـق آن‌هـا متناسـب بـا زمینـه تاریخـی و کالبـدی هـر مجموعـه سـخن گفـت.

بحث

بررسـی تطبیقـی باغ‌مـزار قدمـگاه نیشـابور و مجموعـه تاج‌محـل نشـان داد کـه باوجـود تفـاوت در بسـتر طبیعـی، مقیـاس، شـرایط محیطـی و رونـد شـکل‌گیری، دو مجموعـه در اصولـی همچـون محوریـت، سلسـله‌مراتب فضایـی، پیونـد بـاغ و آرامـگاه، نظـم هندسـی، حضـور آب، سـازمان‌دهی کاشـت و بهره‌گیـری از عناصـر معمـاری و تزئینـی اشـتراک دارنـد. بااین‌حـال، ایـن اشـتراک‌ها بـه معنـای بازتولیـد عین‌به‌عیـن یـک الگـوی ثابـت نیسـتند، بلکـه هـر یـک از دو مجموعـه ایـن اصـول را متناسـب بـا زمینـه جغرافیایـی، محیطـی، تاریخی و معمـاری خـود سـازمان داده‌انـد. ایـن نتیجـه بـا مطالعاتـی کـه بـاغ ایرانـی را فراتـر از یـک الگـوی هندسـی ثابـت و در پیونـد بـا طبیعـت، بسـتر، آب، معمـاری و نظـام معنایـی تفسـیر می‌کننـد، هم‌راسـتا اسـت (حیدرنتـاج و منصـوری، ۱۳۸۸؛ منصـوری، ۱۳۸٤؛ عالمـی، ۱۳۹۰؛ منصـوری، ۱۳۹۸).

تداوم سنت باغ‌سازی ایرانی در بستر گورکانی

گورکانیـان وارث سـنت باغ‌سـازی تیمـوری بودنـد کـه در حوزه‌هـای ایـران، افغانسـتان و آسـیای مرکـزی شـکل گرفتـه و در دوره گورکانـی در شـبه‌قاره هنـد ادامـه یافـت. در ایـن فرآینـد، الگوهای باغ‌سـازی در مواجهـه بـا شـرایط جدیـد جغرافیایی، محیطـی، فرهنگـی و سیاسـی دچـار تغییـر شـدند. بنابرایـن، بـاغ گورکانـی را نمی‌تـوان صرفـاً تکـرار بـاغ ایرانـی دانسـت، بلکـه بایـد آن را حاصـل انتقـال و بازتفسـیر یـک سـنت فضایـی در زمینـه‌ای متفـاوت در نظـر گرفـت (انصـاری، ۱۳۹۰). مطالعه باغ‌مـزار در هنـد نیـز نشـان می‌دهـد کـه این‌گونـه در پیونـد میـان بـاغ، آرامـگاه و معمـاری یادمانـی، جایـگاه مهمـی در سـنت معمـاری اسـلامی هنـد داشـته اسـت (کسـروی، ۱۳۹۳). مقایسـه دو نمونـه مـورد مطالعـه نیـز ایـن برداشـت را تقویـت می‌کند. آنچـه میـان قدمـگاه و تاج‌محـل اسـتمرار یافتـه، بیـش از آنکـه در شـباهت کامـل فرم‌هـا و اجـزای منفـرد خلاصـه شـود، در منطـق سـازمان‌دهی رابطه میـان بـاغ، معمـاری، طبیعـت، حرکـت و معنـا قابل مشـاهده اسـت. درمقابـل، نحـوه تحقـق ایـن منطق متناسـب بـا شـرایط هـر مجموعـه تغییـر کـرده اسـت.

سلسله‌مراتب فضایی و تجربه حرکت

در هـر دو مجموعـه، حرکـت از عرصه‌هـای بیرونـی بـه سـوی بـاغ و سـپس آرامـگاه به‌صـورت

سلسله‌مراتبی سازمان یافته و بنا در انتهای توالی فضایی به‌عنوان مقصد نهایی و عنصر کانونی قرار گرفته است. این ویژگی را می‌توان در چارچوب مفهوم حرکت تدریجی در فضاهای زیارتی تفسیر کرد؛ به این معنا که توالی فضاها، تجربه زائر را از عرصه عمومی به فضای مقدس هدایت می‌کند (پاکدامن، ۱۳۸۲). در این چارچوب، ترکیب فضای ورودی، باغ و مزار می‌تواند علاوه‌بر کارکرد حرکتی، واجد لایه‌های معنایی نیز باشد؛ چنان‌که سلطان‌زاده (۱۳۹۰) نیز رابطه میان پیش‌فضا، باغ و مزار را در قالب سلسله‌مراتب معنایی دنیا، برزخ و بهشت تفسیر کرده است. بااین‌حال، نحوه تحقق این سلسله‌مراتب در دو نمونه یکسان نیست. در قدمگاه، توپوگرافی طبیعی دامنه بینالود به عامل اصلی شکل‌گیری سطوح و حرکت تبدیل شده است؛ درحالی‌که در تاج‌محل، زمین نسبتاً هموار است و اختلاف تراز ازطریق تختگاه و سازمان هندسی مجموعه ایجاد می‌شود. بنابراین، اصل سلسله‌مراتب فضایی در هر دو نمونه تداوم یافته، اما سازوکار کالبدی ایجاد آن متناسب با بستر تغییر کرده است. این یافته نشان می‌دهد که اشتراک میان دو باغ را باید در سطح اصول سازمان‌دهنده جست‌وجو کرد، نه در بازتولید دقیق فرم.

آب؛ تداوم جایگاه و تفاوت در نحوه ادراک

آب در هر دو باغ یکی از عناصر بنیادین ساختار باغ است، اما نقش و نحوه حضور آن متفاوت است. در قدمگاه، شیب طبیعی زمین با حرکت آب پیوند مستقیم دارد و تغییر شدت جریان و ایجاد صدای آب، علاوه‌بر نقش آبیاری، در تجربه حرکتی و حسی باغ مشارکت می‌کند. در تاج‌محل، آب بیشتر در چارچوب هندسه چهارباغ و محور دید سازمان یافته و حوض بازتابنده در تقویت رابطه بصری میان باغ و آرامگاه نقش برجسته‌تری دارد. ازاین‌رو، در هر دو مجموعه، آب از یک عنصر صرفاً عملکردی فراتر رفته است؛ اما در قدمگاه کیفیت حرکتی و شنیداری و در تاج‌محل کیفیت بصری و انعکاسی آن برجسته‌تر است. این تفاوت را می‌توان در ارتباط با بستر و سازمان فضایی دو باغ تفسیر کرد. در قدمگاه، توپوگرافی و نیازهای عملکردی شبکه آب در نحوه استقرار و حرکت آن اثرگذار است، درحالی‌که در تاج‌محل، هندسه محوری و رابطه آب با معماری آرامگاه نقش بیشتری دارد. از این منظر، تداوم جایگاه آب در سنت باغ‌سازی با تغییر در نحوه سازمان‌دهی و تجربه آن همراه شده است؛ موضوعی که با مطالعات مربوط به وابستگی جایگاه و نقش آب به بسترهای متفاوت باغ ایرانی هم‌خوانی دارد (منصوری، ۱۳۹۸).

نظام کاشت؛ پیوند عملکرد محیطی و بیان بصری

در هر دو مجموعه، نظام کاشت تابع هندسه و سازمان فضایی باغ است، اما وزن عملکردی و بصری آن متفاوت است. در قدمگاه، گونه‌هایی مانند چنار، کاج، توت، گردو و زبان‌گنجشک عمدتاً در حاشیه مسیرها و لبه کرت‌ها قرار گرفته‌اند و علاوه‌بر تأکید بر ساختار فضایی، با ایجاد سایه و ترکیب گونه‌های همیشه‌سبز و خزان‌کننده، کیفیت محیطی و تنوع فصلی را تقویت می‌کنند. در تاج‌محل، سروهای منظم و متقارن در امتداد محور چهارباغ، در کنار کنترل ارتفاع و خط آسمان، ارتباط مستقیم‌تری با محور دید و قاب‌بندی آرامگاه دارند. با این‌حال، این تفاوت را نباید به دوگانه ساده «کاشت عملکردی ایرانی» در برابر «کاشت تزئینی هندی» تقلیل داد؛ زیرا در هر دو مجموعه، پوشش گیاهی هم‌زمان دارای کارکردهای محیطی، فضایی و بصری است. تفاوت اصلی در وزن غالب این کارکردها و نوع رابطه گیاه با معماری و بستر است. افزون بر این، تغییرات تاریخی در پوشش گیاهی تاج‌محل، به‌ویژه مداخلات دوره بریتانیایی و حذف بخشی از درختچه‌ها و درختان برای

تقویت دید به آرامگاه، نشان می‌دهد که وضعیت کنونی باغ حاصل یک فرآیند تاریخی است و نمی‌توان آن را بدون احتیاط معادل نظام کاشت اولیه دانست.

معماری، تزئینات و نظام معنایی

در هر دو مجموعه، باغ و معماری در قالب یک ترکیب واحد عمل می‌کنند و عناصر تزئینی و کتیبه‌ها بخشی از نظام معنایی مجموعه را شکل می‌دهند. بااین‌حال، روند شکل‌گیری و مقیاس دو مجموعه موجب تفاوت در دامنه و شدت بیان تزئینی شده است. توسعه تدریجی قدمگاه و افزوده‌شدن عناصر در دوره‌های مختلف، به ساختاری کمتر متقارن و تمرکز بیشتر تزئینات در بقعه و ورودی انجامیده است. درمقابل، سازمان‌یافتگی منسجم‌تر تاج‌محل امکان شکل‌گیری مجموعه‌ای گسترده‌تر از فضاهای جانبی و تزئینات معماری را فراهم کرده است. در زمینه کتیبه‌ها نیز هر دو نمونه از زبان قرآنی برای تقویت جایگاه قدسی و معنایی بنا استفاده می‌کنند، اما دامنه و تنوع آن متفاوت است. در قدمگاه، کتیبه اصلی بر سوره فتح متمرکز است، درحالی‌که در تاج‌محل مجموعه متنوع‌تری از سوره‌ها با مضامین بهشت، آخرت، قیامت، پاداش و توصیه‌های اخلاقی در بخش‌های مختلف سردر و بنا به کار رفته است. بنابراین، زبان دینی و قرآنی در هر دو نمونه تداوم یافته، اما گستره و پیچیدگی بیان آن متناسب با مقیاس، سازمان معماری و نظام تزئینی هر مجموعه تغییر کرده است. از این منظر، تزئینات را می‌توان بخشی از فرآیند انتقال معنا در باغ‌مزار دانست؛ به‌گونه‌ای که معماری، باغ، آب، گیاه و کتیبه‌ها در کنار یکدیگر تجربه‌ای فراتر از کارکرد مادی مجموعه ایجاد می‌کنند. این موضوع با دیدگاه‌هایی که بر ارتباط میان ساختار باغ، معماری و نظام‌های نمادین و معنایی تأکید دارند، هم‌راستا است (رضازاده اردبیلی و فاضل‌زاده تمام، ۱۳۹۵؛ رزاقی و لفافچی، ۱۴۰۳).

جمع‌بندی تطبیقی و تفسیر

مجموع یافته‌ها نشان می‌دهد که شباهت دو باغ را نمی‌توان صرفاً در وجود عناصر مشترکی همچون محور، هندسه، آب، کاشت و کتیبه جست‌وجو کرد. وجه اصلی تداوم در این دو نمونه، حفظ برخی اصول سازمان‌دهنده و رابطه‌ای میان باغ، معماری، طبیعت، حرکت و معناست؛ درحالی‌که نحوه تحقق این اصول در پاسخ به بستر طبیعی، شرایط محیطی، مقیاس، نظام معماری و تاریخ تحول مجموعه تغییر کرده است. به بیان دیگر، در قدمگاه توپوگرافی طبیعی به یکی از عوامل اصلی تولید ساختار فضایی و تجربه آب و گیاه تبدیل شده است؛ در تاج‌محل، همین اصول در بستری نسبتاً هموار و در مقیاسی بزرگ‌تر، ازطریق هندسه محوری، تختگاه، کنترل دید، سازمان کاشت و بیان گسترده‌تر تزئینی بازتنظیم شده‌اند. ازاین‌رو، تفاوت‌های دو نمونه را نمی‌توان صرفاً نشانه گسست از سنت مشترک دانست؛ بلکه می‌توان آن‌ها را حاصل انطباق و بازتفسیر اصول باغ‌مزار در مواجهه با زمینه‌ای جدید دانست. براین‌اساس، تاج‌محل نه نسخه‌ای عیناً مشابه از باغ‌مزار ایرانی است و نه نمونه‌ای منفصل از سنت باغ‌سازی ایرانی-اسلامی. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که برخی مؤلفه‌های بنیادین این سنت در فرآیند انتقال به بستر گورکانی حفظ شده‌اند، اما نحوه سازمان‌دهی و بیان آن‌ها متناسب با شرایط جدید دگرگون شده است. بنابراین، الگوی باغ‌مزار در این دو نمونه را می‌توان نظامی پویا و زمینه‌مند دانست که ضمن حفظ برخی اصول بنیادین، قابلیت انطباق و بازتفسیر در شرایط تاریخی و جغرافیایی متفاوت را دارد. با توجه به آنچه ذکر گردید می‌توان تفاوت‌ها و شباهت‌های دو نمونه مورد مطالعه را در جدول زیر خلاصه کرد:

جدول ۶. جمع‌بندی تطبیقی چهار محور اصلی در باغ مزار قدمگاه نیشابور و مجموعه تاج‌محل. مأخذ: نگارندگان، ۱۴۰۵

محور	اشتراک اصلی	ویژگی متمایز قدمگاه	ویژگی متمایز تاج‌محل	تفسیر تطبیقی
ساختار کالبدی- فضایی	محوریت، سلسله‌مراتب و قرارگیری آرامگاه در انتهای توالی	انطباق ساختار با شیب طبیعی و اختلاف سطوح، مقیاس انسانی، استفاده از مصالح مطابق با طبیعت	تقارن قوی، تختگاه مرتفع و سازمان محوری منسجم، مقیاس فرا انسانی، شاخص بودن کوشک نسبت به سایر عناصر باغ، معماری تزئین گرایانه	تداوم اصل سلسله‌مراتب و تغییر شیوه تحقق آن متناسب با بستر
نظام آب	حضور آب با نقش عملکردی و معنایی	پیوند آب با شیب، جریان و تجربه شنیداری، حضور پررنگ آب در مسیر اصلی و در تمامی سطوح، نقش عملکردی آب در مسیرهای فرعی جهت آبیاری	پیوند آب با محور، انعکاس و تجربه بصری، آب به عنوان عنصر تزئینی، وجود محور آب در تمام محورها، استفاده از سطوح آب به‌صورت راکد یا دارای حرکت آرام	تداوم جایگاه آب و تغییر نحوه سازمان‌دهی و ادراک آن
نظام کاشت	تبعیت از هندسه و ساختار فضایی	تأکید بیشتر بر سایه، کاشت درختان سایه انداز و مثمر و کیفیت محیطی، تقسیمات دوتایی، تاکید بر پرسپکتیو و افزایش عمق دید	تأکید بیشتر بر محور دید، فرم و قاب‌بندی بنا، تقسیمات چهارتایی، استفاده از درختان تزئینی، کاشت گل‌های زینتی، کاشت تک‌درخت در محل تقاطع کرت‌ها	تداوم سازمان‌یافتگی کاشت و تغییر وزن عملکردی و بصری
جزئیات و تزئینات	پیوند باغ، معماری و مضامین دینی	تزئینات متمرکزتر و توسعه تدریجی	تزئینات گسترده‌تر و کتیبه‌های متنوع‌تر	تداوم زبان معنایی و تغییر دامنه و پیچیدگی بیان

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف بررسی تطبیقی الگوی باغ‌مزار در باغ قدمگاه نیشابور و مجموعه تاج‌محل در آگرا، چهار محور ساختار کالبدی - فضایی، نظام آب و آبیاری، نظام کاشت و نظام جزئیات فضایی و تزئینات را مورد بررسی قرار داد. نتایج نشان داد که، باوجود تفاوت‌های آشکار در بستر طبیعی، شرایط محیطی، مقیاس و روند شکل‌گیری دو مجموعه، میان آن‌ها در برخی اصول سازمان‌دهنده باغ‌مزار، از جمله محوریت، سلسله‌مراتب فضایی، پیوند باغ و آرامگاه، نظم هندسی و حضور معنادار عناصر طبیعی و معماری، اشتراک‌های قابل توجهی وجود دارد.

در سطح ساختار کالبدی - فضایی، هر دو مجموعه حرکت و سازمان فضایی را در راستای محور و سلسله‌مراتب تدریجی به سوی آرامگاه شکل داده‌اند؛ بااین‌حال، در قدمگاه توپوگرافی طبیعی و اختلاف سطوح نقش تعیین‌کننده‌ای در تولید این ساختار دارد، درحالی‌که در تاج‌محل، هندسه منظم، تقارن و تختگاه مرتفع آرامگاه این نقش را بر عهده گرفته‌اند. در نظام آب نیز، جایگاه آب در هر دو باغ استمرار یافته، اما نحوه حضور آن متناسب با ساختار و بستر تغییر کرده است؛ به‌گونه‌ای که در قدمگاه ارتباط آب با شیب، جریان و تجربه شنیداری برجسته‌تر و در تاج‌محل رابطه آن با محور، انعکاس و تجربه بصری پررنگ‌تر است. در نظام کاشت، هر دو نمونه از سازمان فضایی و هندسه باغ تبعیت می‌کنند، اما در قدمگاه نقش سایه‌اندازی و کیفیت محیطی و در تاج‌محل نقش قاب‌بندی بصری و تأکید بر معماری آرامگاه برجسته‌تر است. در حوزه جزئیات و تزئینات نیز، پیوند باغ، معماری و مضامین دینی در هر دو نمونه دیده می‌شود، اما تاج‌محل از دامنه و تنوع گسترده‌تری از عناصر تزئینی و کتیبه‌های قرآنی برخوردار است. برآیند این یافته‌ها نشان

می‌دهد که شباهت میان دو نمونه را نمی‌توان صرفاً به حضور چند عنصر مشترک تقلیل داد. وجه اصلی تداوم در این دو باغ، در منطق پیوند میان باغ، معماری، طبیعت، حرکت و معنا قابل مشاهده است؛ درحالی‌که نحوه تحقق این منطق در پاسخ به شرایط جغرافیایی، محیطی، مقیاس، نظام معماری و تاریخ شکل‌گیری هر مجموعه تغییر کرده است. از این منظر، باغ‌مزار را می‌توان الگویی ایستا و ثابت ندانست، بلکه آن را نظامی زمینه‌مند و انعطاف‌پذیر دانست که در انتقال به بسترهای متفاوت، برخی اصول سازمان‌دهنده خود را حفظ و نحوه تحقق آن‌ها را متناسب با زمینه جدید بازتنظیم می‌کند. در این چارچوب، یافته‌های پژوهش از این دیدگاه حمایت می‌کند که شکل‌گیری باغ گورکانی را می‌توان در امتداد سنت‌های پیشین باغ‌سازی تیموری و ایرانی و در عین حال در تعامل با شرایط جدید هند بررسی کرد. براین‌اساس، تاج‌محل را نمی‌توان صرفاً بازتولید عین‌به‌عین باغ‌مزار ایرانی دانست؛ همان‌گونه که تفاوت‌های آن نیز به معنای گسست کامل از این سنت نیست. آنچه در این فرآیند مشاهده می‌شود، تداوم برخی اصول بنیادین همراه با تغییر و بازتفسیر نحوه سازمان‌دهی و بیان آن‌ها است.

ازاین‌رو، دستاورد اصلی پژوهش حاضر در سطحی فراتر از مقایسه عناصر منفرد، در نشان دادن رابطه میان اصل مشترک و نحوه تحقق زمینه‌مند آن قرار دارد. این یافته می‌تواند در شناخت فرآیند انتقال و تحول سنت باغ‌سازی ایرانی و نیز در تحلیل تطبیقی سایر باغ‌مزارها در جغرافیاهای متفاوت مورد استفاده قرار گیرد. در نهایت، مطالعه تطبیقی این دو نمونه نشان می‌دهد که تداوم یک سنت معماری و منظر بیش از آنکه به تکرار عین‌به‌عین فرم‌ها وابسته باشد، به استمرار منطق‌ها و روابط بنیادی میان فضا، طبیعت، معماری و معنا وابسته است.

پی‌نوشت

1 - Yamuna River

2 - Forest Colony

3 - Takhtgah

منابع

استروناخ، دیوید. (۱۳۷۲). شکل‌گیری باغ سلطنتی پاسارگاد و تأثیر آن بر باغ‌سازی ایرانی (ترجمه کامیارعبدی). اثر، ۱۴(۲۲ و۲۳)، ۷۵-۵۴.

امینی گوهرریزی، سحر و یظهری کرمانی، علی. (۱۴۰۰). تحلیل الگوی فضایی حیاط مرکزی در باغ مزار شاه نعمت الله ولی ماهان با استفاده از تکنیک نحو فضا، اندیشه معماری، ۵(۹)، ۶۷-۵۵.

انصاری، مجتبی. (۱۳۹۰). باغ ایرانی زبان مشترک منظر در ایران و هند. منظر، ۳(۱۳)، ۷-۶.

بایبوردی، فرناز؛ بابازاده اسکوئی، سولماز؛ شفیع‌زاده، اسدالله و حق‌جو، امیر. (۱۴۰۱). بازخوانی کالبدی باغ مزار شیخ شهاب‌الدین اهری و بازیابی طرح اصیل آن. فرهنگ معماری و شهرسازی اسلامی، ۷(۲)، ۱۶-۱.

بهشتی، محمد و خیراندیش، محبه. (۱۳۹۵ الف). باغ قدمگاه نیشابور با بررسی عرصه و حریم باغ، چهارمین کنفرانس ملی توسعه پایدار در علوم جغرافیا و برنامه‌ریزی، معماری و شهرسازی، تهران، ایران.

بهشتی، محمد و خیراندیش، محبه. (۱۳۹۵ ب). باغ قدمگاه نیشابور با نگاه به نظام‌های باغ ایرانی، چهارمین کنفرانس ملی توسعه پایدار در علوم جغرافیا و برنامه‌ریزی، معماری و شهرسازی، تهران، ایران.

پاکدامن، بهروز. (۱۳۸۲). باغ ایرانی، حکمت کهن منظر جدید. تهران: موزه هنرهای معاصر.

پورجعفر، محمدرضا؛ رستمی، ثریا؛ پورجعفر، علی و رستمی، محسن. (۱۳۹۶). باغ ایرانی، تصویری عینی از بهشت توصیفی قرآن با تأکید بر آیات سوره واقعه (نمونه‌های موردی: ماهان کرمان، فین کاشان، قدمگاه نیشابور، ارم و خان شوشتر. اندیشه معماری، ۱(۲)، ۱۴-۱.

چشمی،راضیه.(۱۴۰۳).آرشیوشخصی‌عکس‌تاج‌محل.هند.

حیدرنتاج، وحید و صنعتی، زهره. (۱۳۹۸). بازشناسی پلان باغ ایرانی در مجموعه شیخ احمد جام. منظر، ۱۱(۴۶)، ۱۳-۶. https://doi.org/10.22034/manzar.2019.84289

حیدرنتاج، وحید و منصوری، سیدامیر. (۱۳۸۸). نقدی بر فرضیه الگوی چهارباغ در شکل‌گیری باغ ایرانی. باغ نظر، ۶(۱۲)، ۳۰-۱۷.

رزاقی، مهسا و لفافچی، مینو. (۱٤۰۳). خوانش تعاملات معماری و طبیعت در باغ مزار ایرانی ازمنظر نشانه‌شناسی بر پایه اصالت معنا (نمونه موردی: باغ مزار شاه نعمت اله ولی در کرمان)، مطالعات علوم محیط‌زیست، **۹** (۳)، ۹۰۵۵-۹۰۳٤.

رضازاده اردبیلی، مجتبی و فاضل‌زاده تمام، زهره .(۱۳۹۵). رد پای امام رضا (ع) در باغ قدمگاه نیشابور «کاری از شیخ بهایی به دستور شاه عباس اول از طراحی تا مفهوم». هنرهای زیبا، معماری و شهرسازی، **۲۱**(۲)، ۱۰۸-۹۳.

روشنی زعفرانلو، قدرت‌الله. (۱۳۸۷). سه سفرنامه (هرات، مرو، مشهد). قم: مؤسسه فرهنگی و اطلاع‌رسانی تبیان.

زاده‌رعیت، آتنا و ورمقانی، حسنا. (۱٤۰۰). تحلیلی بر منظره‌پردازی باغ مزارهای ایران. پنجمین همایش ملی باستان‌شناسی ایران، بیرجند، ایران.

سلطان‌زاده، حسین. (۱۳۹۰). نمادگرایی در تاج‌محل. هویت شهر، **۵**(۹)، ٤۸-۳۷.

عالمی، مهوش. (۱۳۹۰). نمادپردازی در باغ ایرانی، حس طبیعت در باغ‌های سلطنتی صفوی. منظر، **۳**(۱۷)، ۱۳-٦.

فواید رضویه. نسخه خطی شماره ۱۰۱۳۸ (امالی دیزجی)، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.

کسروی، رضا. (۱۳۹۳). باغ مزار، نماد مقبره کلاسیک اسلامی هند. هنر و تمدن شرق، **۲**(۳)، ٦۰.

معقولی، نادیا و رضائی، زهرا. (۱۳۹۵). شناسایی اعداد مقدس در مدرسه خان شیراز با تمرکز بر عرفان، اولین همایش بین‌المللی انسجام مدیریت و اقتصاد در توسعه شهری، تبریز، ایران.

منصوری، سیدامیر. (۱۳۸٤). درآمدی بر زیبایی‌شناسی باغ ایرانی. باغ نظر، **۲**(۳)، ٦۳-۵۸.

منصوری، مریم‌السادات. (۱۳۹۸). آب، منشأ زیبایی در باغ ایرانی. منظر، **۱۱**(٤۸)، ٤۳-۳۲..https://doi org/10.22034/manzar.2019.199222.1994

نظری، فرهاد و نیک‌زاد، ذات الله. (۱۳۹۲). بازشناسی مسیر هجرت امام رضا (ع) در ایران براساس آثار و اماکن تاریخی. اثر. **۳۴**(۶۲)، ۱۲۳-۱۰۷.

نعیما، غلامرضا .(۱۳۸۵). باغ‌های ایران. تهران: انتشارات پیام.

یارمحمودی، زهرا و نیکنهاد، فاطمه. (۱٤۰۰). بررسی تطبیقی نحوه انعکاس اندیشه شاعر و طراح بر معماری باغ مزار (نمونه‌های موردی: باغ آرامگاه حافظ و سعدی)، هنر و تمدن شرق، **۹**(۳۲)، ٤٤-۲۹. https:// doi.org/10.22034/jaco.2021.288405.1199

Ariffin, N. F. M. (2016). Analyzing the features of mughal garden design: Case of Taj Mahal, Agra, India, *Jurnal Teknologi*(*Sciences & Engineering*), **78** (5), 165-168.

Begley, W. E. (1979). The Myth of the Taj Mahal and a New Theory of Its Symbolic Meaning. *The Art Bulletin,* **61**(1), 7-37.

Jules, J.; Kamenetsky, R. & Puttaswamy, S. H. (2010). Horticulture of the Taj Mahal: Gardens of the Imagination. *Chronica Hortculturae,* **50**(3), 30-33.

Koch, E. (2006). *The Complete Taj Mahal*. United Kingdom: Thomas and Hudson pub.

Lentz, D. L. (2000). *Symbolism and function at the Mahtab Bagh*: *The botanical component*. Washington, D.C.: Smithsonian Institution.

Parodi, L. E. (2009). The Posthumous Portrait of Hazrat Jannat Ashiyani: Dynastic, Saintly, and Literary Imagery in the Tomb of Humayun, *Islamic Art,* **6**, 58-129.

URL 1: https://www.Neyshabur.ir (access date: 2025/4/24)

URL 2: https://www.google.com/maps (access date: 2025/4/24)

URL 3: https://www.koreus.com/image (access date: 2025/4/24)

The Role of Women in the Transformation of Spatial Organization in Iranian Houses from the Late Qajar to the Early Pahlavi Period

Shakiba AZIZI

M.A. Student in Architecture, Faculty of Architecture and Urban Planning, Shahrood University of Technology, Shahrood, Iran.

Maliheh JAVIDMEHR[1]

Assistant Professor, Department of Architecture and Urban Planning, Faculty of Architecture and Urban Planning, Shahrood University of Technology, Shahrood, Iran.Student / Graduate / Assistant Professor.

EXTENDED ABSTRACT

Introduction

Houses reflect the culture, values, lifestyles, and social relations of their inhabitants. This study examines how changes in women's social status and lifestyles were reflected in the spatial organization of selected aristocratic and affluent houses in Iran during the transition from the late Qajar to the early Pahlavi period. It addresses two questions: How were these changes reflected in domestic spatial organization? What differences and distinctive patterns emerged across the studied regions, and what factors shaped them?

The study adopts a historical-interpretive and comparative approach, drawing on historical documents, published architectural studies, and house plans. The findings suggest that changes in women's social roles and lifestyles were reflected in entrance sequences, privacy arrangements, gendered spaces, degrees of introversion, and kitchen locations. However, these transformations were neither uniform nor simultaneous across regions. Rather, they emerged through the interaction of social and cultural values with climate, livelihood, class, technology, and modernization. While some houses exhibit simpler entrance sequences and more open connections with the exterior, others retain traditional patterns of privacy and introversion. These findings are limited to the predominantly aristocratic and affluent houses examined.

Although previous studies have addressed women's social positions and Iranian domestic architecture, comparative research on regional variations during the transition from the late Qajar to the early Pahlavi period remains limited. This study addresses this gap by examining women's changing roles in relation to broader historical, social, cultural, and environmental transformations, rather than treating them as the sole or direct cause of architectural change.

Material and methods

The research combines historical interpretation with comparative spatial analysis. Historical documents, library sources, published studies, and available architectural plans were examined within the temporal and geographical contexts of the selected cases. Three criteria guided case selection: the reliability and datability of the documentation; the availability of information on women's lifestyles, social roles, privacy, or domestic spatial organization; and the comparability of relevant spatial features.

The selected buildings predominantly represent houses associated with officials, prominent families, and affluent social groups. Accordingly, the findings concern the documented cases and should not be generalized to residential architecture across all Iranian social classes.

1. **Corresponding author**, +989113744121 M.javidmehr@shahroodut.ac.ir https://orcid.org/0000-0002-3994-4100

Results and discussions

The analysis indicates that changes in women's social roles and lifestyles were reflected in several aspects of domestic spatial organization, particularly entrance hierarchies, privacy arrangements, gendered domains, introversion, and kitchen placement. In some houses, vestibules and corridors became simpler, and connections with the exterior more open. In others, hierarchical access, spatial separation, and introverted layouts persisted. Kitchen locations also varied, ranging from separate and concealed spaces to positions closer to everyday living areas.

Comparisons across regions reveal that these changes occurred at different rates and with varying intensity. The examined houses in Gilan and Khorramabad suggest greater flexibility between domestic domains, whereas those in Tabriz, Ardabil, Mazandaran, and other regions indicate the continued presence of privacy and spatial separation. These differences reflect the interaction of social and cultural norms with livelihood, climate, class structure, technological developments, and modernization.

The findings therefore suggest a multifactorial relationship between women's changing social positions and domestic spatial transformations, rather than a direct causal relationship. Spatial arrangements were shaped by broader regional and historical conditions, which influenced how changing lifestyles were accommodated within the home.

Conclusion

The study indicates that transformations in women's social roles and lifestyles during the transition from the late Qajar to the early Pahlavi period were reflected in entrance hierarchies, privacy arrangements, gendered spaces, and degrees of introversion in the examined Iranian houses. However, these changes followed different trajectories across regions, shaped by the interaction of social, cultural, economic, environmental, and technological conditions, as well as modernization processes.

The comparative analysis highlights the importance of examining domestic architecture within its specific historical and regional context. Women's changing roles constituted one dimension of architectural transformation, but their influence cannot be isolated from broader social values, class structures, livelihoods, and environmental conditions. Since the cases predominantly represent aristocratic and affluent households, further research on houses belonging to other social groups is needed to develop a more comprehensive understanding of the relationship between social change and domestic spatial organization.

Limitations and Suggestions

The predominance of aristocratic and affluent houses, together with variations in the availability and quality of historical documentation, limits the generalizability and comparability of the findings. Historical sources and published plans also provide only partial insight into women's lived experiences and the actual use of domestic spaces. Future research could address these limitations by examining houses across different social classes, conducting fieldwork in preserved or restored buildings, interviewing residents and local experts, and applying digital methods such as three-dimensional reconstruction and movement-path analysis.

Keywords

Women, Lifestyle, Qajar Period, Early Pahlavi Period, Historical-Interpretive Analysis, Elite Houses.

نقش زنان در تحول سازماندهی فضایی خانه‌های ایرانی از اواخر قاجار تا پهلوی اول

شکیبا عزیزی

دانشجوی کارشناسی ارشد مهندسی معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه صنعتی شاهرود، شاهرود، ایران.

ملیحه جاویدمهر[1]

استادیار گروه معماری و شهرسازی، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه صنعتی شاهرود، شاهرود، ایران.

چکیده

خانه بازتابی از فرهنگ، سبک زندگی، ارزش‌ها و عادت‌های ساکنانشان هستند و شرایط اجتماعی در هر دوره تاریخی بر شکل‌گیری آن‌ها تأثیر بسزایی داشته است. در این میان، موقعیت اجتماعی و سبک زندگی زنان، به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های کلیدی، می‌تواند در سازماندهی فضایی خانه‌ها بازتاب یابد؛ موضوعی که کمتر به‌صورت مستقیم در پژوهش‌های معماری موردتوجه قرار گرفته است. پژوهش حاضر رابطه میان دگرگونی‌های نقش و جایگاه اجتماعی و شیوه زندگی زنان و سازماندهی فضایی خانه‌های اعیانی منتخب را در فاصله زمانی اواخر قاجار تا پهلوی اول بررسی می‌کند. درراستای هدف پژوهش، دو پرسش کلیدی مطرح شده است: (۱) تحولات نقش و جایگاه اجتماعی و شیوه زندگی زنان در اواخر دوره قاجار و دوره پهلوی اول چگونه در سازماندهی فضایی خانه‌های اعیانی منتخب بازتاب یافته است؟ (۲) این بازتاب در مؤلفه‌های کالبدی و فضایی خانه‌های اعیانی منتخب در شهرها و مناطق موردمطالعه چه تفاوت‌ها و الگوهای متمایزی نشان می‌دهد و چه عواملی در شکل‌گیری این تفاوت‌ها مؤثر بوده‌اند؟ روش تحقیق تاریخی - تفسیری است و داده‌ها ازطریق مطالعه منابع تاریخی، اسناد و مدارک معماری و تحلیل نمونه‌های مستند خانه‌های متعلق به این دو دوره گردآوری شده‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهد که در نمونه‌های بررسی‌شده، تحولات نقش و جایگاه اجتماعی و شیوه زندگی زنان با تغییراتی در سلسله‌مراتب ورودی، میزان درون‌گرایی، عرصه‌های جنسیتی و جایگاه مطبخ همراه بوده است. بااین‌حال، این تغییرات در شهرها و مناطق مختلف هم‌زمان و یکسان نبوده و در تعامل با عواملی چون اقلیم، شیوه معیشت، طبقه اجتماعی و روندهای نوسازی شکل‌گرفته‌اند.

واژه‌های کلیدی

زنان، شیوه زندگی، قاجار، پهلوی اول، تاریخی - تفسیری، خانه‌های اعیانی.

۱. نویسنده مسئول؛ ۰۹۱۱۳۷۴۴۱۲ M.javidmehr@shahroodut.ac.ir https://orcid.org/0000-0002-3994-4100

مقدمه

خانه‌ها همواره بازتابی از فرهنگ، سبک زندگی و ساختار اجتماعی هر دوره بوده و معیاری مهم جهت ارزیابی فرم و سبک معماری به‌شمار می‌روند (آکوچکیان، یزدان فر و صحراگرد منفرد، ۱۴۰۲؛ کریم‌زاده و همکاران، ۱۴۰۳). اصول طراحی معماری در هر دوره تاریخی، بازتابی از نیازها و الگوهای رفتاری انسان است (کوتی، صابرنژاد و متین، ۱۴۰۳). سلسله‌مراتب دینی و روابط اجتماعی، سازمان فضایی خانه‌های سنتی و مدرن را شکل می‌دهند و بازتابی از تعامل میان سنت‌های محلی و پویایی‌های اجتماعی هستند (Formolly & Saraei, 2024)؛ در این میان، تغییر جایگاه زنان در خانه و جامعه از عوامل مؤثر در دگرگونی‌های فضایی سکونتگاه‌ها در چند سده اخیر بوده است (آکوچکیان، یزدان فر و صحراگرد منفرد، ۱۴۰۲). معماری خانه‌ها در دوره قاجار و دو دهه نخست پهلوی اول تحت‌تأثیر عواملی چون شرایط جغرافیایی و تحولات اجتماعی دستخوش تغییراتی چشم‌گیر شد (حق‌جو و همکاران، ۱۳۹۷) و تنوع فضایی تازه‌ای را در معماری خانه‌ها به ارمغان آورد (صالحی‌نیا و رجبعلی، ۱۴۰۳). از مهم‌ترین تغییرات اجتماعی مؤثر در این فرآیند، شیوه زندگی زنان و تغییر نگرش نسبت‌به نقش آنان در جامعه است (بیتی، جاوید و آقازاده، ۱۴۰۲؛ هادی‌پور مرادی و همکاران، ۱۴۰۲).

باوجود تأکید پژوهش‌های پیشین بر نقش زنان در شکل‌گیری فضاهای زیستی، بررسی هم‌زمان تحولات جایگاه اجتماعی و شیوه زندگی زنان و بازتاب این تحولات در سازماندهی فضایی خانه‌ها، به‌ویژه در دوره گذار از قاجار به پهلوی اول و در مناطق مختلف ایران، کمتر موردتوجه قرار گرفته است. مسئلهٔ اصلی این پژوهش، بررسی چگونگی بازتاب تحولات نقش و جایگاه اجتماعی و شیوه زندگی زنان در تغییرات کالبدی و فضایی خانه‌های اعیانیِ منتخب در این دوره است. هدف، تحلیل تطبیقی خانه‌های اعیانیِ منتخب از اواخر دوره قاجار تا دوره پهلوی اول و بررسی تفاوت‌های موجود در سازماندهی فضایی آن‌ها در شهرها و مناطق مختلف است. در این راستا، پژوهش با بررسی داده‌های اجتماعی، تاریخی و معماری، در پی پاسخ‌گویی به پرسش‌های زیر است:

۱- تحولات نقش و جایگاه اجتماعی و شیوه زندگی زنان در اواخر دوره قاجار و دوره پهلوی اول چگونه در سازماندهی فضایی خانه‌های اعیانی منتخب بازتاب یافته است؟

۲- این بازتاب در مؤلفه‌های کالبدی و فضایی خانه‌های اعیانی منتخب در شهرها و مناطق موردمطالعه چه تفاوت‌ها و الگوهای متمایزی نشان می‌دهد و چه عواملی در شکل‌گیری این تفاوت‌ها مؤثر بوده‌اند؟

پیشینه‌تحقیق

مطالعات پیشین در چهار محور اصلی دسته‌بندی شده است؛ نخست، تحولات اجتماعی مرتبط با زنان که به تغییر نقش و جایگاه آنان در تاریخ ایران می‌پردازد؛ دوم، پژوهش‌های دوره قاجار با تمرکز بر سبک زندگی و ساختار فضایی خانه‌ها؛ سوم، مطالعات دوره گذار از قاجار به پهلوی اول که دگرگونی‌های هم‌زمان در معماری، خانواده و جامعه را تحلیل می‌کنند و چهارم، تحقیقات دوره پهلوی اول که به سبک زندگی نوین، تحولات معماری و تأثیر مدرنیزاسیون بر فضای خانه می‌پردازند.

ترابی فارسانی (۱۳۹۵) با بررسی نشریات زنان از دوره مشروطه تا پهلوی اول نشان می‌دهد که موضوعاتی مانند آموزش، اشتغال، حجاب و اصلاح قوانین، در شکل‌گیری گفتمان جدیدی درباره هویت زن ایرانی نقش داشته‌اند. عاملی رضایی و همکاران (۱۴۰۰) نیز با تحلیل خاطرات زنان این دوره، فرایند بازتعریف هویت زنانه در مواجهه با سنت و مدرنیته را بررسی کرده‌اند. شیانی و زارع (۱۴۰۱) نیز در مطالعه روند توسعه اجتماعی از دوره قاجار تا پهلوی

دوم، آموزش و اشتغال را از عوامل مؤثر بر ارتقای جایگاه اجتماعی زنان دانسته‌اند. ورمقانی، سلطان‌زاده و دهباشی شریف (۱۳۹۴) تأثیر باورهای آیینی، پوشش، آموزش، ساختار قدرت و شیوه معیشت را بر رابطه میان جنسیت و فضا بررسی کرده‌اند و نجاریان (۱۳۹۴) در مطالعه خانه‌های تاریخی کاشان نشان می‌دهد که سازماندهی درون‌گرای خانه‌های قاجاری، با حفظ حریم خصوصی و تأمین آسایش ساکنان، به‌ویژه زنان، ارتباط داشته است. ارمغان، سلطان‌زاده و ایرانی بهبهانی (۱۳۹۴) نیز بازتاب حضور و نقش زنان را در فضای خانه‌های اعیانی تهران در دوره قاجار بررسی کرده‌اند.

بخشی دیگر از مطالعات به تحولات معماری در دوره گذار از قاجار به پهلوی اول اختصاص دارد. صالحی‌نیا و رجبعلی (۱۴۰۳) در بررسی خانه‌های گرگان، تغییر الگوی خانه از ساختار درون‌گرا و حیاط مرکزی به سازماندهی خطی و برون‌گرا را گزارش کرده‌اند. حاتمی و همکاران (۱۴۰۲) نیز در مطالعه خانه‌های تهران، تأثیر فرهنگ غرب، شکل‌گیری الگوهای التقاطی و حذف تدریجی حیاط مرکزی را برجسته دانسته‌اند. کاکایی و مضطرزاده (۱۴۰۰) نیز نشان داده‌اند که ورودی خانه که در دوره قاجار یکی از عناصر مهم حفظ حریم و تقویت درون‌گرایی بود، در دوره پهلوی اول اهمیت پیشین خود را تا حدی از دست داده است.

پژوهش‌های مربوط‌به معماری پهلوی اول، تأثیر مدرنیته و تغییرات اجتماعی و فناورانه بر فضای مسکونی را برجسته می‌کنند. کامی شیرازی، سلطان‌زاده و حبیب (۱۳۹۷) جابه‌جایی آشپزخانه را از فضاهای حاشیه‌ای به بخش‌های مرکزی‌تر خانه با تحولات اجتماعی و فناورانه مرتبط دانسته و کریم‌زاده و همکاران (۱۴۰۳) با تحلیل پلان‌های خانه‌های این دوره، گذار از الگوی درون‌گرا به الگوی برون‌گرا را یکی از مهم‌ترین دگرگونی‌های سازماندهی فضایی معرفی می‌کنند.

بررسی پژوهش‌های پیشین نشان می‌دهد که بیشتر مطالعات در زمینه تحولات فضایی خانه‌های ایرانی، تغییرات را به تفکیک دوره‌های تاریخی (قاجار یا پهلوی اول) بررسی کرده و کمتر به دوره گذار میان آن‌ها پرداخته‌اند. ازسوی‌دیگر، نقش زنان در این تحولات اغلب به‌صورت کلی یا محدود به مناطقی خاص بوده است. براین‌اساس، پژوهش حاضر با تمرکز بر دوره گذار از اواخر قاجار به پهلوی اول، می‌کوشد چگونگی بازتاب تحولات نقش و جایگاه اجتماعی و شیوه زندگی زنان را در سازماندهی فضایی خانه‌های اعیانی منتخب بررسی و تحلیل کند. همچنین، با مقایسه نمونه‌های واقع در شهرها و مناطق مختلف، تفاوت‌های موجود در مؤلفه‌های کالبدی و فضایی خانه‌ها و عوامل مؤثر بر شکل‌گیری این تفاوت‌ها موردتوجه قرار می‌گیرد.

چارچوب نظری

جنسیت و معماری

معماران در معماری مسکونی اغلب بر فرم و چیدمان فضایی تمرکز می‌کنند، درحالی‌که کارکرد واقعی فضا، زمانی معنا می‌یابد که تجربهٔ کاربران در نظر گرفته شود. یکی از مسائل اساسی در این زمینه که معمولاً در طراحی فضاهای سکونتی نادیده گرفته می‌شود ارتباط میان جنسیت، تجربه و فضا است (Lakshmanan, Anbu & Noguchi 2023). مسکن باید بازتابی از نیازهای روز جامعه باشد و این امر مستلزم درنظرگرفتن نیازهای زنان و مردان به‌صورت برابر است (Kakad, 2000). جنسیت مفهومی فرهنگی-اجتماعی است و تحت‌تأثیر عواملی مانند آداب و رسوم، باورها و آموزه‌های دینی شکل می‌گیرد. همچنین، عوامل اجتماعی مانند هنجارهای رایج، شیوه معیشت، موقعیت جغرافیایی، شرایط اقتصادی و طبقه اجتماعی، در تعریف رابطه میان جنسیت

و فضـا نقـش دارنـد (ورمقانـی، سـلطان‌زاده و دهباشـی شـریف، ۱۳۹۴). تفاوت‌هـای جنسـیتی، اگرچـه مبتنـی بـر تفاوت‌هـای زیسـتی هسـتند، امـا به‌صـورت اجتماعـی، فرهنگـی و تاریخـی سـاخته شـده و طـی زمـان و مـکان تغییـر می‌یابنـد (Borden *et al*., 2002). درحالی‌کـه جداسـازی فضایـی بر اسـاس جنسـیت، از ویژگی‌هـای جوامع سـنتی بـوده، امـا فرایندهـای فضایـی و اجتماعـی به طـور جدایی‌ناپذیـری بـه هـم مرتبط‌انـد. امـروزه ایـن جداسـازی تـا حـدی کاهش‌یافتـه اسـت. احتمـالاً مهم‌تریـن دلیـل آن، ورود زنـان بـه عرصـه عمومـی و مشـارکت آن‌هـا در فعالیت‌هـای درآمـدزا اسـت (Kakad, 2000).

دو الگـوی فضایـی درون‌گـرا و برون‌گـرا در ایـران رابطـه متقابـل جنسـیت و فضـا را روشـن می‌کننـد. الگـوی درون‌گـرا بـا تفکیـک حریـم خصوصـی و عمومـی، بازتاب سـاختار پدرسـالارانه و محدودیت حضـور زنـان در عرصـه عمومـی اسـت؛ در مقابل، الگـوی برون‌گـرا بـا مرزبندی‌هـای منعطف‌تـر، بیانگـر حضـور پررنگ‌تـر زنـان در فضاهـای عمومـی می‌باشـد. بدیـن ترتیـب، سـازماندهی فضایـی خانه‌هـا به‌عنـوان سـاختار جنسـیتی عمـل می‌کنـد (Sadoughianzadeh, 2013).

تغییر نقش زنان در جامعه در دوره گذار از قاجار به پهلوی اول

در دوره قاجـار، فعالیـت زنـان عمدتـاً بـه فرزنـدآوری و خانـه‌داری محـدود می‌شـد (آکوچکیـان، یزدان‌فـر، صحراگـرد منفـرد، ۱۴۰۲). بااین‌حـال، در بسـیاری از سـفرنامه‌ها و شـرح‌حال‌هایی کـه از ایـن دوره به‌ثبـت رسـیده، تغییـر تدریجـی در نقـش و تعریـف جایـگاه زن در خانـواده، به‌ویـژه از اواسـط دوره ناصـری، گـزارش شـده اسـت (ارمغـان، سـلطان‌زاده و ایرانـی بهبهانـی، ۱۳۹۴). ازجملـه عوامـل فرهنگی شـاخص در اواخـر ایـن دوره، آمـوزش زنـان، نحـوه پوشـش، باورهـای آیینـی، نفـوذ فرهنـگ غـرب و مشـارکت ایشـان در جنبش‌هـای اجتماعـی به‌ویـژه جنبـش مشـروطه اسـت (ورمقانـی، سـلطان‌زاده و دهباشـی شـریف، ۱۳۹۴). از مهم‌تریـن موضوعـات مطـرح در جنبـش مشـروطه، مسـئله موقعیـت زنـان و مطالبـات آن‌هـا بـوده اسـت (ترابـی فارسـانی، ۱۳۹۵). موقعیـت زنـان در جامعـه پـس از انقـلاب مشـروطه، بـا شـکل‌گیری جریان‌هـا و تشـکیلات زنـان نسـبت بـه گذشـته دچـار تحـول شـد (ورمقانـی، سـلطان‌زاده و دهباشـی شـریف، ۱۳۹٤) و مشـروطیت بـا ایجـاد تغییـرات فرهنگـی، زمینه‌سـاز خودآگاهـی زنـان از موقعیتشـان در جامعـه و خانـواده گردیـد و موضـوع زنـان و حقـوق مدنـی آنـان در نشـریاتی چـون شـکوفه، دانـش، زبـان زنـان و دیگـر منابـع انعـکاس یافـت (عاملـی رضایـی و همـکاران، ۱٤۰۰).

انقـلاب مشـروطه را می‌تـوان نقطـه عطفـی در تحـول جایـگاه اجتماعـی زنـان ایـران دانسـت؛ زیـرا باوجـود مشـارکت آنـان در ایـن جنبـش، محدودیت‌هـای پـس از تأسـیس مجلـس، دسترسـی زنـان بـه عرصه‌هـای عمومـی و آموزشـی را همچنـان محـدود نگـه داشـت. در ایـن میـان، تأکیـد بـر آمـوزش، اشـتغال و توانمندسـازی زنـان، از جملـه در اندیشـه و فعالیت‌هـای صدیقـه دولت‌آبـادی، و شـکل‌گیری نهادهـای مسـتقل زنـان، زمینه‌سـاز تقویـت عاملیـت آنـان در فراینـد تحـولات اجتماعـی شـد؛ ازایـن‌رو، مشـروطه را می‌تـوان آغازگـر توجـه منسـجم‌تر بـه مسـائل جنسـیتی و نقـش زنـان در توسـعه اجتماعـی ایـران دانسـت (شـیانی و زارع، ۱۴۰۱ و امیـرزاده دانـا و ارمغـان، ۱۴۰۲).

در ایـن عصـر، زنـان بـا مفاهیمی چـون دخالت در سرنوشـت خود، حقـوق زنان و لزوم سـوادآموزی در پـی به‌حاشـیه رانـدن ارزش‌هـای سـنتی ماننـد منـع آزادی و اسـتقلال زنـان بودنـد (عاملـی رضایی و همـکاران، ۱٤۰۰). در دوران قاجـار، باوجـود سـاختار مردسـالار و محدودیت‌هـای سـنتی، زنـان پیشـرو بـا تأسـیس مـدارس و انجمن‌هـای داوطلبانـه، نقـش فعالـی در آمـوزش ایفـا کردنـد و آن را ابـزاری بـرای آگاهی‌بخشـی تلقـی نمودنـد (شـیانی و زارع، ۱٤۰۱).

تجربه زنان در طبقات مختلف جامعه نشان داد که متغیرهایی چون جنسیت، طبقه اجتماعی و اعتقادات نقش مهمی در ایجاد فرصت‌های نابرابر ایفا می‌کردند. زنان طبقات پایین برای تأمین معاش وارد بازار کار شده و به‌عنوان نیروهای مؤثر در حیات اجتماعی شناخته می‌شدند. اما به‌طورکلی، باوجود فراهم آمدن برخی فرصت‌های آموزشی و اقتصادی، عدم وجود سیاست‌گذاری جنسیتی مانع از مشارکت واقعی زنان در فرایندهای تحول گردید (همان).

در دوره پهلوی نیز علی‌رغم اعطای برخی حقوق مانند حق رأی، مشارکت زنان بیشتر تبلیغاتی بود و نقش آنان در تحولات اجتماعی و سیاسی همچنان در حاشیه ماند، چرا که نبود قوانین حمایتی، مانعی برای مشارکت واقعی زنان در عرصه قدرت بود؛ بنابراین، تنها در دوران مشروطه زنان تا حدودی نقش فعالی داشتند و در دوره پهلوی اول، نقش چشمگیری در تحولات سیاسی ایفا نکردند (رفعتی‌پناه مهرآبادی، ۱۴۰۲)؛ اما در عرصه‌های مختلف اجتماعی حضوری فعال پیدا کردند و مشارکت زنان در امور و مدیریت خانه افزایش‌یافته است (آکوچکیان، یزدان‌فر و صحراگرد منفرد، ۱۴۰۲).

با روی‌کار آمدن رضاخان و سیاست‌های مدرنیزاسیون، آموزش زنان برای نخستین‌بار نهادینه شد و آنان وارد دانشگاه‌ها و عرصه تدریس شدند. زنان به‌ویژه در حوزه صنعت حضور چشمگیری یافتند، اما به‌دلیل بی‌توجهی به توسعه کشاورزی، مشارکت آن‌ها در این بخش کم‌رنگ ماند. آموزش به‌عنوان ابزار توانمندسازی به‌کار رفت، اما ساختارهای مردسالارانه پابرجا ماند و تبعیض جنسیتی تداوم یافت. علی‌رغم فعالیت انجمن‌های زنانه، کنترل دولتی مانع استقلال آن‌ها شد و اغلب نشریات و انجمن‌ها تعطیل گردیدند. دولت تغییرات قانونی در زمینه حقوق زنان اعمال کرد، اما این قوانین به‌خاطر مقاومت فرهنگی، اجرایی نشدند (شیانی و زارع، ۱۴۰۱).

نشریات زنان

از عوامل تأثیرگذار بر تغییر جایگاه و نقش زنان در جامعه، نشریات اختصاصی زنان بود و بررسی محتوای این اسناد (جدول 1) نشان می‌دهد که اولین نمونه‌ها به‌دنبال راهنمایی و افزایش ارزش اجتماعی زنان در جامعه در چهارچوب سنت بوده‌اند. پس از نشریات دانش و شکوفه، نشریه زبان زنان درپی ازبین‌بردن چهارچوب سنت در هدایت زنان نقش مؤثری ایفا کرد. نشریاتی که در سال ۱۲۹۹ راه‌اندازی شد مواضعی تندتر، جسورانه‌تر و انقلابی‌تر نسبت‌به‌قبل اتخاذ کردند و به‌سرعت درپی ارتقاء جایگاه اجتماعی زنان برآمدند. پس از این نشریات رادیکال، جمعیت نسوان وطن‌خواه و روزنامه اطلاعات با سیاست‌های متکی بر لزوم تحصیل و اشتغال زنان درراستای افزایش ارزش اجتماعی زنان کوشیدند.

جدول ۱. مهم‌ترین نشریات پردازنده به مسائل زنان. ماخذ: نگارندگان، ۱۴۰۵.

نام نشریه	مدیر	سال تأسیس	اهداف نشریات
دانش	خانم دکتر کحال	۱۲۸۹	نخستین نشریه شناخته‌شده زنان است با فعالیت در جهت توانمندسازی زنان در چهارچوب سنت
شکوفه	مریم عمید	۱۲۹۱	طرح مفاهیم حقوق زنان و تساوی حقوق بشر و کار زنان بیرون از خانه برای نخستین‌بار
زبان زنان	صدیقه دولت‌آبادی	۱۲۹۷	تلاش مضاعف برای خروج زنان از چهارچوب سنت
نامه بانوان	شهناز آزاد	۱۲۹۹	تأکید بر حضور اجتماعی زنان، اشتغال و تغییر لباس جهت تسهیل حضورشان در جامعه
عالم نسوان	نوابه صفوی	۱۲۹۹	
جهان زنان	آفاق پارسا	۱۲۹۹	
جمعیت نسوان وطن‌خواه	ملوک اسکندری	۱۳۰۲	تأکید بر علم‌آموزی زنان، ورزش، بالابردن سن ازدواج
روزنامه اطلاعات	عباس مسعودی (بنیان‌گذار)	۱۳۰۶	انتشار مقالات هدفمند در راستای سیاست‌های فرهنگی حکومت پهلوی جهت تقویت جایگاه اجتماعی زنان با محوریت اصلی حقوق اجتماعی، لزوم تحصیل، اشتغال، معیارهای ازدواج و نحوه پوشش

معماری دوره گذار از قاجار به پهلوی اول

اصول طراحی معماری در هر دوره از تاریخ، باید باتوجه‌به نیازهای انسان تعریف شود. به‌طورمثال در خانه‌های دوره قاجار، به‌دلیل وجود سلسله‌مراتب و رعایت حریم‌ها، امکان دسترسی مستقیم به فضاهای داخلی وجود نداشته و ساختار ورودی این خانه‌ها شامل عناصری چون پیش ورودی، هشتی، دالان و حیاط بود که این ترکیب فضایی، دید مستقیم به فضای درونی را مسدود می‌کرد (کوتی، صابرنژاد و متین، ۱۴۰۳؛ یزدان‌فر و فاریابی، ۱۳۹۹). همچنین، در برخی خانه‌ها به‌تناسب نوع مراجعان، بیش از یک ورودی تعبیه گشته و چنین تدابیری برای حفظ آسایش زنان در خانه‌ها در نظر گرفته می‌شد.

در شهرها و نمونه‌های موردمطالعه دوره پهلوی اول، میزان درون‌گرایی کاهش‌یافته و عناصر مرتبط با ارتباط خانه و فضای بیرونی اهمیت بیشتری پیدا کرده‌اند. سلسله‌مراتب ورودی در این نمونه‌ها ساده‌تر شد یا تغییر شکل یافت. درنتیجه، دسترسی به فضای داخلی خانه‌ها تسهیل گردید (کوتی، صابرنژاد و متین، ۱۴۰۳؛ کاکایی و مضطرزاده، ۱۴۰۰). به‌طورمثال در شیراز، پس از عبور از درب ورودی، بسته به شمالی یا جنوبی بودن خانه، افراد مستقیماً وارد حیاط یا راه‌پله می‌شدند. این تغییر بیانگر دگرگونی نقش حیاط از یک فضای زیست‌پذیر به فضایی صرفاً تقسیم‌کننده است (کاکایی و مضطرزاده، ۱۴۰۰).

افزایش آگاهی زنان نسبت به شرایط جامعه، دستیابی به جایگاه اجتماعی مطلوب و افزایش اعتمادبه‌نفس زنان موجب شد تا نظرات آن‌ها در ساختار قدرت خانواده اهمیت بیشتری یابد و درنهایت، این امر در سازماندهی فضایی مسکن نیز نمود پیدا کرد (بیتی، جاوید و آقازاده، ۱۴۰۲). در دوران قاجار، بانفوذ فرهنگ غرب و دگرگونی در مفهوم جنسیت، زندگی زنان دستخوش تغییراتی شد که در انتظارات آنان از فضاهای زیستی نیز بازتاب یافت. این تغییرات منجر به تحول در طراحی خانه‌های ایرانی به‌ویژه در طراحی ورودی‌ها، سازماندهی فضایی حیاط و جایگاه فضاهای مختص زنان شد (نجاریان، ۱۳۹۴).

تحولات اجتماعی از اواخر قاجار تا پهلوی اول مفاهیم حریم و محرمیت را که با جایگاه زنان در خانواده و جامعه پیوند داشت، دگرگون ساخت. در معماری درون‌گرای قاجار، مسیرهای حرکتی و فضاهای جداگانه، خلوت موردنیاز خانواده، به‌ویژه زنان را تأمین می‌کردند؛ اما در دوره پهلوی اول، گسترش شهرنشینی فضاهای عمومی‌تری چون کافه و پارک را جایگزین ساخت. افزوده‌شدن عناصر جدیدی مانند بالکن نیز نشانه‌ای از تغییر رابطه خانه و خیابان بود (علی‌اکبری، عزیزی و دهباشی شریف، ۱۴۰۲). نقشه خانه‌های دوره قاجار عمدتاً درون‌گرا و به شکل مستطیل طراحی می‌شد، درحالی‌که در دوره پهلوی اول، این الگو به سمت پلان‌های مربع و برون‌گرا تغییر یافت. در خانه‌های قاجاری، تفکیک واضحی میان فضاهای خدماتی، عمومی، خصوصی و نیمه‌خصوصی وجود داشت و در اواخر این دوره، فضای سرسرا نیز وارد پلان‌ها شد. در دوره پهلوی اول، حیاط مرکزی جای خود را به سرسرا داد و عنصر جدیدی چون هال برای ارتباط میان فضاهای مختلف به کار گرفته شد (حاتمی و همکاران، ۱۴۰۲).

در زمینه تخصیص فضا، در دوران قاجار که زنان تنها وظیفه خانه‌داری داشتند، فضای آشپزخانه به‌صورت مجزا، حاشیه‌ای و بدون دید یا ارتباط با سایر بخش‌ها طراحی می‌شد. در مقابل، اتاق‌های مربوط‌به مردان ازجمله شاه‌نشین، اغلب در موقعیت‌هایی با کیفیت‌های فضایی و بصری مطلوب قرار داشتند. اما در دوره پهلوی اول، با ورود زنان به عرصه‌های اجتماعی، آشپزخانه برای نخستین‌بار به فضای داخلی خانه منتقل شد

و جایگاه مدیریتی زنان در خانه ارتقا یافت. همچنین عرصه‌های خصوصی و عمومی کاملاً از یکدیگر تفکیک شدند و عملکرد هر فضا مشخص و محدود گردید (آکوچکیان، یزدان‌فر و صحراگرد منفرد، ۱۴۰۲).

روش تحقیق

در جهت پاسخ به پرسش‌های پژوهش، مطالعه حاضر با بهره‌گیری از روش تحقیق تاریخی-تفسیری، به استخراج و تحلیل داده‌ها از اسناد و مدارک می‌پردازد. این روش امکان تفسیر مناسب مسائل مرتبط با آثار شناخته‌شده و استنتاج واقعیت‌های مربوطبه پدیده موردمطالعه را از منابع مختلف فراهم می‌سازد (ورمقانی، سلطان‌زاده و دهباشی شریف، ۱۳۹۴).

نمونه‌های پژوهش به‌صورت هدفمند و براساس معیارهایی شامل مستند بودن بنا و امکان تاریخ‌گذاری، وجود اطلاعات قابل‌استناد درباره شیوه زندگی، نقش زنان و سازماندهی فضایی خانه، و قابلیت مقایسه مؤلفه‌های فضایی انتخاب شده‌اند. جزئیات معیارهای انتخاب نمونه‌ها در جدول ۲ ارائه شده است.

نمونه‌های مورد بررسی عمدتاً شامل خانه‌های اعیانی متعلق به رجال و طبقات متمکن می‌باشند. این خانه‌ها به‌دلیل برخورداری از سازمان فضایی پیچیده‌تر، تفکیک نسبتاً روشن اندرونی و بیرونی، تعدد فضاهای اختصاصی و وجود مستندات تاریخی، ظرفیت بیشتری برای بررسی رابطه میان جنسیت، فعالیت، حریم و سازمان فضایی دارند. بر این اساس، یافته‌های پژوهش در چارچوب این نمونه‌ها تحلیل شده و قابل‌تعمیم به تمامی خانه‌های تاریخی ایران و همه طبقات اجتماعی نیست.

همچنین نمونه‌ها از شهرهای مختلف ایران انتخاب شده‌اند تا تفاوت‌های زمانی و منطقه‌ای در فرایند تحلیل موردتوجه قرار گیرد. انتخاب نمونه‌ها بر اساس رویکرد مقایسه‌ای و نمونه‌گیری هدفمند انجام شده و محدودکردن آن‌ها به یک طبقه اجتماعی مشخص، باهدف کنترل نسبی تأثیر عوامل مداخله‌گر مانند سطح اقتصادی و منزلت اجتماعی صورت‌گرفته است. این رویکرد امکان بررسی رابطه میان تحول نقش زنان و سازماندهی فضایی خانه را در شرایط اجتماعی نسبتاً همگن فراهم می‌کند؛ زیرا سازمان فضایی خانه علاوه بر جنسیت، از عوامل دیگری همچون اقلیم، فرهنگ، اقتصاد، ساختار خانواده، فناوری و شیوه زندگی نیز تأثیر می‌پذیرد.

تحول سازمان فضایی خانه‌های ایرانی از قاجار به پهلوی اول، فرایندی تدریجی، زمینه‌مند و ناهم‌زمان بوده و قرارگرفتن نمونه‌ها در یک بازه تاریخی مشترک به معنای هم‌زمانی تحولات در شهرهای مختلف نیست. تهران به‌دلیل جایگاه سیاسی، اداری و اقتصادی خود، زودتر از بسیاری از مناطق دیگر با تحولات معماری و الگوهای جدید زندگی مواجه شد، درحالی‌که سایر شهرها متناسب با شرایط اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، ارتباطی و اقلیمی خود، مسیر و سرعت متفاوتی را طی کردند. ازاین‌رو، دوره قاجار متأخر تا پهلوی اول در این پژوهش یک بازه تاریخی مشترک تلقی شده است. انتخاب نمونه‌های چندشهری نیز برای مقایسه مسیرهای متفاوت گذار و شناسایی الگوهای مشترک و ویژگی‌های منطقه‌ای انجام شده است. در این چارچوب، تفاوت زمانی وقوع تحولات فضایی در شهرها، خود به‌عنوان یک داده تاریخی و تحلیلی در نظر گرفته می‌شود. هر نمونه ابتدا در بستر زمانی و جغرافیایی خاص خود تحلیل و سپس با سایر نمونه‌ها مقایسه شده است. این رویکرد امکان تفکیک تغییرات مرتبط با تحول نقش و جایگاه زنان را از تأثیرات اقلیمی، فرهنگی و تاریخی هر منطقه فراهم می‌کند. داده‌های پژوهش ازطریق منابع کتابخانه‌ای طبق تصویر ۱ استخراج شده و فرآیند تحقیق در پنج مرحله تبیین می‌شود.

جدول۲. معیارهای انتخاب نمونه‌های موردمطالعه. ماخذ: نگارندگان، ۱۴۰۵.

ردیف	معیار انتخاب	منطق و ضرورت معیار	نحوه اعمال در پژوهش حاضر
۱	تعلق قطعی بنا به دوره قاجار یا پهلوی اول	امکان بررسی تحول سازمان فضایی در یک بازه تاریخی مشخص و مقایسه‌ای را فراهم می‌کند.	نمونه‌ها دارای تاریخ ساخت یا شواهد تاریخی معتبر مربوط به یکی از دو دوره مورد مطالعه هستند.
۲	تعلق خانه به طبقه اجتماعی اشراف و اعیان	کنترل اثر تفاوت‌های اقتصادی و منزلتی بر ابعاد، تعداد فضاها، تفکیک عملکردها و پیچیدگی سازمان فضایی.	نمونه‌ها از میان خانه‌های متعلق به خاندان‌ها و گروه‌های اجتماعی برخوردار انتخاب شده‌اند.
۳	وجود اطلاعات تاریخی درباره ساکنان	برای ارتباط دادن ویژگی‌های فضایی با ساختار خانواده، نقش زنان، شیوه زندگی و جایگاه اجتماعی آنان ضروری است.	خانه‌هایی که اطلاعات تاریخی قابل‌اتکاتری درباره مالک، خانواده و نحوه سکونت در آنها وجود دارد، در اولویت قرار گرفته‌اند.
۴	قابلیت بازشناسی سازمان فضایی خانه	پژوهش بر تحول سازماندهی فضایی متمرکز است؛ بنابراین شناخت روابط میان فضاها ضروری است.	نمونه‌هایی انتخاب شده‌اند که نقشه، پلان، تصاویر، مطالعات باستان‌شناختی/معماری یا اسناد کافی برای بازسازی سازمان فضایی آنها وجود دارد.
۵	قابلیت شناسایی قلمروهای زنانه و مردانه	یکی از محورهای اصلی پژوهش، بررسی ارتباط نقش زنان با قلمروهای فضایی، حریم و تفکیک جنسیتی است.	وجود شواهد مربوط به اندرونی، بیرونی، فضاهای خانوادگی، مسیرهای دسترسی و سایر قلمروهای مرتبط با جنسیت در اولویت انتخاب بوده است.
۶	قابلیت مقایسه سازمان فضایی در دو دوره قاجار و پهلوی اول	برای شناسایی «تحول» و نه صرفاً توصیف یک وضعیت فضایی ضروری است.	نمونه‌ها به‌گونه‌ای انتخاب شده‌اند که امکان مقایسه ویژگی‌های فضایی پیش و پس از تحولات اجتماعی ـ فرهنگی دوره گذار را فراهم کنند.
۷	تنوع جغرافیایی و شهری	جلوگیری از نسبت‌دادن ویژگی‌های ناشی از اقلیم یا فرهنگ یک شهر به کل ایران و امکان تشخیص الگوهای مشترک و منطقه‌ای.	نمونه‌ها از تهران، کاشان، یزد، اصفهان، خرم‌آباد، اردبیل، بوشهر، گیلان، کرمان، مازندران و ارومیه انتخاب شده‌اند.
۸	تنوع اقلیمی	اقلیم بر جهت‌گیری، حیاط، بازشوها، سلسله‌مراتب فضایی و نحوه استقرار فضاها اثر می‌گذارد و باید از اثر جنسیت تفکیک شود.	نمونه‌ها طیفی از مناطق گرم و خشک، گرم و مرطوب، معتدل و مرطوب و سرد را پوشش می‌دهند.
۹	برخورداری از ویژگی‌های فرهنگی و اجتماعی متفاوت	امکان بررسی اینکه کدام تغییرات فضایی مستقل از زمینه محلی و کدام وابسته به فرهنگ منطقه‌ای هستند.	شهرهای واقع در مناطق مختلف فرهنگی ایران در نمونه لحاظ شده‌اند.
۱۰	حفظ نسبی ساختار اصلی بنا	تغییرات شدید پس از دوره تاریخی می‌تواند اعتبار تحلیل سازمان فضایی اولیه را کاهش دهد.	بناهایی که ساختار اصلی آنها قابل تشخیص و بازسازی است، در اولویت قرار گرفته‌اند.
۱۱	دسترسی به اسناد و منابع معتبر	تحلیل تاریخی بدون مستندات کافی ممکن است به برداشت‌های حدسی منجر شود.	منابع مکتوب، نقشه‌ها، مطالعات پیشین، اسناد تاریخی و شواهد کالبدی برای اعتبارسنجی نمونه‌ها بررسی شده‌اند.
۱۲	قابلیت استخراج شاخص‌های مرتبط با نقش زنان	نمونه باید امکان بررسی ارتباط میان فعالیت‌های زنان، حریم، دسترسی، قلمرو و سازمان فضایی را فراهم کند.	نمونه‌هایی که اطلاعات فضایی و تاریخی لازم برای تحلیل این رابطه را فراهم می‌کردند، انتخاب شده‌اند.
۱۳	امکان تحلیل تطبیقی بین نمونه‌ها	هدف، شناسایی الگوهای مشترک و تفاوت‌های منطقه‌ای است، نه مطالعه منفرد هر خانه.	نمونه‌ها به‌گونه‌ای انتخاب شده‌اند که قابلیت مقایسه در مؤلفه‌های مشترک سازمان فضایی را داشته باشند.
۱۴	کفایت تعداد و تنوع نمونه‌ها برای اشباع تحلیلی	افزایش تعداد نمونه‌ها صرفاً برای کمّیت مطلوب نیست؛ نمونه‌ها باید تنوع لازم برای شناسایی الگوهای تکرارشونده را فراهم کنند.	انتخاب نمونه تا رسیدن به تنوع و کفایت لازم برای استخراج الگوهای مشترک و متمایز انجام شده است.

گام نخست: انتخاب پایگاه‌داده علمی

با مراجعه به پایگاه اطلاعاتی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و اعمال محدودیت در گروه هنر و معماری، مجموعه‌ای از ۶۲ مجله معتبر شناسایی و پس از جستجوی اولیه و استخراج کلیدواژه‌های مرتبط، زمینه‌ای برای هدایت جستجوها فراهم گردید.

گام دوم: انتخاب کلیدواژه‌ها و تقسیم‌بندی جستجوی مقالات

پس از مطالعه مقالات اولیه و استخراج کلیدواژه‌های اصلی و فرعی پژوهش، جستجوها به پنج دسته کلی تقسیم شد:

- رویکردهای تاریخی‌اجتماعی و جامعه‌شناسی،
- معماری دوره قاجار،
- معماری دوره گذار از قاجار به پهلوی اول،
- معماری دوره پهلوی اول،
- معماری معاصر ایران (شامل دوره قاجار، پهلوی و پس از انقلاب اسلامی).



تصویر ۱. دسته‌بندی منابع روش تحقیق. ماخذ: نگارندگان، ۱۴۰۵.

گام سوم: گردآوری و غربال منابع علمی

درمجموع ۴۳ مقاله یافت شد که پس از ارزیابی محتوایی، منابع اصلی پژوهش از میان آنها گزینش شد. باتوجه‌به غنای ادبیات موضوع، پنج منبع انگلیسی مرتبط نیز به‌عنوان مکمل منابع فارسی انتخاب شد.

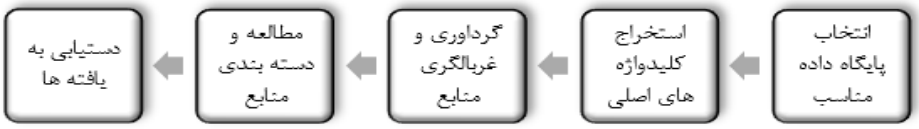
گام چهارم: مطالعه عمیق و دسته‌بندی نهایی منابع

مطالب مستخرج برای دستیابی به یافته‌های پژوهش به دو دسته کلی تقسیم شد:

- عوامل مؤثر بر نقش زنان در طراحی خانه‌ها در دوره گذار از قاجار به پهلوی اول،
- بازتاب نقش زنان در تغییرات فضایی خانه‌های دوره گذار.

گام پنجم: دستیابی به یافته‌ها

تحلیل داده‌ها با به‌کارگیری روش تاریخی-تفسیری و در قالب رویکرد توصیفی انجام گرفت: محتوای منابع گردآوری‌شده بررسی و تفسیر شد تا امکان دستیابی به پاسخ پرسش‌های پژوهش فراهم شود (تصویر ۲).



تصویر۲. مراحل روش تحقیق. ماخذ: نگارندگان، ۱۴۰۵.

بحث و بررسی

داده‌ها با بهره‌گیری از روش تاریخی-تفسیری موردمطالعه قرار گرفته و منابع گردآوری‌شده ازلحاظ محتوایی ارزیابی و انتخاب شد تا محورهای تحلیلی مشخص شوند و امکان بررسی مقایسه‌ای میان دوره‌ها و جوامع مختلف فراهم گردد. درنهایت، یافته‌ها در دو دسته کلی تحت عناوین «مؤلفه‌های اجتماعی مرتبط با سازماندهی فضایی خانه‌ها در دوره گذار از قاجار به پهلوی اول» و «بازتاب تحولات نقش و شیوه زندگی زنان در سازماندهی فضایی خانه‌ها در دوره گذار» شرح داده شده است.

مؤلفه‌های اجتماعی مرتبط با سازماندهی فضایی خانه‌ها در دوره گذار از قاجار به پهلوی اول

۱- شیوه معیشت

باتوجه‌به فرهنگ و هنجارهای اجتماعی دوره قاجار، فضای درونی خانه‌ها در بسیاری از نمونه‌های بررسی‌شده به زنان و فضای عمومی خارج از خانه به مردان اختصاص داشته است. با آغاز تغییرات در جایگاه اجتماعی این گروه در جامعه، به‌ویژه از زمان انقلاب مشروطه، حضور آنان در عرصه‌های بیرون از خانه گسترش یافت و تعاملات مرتبط با کار خارج از منزل با مردان افزایش پیدا کرد. در این میان، نقش برخی زنان در تأمین معاش خانواده موجب تغییر نگرش نسبت‌به جایگاه اجتماعی آنان شد. این تغییرات در برخی نمونه‌ها با کاهش نسبی مرزهای جنسیتی در روابط اجتماعی و سازماندهی فضایی خانه‌ها هم‌زمان بوده است.

ازطرفی، شیوه معیشت در خطه‌های مختلف ایران بر شکل‌گیری تفاوت میان سازماندهی فضایی خانه‌ها در شهرهای مختلف ایران تأثیر داشته است؛ نمونه آن، خانه‌های دوره قاجار گیلان و خرم‌آباد است که به‌دلیل همکاری زنان و مردان در زمین‌های کشاورزی، زنبورداری و دامداری برای تأمین معاش زندگی، تفکیک مرزهای جنسیتی در فضای خانه‌ها کمتر دیده می‌شود. در مقابل، در شهر بوشهر، باتوجه‌به کار خانگی زنان، برای آسایش هرچه بیشتر آن‌ها و حفظ حریم، تفکیک عرصه‌های زنانه و مردانه به‌خوبی دیده می‌شود. نمونه‌های بررسی‌شده نشان می‌دهند که شیوه معیشت زنان می‌توانسته در کنار عواملی مانند فرهنگ، اقلیم و طبقه اجتماعی، در تفاوت‌های سازماندهی فضایی خانه‌ها نقش داشته باشد؛ درنتیجه نمی‌توان این تفاوت‌ها را تنها به شیوه معیشت نسبت داد.

۲- طبقه اجتماعی

در دوره گذار، طبقات اجتماعی به دو گروه اعیان و عام قابل‌تفکیک‌اند. در نمونه‌های موردمطالعه، تفاوت‌های طبقاتی در میزان تفکیک عرصه‌های خصوصی و عمومی و نحوهٔ سازماندهی فضایی خانه‌ها قابل‌مشاهده است. خانه‌های بررسی‌شده عمدتاً به اعیان، رجال و طبقات متمکن تعلق دارند؛ ازاین‌رو، مقایسه با خانه‌های طبقات عام در این پژوهش بیشتر بر اساس شواهد مطالعات پیشین انجام شده است. در خانه‌های اعیانی، به دلیل بی‌نیازی زنان از تأمین معاش، حضور مردان در نقش نان‌آور، وجود خدمه، استقرار دایه و لَله پس از تولد فرزندان و نیز رواج چندهمسری در اشراف قاجار، گرایش به جدایی‌گزینی و تفکیک عرصه‌های خصوصی و عمومی باهدف تأمین آسایش زنان تقویت می‌شد. در مقابل، زنان طبقه عام به سبب مشارکت بیشتر در فعالیت‌های اجتماعی

و اقتصادی، حضور پررنگ‌تری در عرصه‌های مشترک داشتند و این امر در سازمان فضایی خانه‌های آنان به‌روشنی مشاهده می‌شود.

۳- جایگاه اجتماعی

جایگاه اجتماعی زنان در مناطق مختلف ایران یکسان نبوده و عواملی چون باورهای فرهنگی، میزان مشارکت اجتماعی و نقش آنان در تأمین معاش بر آن تأثیرگذار بوده است. بااین‌حال، در یک جمع‌بندی از دوره گذار می‌توان گفت که در عصر قاجار، فعالیت زنان عمدتاً به خانه‌داری، فرزندآوری و شوهرداری محدود می‌شد و بارزترین جلوه حضور اجتماعی آنان، شرکت در مراسمی چون تعزیه و روضه‌خوانی بوده است.

در دوره گذار، زنان برای بهبود جایگاه اجتماعی خود تلاش‌های گسترده‌ای انجام دادند، اما ساختار مردسالار زمانه بسیاری از این تلاش‌ها را محدود کرد و حتی نقش مؤثر ایشان در رخدادهایی چون انقلاب مشروطه نادیده گرفته شد. با این‌حال، با طرح این ایده که سوادآموزی به بهبود نقش‌های خانوادگی می‌انجامد، زمینه گسترش حضور اجتماعی بیشتر فراهم شد. با ورود به دوره پهلوی، شواهد از پررنگ‌ترشدن حضور زنان در عرصه‌های اجتماعی و اشتغال حرفه‌ای حکایت دارد که درنهایت منجر به افزایش نقش آنها در مدیریت امور خانه شد (آکوچکیان، یزدان‌فر و صحراگرد منفرد، ۱۴۰۲؛ محمدزاده، سلطان‌زاده و دباغ، ۱۴۰۰ و ۱۴۰۱).

۴- باورها و اعتقادات

باورها و اعتقادات محلی نقش تعیین‌کننده‌ای در نگرش جوامع به جایگاه زنان داشته است. در مازندران دوره گذار، هویت درون‌گرا و تعصبات مذهبی به شکل‌گیری خانه‌های درون‌گرا و مبتنی بر حفظ حریم انجامید؛ درحالی‌که در گیلان، به سبب روابط همسایگی گسترده و شدت کمتر تعصبات، خانه‌ها اغلب برون‌گرا و با تأکید کمتر بر حریم ساخته می‌شدند.

در شیراز، گرایش به آزاداندیشی و برون‌گرایی به شکل‌گیری خانه‌هایی با حریمی متعادل و کمتر سخت‌گیرانه انجامید. درحالی‌که در کاشان، باورهای مذهبی بر ضرورت حفظ حریم تأکید داشت و این امر در سازمان فضایی خانه‌ها بازتاب یافت (پروردی‌نژاد و همکاران، ۱۴۰۰). بررسی تطبیقی مناطق مختلف نشان می‌دهد که کالبد خانه‌های سنتی ایران در بسیاری از موارد، با باورها و اولویت‌های فرهنگی و اعتقادی ساکنان ارتباط داشته است. تفاوت‌های آشکار میان معماری مازندران و گیلان و نیز میان شیراز و کاشان، می‌تواند نشان‌دهنده تفاوت در اولویت‌های اعتقادی و شیوه‌های زندگی ساکنان و بازتاب آن‌ها در سازماندهی خانه‌ها باشد.

۵- نفوذ فرهنگ غرب

از زمان ناصرالدین‌شاه، نفوذ فرهنگ غرب زمینه بازنگری در هنجارهای سنتی، تغییر انتظارات جنسیتی و افزایش حضور اجتماعی زنان را فراهم کرد. این روند در اواخر دوره قاجار با تغییراتی در برخی عرصه‌های اجتماعی و فضایی همراه شد و در دوره پهلوی اول، هم‌زمان با گسترش معماری مدرن، در برخی نمونه‌ها با کاهش تمایز میان قلمروهای جنسیتی در خانه‌ها هم‌زمان بود.

بازتاب تحولات نقش و شیوه زندگی زنان در سازماندهی فضایی خانه‌ها در دوره گذار

۱- حریم و محرمیت

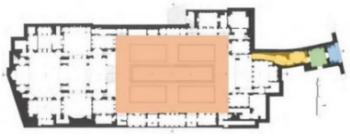
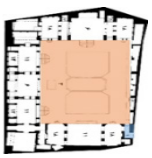
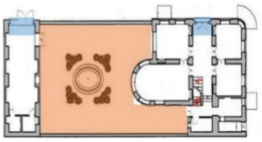
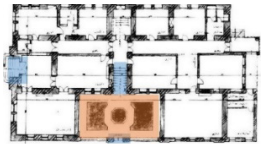
حریم و محرمیت بازتابی از باورهای مذهبی است که آرامش و امنیت زنان را در حفظ حریم آنان تعریف می‌سازد. سلسله‌مراتب دسترسی، تفکیک فضاهای خصوصی و عمومی و الگوی درون‌گرای خانه‌های سنتی، ساختار فضایی مناسب برای حفظ امنیت و آرامش زنان فراهم می‌کرد. بررسی خانه‌های دوره قاجار نشان می‌دهد که اصل محرمیت به‌طورجدی در طراحی معماری دنبال می‌شد. در مناطق مرکزی، سلسله‌مراتب ورودی،

طولانی کردن مسیر دسترسی و تعدد ورودی‌ها برای تفکیک ورودی اهالی، خدمه و مهمانان از مهم‌ترین راهکارهای حفظ حریم بودند. از اواخر قاجار، با گسترش اندیشه‌های نوگرایانه و افزایش حضور اجتماعی زنان، مفهوم محرمیت در سازمان فضایی خانه‌ها دستخوش دگرگونی شد. این روند در دوره پهلوی اول با ساده‌سازی ورودی‌ها و کاهش تنوع فضایی به بازتعریف حریم انجامید. بااین‌حال، کاهش محرمیت به معنای حذف آن نبود؛ بلکه این اصل در قالبی سازگار با شرایط اجتماعی جدید تداوم یافت و همچنان در حفاظت از حریم زنان نقش داشت (شیخ‌اکبری، سهیلی و ارمغان، ۱۴۰۰؛ طوفان، ۱۳۹۰). درواقع، این دگرگونی‌ها بر فرهنگ حریم خصوصی در مسکن ایرانی اثر گذاشته و گذار از خانه‌های سنتی به توسعه عمودیِ پر تراکم، الگوی فضایی جدیدی را شکل داده است.

۲- سلسله‌مراتب ورودی

سلسله‌مراتب ورودی باهدف تأمین محرمیت بصری شکل می‌گرفت و در عناصری چون پیش ورودی، هشتی، دالان و حیاط تجلی پیدا می‌کرد. پیرنشین‌ها نیز با ایجاد مکث و فراهم‌کردن فضایی نیمه‌خصوصی، امکان انتظار مهمان بیرون از فضای داخلی را فراهم کرده و به تقویت حریم کمک می‌کردند. کلون‌های تفکیک‌شده ورودی نیز با تولید صداهای متفاوت، تشخیص جنسیت مراجعه‌کننده و تنظیم رابطه اجتماعی را ممکن می‌ساختند. این سلسله‌مراتب در دوره پهلوی اول تدریجاً تضعیف شد (جدول ۳).

جدول ۳. سلسله مراتب ورودی. ماخذ: نگارندگان، ۱۴۰۵.

نام بنا	شهر	دوره	پلان	توضیحات
خانه بروجردی‌ها	کاشان	قاجار		آغاز با یک ورودی شاخص و استقرار هشتی پس از عبور از آن. اتصال هشتی به‌وسیله دالانی باریک به حیاط مرکزی، مسیری مانع دید مستقیم از بیرون به اندرونی. لایه پایانی شامل حیاط وسیع مرکزی به‌عنوان قلب خانه.
خانه مرتاض	یزد	اواخر قاجار		دارای ورودی پیچیده و چندلایه شامل آغاز با پیش‌ورودی و راه‌یابی به هشتی و دالان و سپس، حیاط مرکزی. تعبیه چند هشتی و یک حیاط کوچک در بخش‌های مختلف به‌عنوان فضای میانی جهت تأمین دسترسی به فضاهای اصلی و تقویت حریم خصوصی.
خانه حاج حسن غفوری (قزوینی‌ها)	اصفهان	قاجار		سلسله‌مراتب ورودی این خانه توسط پیش ورودی، دالان، هشتی و حیاط کامل می‌شود.
خانه دستمالچی	کاشان	پهلوی اول		ورودی تنها شامل فضای ورودی و حیاط مرکزی: تضعیف سلسله‌مراتب در خانه‌های دوره پهلوی ازجمله این خانه.
خانه متین دفتری	تهران	پهلوی اول		سلسله‌مراتب ورودی شامل دو ورودی متمایز و یک حیاط شاخص.
خانه پروفسور عدل	تهران	پهلوی اول		سلسله‌مراتب ورودی شامل فضاهای ورودی و حیاط و نبود هشتی و دالان به‌عنوان دو عنصر مهم سلسله‌مراتب ورودی در سازماندهی فضایی.

راهنما	ورودی	هشتی	دالان	حیاط

با وجود تأثیر عوامل کالبدی، اقلیمی و بافت شهری بر شکل‌گیری سلسله‌مراتب ورودی، نقش مؤلفه‌های فرهنگی و اجتماعی به‌ویژه مفهوم محرمیت و جایگاه زنان در شکل‌گیری و تداوم این الگو قابل‌توجه است. در تبریز، در هر دو دوره قاجار و پهلوی اول، ورودی خانه‌ها همچنان ساختاری سلسله‌مراتبی و تفکیک‌شده دارد و با تأکید فرهنگی و مذهبی بر حفظ محرمیت هم‌خوانی نشان می‌دهد. در نمونه‌های بررسی‌شده در گیلان، به دلیل حضور فعال زنان در فعالیت‌های معیشتی و اجتماعی، تفکیک فضایی شدت کمتری دارد. در شیراز نیز ورودی خانه‌ها در دوره قاجار درون‌گرا است، اما با نزدیک‌شدن به پهلوی اول، در نمونه‌های موردمطالعه به‌تدریج به‌سوی برون‌گرایی حرکت می‌کند (کاکایی و مضطرزاده، ۱۴۰۰؛ کوتی و همکاران، ۱۴۰۲؛ حاجی‌قاسمی، ۱۳۷۵؛ حاجی‌قاسمی، ۱۳۷۷؛ حاجی‌قاسمی، ۱۳۸۳؛ تولایی، ۱۳۹۴).

۳-عرصه‌های جنسیتی

در خانه‌های دوره قاجار، به دلیل باورهای مذهبی و ضرورت حفظ حریم برای آسایش زنان، مرزبندی میان عرصه‌های جنسیتی اهمیت بالایی داشته است. در اکثر نمونه‌های بررسی‌شده، تفکیک کامل فضاهای زنانه و مردانه به‌روشنی قابل‌مشاهده است و ارزش‌گذاری فضاها نیز ازطریق جای‌گیری و تزیینات متفاوت انجام می‌گرفت. بااین‌حال، از اواخر قاجار و هم‌زمان با تغییر جایگاه اجتماعی زنان، در برخی خانه‌ها روند اشتراک بیشتر عرصه‌های جنسیتی و گسترش فضاهای زنانه در خانه‌ها مشاهده می‌شود. ورود معماری مدرن و تغییر نگرش‌ها در دوره پهلوی اول، قلمروهای جنسیتی را که در معماری سنتی با جدایی روشن فضاهای زنانه و مردانه تعریف می‌شدند، به‌تدریج کم‌رنگ کرد و فضای نشیمن نقش رابط و اتصال‌دهنده بخش‌های مختلف خانه را برعهده گرفت. این تحول می‌تواند بازتابی از تغییرات اجتماعی و کاهش نسبی تمایزهای فضایی میان زنان و مردان در ساختار خانواده باشد.

۴- تغییر درون‌گرایی به برون‌گرایی

اصل «درون‌گرایی» که محمدکریم پیرنیا آن را از اصول بنیادین معماری ایرانی می‌داند، ریشه در نگرش فرهنگی ایرانیان به حریم خانواده، آرامش و گسست از فضای بیرون دارد. این اصل در خانه‌های قاجاری به‌روشنی نمود می‌یابد (پیرنیا و معماریان، ۱۳۹۷). حیاط مرکزی، دیوارهای بلند، سلسله‌مراتب دسترسی و حذف دید مستقیم از معبر به داخل خانه، درراستای تقویت درون‌گرایی طراحی می‌شدند. با ورود به دوره پهلوی اول و تأثیر جریان‌های مدرنیزاسیون، اصل درون‌گرایی در خانه‌های شهری در برخی شهرها و نمونه‌های موردمطالعه به‌تدریج کم‌رنگ شد. نماهای بازتر، حضور پنجره‌ها در جداره‌های مشرف به خیابان و تغییر جایگاه حیاط از مرکز به حاشیه، نشانه‌هایی از تغییر نگاه به رابطهٔ خانه و شهر بودند. این تحول، با دگرگونی در سبک زندگی، افزایش تعامل با فضای بیرونی و تغییر تدریجی شیوه‌های تأمین حریم همراه بود؛ بااین‌حال، در همه شهرها و نمونه‌ها به یک شکل و در یک زمان رخ نداده است.

۵- مطبخ

باتوجه‌به این که فضای مطبخ یک عرصه زنانه شناخته می‌شود، نگرش و نقش زنان در جوامع مختلف می‌تواند در محل قرارگیری، شیوه استفاده و میزان دسترسی به آن بازتاب یابد. در جدول ٤ به بررسی مفاهیم کلیدی شامل نوع دسترسی و ارتباط فضایی و سطح حفظ حریم و آسایش زنان برای مطبخ‌ها به‌شرح ذیل پرداخته شده است:

۱) مفهوم نوع دسترسی و ارتباط مطبخ با سایر فضاها میزان پیوستگی یا جدایی مطبخ از عرصه‌های زندگی روزمره (نشیمن، حیاط، بیرون) را نشان می‌دهد.

۲) مفهوم سطح حفظ حریم و آسایش زنان در مطبخ چگونگی تأمین محرمیت، کنترل دید،

و آسایش حرارتی/عملکردی زنان را تحلیل می‌کند.

گزینش شهرهای نامبرد در جدول ٤، براساس ملاحظات پژوهشی مشخصی صورت گرفته است. این شهرها از یک سو بازتاب تنوع اقلیمی و جغرافیایی کشورند و از سوی دیگر، تفاوت‌های اجتماعی و فرهنگی این شهرها امکان بررسی الگوهای متنوع استقرار مطبخ را فراهم می‌کند. همچنین، دسترسی به منابع معتبر و مطالعات مستند از عوامل مهم در انتخاب آن‌ها بوده است (کامی‌شیرازی، سلطان‌زاده و حبیب، ۱۳۹۷؛ محمدزاده، سلطان‌زاده و دباغ ، ۱٤۰۲ ؛ مهری، سهیلی و ذبیحی، ۱٤۰۰؛ هادی‌پور مرادی و همکاران، ۱٤۰۲؛ ورمقانی و سلطان‌زاده، ۱۳۹۷؛ یزدان‌فر و فاریابی، ۱۳۹۹).

جدول ۴ . مقایسه نوع دسترسی، ارتباط فضایی و حفظ حریم و آسایش زنان در مطبخ خانه‌های منتخب دوره قاجار تا پهلوی اول. ماخذ: نگارندگان، ۱۴۰۵ .

دوره	شهر	ویژگی‌های مطبخ	نوع دسترسی و ارتباط مطبخ با سایر فضاها	سطح حفظ حریم و آسایش زنان در مطبخ
قاجار	خرم‌آباد	**انعطاف‌پذیری محل پخت‌وپز متناسب با فصل** استفاده از تژگاه در فضای باز در فصول سرد و مطبخ سرپوشیده در سایر فصول؛ ارتباط مطبخ با دیگر عرصه‌های خانه.	**انعطاف‌پذیر و سیال** مطبخ فصلی (حیاط/فضای سرپوشیده)؛ ارتباط مستقیم با سایر عرصه‌های خانه	**حریم مشارکتی** پنجره رو به حیاط؛ امکان دید و کنترل بدون انزوای کامل؛ تأمین آسایش از طریق جابه‌جایی و انعطاف‌پذیری فصلی
	اردبیل	**استقرار مطبخ در زیرزمین و حفظ حریم** دسترسی مستقل و غیرمستقیم؛ امکان نظارت زنان بر فضای بیرون؛ محدودیت دید افراد غریبه	**دسترسی پنهان و جداگانه** ورودی غیرمستقیم؛ استقرار مطبخ در زیرزمین؛ انزوا از فضای اصلی خانه	**حریم حداکثری با آسایش بصری** دید یک‌سویه زنان به بیرون؛ محدودیت دید افراد غریبه به داخل؛ امکان کنترل فرزندان؛ آسایش در شرایط محرمیت کامل
	بوشهر	**استقرار مطبخ در گوشه حیاط** ارتباط مستقیم با حیاط؛ فقدان بازشو به فضای بیرون	**ارتباط محدود به حیاط** فقدان دسترسی به فضای بیرون؛ ارتباط صرفاً با فضای باز خصوصی	**حریم ساده اما مؤثر** فقدان دید از بیرون؛ تأمین آسایش از طریق استقرار مطبخ در کنج حیاط و دور از نگاه نامحرم
	گیلان	**فقدان مکان ثابت برای مطبخ** جابه‌جایی محل آشپزی متناسب با فصل و آسایش؛ ارتباط با سایر فضاهای خانه	**بدون تثبیت فضایی** مطبخ سیار؛ یکپارچه با فضای زندگی	**حریم غیررسمی** اولویت آسایش زنان در کنار انعطاف‌پذیری و همکاری؛ پرهیز از تفکیک سخت‌افزاری و فضایی
	کرمان	**استقرار مطبخ در گوشه حیاط یا زیرزمین** حفظ حریم؛ امکان نظارت زنان بر فضای بیرون؛ آغاز تحول عمده از دوره پهلوی دوم	**دسترسی ترکیبی** استقرار در حیاط با امکان ارتباط باز؛ استقرار در زیرزمین با تأکید بر انزوا	**حریم قابل‌کنترل** امکان مشاهده فضای بیرون بدون قرارگرفتن در معرض دید؛ تداوم الگوی آسایش سنتی
گذار	مازندران	**جدایی مطبخ از فضای اصلی خانه در دوره گذار** تغییر الگوی استقرار مطبخ در خانه	**جدایی کامل از فضای اصلی** مطبخ مستقل؛ احتمال استقرار در حیاط یا خارج از کالبد اصلی خانه	**کاهش حریم و آسایش** جدایی مطبخ از خانه؛ کاهش امکان کنترل زنان بر فرزندان؛ افزایش احتمال مواجهه با رفت‌وآمد افراد نامحرم در صورت استقرار نامناسب؛ گذار ناقص
پهلوی	ارومیه	**هم‌جواری مطبخ و نشیمن** الگوی مشاهده‌شده در خانه‌های دوره پهلوی اول ارومیه	**پیوند با فضای نشیمن** استقرار مطبخ در مجاورت عرصه عمومی‌تر خانه؛ تحول نسبت به الگوی زیرزمین در خانه‌های قاجاری	**حریم کاهش‌یافته اما آسایش مدرن‌تر** نزدیکی به نشیمن نشان‌دهنده ارزش‌یابی نقش زن، اما احتمال دید بیشتر از سوی مهمانان
	کلی	**تغییر جایگاه مطبخ در پی ورود فناوری‌های جدید** حذف تدریجی حوض با گسترش لوله‌کشی؛ انتقال مطبخ از کنج به فضای اصلی با ورود گاز؛ افزایش ارزش عرصه‌های زنانه درپی تغییر نگرش	**از انزوا به مرکزیت** انتقال مطبخ از کنج حیاط یا زیرزمین به درون پلان؛ مجاورت با فضاهای اصلی خانه	**حریم مبتنی بر ارزش‌گذاری نوین** گذار از پنهان بودن به تجهیز و قابل‌مشاهده بودن مطبخ؛ بازتعریف آسایش زنان متأثر از مدرنیته و تغییر جایگاه اجتماعی آنان

بحث و جمع‌بندی

نتایج بررسی نوع دسترسی و ارتباط مطبخ با سایر فضاها نشان می‌دهد که سازمان فضایی این بخش در دوره قاجار، طیفی از ارتباط نسبتاً انعطاف‌پذیر با دیگر فضاهای خانه در نمونه‌های خرم‌آباد و گیلان تا دسترسی محدودتر و جداگانه در بناهای اردبیل و بوشهر را در بر می‌گیرد. در دوره گذار و در اقلیم مازندران، این ارتباط با تغییراتی در میزان پیوستگی مطبخ با سایر فضاها و سطح حریم خانه همراه شده است. اما در دوره پهلوی اول، در برخی نمونه‌ها روند عمومی الگوها ازجمله ارومیه، به سمت هم‌جواری مطبخ با نشیمن و حرکت به‌سوی مرکزیت خانه متمایل می‌گردد. این تغییر را می‌توان در پیوند با دگرگونی‌های اجتماعی، تغییر شیوه زندگی و ورود تدریجی فناوری‌های جدید بررسی کرد؛ با این‌حال، از داده‌های موجود نمی‌توان آن را صرفاً نتیجه تغییر جایگاه اجتماعی زنان دانست.

هم‌راستا با این تحولات، یافته‌های مربوط به سطح حفظ حریم و آسایش زنان در مطبخ نشان می‌دهد که در عصر قاجار، آسایش کاربران اغلب در گرو حفظ حریم و محدودکردن دید مستقیم در مناطقی چون اردبیل، کرمان و بوشهر تأمین می‌شده و یا در مواردی مانند گیلان و خرم‌آباد با انعطاف مشارکتی همراه بوده است. در دوره گذار مازندران، اگرچه برخی مؤلفه‌های حریم سنتی دستخوش تغییر می‌شود، اما آسایش مدرن هنوز جایگزین آن نگردیده است. در دوره پهلوی اول، در برخی نمونه‌ها، مفهوم آسایش از تأکید صرف بر پنهان بودن فضا به‌سوی توجه بیشتر به کارکرد، تجهیزات و ارتباط مطبخ با دیگر فضاهای خانه حرکت می‌کند؛ رویکردی که می‌تواند با تغییر نگرش نسبت به نقش زنان و دگرگونی شیوه زندگی در این دوره مرتبط باشد.

درمجموع می‌توان گفت تحول سازمان فضایی خانه در گذار از قاجار به پهلوی اول را نمی‌توان صرفاً حاصل یک عامل منفرد دانست؛ بلکه این تحول در تعامل با دگرگونی‌های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و جنسیتی شکل‌گرفته است. در این میان، تغییر نقش و جایگاه زنان ازطریق تغییر الگوی فعالیت، حضور، حریم، دسترسی و روابط خانوادگی در بازسازماندهی فضای خانه بازتاب یافته است. بررسی تطبیقی نمونه‌های شهری نیز نشان می‌دهد که این رابطه در زمینه‌های مختلف، با شدت و زمان‌بندی متفاوت ظاهر شده و صرفاً به هم‌زمانی تاریخی محدود نیست؛ بنابراین، پژوهش حاضر مدعی اثبات رابطه علّی مستقیم نیست، بلکه با اتکا به شواهد تاریخی و کالبدی، رابطه تبیینی و نقش مؤثر تحول جایگاه زنان در تغییر سازمان فضایی خانه را بررسی و تبیین می‌کند.

نتیجه‌گیری

خانه‌ها بازتابی از فرهنگ، سبک زندگی، ارزش‌ها و عادت‌های ساکنانشان هستند و شرایط اجتماعی در هر دوره تاریخی بر شکل‌گیری خانه‌ها تأثیر بسزایی داشته است. در بررسی تغییرات فضایی خانه‌ها از دوره قاجار به پهلوی اول نیز نمی‌توان از نقش متغیرهای اجتماعی، به‌ویژه تحولات مربوط به جایگاه زنان، چشم‌پوشی کرد. اگرچه عوامل متعددی در دگرگونی ساختار و سازمان فضایی خانه‌ها دخیل بوده‌اند، شواهد موجود نشان می‌دهد که تغییر در نوع حضور و نحوهٔ کنش زنان در خانه و جامعه، در کنار عواملی مانند اقلیم، طبقه اجتماعی، فناوری و روندهای نوسازی، با تغییراتی در میزان تفکیک فضایی بر اساس جنسیت و بازتعریف برخی مرزهای پیشین خانه‌ها همراه بوده است.

باتوجه‌به محسوس‌بودن دگرگونی‌های کالبدی خانه‌ها در دوره گذار از قاجار به پهلوی اول، در پاسخ به پرسش نخست پژوهش، بررسی نمونه‌های موردمطالعه نشان می‌دهد که تحولات نقش و جایگاه اجتماعی و شیوه زندگی

زنـان، در کنار سـایر تغییرات اجتماعـی و فرهنگی، در برخـی مؤلفه‌هـای سـازماندهی فضایـی خانه‌هـای اعیانـی منتخـب بازتـاب یافتـه اسـت؛ به‌ویـژه در سلسـله‌مراتب ورودی، عرصه‌هـای مرتبـط بـا حریـم و محرمیـت، تفکیـک فضاهـای جنسـیتی و میـزان درون‌گرایـی خانه‌هـا. در برخـی نمونه‌هـا، هشـتی، دالان و پیـش ورودی ساده‌تر شـده یـا نقـش پیشـین خـود را در سلسـله‌مراتب دسترسـی از دسـت داده‌انـد؛ بـا ایـن حـال، ایـن تغییـر در همـه شـهرها و خانه‌هـا به‌صـورت یکسـان و هم‌زمـان رخ نـداده اسـت. همچنیـن، در شـماری از خانه‌هـای شـهری دوره پهلـوی اول، کاهـش نسـبی درون‌گرایـی و توجـه بیشـتر بـه ارتبـاط خانـه بـا فضـای بیرونـی مشـاهده می‌شـود، درحالی‌کـه در برخـی مناطـق، الگوهـای مرتبـط بـا حریـم و درون‌گرایـی همچنـان تـداوم داشـته‌اند. براین‌اسـاس، می‌تـوان گفـت تحـولات اجتماعـی زنـان در سـازماندهی فضایـی خانه‌هـا بازتـاب یافتـه اسـت، امـا ایـن بازتـاب را نمی‌تـوان به‌عنـوان اثـر مسـتقیم و منفـرد زنـان بـر شـکل خانـه تفسـیر کـرد؛ زیـرا عوامـل اجتماعـی، فرهنگـی، اقلیمـی، اقتصـادی و فناورانـه نیـز در شـکل‌گیری این تغییـرات دخیـل بوده‌انـد.

در خصـوص پرسـش دوم پژوهـش، مقایسـه خانه‌هـای موردمطالعـه نشـان داد کـه بازتـاب تحـولات نقـش و جایـگاه و شـیوه زندگـی زنـان در مناطـق مختلـف ایـران یکسـان نبـوده اسـت. در برخـی جوامـع، حتـی در دوره قاجـار، باوجـود محدودیت‌هـای اجتماعـی موجـود بـرای حضـور زنـان، نوعـی انعطـاف در سـازمان فضایـی خانه‌هـا دیـده می‌شـود و فضاهـا الزامـاً بـر اسـاس تفکیـک شـدید جنسـیتی سـازمان نیافته‌انـد. در مقابـل، در برخـی مناطـق، تـداوم الگوهـای مرتبـط بـا حفـظ حریـم و تفکیـک فضایـی، حتـی در دوره پهلـوی اول نیـز مشـاهده می‌شـود. بااین‌حـال، بایـد توجـه داشـت کـه نمونه‌هـای بررسی‌شـده عمدتـاً بـه خانه‌هـای اعیانـی و متعلـق بـه رجـال و طبقـات متمکـن اختصـاص دارنـد. ازایـن‌رو، تفاوت‌هـای مشاهده‌شـده در سـازماندهی فضایـی، حریـم، عرصه‌هـای جنسـیتی و سلسـله‌مراتب ورودی، بیشـتر بازتـاب شـرایط اجتماعـی و شـیوه زندگـی این گروه‌هاسـت و نمی‌تـوان آن را بـدون بررسـی شـواهد بیشـتر بـه خانه‌هـای سـایر طبقـات اجتماعـی تعمیم داد. ایـن تفاوت‌هـا در مؤلفه‌هایـی ماننـد میـزان سلسـله‌مراتب ورودی، شـدت درون‌گرایـی، نحـوۀ تفکیـک عرصه‌هـای زنانـه و مردانـه و رابطـۀ خانـه بـا فضـای بیرونـی قابل‌مشـاهده اسـت. از ایـن‌رو، گـذار از الگوهـای درون‌گـرا و تفکیک‌شـده بـه سـازماندهی برون‌گـرا، نـه در همـه مناطـق و نـه در یـک زمـان واحـد رخ داده اسـت؛ بلکـه مسـیر ایـن تغییـرات بـا شـرایط اجتماعـی و فرهنگـی، شـیوه معیشـت، طبقـه اجتماعـی، اقلیـم و روندهـای نوسـازی در هـر منطقه ارتبـاط داشـته اسـت.

بنابرایـن، یافته‌هـای پژوهـش نشـان می‌دهـد کـه شـهرها و مناطـق موردمطالعـه، الگـوی واحـدی از تحـول فضایـی را دنبـال نکرده‌انـد؛ بلکـه هـر منطقـه، متناسـب بـا شـرایط تاریخـی، اجتماعـی و محیطـی خـود، ترکیبـی متفـاوت از تـداوم الگوهـای سـنتی و تغییـرات جدیـد را نشـان می‌دهـد. جـدول ۵ مؤلفه‌هـای اصلـی مورداسـتفاده بـرای تحلیـل تطبیقـی نمونه‌هـا، شـامل سلسـله‌مراتب ورودی، درون‌گرایـی، عرصه‌هـای جنسـیتی و حریـم را ارائـه می‌دهـد.

- مفهـوم سـطح تحـول در سلسـله‌مراتب ورودی و درون‌گرایـی: میـزان تضعیـف، تغییـر یـا تـداوم الگوهـای سـنتی ورود، توالـی دسترسـی و محصوریـت فضایـی را نشـان می‌دهـد.

- مفهـوم نـوع تغییـر در عرصه‌هـای جنسـیتی و حریـم: چگونگـی دگرگونـی در تفکیـک یا پیوسـتگی فضاهـای زنانـه و مردانـه و تغییـرات مفهـوم حریـم خصوصـی را تحلیـل می‌کنـد.

جدول ۵. مقایسه تطبیقی تحولات سلسله‌مراتب ورودی، میزان درون‌گرایی، عرصه‌های جنسیتی و حریم در خانه‌های منتخب شهرها و مناطق مورد مطالعه. ماخذ: نگارندگان، ۱۴۰۵.

شهر	سطح تحول در سلسله‌مراتب ورودی و درون‌گرایی	نوع تغییر در عرصه‌های جنسیتی و حریم	شرح
گرگان	**گذار از درون‌گرایی سنتی** تداوم روند درون‌گرایی خانه‌های قاجاری تا اواخر دوره پهلوی اول؛ کنار گذاشته شدن کامل این الگو در ادامه تحول خانه	**کاهش تفکیک** میان برخی عرصه‌های اندرونی و بیرونی	کاهش روند درون‌گرایی خانه‌های قاجاری تا اواخر دوره پهلوی اول در برخی نمونه‌ها؛ ظهور الگوهای فضایی با درون‌گرایی کمتر.
گیلان	**کاهش شدید سلسله‌مراتب ورودی** ساده و غیررسمی‌شدن توالی ورودی؛ ادغام فضای مهمان با فضای خانواده	**سیالیت جنسیتی** کاهش حصارهای بصری؛ شکل‌گیری حریم مبتنی بر تعامل و ارتباط به جای تفکیک فضایی	حضور فعال زنان در فعالیت‌های معیشتی و اجتماعی؛ انعطاف بیشتر در روابط فضایی؛ کاهش نسبی تفکیک عرصه‌ها
خرم‌آباد	**دگرگونی کارکردی و اشتراک فضایی** حرکت ورودی و عرصه‌های خانه به سمت اشتراک جمعی؛ کاهش سلسله‌مراتب خشک و تفکیک‌شده قاجاری	**عرصه‌های اشتراکی و نیمه‌خصوصی** کاهش حصارهای فضایی؛ شکل‌گیری حریم افقی در ارتباط با همسایگان	اشتراک برخی فضاهای خصوصی و نیمه‌خصوصی خانه با همسایگان توسط زنان؛ شکل‌گیری عرصه‌های نیمه‌خصوصی و فضاهای زندگی جمعی در خانه‌های قاجاری خرم‌آباد
اردبیل	**تداوم قوی درون‌گرایی و محصوریت** استمرار محصوریت و سلسله‌مراتب سنتی ورودی؛ هشتی، دالان و حیاط اندرونی	**تفکیک کامل و عرصه زنانه مجزا** جدایی کامل عرصه زنانه؛ تأکید بر تفکیک فضایی	تأکید بیشتر بر مذهب، حجاب و حفظ حریم در خانواده‌ها؛ تداوم الگوهای فضایی محصورتر در نمونه‌های بررسی‌شده
تبریز	**تداوم نسبی توالی و چندگانگی ورودی** استمرار الگوی توالی ورودی و ورودی‌های چندگانه؛ تداوم توجه به حفظ حریم و آسایش زنان	**تداوم حریم‌های جنسیتی سنتی** تأمین آسایش زنان در چارچوب تفکیک فضایی؛ استمرار الگوهای سنتی حریم	تداوم نسبی سلسله‌مراتب ورودی و حفظ حریم در خانه‌های پهلوی اول تبریز؛ تحول سازمان فضایی با سرعت و الگویی متفاوت از برخی مناطق دیگر
بوشهر	**تفکیک عملکردی و جنسیتی ورودی‌ها** ورودی‌ها و مسیرهای مجزا برای زنان و مردان	**تفکیک‌فضایی‌عرصه‌های‌زنانه‌ومردانه** جدایی عرصه زنانه در محیط خصوصی خانه از عرصه مردانه در بخش‌های کار و پذیرایی	سازماندهی فضاها و مسیرهای مجزا برای زنان و مردان؛ تأکید بر حفظ حریم و آسایش زنان در نمونه‌های دوره قاجار بوشهر
مازندران	**درون‌گرایی کلاسیک قاجاری** سلسله‌مراتب کامل ورودی؛ تفکیک حیاط‌های اندرونی و بیرونی	**تفکیک کامل بر پایه محرمیت** تفکیک فضایی و جنسیتی با تأکید بر حفظ محرمیت	غلبه الگوی درون‌گرا و محصور؛ تفکیک میان فضاهای اندرونی و بیرونی در خانه‌های قاجاری
یزد	**تأخیر در تحول الگوی ورودی** تداوم سلسله‌مراتب ورودی و درون‌گرایی؛ استمرار الگوی سنتی حتی در دوره پهلوی اول	**تداوم نسبی محصوریت و تفکیک جنسیتی** استمرار الگوهای محصور و تفکیک‌شده جنسیتی؛ تغییر تدریجی در سازمان فضایی خانه	آشکارشدن دیرتر روند مدرنیزه‌شدن نسبت به شهرهایی مانند تهران؛ تداوم اهمیت محصوریت و حفظ حریم در سازمان فضایی خانه‌ها در دوره مورد بررسی

یافته‌های حاصل از ارزیابی دو مفهوم سطح تحول در سلسله‌مراتب ورودی و درون‌گرایی و نوع تغییر در عرصه‌های جنسیتی و حریم نشان می‌دهد که در فرایند گذار از دوره قاجار به پهلوی اول، دگرگونی در سلسله‌مراتب ورودی و میزان درون‌گرایی خانه‌ها در شهرها و مناطق مختلف، مسیر یکسانی نداشته است. این روند در نمونه‌های بررسی‌شده، از کاهش و ساده‌تر شدن نسبی برخی عناصر ورودی در گرگان تا تداوم سلسله‌مراتب سنتی در تبریز و آشکارشدن دیرتر تغییرات در یزد، تفاوت داشته است. افزون بر این، دگرگونی در عرصه‌های جنسیتی و حریم نیز الگوهای متنوعی را نشان می‌دهد؛ به‌گونه‌ای که در برخی نمونه‌های گرگان و گیلان، انعطاف بیشتری میان عرصه‌ها مشاهده می‌شود، درحالی‌که در نمونه‌های

اردبیل و مازندران، تفکیک فضایی و تأکید بر حفظ حریم تداوم بیشتری داشته است. این تفاوت‌ها نشان می‌دهد که تحولات نقش و جایگاه اجتماعی و شیوه زندگی زنان در سازماندهی فضایی خانه‌ها بازتاب یافته، اما این بازتاب در تعامل با عواملی مانند میزان مشارکت اقتصادی، باورها و هنجارهای مذهبی، طبقه اجتماعی، اقلیم، فناوری و روندهای نوسازی شکل‌گرفته است که حاکی از وجود رابطه‌ای تفسیری و چندعاملی میان جایگاه و شیوه زندگی زنان و تغییرات سازمان فضایی خانه‌ها است.

درنهایت، پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های آینده با تمرکز بر مطالعه میدانی خانه‌های حفظ‌شده یا مرمت‌شده، گفت‌وگو با ساکنان و تحلیل جامعه‌شناختی نقش و فعالیت‌های زنان، رابطهٔ میان تحولات اجتماعی و تغییرات کالبدی را بادقت بیشتری بررسی کنند. همچنین، به‌کارگیری روش‌های دیجیتال، ازجمله شبیه‌سازی سه‌بعدی، می‌تواند در بازسازی الگوهای رفتاری و بررسی نحوهٔ تعامل زنان با فضا مؤثر باشد.

محدودیت‌های پژوهش

مهم‌ترین محدودیت پژوهش حاضر، محدود بودن نمونه‌های مستند به خانه‌های اعیانی، رجال و طبقات متمکن است. از خانه‌های متعلق‌به طبقات عام در دوره موردمطالعه، مدارک معماری و اطلاعات تاریخی محدودتری دردسترس است؛ بنابراین، یافته‌های پژوهش عمدتاً وضعیت گروه‌های متمکن و نمونه‌های معماری باقی‌مانده از آنان را بازتاب می‌دهد و نمی‌توان آن‌ها را بدون بررسی شواهد بیشتر به خانه‌های سایر طبقات اجتماعی تعمیم داد.

محدودیت دیگر، ناهمگونی میزان و کیفیت اسناد موجود درباره شهرها و مناطق مختلف است. برای برخی شهرها، اطلاعات نسبتاً دقیق‌تری درباره تاریخ بنا، سازمان فضایی و شیوه زندگی ساکنان وجود دارد، درحالی‌که درباره برخی مناطق، داده‌ها محدودتر یا عمدتاً مبتنی بر مطالعات منتشرشده و منابع ثانویه است. این تفاوت در مستندسازی، امکان مقایسهٔ کاملاً متقارن میان همه نمونه‌ها را کاهش می‌دهد.

همچنین، تحولات معماری در شهرهای مختلف در یک زمان و با سرعت یکسان رخ نداده‌اند. ازاین‌رو، مقایسهٔ نمونه‌ها بر اساس دوره‌های کلی قاجار و پهلوی اول، لزوماً به معنای هم‌زمانی دقیق تغییرات در همه مناطق نیست و نتایج باید باتوجه‌به تاریخ و شرایط خاص هر نمونه تفسیر شود.

ازسوی‌دیگر، روش تاریخی-تفسیری و اتکای پژوهش به اسناد، مطالعات معماری و پلان‌های منتشرشده، امکان دسترسی مستقیم به تجربه زیسته زنان و مشاهده نحوهٔ استفاده واقعی آنان از فضا را محدود می‌کند؛ بنابراین، برخی ارتباط‌های مطرح‌شده میان شیوه زندگی زنان و سازماندهی فضایی خانه‌ها در حد تفسیر مبتنی بر شواهد موجود باقی می‌ماند و اثبات رابطهٔ علّی مستقیم میان این متغیرها نیازمند پژوهش‌های میدانی، جامعه‌شناختی و تطبیقی گسترده‌تر است.

منابع

آکوچکیان، زهرا؛ یزدان‌فر، سیدعباس و صحراگرد منفرد، ندا سادات. (۱۴۰۲). سیر تطور سازماندهی فضایی مسکن براساس جایگاه اجتماعی زنان (قیاس تطبیقی مسکن ایرانی و اروپایی). باغ نظر، ۲۰(۱۲۴)، ۸۲-۶۷. https://doi.org/10.22034/bagh.2023.374906.5303

ارمغان، مریم؛ سلطان‌زاده، حسین و ایرانی بهبهانی، هما. (۱۳۹۴). بازتعریفِ نقشِ زن در خانواده و تأثیر آن بر تزییناتِ نقاشی و ساختارِ خانه‌های اعیانی تهران در دورهٔ قاجار. باغ نظر، ۱۲(۳۴)، ۲۴-۱۱.

امیرزاده دانا، الناز و ارمغان، مریم. (۱۴۰۲). بازنمایی فضای شهر و معماری در خاطرات زنان قاجار. پژوهش‌نامه زنان، ۱۴(۴۵)، ۲۷-۱. https://www.doi.org/10.30465/ws.2024.42785.3666

بیتی، حامد؛ آریان، جاوید و آقازاده، داود. (۱۴۰۲). بازتاب تغییر ذهنیت عامه نسبت به زن در سازمان فضایی مسکنِ معاصر. پژوهش‌نامه زنان، **۱۴**(۴۴)، ۱۹-۶۸. https://www.doi.org/10.30465/ws.2023.43630.3739

پروردی‌نژاد، سمیرا؛ حمزه نژاد، مهدی؛ دهقان، نرگس و کیان ارثی، منصوره. (۱۴۰۰). مطالعه تطبیقی تأثیر فرهنگ و اقلیم در شکل‌گیری خانه‌های قاجاریه دو بوم فرهنگ شیراز و کاشان. اندیشه معماری، **۵**(۱۰)، ۸۲-۲۰۱. https://dx.doi.org/10.30479/at.2020.10953.1230

پیرنیا، محمدکریم؛ و معماریان، غلامحسین. (۱۳۹۷). سبک‌شناسی معماری ایرانی. تهران: گلجام

ترابی فارسانی، سهیلا. (۱۳۹۵). زن و تحول گفتمان از خلال نشریه های زنان (از مشروطه تا پهلوی). تاریخ اسلام ایران، **۳۰**(۱۲۰)، ۹۲-۶۹.

تولایی، فاطمه. (۱۳۹۴). طراحی داخلی سرای سالمندان در خانه پروفسور عدل. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشکده معماری و شهرسازی. دانشگاه هنر.

حاتمی، فرشاد؛ منصوری، بهروز؛ مختاباد امرئی، سیدمصطفی و زارع، لیلا. (۱۴۰۲). بررسی سیر تحول چیدمان فضا در خانه‌های دورهٔ قاجار و پهلوی اول (مطالعهٔ موردی: شهر تهران). مطالعات میان‌رشته‌ای معماری ایران، **۲**(۴)، **۵۲-۳۱**. https://doi.org/10.22133/isia.2024.418626.1060

حاجی‌قاسمی،کامبیز. (۱۳۷۵). گنجنامه: فرهنگ آثار معماری اسلامی ایران، دفتر اول: خانه‌های کاشان. مترجم: کلود کرباسی. تهران: دانشگاه شهیدبهشتی، دانشکده معماری و شهرسازی، مرکز اسناد و تحقیقات و انتشارات روزنه.

حاجی‌قاسمی،کامبیز. (۱۳۷۷). گنجنامه: فرهنگ آثار معماری اسلامی ایران، دفتر چهارم: خانه‌های اصفهان. مترجم: کلود کرباسی. تهران: دانشگاه شهیدبهشتی، دانشکده معماری و شهرسازی، مرکز اسناد و تحقیقات و انتشارات روزنه.

حاجی‌قاسمی،کامبیز. (۱۳۸۳). گنجنامه: فرهنگ آثار معماری اسلامی ایران، دفتر چهاردهم: خانه‌های یزد. مترجم: کلود کرباسی. تهران: دانشگاه شهیدبهشتی، دانشکده معماری و شهرسازی، مرکز اسناد و تحقیقات و انتشارات روزنه.

حق‌جو، امیر؛ سلطانزاده، حسین؛ تهرانی، فرهاد و آیوازیان، سیمون. (۱۳۹۷). سیر تحول اندام های اصلی خانه‌های تبریز از دوره قاجار تا اواخر دوره پهلوی دوم. صفه، **۲۹**(۳)، ۱۴۰-۱۲۱. https://doi.org/10.29252/soffeh.29.3.121

رفعتی‌پناه مهرآبادی، مهدی. (۱۴۰۲). زن ایده‌آل ازمنظر نشریهٔ شکوفه (بررسی مقایسه‌ای نقش زنان در دوران پیشامشروطه و پس از آن). تاریخ ایران، **۲**(۳۵)، ۶۸-۴۵. https://www.doi.org/10.48308/irhj.2024.104260

شیانی، ملیحه و زارع، حنان. (۱۴۰۱). زن و توسعه: وضعیت زنانِ ایران در دوره قاجار، پهلوی اول و دوم. مطالعات جامعه شناختی (نامه علوم اجتماعی سابق)، **۲۹**(۲)، ۷۸-۴۹. https://doi.org/10.22059/jsr.2023.91519

شیخ‌اکبری، نوشین؛ سهیلی، مال‌الدین و ارمغان، مریم. (۱۴۰۰). تثیر سبک زندگی نوگرا بر چگونگی محرمیت در خانه‌های برونگرای دوره پهلوی اول، شهر تهران. معماری و شهرسازی آرمان شهر، **۱۴**(۳۷)، ۹۸-۷۹. https://doi.org/10.22034/aaud.2019.187439.1893

صالحی‌نیا، مجید و رجبعلی، حسن. (۱۴۰۳). تراديسی معماری خانه‌های تاریخی شهر گرگان از دوره قاجاریه به پهلوی اول. مطالعات شهر ایرانی - اسلامی، **۵۶**(۵۶)، ۴۵-۲۱.

طوفان، سحر. (۱۳۹۰). بررسی رابطه مفهوم حریم زنانه با آفرینش فضای ورودی در معماری ایران. زن و مطالعات خانواده، **۵**(۱۴)، ۱۴۲-۱۱۹.

عاملی رضایی، مریم؛ مهرآیین، مصطفی؛ ایشانی، طاهره و افکار امیریون، پریسا. (۱۴۰۰). تحلیل گفتمان خاطرات زنان عصر مشروطه و پهلوی. ادبیات پارسی معاصر، **۱۱**(۲)، ۷۲-۴۱.

علی‌اکبری، پریا؛ عزیزی، شادی و دهباشی شریف، مزین. (۱۴۰۲). سیر تحول فضاهای میانی در خانه‌های عصر قاجار و پهلوی اول برمبنای تغییرات ارزشی. معماری و شهرسازی ایران، ۶ (۱۱)، ۳۶۵-۳۴۵. https://doi.org/10.30475/isau.2023.324828.1851

کاکایی، فاطمه و مضطرزاده، حامد. (۱۴۰۰). تبیین سیر تحول درون‌گرایی در ساختار ورودی خانه‌های ایران در دوره قاجار و دوره پهلوی اول (مطالعه‌موردی:

شـهر شـیراز). معمـاری اقلیـم گـرم و خشـک، **۹**(۱۳)، ۱۷۵-۱۹٤. https://doi.org/10.29252/ahdc.2021.15612.1462

کامی‌شـیرازی، سیده‌مهسـا؛ سـلطان‌زاده، حسـین و حبیـب، فـرح. (۱۳۹۷). تأثیـر سـبک زندگـی در سـازمان فضایـی معمـاری مسـکونی در ایـران (نمونـه مـورد مطالعـه: آشـپزخانه حدفاصـل سـال‌های ۱۳۰٤ تـا ۱۳۵۷ هـ.ش). پژوهش‌نامـه زنـان، **۹**(۲٤)، ۷۰-۳۳.

کریـم‌زاده، سـحر؛ پاکدل‌فـرد، محمدرضـا؛ مطیعـی، بابـک و درسـخوان، رسـول. (۱٤۰۳). واکاوی تأثیـر سـبک زندگـی بـر سـازمان فضایـی خانه‌هـای معاصـر ایـران (نمونـهٔ مـوردی: فضـای نشـیمن در خانه‌هـای دورهٔ پهلـوی ارومیـه). بـاغ نظـر، **۲۱**(۱٤۰)، ۷۸-٦۱. https://doi.org/10.22034/bagh.2024.466500.5632

کوتـی، جواهـر؛ صابرنـژاد، ژالـه و متیـن، مهـرداد. (۱٤۰۲). اسـتفاده از روش چیدمـان فضـا در سلسـله‌مراتب ورودی خانه‌هـای تهـران اواخـر قاجـار و پهلـوی اول بـا تأکید برمحرمیـت. بـاغ نظـر، **۲۰**(۱۲۳)، ٤۲-۳۱. https://doi.org/10.22034/bagh.2023.352847.5232

کوتـی، جواهـر؛ صابرنـژاد، ژالـه و متیـن، مهـرداد. (۱٤۰۳). بررسـی سـاختار فضایـی خانه‌هـای تهـران اواخـر قاجـار و پهلـوی اول بـا معیارهـای الگـوی خانـهٔ ایرانـی بـا تکیـه بـر سلسـله‌مراتب دسترسـی. بـاغ نظـر، **۲۱**(۱۳۳)، ٥٦-٤۳. https://doi.org/10.22034/bagh.2024.403828.5404

محمـدزاده، سـودابه؛ سـلطان‌زاده، حسـین و دبـاغ، امیرمسـعود. (۱٤۰۰). تاثیـر خصوصیـات فرهنگـی بـر چگونگـی اسـتقرار مطبـخ در خانه‌هـای قاجـاری خرم‌آبـاد و اردبیـل. مطالعـات هنـر اسـلامی، **۱۸**(٤٤)، ٤٦۱-٤٤٥.

محمـدزاده، سـودابه؛ سـلطان‌زاده، حسـین و دبـاغ، امیرمسـعود. (۱٤۰۱). بازتـاب جنسـیت و سـبک زندگـی در خانه‌هـای دوره قاجـار اردبیـل. مطالعـات هنـر اسـلامی، **۱۹**(٤۷)، ٥٤٥-٥۲٤.

محمـدزاده، سـودابه؛ سـلطان زاده، حسـین؛ و دبـاغ، امیرمسـعود. (۱٤۰۲). تبییـن نقـش جنسـیت و فرهنـگ معیشـتی در سـاختار شـکل گیـری پـلان هـای خانه‌هـای قاجـاری (نمونـه مـوردی خانه‌هـای قاجـاری خـرم آبـاد). مطالعـات هنـر اسـلامی، **۲۰**(۵۰)، ٦۹۹-٦۸۵.

مهـری، سـودابه؛ سـهیلی، جمـال الدیـن و ذبیحـی، حسـین. (۱٤۰۰). تاثیـر سـبک زندگـی بـر تفکیـک عرصـه هـای عمومـی از عرصـه هـای خصوصـی مورداسـتفاده زنان در خانه‌هـای اشـرافی قاجـار در مازنـدران. پژوهش‌نامـه زنـان، **۱۲**(۳۸)، ۲۹۵-۲٦۱.

نجاریـان، همـا. (۱۳۹٤). نقـش و جایـگاه زن در معمـاری ایرانـی (بـا نـگاه ویـژه بـه معمـاری خانـه در دوره قاجـار) نمونه‌هـای مـوردی: خانه‌هـای شـهر کاشـان. پایان‌نامـه کارشناسـی ارشـد. گـروه هنـر و معمـاری. دانشـکده هنـر و معماری.دانشـگاه آزاد اسـلامی واحـد تهران مرکـزی.

ورمقانـی، حسـنا؛ سـلطان‌زاده، حسـین و دهباشـی شـریف، مزیـن. (۱۳۹٤). رابطـهٔ جنسـیت و فضـا در عرصه‌هـای خصوصـی و عمومـی دورهٔ قاجـار. بـاغ نظـر، **۱۲**(۳۷)، ٤۰-۲۹.

ورمقانـی، حسـنا و سـلطان‌زاده، حسـین. (۱۳۹۷). نقـش جنسـیت و فرهنـگ معیشـتی در شـکل‌گیری خانـه (مقایسـه خانه‌هـای قاجـاری گیـلان و بوشـهر). معمـاری و شهرسـازی آرمـان شـهر، **۱۱**(۲۳)، ۱۳٤-۱۲۳.

هادی‌پـور مـرادی، مـژگان؛ نـاری قمـی، مسـعود؛ رهـروی پـوده، سـاناز و قاسـمی سـیچانی، مریـم. (۱٤۰۲). تأثیـرات شـیوهٔ زندگـی زنـان قـوم لـر بـر تعریـف عرصه‌هـای خصوصـی و جمعـی در خانه‌هـای تاریخـی - قاجـاری خرم‌آبـاد. مطالعـات معمـاری ایـران، **۱۲**(۲٤)، ۷۷-۱۰۷. https://doi.org/10.22052/jias.2024.253044.1208

یزدان‌فـر، عبـاس و فاریابـی، فهیـم. (۱۳۹۹). تاثیـر شـیوه زندگـی بـر سـازمان فضایـی خانـه (مطالعـه موردی:شهرسـتان کرمـان). معمـاری اقلیـم گـرم و خشـک، **۸**(۱۲)، ۲۲۱-۱۹۷. https://doi.org/10.29252/ahdc.2021.14049.1352

Borden, Iain; Penner, Barbara; & Rendell, Jane (eds.). (2002). *Gender Space Architecture: An Interdisciplinary Introduction*. Routledge.

Formolly, Aimal & Saraei, Mohammad Hossain. (2024). Socio-cultural transformations in modernity and household patterns: a study on local traditions housing and the impact and evolution of vernacular architecture in Yazd, Iran. *City, Territory and Architecture*, **11**(1), 15. https://doi.org/10.1186/s40410-024-00236-6

Gender Inclusivity in Domestic Space: A Case Study of Chettinad Vernacular Architecture. *Sustainability,* **15**(4), 3643. https://doi.org/10.3390/su15043643

Sadoughianzadeh, Minoosh. (2013). Gender Structure and Spatial Organization: Iranian Traditional Spaces. *Sage Open,* **3**(4). https://doi.org/10.1177/2158244013511258

Kakad, Krishna. (2000). Gender, Culture, and Architecture in Ahmedabad and Berlin. Gender, *Technology and Development,* **4**(2), 201-223. https://doi.org/10.1177/097185240000400202

Lakshmanan, Ramalakshmi; Anbu, Madhumathi; & Noguchi, Masa. (2023). Analysis of Design Agents for Mediation of

Developing a Religious Pedestrian Walkway Planning Model Using a Grounded Theory Approach[1]

Studying the Axis from the Holy Shrine of Hazrat Masoumeh to the Holy Jamkaran Mosque, Qom

Abolfazl REZAEI

PhD Candidate in Urban Planning, Amol Branch, Islamic Azad University, Amol, Iran.

Hossein KALANTARI KHALILABAD[2]

Professor, Academic Center for Education, Culture and Research (ACECR), Member of the Urban and Regional Planning Group, Research Institute for Humanities and Social Sciences, Tehran, Iran.

Maryam REZGHI

Assistant Professor, Department of Urbanism, Amol Branch, Islamic Azad University, Amol, Iran.

EXTENDED ABSTRACT

Introduction

In car-dominated cities, pedestrian-oriented planning is an environmental, social, and economic necessity. Religious pedestrian routes are distinct, because they are experiential spaces that connect people with the sacred. The route linking the Holy Shrine of Hazrat Masoumeh (peace be upon her) to the Jamkaran Mosque in Qom is one of Iran's most heavily used pilgrimage corridors. Despite its religious importance, it lacks an integrated planning model adapted to its climatic conditions, management structure, and pilgrim flows. The corridor functions as an arterial boulevard, and during peak periods such as mid-Sha'ban, much of its width is used by pilgrims on foot. Previous interventions have been criticised for disrupting the access hierarchy and the historic urban fabric. Such interventions illustrate how decisions taken for vehicles can weaken the walking experience of pilgrims.

This study addresses two questions: (1) which causal and contextual factors shape the need for a religious pedestrian corridor on the Haram-Jamkaran axis? and (2) which physical and managerial strategies can improve pilgrim experience and route safety?

Material and Methods

The study is an applied, development-oriented qualitative project using grounded theory. It follows the coding procedures of Strauss & Corbin (1998) and Corbin & Strauss (1990 and 2015). Data were collected from four stakeholder groups: pilgrims, local residents and business owners, urban managers and experts, and specialists in architecture, urban planning, and religious tourism.

Participants were selected through purposive-theoretical and snowball sampling. Inclusion criteria were at least one year of direct experience using or managing the route, relevant expertise, and willingness to take part in an in-depth interview. The study draws on 30 semi-structured interviews lasting 45 to 75 minutes each. Systematic field observation was conducted during ordinary periods and peak periods, including Friday nights and mid-Sha'ban. Urban plans, statistics, and literature were reviewed for triangulation.

Data were analysed in MAXQDA through open, axial, and selective coding. Axial coding examined relationships among causal, contextual, intervening conditions, strategies, and consequences.

1. This article is derived from the 1st author's doctoral dissertation entitled "Developing a Religious Pedestrian Route Planning Model Using a Grounded Theory Approach (Case Study: The Axis between the Holy Shrine of Hazrat Masoumeh (PBUH) and the Holy Jamkaran Mosque, Qom)" which is currently being prepared in the Department of Urban Planning, Islamic Azad University, Ayatollah Amoli Branch, under the supervision of the 2nd author with the advisory support of the 3rd author.

2. **Corresponding author**, +989121491955 H_kalantari2005@yahoo.com https://orcid.org/0000-0002-5262-8065

Trustworthiness was addressed through member checking, peer debriefing, and an audit trail. The analysis moved iteratively between data and emerging categories until each was clearly described.

Results and Discussion

The analysis identified a core category: improving the quality of the religious pedestrian route through the integration of climate-responsive design, welfare services, and intelligent crowd management. This core category is interpreted as the central phenomenon linking the other categories.

Climatic and physical conditions. Participants repeatedly identified lack of shade, heat stress, and unsafe pedestrian-vehicle conflict as basic constraints. Comfort and safety thus depend first on fundamental physical needs, such as shade and thermal comfort, rather than on decorative improvements.

Crowd and safety. Concerns about congestion, sudden stoppages, and the absence of clear emergency routes were most prominent at peak times. Crowd risk appears to relate less to total population than to the absence of mechanisms for managing flow at critical moments.

Welfare services. Hospitality stations (mawakib) were seen both as a valuable resource and as a source of problems. Distribution and coordination appeared more important than quantity, suggesting that the core issue is coordination rather than shortage.

Management and information. Participants pointed to the absence of multilingual signage and weak inter-institutional coordination, linking the route's physical condition to the institutional arrangements that govern it.

Cultural meaning. Participants described the route as having symbolic and spiritual value beyond movement.

Together, these categories indicate that pilgrim experience results from interacting climatic, physical, service, and managerial conditions. Based on the paradigm model, the study proposes three planning components: (1) climate-responsive design and physical organisation; (2) pilgrim welfare and service management; and (3) integrated, technology-supported management. These are presented as a conceptual framework requiring empirical testing. The study does not claim that the model is complete or universally applicable. Its strength lies in linking pilgrims' lived experience with institutional conditions within a single corridor; its limitation is reliance on one case. Comparisons with other pilgrimage routes are therefore treated as literature-based discussion until supported by primary data.

Conclusion

This study developed a grounded planning model for the pilgrimage corridor between the Holy Shrine of Hazrat Masoumeh and the Jamkaran Mosque in Qom. The model identifies climatic and physical design, welfare services, and integrated management as the main dimensions shaping pilgrim experience and route safety. Improving such a route requires coordination among urban managers, religious authorities, service providers, and the community, not physical intervention alone. Planning must therefore treat pilgrims, residents, and institutions as interdependent actors. It can support safer pilgrimage today.

The study has three limitations. It is restricted to one corridor; its findings depend on interview and observation data whose sample size, saturation, and documentation must be fully reported; and the model is conceptual and requires testing through design interventions or quantitative evaluation. Future research should test the model in other pilgrimage corridors, evaluate the strategies through pilot implementation, and examine transferability under higher pilgrim densities.

تدوین الگوی برنامه‌ریزی پیاده‌راه مذهبی با رویکرد نظریه داده‌بنیاد[1]

مطالعه موردی محور حرم (حضرت معصومه(س)) - مسجد مقدس جمکران، قم

ابوالفضل رضایی
پژوهشگر دکتری دکتری شهرسازی، واحد آمل، دانشگاه آزاد اسلامی، آمل، ایران.

حسین کلانتری خلیل‌آباد[2]
استاد پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی، جهاددانشگاهی، تهران، ایران.

مریم رزقی
استادیار گروه شهرسازی، واحد آمل، دانشگاه آزاد اسلامی، آمل، ایران.

چکیده

محور حرم مطهر حضرت معصومه(س) تا مسجد مقدس جمکران در شهر قم، به‌عنوان یکی از پرترددترین مسیرهای زیارتی کشور، با وجود جایگاه ممتاز مذهبی و اجتماعی، فاقد الگوی جامع و یکپارچه‌ای برای برنامه‌ریزی بومی و متناسب با ویژگی‌های اقلیمی و مدیریتی مسیر و سامان‌دهی حرکت پیاده زائران است. این محور با عرض تقریبی نود متر و نقش شریانی، در مناسبت‌هایی نظیر نیمه شعبان، پذیرای شمار زیادی از زائران پیاده است. احداث بلوار نیز با انتقاداتی درباره نقض سلسله‌مراتب دسترسی، تأثیر بر سازمان فضایی و میراثی بافت تاریخی قاجار و بروز مداخلات کالبدی گسترده همراه بوده است. پژوهش حاضر با هدف تدوین الگوی مطلوب برنامه‌ریزی پیاده‌راه مذهبی در این محور و با بهره‌گیری از رویکرد نظریه داده‌بنیاد انجام شده است. داده‌ها از طریق سی مصاحبه نیمه‌ساخت‌یافته با مدیران شهری، متولیان مذهبی، کارشناسان ترافیک، کسبه، ساکنان و زائران، مشاهده نظام‌مند میدانی در شرایط عادی و اوج تقاضا و بررسی اسناد و طرح‌های شهری گردآوری شدند. نمونه‌گیری هدفمند تا دستیابی به اشباع نظری ادامه یافت و داده‌ها با نرم‌افزار MAXQDA و طی کدگذاری باز، محوری و انتخابی تحلیل شدند. اعتبار یافته‌ها نیز با بازبینی مشارکت‌کنندگان، هم‌اندیشی همتایان و ممیزی پژوهش تقویت شد. یافته‌ها نشان می‌دهند که ارتقای کیفیت مسیرهای زیارتی صرفاً اقدامی کالبدی نیست، بلکه فرآیندی میان‌رشته‌ای و چندنهادی است که به هم‌افزایی نهادهای مدیریتی، مذهبی و اجتماعی نیاز دارد. مدل مفهومی پژوهش، مؤلفه‌های اقلیمی و کالبدی، اجتماعی و فرهنگی، خدماتی، مدیریتی و فناورانه را به‌عنوان ابعاد اصلی برنامه‌ریزی پیاده‌راه مذهبی در شهرهای زیارتی معرفی می‌کند.

واژگان کلیدی
پیاده‌راه مذهبی، قم، جمکران، برنامه‌ریزی بومی، نظریه داده‌بنیاد.

۱. این مقاله برگرفته از رساله دکتری نگارنده اول با عنوان « تدوین الگوی برنامه‌ریزی پیاده‌راه مذهبی با رویکرد نظریه داده‌بنیاد (مطالعه موردی: محور حرم مطهر (حضرت معصومه(س) - مسجد مقدس جمکران، قم)» است که در گروه شهرسازی دانشگاه آزاد اسلامی واحد آیت‌الله آملی به راهنمایی نگارنده دوم و مشاوره نگارنده سوم درحال تدوین است.

۲. **نویسنده مسئول**؛ ۰۹۱۲۱۴۹۴۹۵۵ H_kalantari2005@yahoo.com https://orcid.org/0000-0002-5262-8065

مقدمه

پیـاده‌روی کهن‌تریـن و طبیعی‌تریـن شـکل حرکـت انسـان در فضاسـت. ایـن حرکـت سـاده، بنیـان شـکل‌گیری شـهرها، بسـتر تعامـلات اجتماعـی و زمینـه‌ی تبـادلات فرهنگـی را فراهـم کـرده اسـت. در جهـان معاصـر کـه خـودرو بـر فضـای شـهری تسـلط یافتـه، بازگشـت بـه پیاده‌مـداری دیگـر یـک نوسـتالژی شـهری نیسـت، بلکـه ضرورتـی زیسـت‌محیطی، اجتماعـی و اقتصـادی به‌شـمار مـی‌رود. تجربـه شـهرهای موفـق نشـان داده کـه هرجـا پیاده‌مـداری تقویـت شـده، حیـات شـهری، سـلامت اجتماعـی و کیفیـت انسـانی فضاهـا ارتقـا یافتـه اسـت. درمیـان گونه‌هـای مختلـف پیاده‌راه‌هـا، مسـیرهای زیارتـی جایگاهـی متمایـز دارنـد. ایـن مسـیرها صرفـاً گذرگاه‌هـای حرکتـی نیسـتند، بلکـه فضاهایـی معنـوی و تجربه‌محـور به‌شـمار می‌آینـد کـه زمینـه ارتبـاط بـا امـر قدسـی و تحـول درونـی انسـان را فراهـم می‌سـازند. مسـیرهای زیارتـی در ایـران، به‌ویـژه در شـهر قـم، از ظرفیت‌هـای بالقـوه عظیمـی برخوردارنـد، امـا فقـدان الگـوی برنامه‌ریـزی جامـع موجـب شـده ایـن ظرفیت‌هـا به‌طـور کامـل بالفعـل نشـوند. شـهر قـم، از مهم‌تریـن شـهرهای زیارتـی جهـان اسـلام، قرن‌هاسـت میزبـان میلیون‌هـا زائـر از سراسـر دنیاسـت. محـور حـرم مطهـر حضـرت معصومـه (س) تـا مسـجد مقـدس جمکـران به‌عنـوان اصلی‌تریـن مسـیر زیارتـی شـهر بـه لحـاظ سلسـله‌مراتب شـبکه معابـر و نقـش شـریانی درجـه یـک، بـا طـول تقریبـی شـش کیلومتـر، بخشـی از شـبکه ارتباطـی شهراسـت. تصویـر ۱ نحـوه قرارگیـری و اتصـلات حـرم تـا جمکـران را نشـان مـی دهـد.





تصویر ۱ . مکان‌یابی و اتصلات حرم تا جمکران

ایـن محـور ضمـن تمـاس بـا بافت‌هایـی بـا ویژگـی متفـاوت، نقشـی چندوجهـی در حیـات مذهبـی، اجتماعـی و فرهنگـی قـم ایفـا و در ایـام خـاص به‌ویـژه نیمـه شـعبان، پذیـرای جمعیتـی انبـوه از زائـران اسـت. ایـن محـور در وضعیـت کنونـی ازنظـر کالبـدی و عملکـردی بـا چالش‌هـای معابـر ارتباطـی و تعـارض پیـاده و سـواره روبـه‌رو اسـت و الگـوی برنامه‌ریـزی یکپارچـه‌ای بـرای حرکـت پیـاده زائـران در دسـت نیسـت. لـذا پژوهـش حاضـر ایـن محـور را پیـاده‌راه مذهبـی شـکل‌یافته و تثبیت‌شـده فـرض نمی‌کنـد بلکـه آن را بسـتری نیازمنـد برنامه‌ریـزی می‌دانـد کـه براسـاس دیـدگاه و تجربـه مشـارکت‌کنندگان، ظرفیـت ارتقـا بـه فضایـی پیاده‌مـدار و زیارتـی را داراسـت. از ایـن‌رو "پیـاده‌راه مذهبـی" در ایـن مقالـه وضعیـت مطلـوب برنامه‌ریـزی اسـت.

توسـعه شـبکه معابـر در محدوده‌هـای پیرامونـی حـرم مطهـر حضـرت معصومـه (س) و احـداث بلـوار پیامبـر اعظـم (ص) بـا هـدف

ارتقای دسترسی و ساماندهی محور زیارتی حرم تا مسجد مقدس جمکران، پیامدهایی فراتر از تسهیل تردد داشته است. مطالعات مربوط به بافت زیارتی قم، به پیامدهایی چون گسست در پیوستگی فضایی، تغییر ساختار ریزدانه بافت تاریخی و تضعیف پیوندهای اجتماعی و هویت مکانی اشاره کرده‌اند. در عین حال، ایجاد یک محور عریض به‌تنهایی پاسخ‌گوی نیازهای زائران پیاده نیست؛ به‌ویژه در مناسبت‌های پرتردد که تأمین آسایش اقلیمی، خدمات رفاهی و بهداشتی، استقرار سامان‌یافته مواکب و مدیریت هم‌زمان جریان‌های پیاده و سواره اهمیت بیشتری می‌یابد. در سال ۱۴۰۵ نیز موضوع ساماندهی مواکب و تأمین زیرساخت‌هایی نظیر آب، برق، خدمات بهداشتی و سایه‌بان در بلوار پیامبر اعظم (ص) در دستور پیگیری قرار گرفته است. این شرایط، ضرورت بازنگری در رویکردهای مدیریت محور را نشان می‌دهد؛ رویکردی که به‌جای تمرکز صرف بر ظرفیت عبوری معبر، حرکت پیاده زائران را در پیوند با کیفیت فضایی، خدمات موردنیاز و الزامات مدیریتی مورد توجه قرار دهد. مسئولیت این مسیر میان بیش از دوازده نهاد ازجمله شهرداری، آستان مقدس حضرت معصومه (س)، ستاد اربعین، اورژانس، نیروی انتظامی و دیگر دستگاه‌ها تقسیم شده، اما هماهنگی مؤثری میان آن‌ها وجود ندارد. این درحالیست که در تجربه راهپیمایی اربعین حسینی در عراق، تأمین خدمات موردنیاز زائران و هماهنگی میان ارائه‌دهندگان خدمات، ازجمله چالش‌های مهم مدیریت این گردهمایی گسترده است. مطالعه‌ای کیفی درباره چالش‌های عملیاتی درمانگاه‌های سیار وابسته به ایران در اربعین، بر ضرورت برنامه‌ریزی در مراحل پیش، حین و پس از مراسم و هماهنگی بین‌بخشی برای بهبود کیفیت خدمات تأکید کرده است (Amerzadeh & Tabatabaee, 2025). در ایران، بخشی از پژوهش‌های مرتبط با پیاده‌راه‌ها به محورهای شهری مانند پیاده‌راه تربیت تبریز و خیابان هفده شهریور تهران اختصاص یافته‌اند. این مطالعات، در کنار بررسی کیفیت فضایی، به نقش تعاملات اجتماعی، مشارکت کاربران، بازتولید مکان و دلبستگی مکانی نیز پرداخته‌اند (Aminzadeh & Rezabeigisani, 2020; Golrokh & Pakzad, 2015). این‌حال، برای تعیین میزان توجه پژوهش‌های داخلی به پیاده‌راه‌های مذهبی و ابعاد اجتماعی، فرهنگی و تجربه زیسته زیارت، به بررسی نظام‌مندتری از پیشینه پژوهش نیاز است. در این میان، روش‌های کیفی عمیق، از جمله نظریه داده‌بنیاد، می‌توانند برای فهم تجربه کاربران و استخراج چارچوب‌های مفهومی متناسب با زمینه مطالعه به کار گرفته شوند؛ چنان‌که در مطالعه پیاده‌راه هفده شهریور نیز از این روش استفاده شده است (Golrokh & Pakzad, 2015).

با توجه به این شکاف‌ها، آورده پژوهش حاضر در سه سطح بیان می‌شود: نخست، سطح زمینه‌ای؛ الگویی مبتنی بر داده میدانی برای محور حرم - مسجد جمکران ارائه می‌شود که تجربه زائران و ذی‌نفعان محلی را درکنار نگاه مدیریتی منظور می‌کند. دوم، سطح مفهومی؛ ابعاد کالبدی، اقلیمی، خدماتی و مدیریتی درقالب یک مدل پارادایمی یکپارچه سازمان می‌یابد. سوم، سطح متودولوژیک؛ رویکرد داده‌بنیاد برای این نوع مسیر در بستر ایران به‌کار گرفته می‌شود. این سطح به محور موردمطالعه محدود است.

با توجه به اهمیت مذهبی، جمعیتی و فضایی محور حرم - مسجد مکران، ضرورت تدوین الگویی جامع با ویژگی‌های ذیل برای برنامه‌ریزی و مدیریت پیاده‌راه مذهبی در این مسیر پدیدار می‌شود:

(۱) درنظرگیری شرایط زمینه‌محور ازجمله اقلیم گرم و خشک قم، شبکه حمل‌ونقل و تراکم جمعیت؛

(۲) شکل‌گیری براساس داده‌های میدانی و مشارکت ذی‌نفعان (مدیران شهری، متولیان مذهبی، موکب‌داران و زائران)؛

(۳) دارای قابلیت انتقال مشروط و اجرا در مقیاس‌های مشابه در سایر شهرهای مذهبی کشور به‌شرط سنجش شباهت زمینه‌ای.

بر این اساس، هدف اصلی پژوهش تدوین الگوی برنامه‌ریزی پیاده‌راه مذهبی با رویکرد نظریه داده‌بنیاد در محور حرم - مسجد جمکران است و در این مسیر، پرسش‌گری چنین تبیین می‌شود:

- کدام شرایط علّی و زمینه‌ای بر برنامه‌ریزی پیاده‌راه مذهبی در محور حرم - جمکران با هدف ارتقای کیفیت تجربه زائر مؤثرند؟

- چه راهبردهای کالبدی و مدیریتی می‌توانند کیفیت تجربه زائر و ایمنی مسیر را در این محور ارتقا دهند؟

روش شناسی

پژوهش ازنظر ماهیت، کیفی و ازنظر هدف، کاربردی - توسعه‌ای است. راهبرد اصلی، نظریه داده‌بنیاد براساس چارچوب مدل پارادایمی استراوس و کوربن (Strauss & Corbin, 1998) است. انتخاب این رویکرد به دو دلیل روش‌شناختی صورت گرفته؛ نخست، وضعیت دانش موجود: مسئله اصلی پژوهش یعنی تدوین الگوی برنامه‌ریزی پیاده‌راه مذهبی در محور حرم مطهر حضرت معصومه (س) تا مسجد مقدس جمکران پدیده‌ای است که روابط میان متغیرهای فضایی، عملکردی، ترافیکی و معنایی - تجربی آن در ادبیات داخلی به‌صورت یکپارچه مطالعه نشده و الگوی بومی مدونی برای آن وجود ندارد. در چنین وضعیتی، روش‌های فرض‌محور که از پیش، متغیرها و روابط میان آن‌ها را تعریف می‌کنند پاسخگو نیستند زیرا پیش‌شرط به‌کارگیری آن‌ها یعنی وجود چارچوب نظری مستحکم، فراهم نیست. دوم، ظرفیت روش: نظریه داده‌بنیاد[1] به پژوهشگر اجازه می‌دهد بدون تحمیل چارچوب نظری پیشینی، مفاهیم، مقوله‌ها و روابط میان آن‌ها را مستقیماً از داده‌های تجربی (مصاحبه، مشاهده و اسناد) استخراج نموده و درقالب یک مقوله محوری سازمان دهد؛ نتیجه‌ای که از بافت واقعی و تجربه زیسته زائران و ذی‌نفعان برمی‌آید. از این‌رو، این روش برای ساخت الگوی بومی برنامه‌ریزی پیاده‌راه مذهبی که فاقد چارچوب نظری مدون در ادبیات داخلی است، مناسب‌ترین گزینه روش‌شناختی محسوب می‌شود. در این پژوهش، حساسیت نظری پژوهشگر از دو مسیر پرورش یافت: نخست، نگارش یادداشت‌های تحلیلی پس از هر مصاحبه و در طول فرآیند کدگذاری؛ این یادداشت‌ها شامل بازتاب درباره کدهای در حال ظهور، پرسش‌های تحلیلی[2]، و مقایسه میان مقوله‌ها[3] بود و مسیر حرکت از کدگذاری باز به محوری و انتخابی را مستند ساخت. دوم، بازگشت مستمر به ادبیات پژوهش در طول تحلیل، برای هر مقوله اصلی، ابعاد و ویژگی‌های مستخرج از داده‌ها به‌صراحت تدوین شد. به‌عنوان نمونه، مقوله "کیفیت اقلیمی" با ابعادی چون سایه‌اندازی، جریان هوا، و تراکم جمعیتی - حرارتی در ایام اوج زیارت و ویژگی‌های مربوط به شدت، تداوم و مکان‌مندی شرایط اقلیمی در طول محور تشریح گردید. درنتیجه، انتخاب مشارکت‌کنندگان پژوهش براساس برخورداری از تجربه زیسته یا دانش تخصصی مرتبط با پدیده موردمطالعه انجام شد تا امکان شناسایی و تحلیل ابعاد و ویژگی‌های مقوله‌های مستخرج از داده‌ها فراهم شود (Strauss & Corbin, 1998) و

شامل چهار گروه اصلی است:

۱) زائران مسیر: افرادی که حداقل یک بار در سال در ایام عادی یا مناسبتی، تمام یا بخشی از مسیر را به‌صورت پیاده طی کرده‌اند)

۲) ذینفعان محلی: ساکنان و کسبه‌ی مسیر و بافت پیرامونی

۳) مدیران و متولیان: کارشناسان حوزه شهرسازیشهرداری، سازمان ترافیک، مشاوران شهرسازی و متولیان مذهبی مرتبط با محور

٤) متخصصان: اساتید ،متخصصان و پژوهشگران حوزه‌های معماری، شهرسازی، گردشگری مذهبی.

در مرحله نخست نمونه‌گیری، مصاحبه‌شوندگان براساس معیارهای ورود ازجمله تجربه مستقیم حداقل یک‌ساله، دانش تخصصی، تمایل به مشارکت، تنوع جنسیت/سن/نقش، به‌صورت هدفمند انتخاب شدند. با پیشرفت کدگذاری باز وشناسایی شکاف‌های مقوله‌ای، فرآیند به نمونه‌گیری نظری سوق یافت؛ گروه‌های جدید براساس نیاز تحلیلی وارد مطالعه شدند. برای نمونه، پس از ظهور تعارض میان نقش شریانی محور و تقاضای پیاده‌مداری به‌عنوان مقوله بالقوه، مدیران سازمان ترافیک و شهرداری برای روشن‌سازی بُعد مدیریتی این تعارض انتخاب شدند و به‌همین‌ترتیب، کسبه محلی برای پُرکردن شکاف مربوط به تجربه روزمره در ساعات اوج به نمونه افزوده شدند. در مرحله پایانی نمونه‌گیری، با اتکا به شبکه ارتباطی مشارکت‌کنندگان، روش گلوله‌برفی برای دسترسی به افراد تخصصی‌تر و کم‌یاب‌تر به‌کار گرفته شد. فرآیند نمونه‌گیری تا رسیدن به اشباع نظری ادامه یافت؛ معیار عملیاتی اشباع در این پژوهش عبارت بود از ناپدید شدن کد، بُعد یا ویژگی جدید در سه مصاحبه پی‌درپی. براین‌اساس، در مصاحبه‌های بیست‌وهشتم تا سی‌ام هیچ کد یا مقوله جدیدی ظهور نکرد و تحلیل در نقطه سی‌ام مصاحبه به اشباع رسید. باید توجه داشت که اشباع فقط برای مقوله‌های استخراج‌شده ادعا می‌شود؛ مکان‌یابی دقیق و طرح‌ریزی کالبدی تفصیلی در پرسش‌های مصاحبه بیان نشده بود و اشباع آن‌ها ادعا نمی‌شود. ابزار گردآوری داده‌ها شامل سه بخش به‌شرح زیر درنظر گرفته شد:

۱) مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته عمیق، هر یک بین ۴۵ تا ۷۵ دقیقه، با محورهایی چون کیفیت کالبدی مسیر، خدمات رفاهی، ایمنی، تجربه زیارت و فناوری‌های نوین.

۲) مشاهده میدانی نظام‌مند در بازه‌های زمانی عادی و خاص (شب‌های جمعه و نیمه شعبان) برای ثبت شرایط کالبدی، تراکم جمعیت، امکانات رفاهی و نقاط گلوگاهی مسیر.

۳) مطالعه و تحلیل اسناد، منابع ثانویه مانند طرح‌های جامع و تفصیلی شهری، گزارش‌های آماری و متون علمی مرتبط به‌منظور تثلیث داده‌ها (O'Connor & Joffe, 2020) و با هدف بازسازی چرخه حیات پروژه از مرحله ایده اولیه تا اجرا و بهره‌برداری و درک زمینه نهادی - مدیریتی آن بود؛ چیزی که از مصاحبه و مشاهده میدانی به‌تنهایی قابل‌استخراج نیست. سه دسته سند در این مرحله بررسی شدند:

الف) اسناد مرحله برنامه‌ریزی و ایده اولیه شامل طرح‌های جامع و تفصیلی شهر قم که نقش شریانی محور، تعریف پهنه‌های کاربری مجاور و مسیر توسعه شهر به‌سوی جمکران را مشخص کرده، به‌همراه مصوبات شورای اسلامی شهر قم درخصوص تأسیس و ساماندهی محور. این دسته، نقطه شروع رسمی شکل‌گیری ایده پیاده‌راه مذهبی را نشان می‌دهد.

ب) اسناد مرحله طراحی و امکان‌سنجی: مطالعات ترافیکی و حمل‌ونقل، گزارش‌های امکان‌سنجی، و طرح‌های فنی - هندسی مرتبط با محور. این اسناد گزینه‌های طراحی مطرح‌شده، ملاحظات مدیریت تردد زائر و دلایل انتخاب رویکرد پیاده‌مدار را آشکار می‌کنند.

ج) اسناد مرحله اجرا و بهره‌برداری: گزارش‌های اجرایی پروژه، اسناد پیمان و قراردادها و آمار تردد و سرشماری زائر در بازه‌های زمانی مختلف (روزهای عادی، شب‌های جمعه و مناسبت‌های خاص). این دسته، وضعیت موجود محور، چالش‌های عملیاتی و ظرفیت واقعی مسیر را مستند می‌کند.

هدف این بخش، تبیین زمینه نهادی - مدیریتی و صحت‌سنجی یافته‌های مصاحبه و مشاهده‌های میدانی درچارچوب تثلیث داده‌ها است. کدهای استخراج‌شده از اسناد وارد کدگذاری باز شدند و در مواردی که هم‌خوانی یا ناهم‌خوانی مشاهده شد، در بخش یافته‌ها گزارش شده‌اند. فرآیند تحلیل داده‌ها براساس سه مرحله اصلی نظریه داده‌بنیاد انجام شد (Corbin & Strauss, 1990): در مرحله کدگذاری باز، مفاهیم اولیه از مصاحبه‌ها استخراج و بیش از سیصد کد شناسایی شد؛ در مرحله کدگذاری محوری، مفاهیم درقالب مقوله‌های محوری سازماندهی و روابط میان شرایط علّی، زمینه‌ای، مداخله‌گر، راهبردها و پیامدها بررسی گردید و در مرحله کدگذاری انتخابی، مقوله هسته‌ای با عنوان ارتقای کیفیت مسیر پیاده‌راه مذهبی ازطریق تلفیق طراحی اقلیمی، خدمات رفاهی و مدیریت هوشمند جمعیت استخراج و مدل پارادایمی نهایی تدوین شد. برای مدیریت داده‌ها و ترسیم روابط میان کدها از نرم‌افزار Maxqda استفاده گردید. راهبرد پژوهش، مطالعه موردی یک محور واحد با رویکرد نظریه داده‌بنیاد است که به‌جای استخراج الزامات هنجاری قابل‌تعمیم آماری، به تدوین نظریه‌ای زمینه‌مند و موقعیتی می‌پردازد؛ ازاین‌رو راهبردهای پرسش دوم نیز زمینه‌مند و مبتنی بر داده‌های سی مصاحبه فهمیده می‌شوند. برای کاهش محدودیت طرح تک‌موردی، از مقایسه مداوم داده‌ها، تنوع مشارکت‌کنندگان و مقایسه مقوله‌های نهایی با پیشینه استفاده شد.

اعتبار و اعتمادپذیری پژوهش

برای اطمینان از اعتبار[4]، قابلیت انتقال[5] پایایی[6] و تأییدپذیری[7] یافته‌ها، از چارچوب Lincoln & Guba (۱۹۸۵) استفاده شد. راهبردها و اقدامات عملی زیر به‌طور نظام‌مند در پژوهش به‌کار گرفته شدند:

۱) اعتبار؛ بازبینی مشارکت‌کنندگان (از زائران، مدیران و کسبه)، تثلیث داده‌ها (مصاحبه + مشاهده + اسناد)، تثلیث محقق (تحلیل پژوهشگر اصلی + دو همکار متخصص)، توصیف غنی زمینه‌ای (اقلیم گرم و خشک، تراکم جمعیت، بافت مسیر).

۲) قابلیت انتقال؛ ارائه جزئیات دقیق شرایط مکانی، فرهنگی و مدیریتی محور برای امکان تعمیم به سایر شهرهای مذهبی.

۳) پایایی؛ ثبت و مستندسازی کامل فرآیند تحلیل در نرم‌افزار Maxqda و بازبینی منظم توسط دو استاد شهرسازی.

٤) تأییدپذیری؛ نگهداری آرشیو کامل مصاحبه‌ها و یادداشت‌های میدانی، بازتاب‌پذیری پژوهشگر (یادداشت روزانه از پیش‌فرض‌ها و تحلیل‌ها).

درراستای افزایش اعتبار بیرونی یافته‌ها و جبران محدودیت‌های ذاتی مطالعه تک‌موردی، یافته‌های حاصل از کدگذاری محوری نسبه به نتایج پژوهش‌های تطبیقی صورت‌گرفته در محورهای زیارتی مشابه (نظیر مسیر حرم - کوفه در نجف و محور حرم رضوی) مقایسه شد. این تثلیث بین‌موردی امکان استخراج الگوهای مشترک و تدوین الزامات هنجاری با پشتوانه‌ی تعمیم‌پذیری تحلیلی را فراهم آورد. تمامی مراحل پژوهش با رعایت ملاحظات اخلاقی انجام شد. پیش از آغاز هر مصاحبه، رضایت آگاهانه مشارکت‌کنندگان اخذ گردید، محرمانگی اطلاعات تضمین شد و

داده‌ها صرفاً برای اهداف علمی و پژوهشی مورداستفاده قرار گرفتند. طی تحلیل، یادداشت‌های تحلیلی نوشته شد که برای مقایسه کدها، شکل‌دادن به مقوله‌ها و ثبت پرسش‌های تازه به‌کار رفتند.

مبانی نظری

از بین انواع فضاهای شهری، پیاده‌راه‌ها و فضاهای پیاده‌مدار از عرصه‌های مهم فضای عمومی شهر به شمار می‌روند؛ اهمیت آن‌ها به‌ویژه در شرایطی برجسته می‌شود که گسترش خودرومحوری، اولویت‌یافتن حرکت سواره و کاهش توجه به مقیاس انسانی، کیفیت استفاده از فضاهای عمومی و تجربه حضور شهروندان در شهر را تحت تأثیر قرار می‌دهد (Gehl, 2010; Carmona, 2011) و درنتیجه آن، سلامت جسمی و روانی شهروندان با تهدیدات جدی مواجه است. پیاده‌راه‌ها در ادبیات برنامه‌ریزی و طراحی شهری، با تعاریف و کارکردهای متنوعی مطرح شده‌اند.

پیاده‌راه‌ها در ادبیات برنامه‌ریزی و طراحی شهری، با تعاریف و کارکردهای متنوعی مطرح شده‌اند. در برخی منابع فنی، مسیرهای پیاده و چندمنظوره به‌عنوان مسیرهایی تعریف می‌شوند که از ترافیک وسایل نقلیه موتوری جدا هستند و امکان استفاده گروه‌های مختلف، ازجمله عابران پیاده، دوندگان، دوچرخه‌سواران و افراد دارای محدودیت حرکتی را فراهم می‌کنند (Federal Highway Administration, 2006). در رویکرد طراحی شهری، پیاده‌راه بر اولویت حضور و حرکت عابران پیاده تأکید دارد و می‌تواند بستری برای تعاملات اجتماعی، فعالیت‌های جمعی و تقویت حیات شهری فراهم کند. ازاین‌منظر، پیاده‌مداری صرفاً به حذف یا محدودسازی تردد خودروها محدود نمی‌شود، بلکه بر ایجاد شرایطی برای حضور، حرکت و استفاده فعال شهروندان از فضای شهری تأکید دارد (Cowan, 2005).

در ادبیات معاصر طراحی شهری نیز پیاده‌راه‌ها به‌عنوان عناصر اصلی فضاهای عمومی و از عوامل مؤثر بر زیست‌پذیری و عدالت فضایی شناخته می‌شوند؛ زیرا زمینه تعاملات اجتماعی، شکل‌گیری هویت مکانی و تجربه حرکت آهسته را فراهم می‌کنند و می‌توانند کیفیت ادراک‌شده محیط شهری را در مقیاس انسانی ارتقا دهند (Carmona, 2011). براین‌اساس، پیاده‌راه در معنای متعارف خود معبری است که اولویت استفاده از آن با عابران پیاده است و تردد وسایل نقلیه موتوری به خدمات‌رسانی محدود می‌شود. بااین‌حال، در مسیرهای زیارتی شهری، الگوی حضور و حرکت پیاده ممکن است تابع مناسبت‌های مذهبی و دوره‌های اوج زیارت باشد و مسیر نیز هم‌زمان نقش شریانی در شبکه معابر ایفا کند. ازاین‌رو، در این پژوهش اصطلاح "پیاده‌راه مذهبی" به‌عنوان مفهومی هدف‌گذاری‌شده به‌کار می‌رود و به مسیری زیارتی اشاره دارد که در آن، اولویت حرکت پیاده به‌صورت دائمی یا در بازه‌های زمانی مشخص و با تدابیر مدیریتی مناسب تأمین می‌شود. تعیین چگونگی تحقق این اولویت، ازنظر میزان محدودیت تردد سواره و نحوه سازمان‌دهی فضایی مسیر، مستلزم بررسی‌های تکمیلی ترافیکی و کالبدی است. مرور انتقادی پژوهش‌های جدید نشان می‌دهد که موفقیت پیاده‌راه‌ها وابسته به برآورده‌سازی پنج بُعد به‌هم‌پیوند است:

۱- دسترس‌پذیری و پیوستگی شبکه به‌منظور تضمین امکان دسترسی فراگیر و پیوند منطقی با شبکه معابر و حمل‌ونقل.

۲- امنیت ادراکی و ایمنی ترافیکی برای کاهش تعارضات و ایجاد حس امنیت.

۳- آسایش حرارتی و اقلیمی در مواجهه با شرایط محیطی.

٤- سر زندگی و فعالیت‌های اجتماعی به‌عنوان شاخص‌های حضور و ماندگاری.

۵- هویت‌مندی و خوانایی به‌منزله وضوح

فضایی، نشانه‌مندی و معنا (Carmona, 2011).

در شهرهای مذهبی، این ابعاد با شدت بیشتری به‌هم گره می‌خورند زیرا مسیرهای زیارتی صرفاً های حرکتی نیستند، بلکه حامل معانی آیینی و ارزش‌های فرهنگی‌اند که تجربه مکانی زائر را شکل می‌دهند. به‌همین‌سبب، در چنین بسترهایی، هویت مکانی و تجربه معنوی زائران از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ ازاین‌رو، برنامه‌ریزی و طراحی مسیر باید در کنار الزامات عملکردی و ایمنی، به کیفیت تجربه زیسته، معنای قدسی مکان و چگونگی شکل‌گیری ارتباط عاطفی زائران با مسیر نیز توجه کند (Lopez *et al*., 2018). پژوهش‌های داخلی نیز بر اهمیت عناصر کالبدی - اجتماعی فضاهای عمومی تأکید کرده‌اند، اما عمدتاً در زمینه بافت‌های تاریخی یا تجاری صورت گرفته و کمتر به مسیر پیاده‌راه‌های زیارتی پرداخته‌اند؛ ازاین‌رو، نیاز به مدل‌های بومی که ویژگی‌های رفتاری زائران و الگوهای زمانی - مکانی زیارت را درنظر بگیرند، محسوس است (Aminzadeh & Rezabeigisani, 2020).

در بررسی الزامات اقلیمی شهر قم، ضرورت طراحی اقلیم‌حساس از آنجا ناشی می‌شود که تابش شدید خورشید و تنش گرمایی می‌توانند آسایش حرارتی و کیفیت تجربه پیاده‌روی را در مسیرهای طولانی محدود کنند. پژوهش‌ها نشان می‌دهند که مجموعه‌ای از مداخلات خرداقلیمی، ازجمله ایجاد سایه پیوسته با استفاده از درختان و سازه‌های سایه‌انداز، انتخاب گونه‌های گیاهی متناسب با اقلیم و به‌کارگیری مصالح مناسب، می‌توانند در بهبود آسایش حرارتی عابران مؤثر باشند (Talebsafa *et al*., 2023; Teshnehdel *et al*., 2020). بااین‌حال، میزان تأثیر هر مداخله به شرایط اقلیمی، ویژگی‌های فضایی مسیر و نوع راهکار بستگی دارد؛ بنابراین، تعمیم یک مقدار ثابت برای کاهش دما به کل مسیر حرم تا جمکران، بدون شبیه‌سازی یا اندازه‌گیری میدانی، قابل اتکا نیست .در این محور، پیوستگی سایه، جانمایی نقاط استراحت و ارزیابی راهکارهای سرمایش موضعی باید متناسب با شرایط هر بخش از مسیر بررسی شوند تا ضمن کاهش مواجهه زائران با گرما، امکان تداوم حرکت و توقف ایمن‌تر آنان فراهم شود.

پیاده‌راه‌های مذهبی در محیط‌های شهری خود موضوعی است که بررسی آن به‌صورت آکادمیک در ایران سابقه چندانی ندارد. بررسی‌ها نشان می‌دهد پایه‌های اثرگذار مذهبی در شکل‌گیری فضاهای شهری به‌گونه ای ریشه‌ای و با ساختار منسجم موردبررسی قرار نگرفته و رابطه تعاملی انسان و فضای شهری، از مجرای آیین، در بررسی‌های سطحی باقی مانده است. شهر قم نیز از این قاعده مستثنی نبوده و پژوهش حاضر، به بررسی رابطه میان آیین و فضای شهری درپی تبیین این رابطه و کشف وجوه اثرگذار در تعامل انسان با فضای آیینی پرداخته است. تلاش شده تا با استفاده از نظرات جمعی از کاربران، متخصصین حوزه شهری و مدیران شهری فعال، شاخص‌های مدنظر آنان را استخراج و به تحلیل و آمایش نظرات براساس تکنیک داده‌بنیاد بپردازد. این تکنیک به شکل‌گیری عوامل مستقیم، غیرمستقیم و راهبردهای کاربردی پژوهش پرداخته و ارائه یافته‌ها در دسته‌بندی‌های مشخصی صورت می‌پذیرد.

پیشینه پژوهش: تجربه‌های تطبیقی

مرور ادبیات نظری و تجربه‌های تطبیقی نشان می‌دهد که طراحی و مدیریت پیاده‌راه‌های زیارتی موضوعی چندبُعدی است که در تقاطع کالبد شهری، مدیریت جمعیت، خدمات رفاهی و حکمرانی نهادی قرار می‌گیرد. در این بخش، ابتدا نمونه‌های تطبیقی بین‌المللی و منطقه‌ای بررسی

می‌شوند و سپس شکاف‌های دانشی موجود در ادبیات داخلی تحلیل خواهند شد.

الف) تجربه‌های تطبیقی

در کامینو[9] (اسپانیا)، مدیریت مسیر بر سلسله‌مراتبی از گره‌های خدماتی با فواصل منظم استوار است؛ این گره‌ها شامل استراحتگاه‌های کوتاه‌مدت، نقاط اطلاعاتی چندزبانه و خدمات بهداشتی هستند. پژوهش لوپز و همکاران (۲۰۲۱) نشان می‌دهد که این راهبرد خدماتی هم ایمنی و هم رضایت زائران را به‌صورت هم‌زمان بهبود داده است. کومبه[10] (هند) به‌دلیل مقیاس استثنایی خود - تجمعاتی که گاه از صدمیلیون نفر فراتر می‌رود؛ به آزمایشگاهی برای فناوری‌های نوین مدیریت جمعیت تبدیل شده. در این رویداد، شبیه‌سازی‌های عامل‌محور، الگوریتم‌های بینایی ماشین و حسگرهای تراکم برای شناسایی پیش‌دستانه نقاط گلوگاهی به‌کار می‌روند (Karthika *et al.*, 2022). محور نجف - کربلا از مستندترین نمونه‌های توسعه پیاده‌راه مذهبی در جهان اسلام است. وجه ممیزه این تجربه، شکل‌گیری خودجوش شبکه‌ای از موکب‌های خدماتی است که بدون‌برنامه‌ریزی متمرکز، سلسله‌مراتبی از گره‌های غذا، آب، استراحت و خدمات درمانی را در امتداد مسیر ایجاد کرده‌اند. پژوهش Almusawi و همکاران (2024) نشان می‌دهد که این اَبَررویداد موجب تحولات مورفولوژیک قابل‌اندازه‌گیری در بافت شهری نجف شده است. درس این تجربه برای قم، شناخت ظرفیت سازمان‌دهی غیررسمی و ادغام آن در چارچوب برنامه‌ریزی رسمی است.

مقایسه تجربه‌های یادشده نشان می‌دهد که هر یک بر یکی از ابعاد مدیریت مسیر زیارتی تأکید بیشتری دارند. کامینو بر گره‌های خدماتی و راهنمایی چندزبانه، کومبه بر پایش و مدیریت تراکم، و اربعین بر سازمان‌دهی موکب‌ها و هماهنگی نهادی. در هر سه مورد، بُعد کالبدی و خدماتی بدون هماهنگی مدیریتی به‌تنهایی کافی نبوده است. اما در مرور حاضر، ملاحظات اقلیم گرم و خشک و تلفیق سه بُعد در یک چارچوب برنامه‌ریزی کمتر دیده شد. این نکته مبنای پرسش دوم پژوهش است.

بافت تاریخی پیرامون حرم شاه‌چراغ در شیراز، نمونه‌ای از توسعه تدریجی پیاده‌راه مذهبی در متن شهر ایرانی است. گذرهای پیاده با مقیاس انسانی و سلسله‌مراتب فضایی از میدان حرم تا بازار مجاور، از ویژگی‌های کالبدی این محور است. بااین‌حال، تعارض ترافیک زائران با فعالیت تجاری بازار، فشار بر زیرساخت‌های تاریخی و تغییر تدریجی کارکرد گذرها از چالش‌های شناخته‌شده‌ای هستند که مدیریت نشده‌اند. درس این تجربه برای قم، ضرورت مدیریت فعال تعارض کارکردی در محورهای زیارتی - تجاری است (رهنمایی و شاه‌حسینی، ۱۳۸۵). در مشهد، گسترش پیوسته صحن‌ها از دهه ۱۳۶۰، پیاده‌راه‌سازی محور خیابان امام‌رضا (ع) و محدودیت تدریجی تردد سواره در شعاع حدود پانصد متری حرم، فرآیندی بلندمدت را نشان می‌دهند. چالش‌محوری این تجربه، مدیریت تضاد میان دسترسی انبوه که در ایام پیک از پانزده‌میلیون نفر فراتر می‌رود و حفظ کیفیت فضای معنوی حرم است؛ چالشی که محور قم نیز با آن مواجه است.

جمع‌بندی این چهار تجربه نشان می‌دهد که موفق‌ترین محورهای زیارتی آن‌هایی هستند که میان سه محور تعادل برقرار کرده‌اند: طراحی کالبدی متناسب با نیاز زائر، خدمات رفاهی پیوسته و سازمان‌یافته و هماهنگی میان نهادهای رسمی و ظرفیت‌های مردمی. تفاوت کلیدی میان این تجارب در نسبت برنامه‌ریزی رسمی با سازمان‌دهی خودجوش است؛

نسبتی که در محور قم باید به‌صورت خاص ارزیابی شود.

ب) مدیریت جمعیت و فناوری‌های هوشمند

ادبیات معاصر مدیریت جمعیت را می‌توان در سه حوزه مکمل بررسی کرد. نخست، شبیه‌سازی و سناریونویسی با استفاده از مدل‌های عامل‌محور و سایر روش‌های شبیه‌سازی حرکت عابران، به‌منظور تحلیل الگوهای حرکتی، پیش‌بینی تراکم و ارزیابی سناریوهای مدیریت جمعیت (Dang *et al*., 2024; Senanayake *et al*., 2024)، دوم، پایش هوشمند جمعیت با بهره‌گیری از بینایی ماشین و تحلیل تصاویر برای برآورد تراکم، شناسایی الگوهای حرکت و پشتیبانی از ارزیابی خطر در محیط‌های پرتجمع (Huang *et al*., 2023)، سوم، مدیریت جریان و راهبری رفتاری از طریق تحلیل دسترسی و انتخاب مسیر، پیش‌بینی پیامدهای انسداد معابر و هدایت جریان زائران به مسیرهای جایگزین (Karthika *et al*., 2022). این سه حوزه، در صورت تلفیق با داده‌های میدانی و سازوکارهای اجرایی، می‌توانند به تصمیم‌گیری آگاهانه‌تر درباره توزیع جریان جمعیت و کاهش خطر ازدحام در مسیرهای زیارتی کمک کنند.

شواهد مربوط به مدیریت تجمعات بزرگ مذهبی نشان می‌دهند که فناوری می‌تواند با فراهم‌کردن اطلاعات درباره وضعیت جمعیت، پایش نقاط پرتراکم و پشتیبانی از تصمیم‌گیری مدیریتی، به ارتقای ایمنی و کارایی مدیریت جمعیت کمک کند؛ بااین‌حال، اثربخشی این ابزارها به نحوه استقرار و هماهنگی آن‌ها با سازوکارهای اجرایی بستگی دارد (Yamin, 2019). در چارچوب شهر هوشمند، ابزارهایی مانند اپلیکیشن‌های راه‌یابی، تابلوهای دیجیتال و سامانه‌های پایش جمعیت می‌توانند برای اطلاع‌رسانی درباره تراکم مسیر، معرفی مسیرهای جایگزین و هشداردهی در شرایط اضطراری به کار گرفته شوند. در کنار این امکانات، طراحی سامانه‌ها باید تفاوت‌های زبانی و توانایی‌های کاربران را در نظر بگیرد و از وابسته‌کردن دسترسی به اطلاعات ضروری به برخورداری از تلفن هوشمند یا مهارت دیجیتال جلوگیری کند. پژوهش‌های مربوط به شهرهای هوشمند فراگیر نیز نشان می‌دهند که فناوری به‌تنهایی موانع مشارکت و دسترسی گروه‌های دارای معلولیت را برطرف نمی‌کند و باید در کنار تدابیر فراگیر و راهکارهای غیردیجیتال به کار گرفته شود (Makkonen & Inkinen, 2024).

ج) خدمات رفاهی به‌منزله اکوسیستم

تجربه زائر در مسیر زیارتی فقط تابع کیفیت کالبدی نیست؛ جانمایی منظم سرویس‌های بهداشتی و آب‌خوری، ایجاد نقاط استراحت سایه‌دار و حضور موکب‌های خدماتی به‌طور مستقیم با رضایت، احساس امنیت و ماندگاری زائران همبستگی دارد (Rahnama & Bazargan, 2021). کمبود یا پراکندگی نامناسب این خدمات می‌تواند به ازدحام نقطه‌ای، خستگی حرارتی و خطرات بهداشتی منجر شود (Tavan *et al*., 2022). از این رو، طراحی مسیر زیارتی باید به‌منزله یک اکوسیستم خدماتی دیده شود، نه صرفاً یک کریدور حرکتی؛ نتیجه عملی این نگاه، ضرورت استاندارد فاصله‌گذاری خدمات در حدود سیصد تا پانصد متر با تنقیح براساس شرایط بومی، تنظیم ظرفیت‌ها براساس سناریوهای اوج و هدایت اطلاعاتی زائران به نزدیک‌ترین خدمات در لحظه است (Rahnama & Bazargan, 2021).

د) شکاف‌های دانشی در پژوهش‌های داخلی

مرور پژوهش‌های داخلی نشان می‌دهد که بدنه قابل‌توجهی از مطالعات بر پیاده‌راه‌های تجاری یا بافت‌های تاریخی تمرکز داشته و پیاده‌راه‌های زیارتی کمتر به‌صورت عمیق و میان‌رشته‌ای بررسی شده‌اند (Rahnama & Bazargan, 2021).

در معـدود پژوهش‌هـای مرتبـط نیـز رویکـرد غالـب کمـی و توصیفـی بـوده و بهره‌گیـری از روش‌هـای کیفـی عمیـق محـدود مانـده اسـت (Aminzadeh & Rezabeigisani, 2020; Rahnama & Bazargan, 2021). مطالعـات بسـیاری در بسـتر اقلیـم گـرم و خشـک ایـران بـه بهینه‌سـازی آسـایش حرارتـی پرداخته‌انـد امـا کمتـر شـاهد آن بوده‌ایـم کـه بـا کارکـرد زیارتـی مسـیر پیونـد یافتـه باشـند.

ایـن بدنـه پژوهشـی چهـار شـکاف دانشـی را برجسـته می‌سـازد: فقـدان مدل‌هـای بومـی مبتنـی بـر رفتـار زائـران و فرهنـگ زیـارت؛ کم‌توجهـی بـه سـنجه‌های اقلیمـی و آسـایش حرارتـی در مقیـاس مسـیر؛ نبـود یکپارچگـی میـان طراحی کالبـدی و سـامانه‌های هوشـمند؛ و ضعـف در سـنجش پیامدهـا بـر ایمنـی، رضایـت و اقتصـاد محلـی (Rahnama & Bazargan, 2021). ایـن شـکاف‌ها مبنـای ضـرورت ایـن پژوهـش را توجیـه می‌کننـد و نشـان می‌دهنـد کـه ترکیـب تحلیـل زمینـه‌ای بـا داده‌هـای میدانـی و سـنجه‌های اقلیمـی - مدیریتـی می‌توانـد بـه تدویـن الگویـی جامـع و بومـی بـرای محـور حـرم - مسـجدجمکران بینجامـد.

یافته‌هـا: سلسـله‌مراتب فضایـی و مکان‌یابـی پیـاده‌راه مذهبـی

انتخـاب مسـیر پیـاده‌راه مذهبـی، فراتـر از تخصیـص فضاسـت؛ تصمیمـی در سلسـله‌مراتب برنامه‌ریـزی کالبـدی اسـت کـه بایـد همسـو بـا سـاختار فضایـی شـهر باشـد. در ادبیـات برنامه‌ریـزی کالبـدی، پیـاده‌راه در پایین‌تریـن سـطح سلسـله‌مراتب معابـر قـرار می‌گیـرد و معیـار مکان‌یابـی آن شـامل پیوسـتگی بـا بافـت پیرامـون، تناسـب مقیـاس بـا رفتـار پیـاده، و حداقـل تعـارض بـا شـبکه‌ی سـواره اسـت. هنگامـی کـه پیـاده‌راه مذهبـی روی شـریان اصلـی تعریـف شـود، ایـن معیارهـا نقـض می‌شـوند و پدیـده‌ای پدیـد می‌آیـد کـه می‌تـوان آن مقیاس‌نمایـی عملکـردی نامیـد: مسـیری کـه کالبـدش در مقیـاس شـهری اسـت امـا عملکـردش در اوقـات زیارتـی بـه مقیـاس محلـی و پیـاده‌ای فرومی‌کاهـد. تجربـه بلـوار پیامبـر اعظـم قـم نمونـه‌ی ایـن پدیـده اسـت. احـداث ایـن شـریان، بخشـی از بافـت قاجـری قـم را کـه خـود، حامـل ارزش‌هـای تاریخـی و هویتـی مسـیر زیارتـی بـود؛ متلاشـی کـرد و پیوسـتگی کالبـدی - هویتـی مسـیر را قطـع کـرد. بررسـی تطبیقـی نشـان می‌دهـد کـه در مسـیرهای زیارتـی موفـق، پیـاده‌راه معمـولاً در راسـتای شـریان‌های فرعـی یـا معابـر درون‌بافتـی تعریـف شـده تـا سلسـله‌مراتب حفـظ شـود؛ در کامینـوی اسـپانیا، مسـیر از روسـتاها و مسـیرهای فرعـی می‌گـذرد، نـه از بزرگراه‌هـا؛ در اربعیـن عـراق، شـبکه‌ی پیـاده‌راه برپایـه مسـیرهای فرعـی و فضاهـای میان‌بافتـی شـکل گرفتـه اسـت. در قـم، فقـدان چنیـن بدیـل مکانـی باعـث شـده کـه جریـان زیارتـی ناگزیـر روی شـریان اصلـی بارگـذاری شـود. بنابرایـن، تحلیـل تطبیقـی نشـان می‌دهـد کـه در سـطح جهانـی، تمرکـز عمـده بـر مدیریـت ازدحـام و فناوری‌هـای پایـش بـوده، درحالی‌کـه مطالعـات داخلـی ایـران بیشـتر بـر کالبـد و تاریـخ متمرکـز شـده انـد. همیـن شـکاف معـرف ضـرورت پژوهشـی اسـت کـه بتوانـد این دو بُعـد را در یـک چارچـوب جامـع و بومـی برای محـور حـرم - مسـجد جمکـران پیونـد دهـد. در ادامـه، متناسـب بـا دو پرسـش پژوهـش، نخسـت شـرایط علّـی، زمینـه‌ای و مداخله‌گـر مؤثـر بـر برنامه‌ریـزی پیـاده‌راه مذهبـی در محـور حـرم تـا جمکـران و سـپس راهبردهـا و پیامدهـای آن‌هـا ارائـه می‌شـود. تحلیـل داده‌هـا بـا روش نظریـه داده‌بنیـاد انجـام شـده و نتایـج بـه شـرح ذیـل ارائـه مـی گـردد.

مرحله اول: کدگذاری باز

در گام نخسـت، متـن مصاحبه‌هـا و مشـاهدات میدانـی بـا روش مقایسـه مـداوم و کدگـذاری خط‌به‌خـط تحلیـل شـد و بیـش از سـیصد کـد اولیـه اسـتخراج گردیـد. کدهـا بـه مسـائل کالبـدی و اقلیمـی، ایمنـی و

ازدحام، خدمات رفاهی، فناوری، مدیریت و فرهنگ زیارت اشاره داشتند. یافته‌ها نشان دادند که آسایش حرارتی و ایمنی، نیازهای اساسی زائران‌اند؛ درعین‌حال، موکب‌ها با وجود برخی اختلالات حرکتی، به تقویت تعلق و رضایت زائران کمک می‌کنند. در جدول ۱، کدهای استخراج‌شده در پنج حوزه کالبد و اقلیم، جمعیت و ایمنی، خدمات رفاهی، فناوری و مدیریت، و فرهنگ زیارت دسته‌بندی شدند. کمبود سایه‌بان، گرمازدگی و ناایمنی مسیر نشان دادند که آسایش حرارتی و ایمنی، مقدم بر زیبایی مسیرند. تراکم شدید، توقف ناگهانی و نبود مسیر اضطراری نیز ضرورت مدیریت جریان جمعیت در اوج زیارت را آشکار کردند. در حوزه خدمات رفاهی، موکب‌ها هم ظرفیت خدمت‌رسانی و هم، درصورت توزیع و مدیریت نامناسب، عامل اختلال بودند. نبود تابلوهای چندزبانه و ضعف هماهنگی نهادی نیز بر اهمیت مدیریت و اطلاع‌رسانی تأکید داشتند. همچنین، ارزش آیینی مسیر نشان داد که مسیر برای زائر صرفاً معبر عبور نیست، بلکه واجد معنای فرهنگی و مذهبی است. این یافته‌ها با مطالعات مسیرهای زیارتی کومبه در هند و سانتیاگو در اسپانیا درباره تمرکز فصلی جمعیت و نیاز به سایه‌بان‌های موقت همخوانی دارند (Lopez *et al*., 2018; Karthika *et al*., 2022).

جدول ۱ - نمونه‌ای از کدهای باز استخراج‌شده. مأخذ: نگارندگان، ۱۴۰۵

حوزه	نمونه کدها	گروه مشارکت‌کننده
کالبد و اقلیم	کمبود سایه‌بان، گرمازدگی، ناایمنی مسیر	زائر، ساکن محلی
جمعیت و ایمنی	تراکم شدید، توقف ناگهانی، نبود مسیر اضطراری	زائر، مدیر شهری
خدمات رفاهی	سرویس ناکافی، کمبود استراحتگاه، موکب‌های پراکنده	زائر، موکب‌دار
فناوری و مدیریت	نبود تابلوهای چندزبانه، ضعف هماهنگی نهادی	کارشناس، مدیر شهری
فرهنگ و تجربه زیارت	ارزش آیینی مسیر، حس تعلق جمعی، رفتارهای آیینی	زائر، ساکن محلی

مرحله دوم: کدگذاری محوری

در این مرحله، کدهای باز با رویکرد کدگذاری محوری به مقوله‌های بالاتر سازمان‌دهی شدند. این فرآیند امکان تبیین روابط میان کدها و شناسایی الگوهای تکرارشونده را فراهم ساخت. تحلیل جدول ۲ نشان می‌دهد که مشکلات مسیر عمدتاً از ضعف زیرساخت‌های اقلیمی و ناهماهنگی نهادی ناشی می‌شوند؛ عواملی که در تجربه مشارکت‌کنندگان به یکدیگر پیوند خورده‌اند. در این میان، تعارض میان نقش شریانی محور و نیاز به پیاده‌مداری موقت، پدیده محوری پژوهش است. راهبرد اصلی برای مدیریت این تعارض، ارتقای کیفیت پیاده‌راه مذهبی از طریق تلفیق طراحی اقلیمی، توسعه خدمات رفاهی و مدیریت هوشمند جمعیت است؛ رویکردی که می‌تواند ایمنی و رضایت زائران را افزایش دهد.

جدول ۲ - مقولات محوری پژوهش. مأخذ: نگارندگان، ۱۴۰۵

دسته	مقوله‌های اصلی	نمونه کدها	پیامد انتزاع
شرایط علّی	کمبود زیرساخت اقلیمی، تراکم بالا، ضعف طراحی	سایه‌بان ناکافی، ازدحام در مناسبت‌ها	فشار بر امنیت و آسایش زائر
شرایط زمینه‌ای	فرهنگ زیارت، آیین‌ها و مناسبت‌های جمعی و مذهبی	حضور خانواده‌ها، آیین‌های خاص	تقویت تقاضای فصلی
شرایط مداخله‌گر	محدودیت منابع، مدیریت چندنهادی، کمبود داده	کمبود بودجه، ناهماهنگی نهادی	محدودیت اجرای راهبردها

دسته	مقوله‌های اصلی	نمونه کدها	پیامد انتزاع
راهبردها	طراحی اقلیمی-کالبدی، خدمات رفاهی، مدیریت جریان، فناوری هوشمند	سایه‌بان خطی، مسیر یک‌سویه، تابلو دیجیتال	بهبود شرایط تجربه زیارت
پیامدها	ایمنی، رضایت، رونق اقتصاد محلی، تاب‌آوری شهری	کاهش خطر ازدحام، خرید محلی بیشتر	ارتقای کیفیت پیاده‌راه

مرحله سوم: کدگذاری انتخابی و مقوله هسته‌ای

در مرحله نهایی، مقولات محوری از طریق کدگذاری انتخابی در ارتباطی نظام‌مند قرار گرفتند و مقوله هسته‌ای پژوهش شناسایی شد: «ارتقای کیفیت پیاده‌راه مذهبی از طریق تلفیق طراحی اقلیمی، خدمات رفاهی و مدیریت هوشمند جمعیت.» انتخاب این مقوله بر چهار معیار استوار بود :. (۱) فراوانی در داده‌ها و تکرار ضرورت رویکردی هماهنگ در میان گروه‌های مختلف مشارکت‌کنندگان؛ (۲) جامعیت و ظرفیت ارتباطی برای پوشش مقولات کالبدی، اجتماعی - فرهنگی، خدماتی، ترافیکی و فناورانه؛ (۳) یکپارچگی پارادایمی ازطریق پیوند دادن شرایط علّی، راهبردها، عوامل مداخله‌گر و پیامدها و (٤) ارتباط با پیشینه نظری درزمینه مدیریت یکپارچه جمعیت و خدمات زیارتی و تلفیق طراحی اقلیمی با مدیریت شهری.

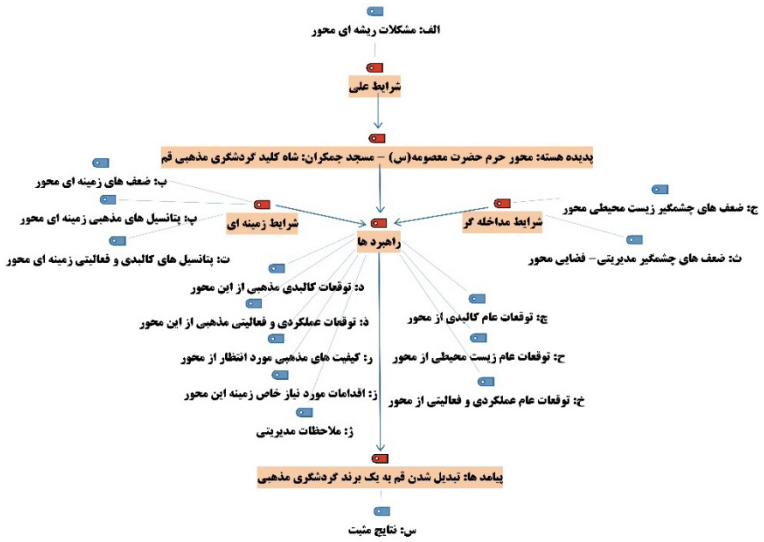
مدل پارادایمی پژوهش

براساس یافته‌ها، مدل پارادایمی تحقیق در سه سطح قابل‌ترسیم است (جدول ۳). اول، شرایط عِلّی (کمبود زیرساخت و تراکم)، زمینه‌ای (فرهنگ زیارت و مناسبت‌ها) و مداخله‌گر (مدیریت چندنهادی و محدودیت منابع). دوم، راهبرها شامل طراحی اقلیمی - کالبدی (سایه‌بان خطی، مصالح بازتابنده)، خدمات رفاهی (موکب‌ها، سرویس‌های بهداشتی)، مدیریت جریان جمعیت (مسیرهای یک‌سویه، نقاط توقف ایمن)، فناوری‌های هوشمند (اپلیکیشن، تابلو دیجیتال). و سوم پیامدها که عبارتند از ارتقای ایمنی و سلامت، افزایش رضایت زائر، رونق اقتصاد محلی، تقویت تاب‌آوری شهری.

جدول۳- مدل پارادایمی استخراج‌شده. مأخذ: نگارندگان، ۱۴۰۵

مثال‌ها	اجزای کلیدی	بخش مدل
گرمازدگی، ازدحام	ضعف زیرساخت اقلیمی، تراکم بالا	شرایط علّی
نیمه‌شعبان، حضور خانواده‌ها	فرهنگ زیارت، آیین‌های جمعی	شرایط زمینه‌ای
اختلاف نهادها، کمبود بودجه	مدیریت چندنهادی، محدودیت منابع	شرایط مداخله‌گر
سایه‌بان، موکب‌ها، تابلو دیجیتال	طراحی اقلیمی، خدمات رفاهی، مدیریت جریان، فناوری	راهبردها
کاهش حوادث، خرید محلی بیشتر	ایمنی، رضایت، رونق اقتصادی	پیامدها

مدل زیر (تصویر ۲) نشان می‌دهد که موفقیت مسیر های پیاده‌راه‌های زیارتی تنها درگرو مداخلات کالبدی نیست، بلکه به ترکیب هماهنگ خدمات، فناوری و بستر فرهنگی نیاز دارد؛ به‌ویژه در قم، دو ویژگی خاصِ اقلیم گرم‌وخشک و مدیریت چندنهادی، ضرورت طراحی الگویی بومی را دوچندان کرده است.



تصویر۲ . چارچوب مفهومی ارتقای کیفیت پیاده‌راه‌های زیارتی با تأکید بر الزامات بومی شهر قم، مأخذ: نگارندگان، ۱۴۰۵ .

بحث و تفسیر

یافته‌های پژوهش نشان داد که ارتقای کیفیت پیاده‌راه مذهبی حرم حضرت معصومه (س) تا مسجد جمکران مستلزم توجه به مجموعه‌ای از عوامل کالبدی - اقلیمی، فرهنگی - اجتماعی، مدیریتی و فناورانه است. در ادامه، نتایج به‌تفکیک مقولات اصلی تحلیل شده و با پیشینه مطالعات جهانی و داخلی مقایسه می‌شوند.

شرایط علّی

تحلیل کدگذاری‌ها بیانگر آن است که کمبود زیرساخت‌های اقلیمی مانند سایه‌بان، درختکاری و استفاده از مصالح مناسب، در کنار تراکم بالای جمعیت در ایام خاص، از مهم‌ترین مشکلات این مسیر محسوب می‌شود. همچنین، مشابه با یافته‌های پژوهش کومبه در هند، تراکم جمعیت و نبود مدیریت جریان به‌عنوان عامل اصلی بروز مشکلات ایمنی شناسایی شد. تمایز مهم پژوهش حاضر با مطالعات پیشین در این است که در قم، اقلیم گرم‌وخشک و پدیده گرمازدگی زائران نقشی اساسی ایفا می‌کند، درحالی‌که بیشتر پژوهش‌های هندی صرفاً بر تراکم و مدیریت جمعیت بدون‌ملاحظه شرایط اقلیمی تمرکز داشته‌اند.

شرایط زمینه‌ای

از نتایج برجسته پژوهش تأکید بر جایگاه فرهنگی - اجتماعی مسیر حرم - جمکران است. این مسیر صرفاً یک محور حرکتی نیست بلکه بخشی از تجربه آیینی و زیارتی محسوب می‌شود. چنین یافته‌ای نشان از آن دارد که مسیرهای زیارتی حامل ارزش‌های فرهنگی و معنوی‌اند. بااین‌حال، وجه تمایز قم در نقش پررنگ موکب‌های مردمی در شکل‌گیری هویت مسیر است؛ عاملی که در نمونه‌های اروپایی کمتر مشاهده می‌شود و نشان‌دهنده ظرفیت فرهنگی بومی برای ارتقای کیفیت تجربه زیارت است.

شرایط مداخله‌گر

ناهماهنگی میان نهادهای شهری، مذهبی و خدماتی یکی از اصلی‌ترین موانع تحقق راهبردها بود و نشان می‌دهد ناهماهنگی میان شهرداری، متولیان مذهبی، نیروی انتظامی و گروه‌های داوطلب در محور موردمطالعه از موانع اصلی است. این بُعد مدیریتی در مدل پیشنهادی در کنار ابعاد کالبدی قرار گرفته و ضرورت تدوین الگویی هماهنگ‌کننده برای مدیریت یکپارچه مسیر را برجسته می‌سازد. این پژوهش الگویی، مفهومی برای برنامه‌ریزی تدوین کرده و به

مکان‌یابی دقیق مداخلات و طراحی کالبدی تفصیلی نپرداخته است. محور موردمطالعه در وضع کنونی بخشی از شبکه‌ی ارتباطی شهری با تردد سواره است. اجرای الگو در آن نیازمند ارزیابی‌های تکمیلی ترافیکی، کالبدی و حفاظتی، به‌ویژه در مجاورت بافت‌های ارزشمند، است. یافته‌ها کیفی‌اند و بر دیدگاه مشارکت‌کنندگان استوارند. پژوهش، مطالعه یک محور واحد است و راهبردهای حاصل زمینه‌مندند؛ انتقال آن‌ها به سایر محورهای زیارتی منوط به شباهت شرایط اقلیمی، شبکه‌ای، نهادی و الگوی زیارت است.

راهبردها

چهار دسته راهبرد کلیدی در یافته‌های پژوهش شناسایی شد :طراحی اقلیمی ـ کالبدی، شامل تأمین سایه، انتخاب مصالح متناسب با شرایط اقلیمی و درختکاری سازگار با محیط؛ سامان‌دهی خدمات رفاهی، شامل استقرار نقاط استراحت و سرویس‌های بهداشتی و سازمان‌دهی موکب‌ها؛ مدیریت جریان جمعیت، از طریق تفکیک جریان‌های حرکتی، سامان‌دهی صف‌ها و تعیین نقاط توقف ایمن؛ و بهره‌گیری از فناوری‌های هوشمند، ازجمله تابلوهای دیجیتال چندزبانه، ابزارهای راه‌یابی و سامانه‌های پایش تراکم (جدول ٤) ، اهمیت هماهنگی میان زیرساخت‌ها، خدمات پشتیبان، مدیریت جریان جمعیت و سازوکارهای اطلاع‌رسانی در مطالعات مربوط به تجمعات بزرگ مذهبی نیز مورد تأکید قرار گرفته است (Karthika *et al*., 2022; Moulaei *et al*., 2024). بااین‌حال، در محور زیارتی حرم حضرت معصومه (س) تا مسجد جمکران، اثربخشی این راهبردها مستلزم توجه به ویژگی‌های فرهنگی و آیینی زیارت است .برای مثال، سامان‌دهی موکب‌ها صرفاً اقدامی برای توزیع خدمات نیست، بلکه باید به‌گونه‌ای انجام شود که ضمن تأمین نیازهای زائران و جلوگیری از اختلال در حرکت، امکان تداوم تعاملات اجتماعی و حفظ کیفیت تجربه معنوی آنان را نیز فراهم کند.

جدول۴ - مقوله‌های اصلی و فرعی مدل زمینه‌ای. مأخذ: نگارندگان

مقوله‌های اصلی
چ: توقعات عام کالبدی از محور
مقوله‌های فرعی
چ۱: تاکید بر سادگی مسیر، چ۲: تاکید بر پیوستگی فضا، چ۳: تاکید بر جذابیت فضا، چ٤: ایجاد محل های اقامت مناسب، چ٥: ایجاد کریدور های مناسب دید، چ٦: رعایت و ایجاد محصوریت مناسب، چ۷: تاکید بر اهمیت استخوان بندی و سازمان فضایی مناسب، چ۸: رعایت تناسب های انسانی در طراحی فضا، چ۹: استفاده از علائم و نشانه ها برای افزایش خوانایی، چ۱۰: تاکید بر خوانایی مسیر۲، چ۱۱: بوم سازگار بودن محور٥، چ۱۲: لزوم استفاده از نمادها ونشانه های مناسب، چ۱۳: تاکید بر حمل‌ونقل عمومی۳، چ۱٤: استفاده از مبلمان شهری مناسب، چ۱٥: تاکید بر ایمنی و امنیت فضا٤، چ۱٦: تاکید بر اهمیت نورپردازی۳
مقوله‌های اصلی
ح: توقعات عام زیست محیطی از محور
مقوله‌های فرعی
ح۱:تاکید بر ایجاد اسایش اقلیمی، ح۲: تاکید بر پاکیزگی محور، ح۳: ایجاد کریدور های سبز در محور، ح٤: ایجاد مسیرهای دوچرخه سواری، ح٥: تاکید بر منظور صوتی مناسب محور، ح٦: استفاده از آب نما جهت تلطیف محیط
مقوله‌های اصلی
خ: توقعات عام عملکردی و فعالیتی از محور

مقوله‌های فرعی

خ۱: تاکید بر سرزندگی و حضور پذیری، خ۲: ایجاد قرارگاه های رفتاری، خ۳: ایجاد ایستگاه سلامت، خ٤: تلاش برای ایجاد تصویر ذهنی مناسب، خ۵: ایجاد ایستگاه‌های اطلاع رسانی، خ٦: اندیشیدن تمهیدات مناسب برای زنان، خ۷: تاکید بر زیست شبانه محور، خ۸: لزوم پایدار بودن کاربری‌ها، خ۹: راه اندازی بازارهای هفتگی، خ۱۰: تاکید بر فعال بودن شبانه روزی مسیر۲، خ۱۱: تاکید بر فعال بودن محور در روزهای تعطیل خ۱۲: توجه به اختلاط کاربری ها، خ۱۳: تاکید برحذف کاربری‌های ناسازگار۳، خ۱٤: لزوم ایجاد کاربری‌های فعال۲، خ۱۵: مناسب سازی محور برای تمام اقشار در جزئیات طراحی، خ۱٦: تاکید بر خاطره انگیزی فضا، خ۱۷: تاکید بر خاطره انگیزی مسیر در طراحی‌ها، خ۱۸: تاکید بر انعطاف‌پذیر بودن محور، خ۱۹: تاکید بر سازگاری کاربری‌ها، خ۲۰: تاکید بر سرزندگی محور، خ۲۱: تاکید بر همه شمول بودن محیط٤، خ۲۲: تاکید بر تدوام حضور فعالیت‌ها در طول سال۳، خ۲۳: تاکید بر وجود خدمات مناسب۳، خ۲٤: لزوم وجود استراحتگاه به علت طولانی بودن مسیر، خ۲۵: اهمیت استفاده خانوادگی از محور

مقوله‌های اصلی

د: توقعات کالبدی مذهبی از این محور

مقوله‌های فرعی

د۱: ظرفیت و پتانسیل برگزاری جشن‌های بزرگ مذهبی، د۲: تاکید بر دید مناسب به عناصر مذهبی در پیاده راه های مذهبی، د۳: تعبیه محل‌های ایجاد سازه‌های موقت، د٤: امکان ایجاد طبخ غذا در طول محور، د۵: لزوم ایجاد دید مستقیم به گنبدها و گلدسته‌های حرم ها، د٦: کاربردی بودن محور در جشن ها، د۷: استفاده از المان‌های مذهبی٤، د۸: مطابقت طراحی فضا با کاربری مذهبی، د۹: استفاده از الگوهای شهر ایرانی - اسلامی٤، د۱۰: توجه به ابعاد فرهنگی در طراحی ها۲

مقوله‌های اصلی

ذ: توقعات عملکردی و فعالیتی مذهبی از این محور

مقوله‌های فرعی

ذ۱: اجرای فعالیت هایی با حال و هوای مذهبی، ذ۲: ایجاد کاربری‌های مکمل کاربری مذهبی، ذ۳: تاکید ویژه مردم بر تعزیه و نمایش‌های خیابانی، ذ٤: ایجاد ایستگاه‌های مشاوره در طول محور، ذ۵: تاکید بر حفظ سنت های قدیمی و جلوگیری از بدعت گذاری ها، ذ٦: مناسب سازی محور با تاکید بر فعالیت‌های زیارتی، ذ۷: برگزاری مسابقات و رویدادهای فرهنگی، ذ۸: ایجاد بیلبوردهای فرهنگی۳، ذ۹: پیشنهاد احداث موکب‌های مختلف، ذ۱۰: تاکید بر رایگان بودن خدمات، ذ۱۱: تاکید بر برگذاری رویدادهای فرهنگی

مقوله‌های اصلی

ر: کیفیت های مذهبی مورد انتظار از محور

مقوله‌های فرعی

ر۱: تاکید بر آموزه های مذهبی، ر۲: طراحی فضا به عنوان یک فضای فرهنگ ساز، ر۳: تاکید بر احساسات عرفانی، ر٤: تاکید بر اهمیت سکوت و سکون در پیاده راه‌های مذهبی، ر۵: توجه به جایگاه سیاسی و مذهبی قم در تاریخ ایران، ر٦: اهمیت ایجاد حس تعلق به مکان در ساکنان و گردشگران، ر۷: آماده‌سازی زائران در این محور برای زیارت، ر۸: رعایت سلسله مراتب تشرف به حرم‌ها در طول مسیر۲، ر۹: تاکید بر حال و هوای مذهبی محور، ر۱۰: تاکید بر حال و هوای روحانی مسیر

مقوله‌های اصلی

ز: اقدامات مورد نیاز خاص زمینه این محور

مقوله‌های فرعی

ز۱: نیاز به ایجاد و طراحی جداره، ز۲: جداسازی مسیر سواره و پیاده، ز۳: تاکید بر کفسازی معبر، ز٤: تعیین مالکیت مناطق مجاور محور۲، ز۵: تعیین ضوابط و مقررات نماسازی، ز٦: لزوم آرام سازی ترافیکی محور، ز۷: احداث پارکینگ‌های مناسب، ز۸: ایجاد پیاده راه در دوطرف مسیر، ز۹: توجه به ابعاد اقتصادی محور، ز۱۰: طراحی براساس استخوان‌بندی مناسب، ز۱۱: ایجاد کاربری‌های ورزشی برای جذب جوانان

مقوله‌های اصلی

ژ: ملاحظات مدیریتی

مقوله‌های فرعی

ژ۱: به کارگیری پتانسیل‌های مردم غیر بومی، ژ۲: استفاده از متخصصان بومی برای طراحی فضا، ژ۳: لزوم نگهداری از فضا، ژ٤: تشکیل کارگروه های تخصصی، ژ۵: استفاده از بخش خصوصی برای تامین بودجه، ژ٦: استفاده از بخش خصوصی برای مدیریت فضا، ژ۷: لزوم تدوین طرح‌های مدون برای محور۲، ژ۸: تقویت پتانسیل‌های گردشگری مکمل، ژ۹: لحاظ کردن نظرات تمام ذی‌نفعان و ذی‌نفوذان، ژ۱۰: لزوم ایجاد هماهنگی بین سازمانی، ژ۱۱: شناسایی نیروهای مختلف تاثیرگذار بر محور، ژ۱۲: استفاده از مشارکت مردم در تهیه و اجرای طرح‌ها۲، ژ۱۳: استفاده از شهروندان در مدیریت فضا، ژ۱٤: مشخص کردن نهاد های مجری طرح، ژ۱۵: اعمال نظرات مردم در تمام مراحل تهیه و اجرای طرح، ژ۱٦: استفاده از بنگاه‌های اقتصادی، ژ۱۷: استفاده مناسب از زمین‌های بایر موجود، ژ۱۸: افزایش نظارت بر فضا جهت ایجاد امنیت، ژ۱۹: استفاده از تکنولوژی در طراحی‌ها، ژ۲۰: لزوم بررسی تجارب پیشین

پیامدها

پیامدهای اجرای راهبردها شامل ارتقای ایمنی زائران، افزایش رضایت و بهبود تجربه زیارت، رونق اقتصاد محلی و تقویت تاب‌آوری شهری است. نوآوری پژوهش حاضر در تأکید بر نقش محور حرم - جمکران در تاب‌آوری شهری است؛ بدین‌معنا که ارتقای کیفیت مسیر نه تنها تجربه زائران را بهبود می‌بخشد بلکه با رونق کسب‌وکارهای محلی و تقویت همبستگی اجتماعی، از آسیب‌پذیری‌های اقتصادی و اجتماعی شهر نیز می‌کاهد. در پاسخ به اهداف و پرسش‌های تحقیق، پرسش اول درباره شرایط علّی و زمینه‌ای ارتقای کیفیت پیاده‌راه مذهبی بود. نتایج نشان دادند کمبود زیرساخت‌های اقلیمی، تراکم جمعیت، فرهنگ زیارت و مدیریت چندنهادی مهم‌ترین شرایط مؤثرند. پرسش دوم به شناسایی راهبردها اختصاص داشت که در پاسخ، چهار دسته راهبرد (طراحی اقلیمی، خدمات رفاهی، مدیریت جریان و فناوری هوشمند) معرفی شدند. بدین‌ترتیب، اهداف به‌طور کامل محقق شده‌اند. سهم این پژوهش در دو سطح نمایان است: نخست، تأکید بر اقلیم گرم‌وخشک قم به‌عنوان یک ویژگی منحصربه‌فرد (متغیر طراحی در الگوی برنامه‌ریزی) و دوم، برجسته‌سازی (صورت‌بندی) مدیریت چندنهادی در بستر زیارت به‌عنوان ضرورتی برای طراحی الگویی هماهنگ‌کننده. مکان‌یابی دقیق و طرح‌ریزی کالبدی تفصیلی خارج از دامنه‌ی این پژوهش است و موضوع پژوهش‌های آتی خواهد بود.

جمع بندی

پژوهش با هدف تدوین الگوی برنامه‌ریزی پیاده‌راه مذهبی در محور حرم مطهر حضرت معصومه (س) تا مسجد مقدس جمکران، با رویکرد نظریه داده‌بنیاد انجام شد. یافته‌های حاصل از تحلیل مصاحبه‌ها و داده‌های میدانی نشان داد که کیفیت تجربه زیارت در این محور، حاصل برهم‌کنش مجموعه‌ای از عوامل اقلیمی، کالبدی، اجتماعی، خدماتی و مدیریتی است که در صورت نبود هماهنگی نهادی، به شکل‌گیری ناهنجاری‌های فضایی و رفتاری منجر می‌شود. نتایج تحلیل‌ها بیانگر آن است که ارتقای کیفیت پیاده‌راه مذهبی، صرفاً یک اقدام کالبدی یا زیباسازی شهری نیست، بلکه فرآیندی میان‌رشته‌ای و چندنهادی است که نیازمند تعامل میان مدیران شهری، متولیان مذهبی، نهادهای خدمات‌رسان و مشارکت مردمی می‌باشد. براساس الگوی مفهومی استخراج‌شده، محورهای کلیدی برنامه‌ریزی شامل مؤلفه‌ی ذیل هستند:

- طراحی اقلیمی و کالبدی: تأمین سایه‌بان‌ها، فضاهای مکث، مسیرهای سبز، مبلمان مناسب زائران و ساماندهی تعارض پیاده و سواره.
- مدیریت خدمات و رفاه زائر: ایجاد شبکه‌ی موکب‌های منسجم، خدمات بهداشتی و رفاهی در فواصل منظم، سامانه‌های اطلاع‌رسانی هوشمند و مدیریت جمعیت در ایام خاص.
- مدیریت یکپارچه و فناورانه: شکل‌گیری ساختار هماهنگ میان نهادهای متعدد فعال در محور، استقرار سامانه‌های هوشمند نظارت، هدایت و ارزیابی خدمات.

بر پایه مدل نهایی، بهبود تجربه زائر زمانی حاصل می‌شود که ابعاد کالبدی، خدماتی و مدیریتی به صورت هم‌زمان و هماهنگ ارتقا یابد. یافته‌ها نشان می‌دهد که ارتقای کیفیت مسیر پیاده‌راه‌های زیارتی نه یک اقدام صرفاً کالبدی، بلکه فرآیندی میان‌رشته‌ای و چندنهادی است که نیازمند هم‌افزایی میان نهادهای مدیریتی، مذهبی و اجتماعی می‌باشد. در نهایت، مدل مفهومی استخراج‌شده مؤلفه‌های اقلیمی، اجتماعی

- فرهنگـی، خدماتـی، مدیریتـی و فناورانـه را به‌عنـوان مؤلفه‌هـای اصلـی برنامه‌ریـزی پیـاده‌راه مذهبـی در شـهرهای زیارتـی معرفـی می‌کنـد.

منابع

رهنمایـی، محمدتقـی و شاه‌حسـینی، پروانـه. (۱۳۸۵). فرآینـد برنامه‌ریـزی شـهری ایـران. تهـران: سـازمان مطالعـه و تدویـن کتـب علـوم انسـانی دانشـگاه‌ها سـمت.

Almusawi, A., Kheyroddin, R., & Alalhesabi, M. (2024). The impact of the mega-event on urban morphology: Arbaeen event in Al-Najaf as a case study. *Frontiers of Architectural Research*, **14**(2), 381-425. https://doi.org/10.1016/j.foar.2024.08.006

Amerzadeh, M., & Tabatabaee, S. S. (2025). A qualitative study on operational challenges of Iranian affiliated mobile health clinics in Iraq during Arbaeen. *Scientific Reports,* 15, Article 38935. https://doi.org/10.1038/s41598-025-22820-7

Aminzadeh, B., & Rezabeigisani, R. (2020). Social creativity and place (re) production: Tarbiat pedestrian route in Tabriz, Iran. *ICONARP International Journal of Architecture and Planning*. https://doi.org/10.15320/ICONARP.2020.130

Carmona, M. (2011). *Public Places Urban Spaces*: *The Dimensions of Urban Design* (3rd ed.). Routledge.

Corbin, J., & Strauss, A. (1990). Grounded theory research: Procedures, canons, and evaluative criteria. *Qualitative Sociology,* **13**(1), 3-21. https://doi.org/10.1007/BF00988593

Corbin, J. M., & Strauss, A. L. (2015). *Basics of Qualitative Research*: *Techniques and Procedures for Developing Grounded Theory* (4th ed.). Thousand Oaks, CA: Sage publications.

Cowan, R. (2005). *The Dictionary of Urbanism*. Streetwise Press.

Dang, H.-T., Gaudou, B., & Verstaevel, N. (2024). A literature review of dense crowd simulation. *Simulation Modelling Practice and Theory,* **134**, 102955. https://doi.org/10.1016/j.simpat.2024.102955

Gehl, J. (2010). *Cities for People*. Island Press.

Golrokh, S., & Pakzad, J. (2015). Disruptions in Place Attachment Sense of Place in Pedestrianized 17th Shahrivar Street. *Soffeh,* **25**(3), 65-80.

Moulaei, K., Bastaminejad, S. & Haghdoost, A. Health challenges and facilitators of arbaeen pilgrimage: a scoping review. *BMC Public Health,* **24**, 132 (2024). https://doi.org/10.1186/s12889-024-17640-9

Karthika, P. S., Kedar, V., & Verma, A. (2022). A walk accessibility-based approach to assess crowd management in mass religious gatherings. Journal of Transport Geography, **104**, 103443. https://doi.org/10.1016/j.jtrangeo.2022.103443

Huang, S., Ji, J., Wang, Y., Li, W., & Zheng, Y. (2023). A machine vision-based method for crowd density estimation and evacuation simulation. *Safety Science,* 167, 106285. https://doi.org/10.1016/j.ssci.2023.106285

Lincoln, Y. S., & Guba, E. G. (1985). Naturalistic inquiry. Sage Publications.

López, L., Lois González, R. C., & Castro Fernández, B. M. (2018). Spiritual tourism on the way of Saint James: The current situation. *Tourism Management Perspectives,* **25**, 225-234. https://doi.org/10.1016/j.tmp.2017.07.015

Applications, **4**(2), 209-224. https://doi.org/10.22044/rera.2022.12254.1169

Tavan, A., Dehghani Tafti, A., Nekoie-Moghadam, M., Ehrampoush, M. H., Vafaei Nasab, M. R., & Tavangar, H. (2020). Public health risks threatening health of people participating in mass gatherings: A qualitative study. Indian *Journal of Public Health,* **64**(3), 242-247. https://doi.org/10.4103/ijph.IJPH_305_19

Teshnehdel, S., Akbari, H., Di Giuseppe, E., & Brown, R. D. (2020). Effect of tree cover and tree species on microclimate and pedestrian comfort in a residential district in Iran. *Building and Environment,* **178**, 106899. https://doi.org/10.1016/j.buildenv.2020.106899

Yamin, M. (2019). Managing crowds with technology: Cases of Hajj and Kumbh Mela. *International Journal of Information Technology,* **11**(2), 229-237. https://doi.org/10.1007/s41870-018-0266-1

پی‌نوشت

1 Grounded Theory

2 Memo ممو

3 Categories

4 Credibility

5 Transferability

6 Dependability

7 Confirmability

8 Microclimatic

9 Camino

10 Kumbhe

Makkonen, T., & Inkinen, T. (2024). Inclusive smart cities? Technology-driven urban development and disabilities. *Cities,* **154**, 105334. https://doi.org/10.1016/j.cities.2024.105334

O'Connor, C., & Joffe, H. (2020). Intercoder reliability in qualitative research: Debates and practical guidelines. International Journal of Qualitative Methods, **19**, 1-13. https://doi.org/10.1177/1609406919899220

Rahnama, M. R., & Bazargan, M. (2021). Identifying routes with walkability potential in Mashhad Metropolis using SDA method and new urbanism approach. *Journal of Geographical Data* (*Sepehr*), **29**(116), 181-203. https://doi.org/10.22131/sepehr.2021.242868

Senanayake, G. P. D. P., Kieu, M., Zou, Y., & Dirks, K. (2024). Agent-based simulation for pedestrian evacuation: A systematic literature review. *International Journal of Disaster Risk Reduction,* **111**, 104705. https://doi.org/10.1016/j.ijdrr.2024.104705

Strauss, A., & Corbin, J. (1998). Basics of qualitative research: Techniques and procedures for developing grounded theory (2nd ed.). Sage Publications.

Talebsafa, S., Taheri Shahraeini, M., Yang, X., & Rabiei, M. (2023). Impact of Providing Shade on Outdoor Thermal Comfort during Hot Season: a Case Study of a University Campus in Cold Semi-arid Climate. *Renewable Energy Research and*

Revisiting the Roles of Architecture, Function, and Meaning in Shaping and Sustaining Resistance Discourse in Urban Spaces

Marziyeh SHAHROUDI-KOLOUR[1]

Assistant Professor, Department of Architecture, Apadana Institute of Higher Education, Shiraz, Iran.

EXTENDED ABSTRACT

Introduction

This study aims to critically examine the role of urban space in shaping and sustaining resistance discourse from an architectural perspective, with particular emphasis on Iran and the broader Islamic world. Beyond their physical form, urban spaces function as dynamic arenas for social, political, and cultural interaction and play a pivotal role in the formation and continuity of resistance discourse. Although previous studies have explored the political, cultural, and social dimensions of this discourse, the specific contribution of physical and architectural features has received comparatively limited attention. Accordingly, this study addresses the following central question: How are the physical and spatial features of urban environments mobilized to articulate and reinforce the objectives of resistance? In this study, resistance is understood not merely in terms of protest actions, but also in the broader geopolitical context of the Axis of Resistance and its opposition to domination and colonialism. The study situates this inquiry within the cultural and historical contexts of Iran and the broader Islamic world, regions characterized by a long history of resistance to external and internal forms of domination.

Materials and Methods

The paper adopts a qualitative approach and employs critical discourse analysis (CDA) to investigate the role of urban space in resistance discourse. CDA was selected for its capacity to examine the complex relationships among space, power, and meaning in urban contexts. Three cases were selected through purposive sampling: Azadi Square in Tehran, Tahrir Square in Cairo, and the southern suburbs of Beirut. Data were collected through document analysis, visual content analysis, and field observation. Field observations were conducted only at Azadi Square, as access to the sites in Cairo and Beirut for direct observation was not possible; consequently, the analyses of these two cases relied on documentary and visual data. The analytical procedure followed Fairclough's three-dimensional model and comprised six steps: compiling the data for each case; describing the physical and symbolic characteristics of each urban setting; coding the data into three thematic categories (appropriation, representation, and symbolization) through thematic analysis; interpreting how social and political actors produce and reinterpret spatial meanings; explaining the findings in relation to power relations and ideology; and conducting a comparative analysis across the three cases.

Results and Discussion

The findings demonstrate that urban spaces, through their physical and spatial characteristics, play a significant role in facilitating and reinforcing resistance-related agency. Urban design features, including scale, accessibility, and physical symbols, can facilitate the organization of social and political action. At Azadi Square, the expansive circular layout and central tower provide a setting for mass gatherings and official commemorative events. At Tahrir Square, multiple access routes and the absence of a dominant central monument facilitated spontaneous and prolonged occupation. In Beirut's southern suburbs,

1. **Corresponding author**, +989171107145 M.shahroudi.k@gmail.com https://orcid.org/0000-0003-4071-0851

the dense urban fabric, narrow alleyways, mosques, and murals contribute to local mobilization and collective commemoration. Physical and symbolic features of the built environment serve as focal points for the representation of collective identities associated with resistance. Through appropriation and reinterpretation by social and political actors, these features acquire new meanings aligned with the objectives of resistance.

Furthermore, processes of appropriation, representation, and symbolization enable urban spaces to function as vehicles for communicating resistance-related messages. Murals, slogans, and other forms of visual representation contribute to transforming the urban environment into a medium for the articulation and circulation of resistance discourse. The three cases exhibit distinct modes of mobilization: predominantly formal in Tehran, spontaneous in Cairo, and a combination of formal and spontaneous forms in Beirut. These findings resonate with Lefebvre's concept of representational spaces, Foucault's notion of heterotopia, and Harvey's formulation of the right to the city.

Conclusion

This study demonstrates that architecture and urban space, beyond their physical and functional roles, can serve as political and cultural instruments through which resistance discourse is articulated, represented, and sustained. Urban design features, including scale, accessibility, and physical symbols, not only facilitate collective action but also contribute to the representation and continuity of meanings associated with resistance. These findings underscore the importance of incorporating the political and discursive dimensions of space into urban design theory and practice. Architects and urban designers should recognize that urban spaces are not merely settings for everyday activities; they can also serve as media through which social and political discourses are expressed, negotiated, and reinforced. This perspective is particularly relevant to Iran and the broader Islamic world, where resistance has a significant cultural and historical presence. Future research could extend this comparative framework to other urban contexts associated with the Axis of Resistance and investigate the role of digital media in shaping and circulating resistance discourse.

Keywords

Axis of Resistance, spatial appropriation, symbolization, collective memory.

بازخوانی نقش معماری، کارکرد و معنا در شکل‌گیری و تداوم گفتمان مقاومت در فضاهای شهری

مرضیه شاهرودی‌کلور[1]

استادیار، گروه معماری، موسسه آموزش عالی آپادانا، شیراز، ایران.

چکیده

فضـای شـهری، فراتـر از بسـتری کالبـدی، عرصـه‌ای پویـا بـرای تعامـلات اجتماعـی، سیاسـی و فرهنگـی اسـت کـه در شـکل‌گیری و تـداوم گفتمـان مقاومـت نقـش کلیـدی ایفـا می‌کنـد. بـا وجـود پژوهش‌هـای فـراوان دربـارۀ ابعـاد سیاسـی و اجتماعـی ایـن گفتمـان، نقـش مؤلفه‌هـای کالبـدی و معمـاری در آن کمتـر تحلیـل شـده اسـت. ایـن پژوهـش بـا هـدف تحلیـل انتقـادی نقـش فضای شـهری در پیشـبرد گفتمـان مقاومـت از منظـر معمـاری، به‌ویـژه در سـرزمین‌های اسـلامی و ایـران، انجـام شـده اسـت. پرسـش اصلـی پژوهـش ایـن اسـت کـه چگونـه مؤلفه‌هـای کالبـدی و فضایـی شـهر بـه ابـزاری بـرای بیـان و تقویـت اهـداف مقاومـت تبدیـل می‌شـوند؟ مقاومـت در اینجـا نه‌تنهـا بـه کنش‌هـای اعتراضـی، بلکـه بـه مفهـوم گسـترده‌تر محـور مقاومـت در برابـر سـلطه و اسـتعمار اشـاره دارد. پژوهـش کیفـی اسـت و تحلیـل گفتمـان انتقـادی را در سـه سـطح توصیـف، تفسـیر و تبییـن، همـراه بـا تحلیـل مضمـون و مطالعـۀ مـوردی سـه نمونـه بـه کار می‌گیـرد: میـدان آزادی تهـران، میـدان تحریـر قاهـره و جنـوب بیـروت. داده‌هـا از اسـناد، محتـوای بصـری و مشـاهدۀ میدانـی گـردآوری شـد. یافته‌هـا نشـان می‌دهنـد کـه عناصـر طراحـی شـهری ماننـد مقیـاس، دسترسـی‌ها و نمادهـای کالبـدی، سـازماندهی کنشـگری را تسـهیل می‌کننـد و کنشـگران ازطریـق تصـرف، بازنمایـی و نمادسـازی بـه آن‌هـا معانـی تـازه می‌بخشـند. نمونه‌هـا در نـوع کنشـگری بـا هـم تفـاوت دارنـد: رسـمی در ایـران، خودجـوش در قاهـره و ترکیبـی در بیـروت. نـوآوری پژوهـش، تلفیـق سـه سـطح تحلیـل گفتمـان انتقـادی بـا ابعـاد کالبـدی، کارکـردی و معنایـی فضـا در بسـتر محـور مقاومـت اسـت. نتایـج بـر لـزوم توجـه بـه نقـش سیاسـی فضـا در طراحـی شـهری تأکیـد دارنـد.

واژگان کلیدی

محور مقاومت، تصرف فضا، نمادسازی، حافظۀ جمعی.

۱. **نویسنده مسئول؛** ۰۹۱۷۱۱۰۷۱۴ M.shahroudi.k@gmail.com https://orcid.org/0000-0003-4071-0851

مقدمه

فضاهـای شـهری به‌عنـوان بسـتری بـرای تعامـلات اجتماعـی، سیاسـی و فرهنگـی، نقشـی کلیـدی در شـکل‌گیری و تـداوم گفتمان‌هـای اجتماعـی ایفـا می‌کننـد. در ایـن میـان، گفتمـان مقاومـت، به‌عنـوان یکـی از اشـکال کنـش جمعـی کـه در برابـر سـاختارهای قـدرت و سـلطه شـکل می‌گیـرد (صادقـی، ۱۴۰۳)، به‌طـور خـاص تحـت تأثیـر طراحـی و سـازماندهی فضاهای شـهری قـرار دارد. ایـن فضاهـا نه‌تنهـا مکانـی بـرای زندگـی روزمـره، بلکـه عرصـه‌ای بـرای نمایـش کنش‌هـای سیاسـی، فرهنگـی و اجتماعـی بـه شـمار می‌رونـد کـه قادرنـد هویت‌هـای جمعـی را بازتعریـف کـرده و سـاختارهای قـدرت را بـه چالـش بکشـند.

فضاهـای شـهری، به‌تعبیـر لوفـور (Lefebvre, 1991)، نه‌تنهـا محصـول برنامه‌ریـزی و طراحـی از بـالا بـه پاییـن هسـتند، بلکـه کنشـگران اجتماعی نیـز آن‌هـا را از پاییـن بـه بـالا بازتولیـد و بازتعریـف می‌کننـد. ایـن پویایـی در سـرزمین‌های اسـلامی، جایـی که فضاهـای شـهری از ریشـه‌های مذهبی و ملـی تغذیـه می‌کننـد، عمـق و پیچیدگـی بیشـتری دارد. بـرای مثـال، میدان‌هـای شـهری در ایـران، ماننـد میـدان آزادی، نه‌تنهـا به‌عنـوان فضاهـای عمومـی بـرای تجمعـات عمـل کرده‌انـد، بلکـه بـه نمادهایـی از هویـت ملـی و مقاومـت در برابـر سـلطه تبدیـل شـده‌اند. ایـن تبدیـل، نتیجـۀ تعامـل پیچیـده میـان طراحـی کالبـدی فضـا و کنش‌هـای اجتماعـی اسـت کـه ازطریـق تصـرف، نمادسـازی و بازنمایـی رخ می‌دهـد (Shapiro, 2019).

گفتمـان به‌مثابـه یـک مبـارزه و درگیـری بیانـی و کلامـی اسـت (احمدی‌پـور و سـرباز کل‌تپـه، ۱۴۰۱). ازطریـق گفتمان‌هـا می‌تـوان روابـط قـدرت را درک کـرد و فهمیـد کـه چگونه سـاختارها و عملکردهـای اجتماعـی را شـکل می‌دهنـد و از آن‌هـا شـکل می‌گیرنـد. گفتمـان مقاومـت از آموزه‌هـای دینـی و انقلابـی الهـام گرفتـه اسـت (حسـینی و همـکاران، ۱۴۰۲؛ احمـدی کچایـی، ۱۴۰۳؛ صادقـی، ۱۴۰۳). ایـن گفتمـان به‌عنـوان بدیلـی بـرای گفتمـان هژمونیـک سـلطه شـکل گرفتـه و توانسـته اسـت خـود را از حاشـیه بـه متـن تحـولات برسـاند (قلنـدری و محسـنی، ۱۴۰۲؛ باقـری دولت‌آبـادی، راوش و محمـودی رجـا، ۱۳۹۷). ایـن گفتمـان یـک پدیـدۀ چندوجهـی اسـت کـه در عرصه‌هـای مختلـف از جملـه تصویرسـازی رسـانه‌ای (حاجی‌صادقـی، ۱۳۹۴؛ شمسـایی‌نیا، ۱۴۰۲) و تبیین‌هـای بین‌المللـی ماننـد بیانیـۀ گام دوم انقـلاب (لک‌زایـی، ۱۳۹۹) نمـود پیـدا کـرده اسـت.

بـا وجـود پژوهش‌هایـی کـه شـکل‌گیری و تـداوم گفتمـان مقاومـت را در فضـای شـهری از منظـر جغرافیـای سیاسـی (احمدی‌پـور و سـرباز کل‌تپـه، ۱۴۰۱) و در ابعـاد سیاسـی، فرهنگـی و اجتماعـی (حسـینی و همـکاران، ۱۴۰۲؛ قلندری و محسـنی، ۱۴۰۲؛ احمـدی کچایـی، ۱۴۰۳؛ صادقـی، ۱۴۰۳؛ لک‌زایـی، ۱۳۹۹) بررسـی کرده‌انـد، نقـش مسـتقیم عناصـر کالبـدی و فضایـی معماری در ایـن رونـد کمتـر به‌صـورت انتقـادی و عمیـق تحلیـل شـده اسـت. پژوهش‌هـای موجـود عمدتـاً بـر جنبه‌هـای گفتمانـی، هویتـی و سیاسـی تمرکـز دارنـد (زارعـان، ۱۳۹۵) و تعامـل دقیـق میان شـکل و محتـوای فضاهـای شـهری و پویایی‌هـای گفتمان مقاومـت در بسـتر معمـاری بـه تفصیـل بررسـی نشـده اسـت. مفهـوم گفتمـان مقاومـت در ایـن پژوهـش، فراتـر از جنبش‌هـای عمومـی تعریـف می‌شـود و شـامل لایه‌هـای متعـدد سیاسـی، فرهنگـی، اجتماعـی و حتـی نظامـی اسـت. در بسـتر سـرزمین‌های اسـلامی، مقاومـت اغلـب بـا مفاهیمـی چـون جهاد، مبـارزه بـا ظلم و اسـتعمار، حفـظ هویـت اسـلامی و ملـی و در دهه‌هـای اخیـر، بـا مفهـوم محـور مقاومـت پیونـد خـورده اسـت (Parsapajouh, 2019). فضاهای شـهری در ایـن بسـتر، نه‌تنهـا محـل وقـوع رخدادهـا، بلکه مکان‌هایـی بـرای یادبـود شـهدا، برگـزاری مراسـم مذهبی-سیاسـی و بازنمایـی نمادیـن ایدئولـوژی مقاومـت هسـتند.

گفتمان‌سـازی مقاومـت، موجـب برانگیختگـی اذهـان، اثرگـذاری در افـکار و بسـیج آن‌هـا بـرای کنشـگری در امـر مقاومـت اسـت (سـلیمانی

و وفـا، ۱۳۹۸). نتایـج ایـن پژوهـش می‌توانـد پیامدهـای مهمـی بـرای طراحـی شـهری آینـده در ایـن مناطـق داشـته باشـد، به‌گونـه‌ای کـه فضاهـا نه‌تنهـا پاسـخگوی نیازهـای کالبـدی، بلکـه تقویت‌کننـده ظرفیت‌هـای سیاسـی و فرهنگـی مقاومـت باشـند.

پرسش‌های اصلی پژوهش عبارت‌اند از:

- مؤلفه‌هـای معمـاری و فضایـی چگونـه در شـکل‌گیری و پیشـبرد گفتمـان مقاومـت در فضـای شـهری سـرزمین‌های اسـلامی مشـارکت دارنـد؟
- کنشـگران و نهادهـای مرتبـط بـا مقاومـت چگونه بـا تصـرف، بازتفسـیر و بازنمایـی فضاهای شـهری، بـه ایـن فضاهـا معنـای مقاومتـی می‌بخشـند؟

پیشینهٔ تحقیق

مطالعـات مرتبـط بـا ارتبـاط فضـا، معمـاری و کنش‌هـای اجتماعی-سیاسـی غنـای قابل‌توجهـی دارد، امـا پژوهش‌هایـی کـه به‌طـور خـاص بـر نقـش معمـاری در شـکل‌گیری و تـداوم گفتمـان مقاومـت در بسـتر سـرزمین‌های اسـلامی و ایـران تمرکـز کننـد، محدودتـر هسـتند.

هانـری لوفـور (Lefebvre, 1991) در کتـاب «تولیـد فضـا» بـا تمایـز میـان فضـای درک‌شـده، بازنمایی‌شـده و بازنمایشـی، چارچوبـی نظـری بـرای درک پویایی‌هـای فضـا ارائـه کـرد. او نشـان داد کـه فضـا نه‌تنهـا محصـول روابـط اجتماعـی اسـت، بلکـه خود بـه عنصـری فعـال در ایـن روابط تبدیـل می‌شـود. میشـل فوکـو (Foucault, 1986) نیـز بـا مفهـوم هتروتوپیاهـا[1] و تحلیل روابـط قدرت در معمـاری، ماننـد پان‌اپتیکـون[2]، فضاهایـی را معرفـی کـرد کـه امـکان کنش‌هـای بدیـل را فراهـم می‌آورنـد. دیویـد هـاروی (Harvey, 2012) نیـز بـا مفهـوم حـق بـه شـهر، ارتبـاط تولیـد فضـا بـا نظـام سـرمایه‌داری و نابرابری‌هـا را بررسـی کـرد و چارچوبـی بـرای تحلیـل مبـارزات شـهری ارائـه داد. ایـن نظریه‌هـا، مبنـای کلـی درک رابطـهٔ فضـا و مقاومـت را تشـکیل می‌دهنـد، امـا کمتـر بـه بسـترهای خـاص فرهنگی-سیاسـی، ماننـد سـرزمین‌های اسـلامی، پرداخته‌انـد.

پژوهش‌هـای متعـددی بـه نقـش فضـای شـهری در جنبش‌هـای اجتماعـی پرداخته‌انـد. تـارو و مـک‌آدام (Tarrow & McAdam, 2005) بـر سـازماندهی جنبش‌هـا در فضاهـای شـهری تمرکـز کرده‌انـد. مطالعـه‌ای دیگـر بـا عنـوان «شـهرها و جنبش‌هـای اجتماعـی: فراتـر از حـق بـه شـهر» بـر اهمیـت فضـا در کنشـگری اجتماعـی تأکیـد دارد (Uitermark, Nicholls & Loopmans, 2012). بـا ایـن حـال، ایـن مطالعـات عمدتـاً بـر ابعـاد جامعه‌شـناختی و سیاسـی متمرکـز بـوده و کمتـر بـه نقـش مسـتقیم مؤلفه‌هـای کالبـدی و معمـاری در فرایندهـای مقاومتـی پرداخته‌انـد.

برخـی پژوهش‌هـا به‌طـور خـاص رابطـه شـهر، معمـاری و مقاومـت را در بافت‌هـای جهانـی بررسـی کرده‌انـد. آلوایـل (Allweil, 2023) در مطالعـه‌ای، اردوگاه‌هـا را به‌عنـوان مصنوعـات طراحی‌شـده‌ای بررسـی کـرد کـه به‌عنـوان فضـا، هـم ابـزار قـدرت و هـم بسـتر مقاومـت هسـتند. ایـن مطالعـات، رویکردهـای تحلیلـی قـوی ارائـه می‌دهنـد کـه می‌تواننـد در بسـتر سـرزمین‌های اسـلامی نیـز بـه‌کار رونـد، امـا به‌طـور خـاص بـه محـور مقاومـت و ویژگی‌هـای فرهنگی-تاریخـی ایـن منطقـه نپرداخته‌انـد.

در ایـران، برخـی پژوهش‌هـا بـه نقـش نمادگرایـی و حافظـه در فضاهـای شـهری پرداخته‌انـد. حسـینی و شـقاقی (Hosseini & Shaghaghi, 2013) بـه بررسـی نمادگرایـی در معمـاری ایـران و تأثیـر آن بـر فضاهـای عمومـی پرداخته‌انـد. آن‌هـا نشـان داده‌انـد کـه نشـانه‌ها و نمادهـای فرهنگـی و کالبـدی در شـکل‌گیری هویـت و ارزش مکانـی فضاهـای معمـاری ایـران نقـش مهمـی دارنـد. مطالعـهٔ گلـرخ (Golrokh, 2021)، بـه تحلیـل فضاهایـی ماننـد خیابـان هفـده شـهریور تهـران و میـدان امـام علـی (ع) اصفهـان می‌پـردازد و نشـان می‌دهـد کـه چگونـه ارزش‌هـای طراحی‌شـده، ازطریـق کنش‌هـای روزمـره کاربـران بازتعریـف می‌شـوند. شـالچی، شـجاعی و فرهنگـی (۱۳۹۵) نیـز بـه تجربـهٔ بیگانگـی در فضاهـای شـهری تهران پرداخته‌اند. همچنیـن، پارسـاپژوه (Parsapajouh,

2019) دیوارنگاری‌های شهدا در تهران را به‌عنوان ابزاری برای بازنمایی گفتمان مقاومت تحلیل کرده است. احمدی‌پور و سرباز کل‌تپه (۱۴۰۱) با رویکردی توصیفی-تحلیلی نشان داده‌اند که دفاع شهروندان از تولید فضا و تقویت احساسات عاطفی جمعی در گفتمان‌سازی مقاومت مؤثر است و مکان‌های عمومی و نمادین شهر می‌توانند بستر شکل‌گیری روایت‌های مشترک و حافظهٔ جمعی شوند. این مطالعات، اهمیت نمادها و حافظه را در فضاهای ایرانی نشان می‌دهند، اما کمتر به نقش ساختارهای کالبدی و معماری در تسهیل یا ممانعت از کنش‌های مقاومتی پرداخته‌اند. با وجود غنای ادبیات در حوزه‌های فوق، همچنان شکافی اساسی در تحلیل جامع و انتقادی نقش مستقیم مؤلفه‌های کالبدی و معماری در شکل‌گیری و تداوم گفتمان مقاومت، به‌ویژه در بستر محور مقاومت در سرزمین‌های اسلامی و ایران، وجود دارد. مطالعات موجود یا بیش‌ازحد کلی هستند و به ویژگی‌های خاص این منطقه نمی‌پردازند، یا بر جنبه‌های نمادین و اجتماعی تمرکز دارند و نقش ساختارهای فیزیکی-معماری را کمتر بررسی کرده‌اند. این پژوهش با رویکردی بین‌رشته‌ای و تمرکز بر مؤلفه‌های کالبدی و معماری در بستر سرزمین‌های اسلامی، تلاش می‌کند این شکاف را پر کند.

چارچوب نظری

برای تحلیل نقش فضای شهری در شکل‌گیری و تداوم گفتمان مقاومت در سرزمین‌های اسلامی و به‌ویژه ایران، نیاز به چارچوبی نظری است که پیچیدگی‌های ارتباط میان فضا، معماری، کنش‌های اجتماعی را در بستر فرهنگی-سیاسی این منطقه پوشش دهد. این پژوهش بر سه محور نظری کلیدی استوار است: ۱) نظریه‌های تولید فضا، ۲) مفهوم گفتمان مقاومت با تأکید بر محور مقاومت و ۳) ارتباط معماری شهری و گفتمان مقاومت. این مبانی نظری، همراه با چارچوب تحلیلی، به‌عنوان پایه‌ای برای بررسی نقش فضاهای شهری در تقویت گفتمان مقاومت عمل می‌کنند.

نظریه‌های تولید فضا

نظریه‌های تولید فضا چارچوبی اساسی برای درک پویایی‌های فضاهای شهری و نقش آن‌ها در کنش‌های اجتماعی و سیاسی فراهم می‌کنند. این محور نظری بر این فرض استوار است که فضا نه‌تنها یک کالبد فیزیکی، بلکه محصولی اجتماعی و پویاست که ازطریق تعاملات انسانی شکل می‌گیرد و بازتعریف می‌شود.

هانری لوفور و سه‌گانهٔ فضا

هانری لوفور (Lefebvre, 1991) در کتاب «تولید فضا»، فضا را به‌عنوان محصولی اجتماعی معرفی می‌کند که از سه بعد مرتبط تشکیل شده است:

- فضای درک‌شده[3]: این بعد به جنبه‌های فیزیکی و کالبدی فضا، مانند ساختار، مقیاس، دسترسی‌ها و کاربری‌های روزمره اشاره دارد. در بستر سرزمین‌های اسلامی، این فضاها شامل میدان‌ها، خیابان‌ها و بناهای عمومی مانند مساجد یا میادین تاریخی هستند که به‌عنوان بسترهای فیزیکی برای کنش‌های مقاومتی عمل می‌کنند.
- فضای بازنمایی‌شده[4]: این بعد به فضاهایی اشاره دارد که برنامه‌ریزان، معماران و نهادهای قدرت طراحی می‌کنند. این فضاها در نقشه‌ها، طرح‌های شهری و قوانین رسمی تجلی می‌یابند و اغلب بازتاب‌دهنده ایدئولوژی‌های مسلط هستند. در ایران، نمونه‌هایی از این فضاها شامل طرح‌های شهری مدرن یا برنامه‌های بازسازی است.
- فضاهای بازنمایشی[5]: این بعد، فضایی زیسته و سرشار از نمادها، خاطرات و معناست که کاربران و کنشگران اجتماعی تولید می‌کنند. این فضاها کلیدی برای درک گفتمان مقاومت هستند، زیرا ازطریق کنش‌های جمعی، مانند راهپیمایی، دیوارنگاری‌ها یا مراسم مذهبی-سیاسی، معانی جدیدی می‌یابند. در

سـرزمین‌های اسـلامی، فضاهـای بازنمایشـی اغلـب بـا مفاهیـم مذهبـی، تاریخـی و انقلابـی، ماننـد یادبـود شـهدا یـا نمادهـای محـور مقاومـت، گـره خورده‌انـد (Sumartojo, 2012). می‌تـوان انتظـار داشـت کـه گفتمـان مقاومـت اغلـب بـا بازآفرینـی ایـن فضاهـای بازنمایشـی شـکل بگیـرد و فضاهـای بازنمایی‌شـده را بـه چالـش بکشـد.

ادوارد سوجا و فضای سوم

ادوارد سـوجا (Soja, 1996) بـا الهـام از لوفـور، مفهـوم فضـای سـوم را معرفـی می‌کنـد کـه ترکیبـی دیالکتیکـی از فضاهـای درک‌شـده و بازنمایی‌شـده اسـت. ایـن فضـا جایـی بـرای تقابـل، خلاقیـت و امکان‌هـای جدیـد اسـت. در بسـتر سـرزمین‌های اسـلامی، فضـای سـوم می‌توانـد به‌عنـوان بسـتری بـرای تلاقـی گفتمان‌هـای مقاومـت بـا هویت‌هـای مذهبـی و ملـی عمـل کنـد، جایـی کـه کنشـگران ازطریـق بازتعریـف فضاهـا، معانـی مقاومتـی خلـق می‌کننـد. بـرای مثـال، میـدان آزادی تهـران به‌عنـوان یـک فضـای سـوم، هـم یـک مـکان کالبدی اسـت و هـم بسـتری بـرای بازنمایـی هویـت انقلابـی و ملی.

دیوید هاروی و حق به شهر

دیویـد هـاروی (Harvey, 2012) بـا توسـعهٔ مفهوم حـق به شـهر لوفـور، بـر نقـش فضاهـای شـهری در تولیـد نابرابری‌هـای اجتماعـی و اقتصـادی در بسـتر نظـام سـرمایه‌داری تأکیـد می‌کنـد. او معتقـد اسـت کـه مبـارزات شـهری اغلـب حـول حـق شـهروندان بـرای مشـارکت در تولیـد و بازتولید فضاهای شـهری شـکل می‌گیرنـد. در سـرزمین‌های اسـلامی، ایـن مفهـوم می‌توانـد بـه معنـای مقاومـت در برابـر طرح‌هـای شـهری کـه هویـت و ارزش‌هـای محلـی را نادیـده می‌گیرنـد، تعبیـر شـود.

گفتمان مقاومت و محور مقاومت در بستر شهری

گفتمـان مقاومـت در ایـن پژوهـش به‌عنـوان مجموعـه‌ای از ایده‌هـا، باورهـا، کنش‌هـا و بازنمایی‌هایـی تعریـف می‌شـود کـه در برابـر قدرت‌هـای سـلطه‌گر قـد علـم می‌کننـد. در سـرزمین‌های اسـلامی و به‌ویـژه ایـران، ایـن گفتمـان بـا مفهـوم محـور مقاومـت پیونـد نزدیکـی دارد.

تعریف گفتمان مقاومت

از منظـر فوکـو (Foucault, 1972)، گفتمـان مجموعـه‌ای از قواعـد، دانـش و شـیوه‌هایی اسـت کـه سـوژه‌ها و واقعیت‌هـا را شـکل می‌دهنـد. گفتمـان در تعریـف دیگـری بـه معنـای فراگیر شـدن یـک مفهـوم یـا معرفـت در یک جامعـه در یـک برههٔ زمانـی خـاص اسـت (سـلیمانی و وفـا، ۱۳۹۸). مقاومـت، در معنـای لغـوی، بـه معنـای ایسـتادگی و پایـداری اسـت و فراتـر از یـک درگیـری نظامـی، شـامل هـر نـوع ایسـتادگی در برابـر عواملـی اسـت کـه تعـادل را بـر هـم می‌زننـد. ایـن مفهـوم، در تعریـف اصطلاحـی برخـلاف انفعـال و انـزوا، نمـاد پویایـی و اقدامـی رو بـه جلوسـت. در قـرآن کریـم نیـز مقاومـت به‌عنـوان یـک فرهنـگ معرفـی شـده و بـرای تبییـن آن از واژه‌هایـی ماننـد صبر، اسـتقامت و ثبـات قـدم اسـتفاده شـده اسـت (لک‌زایـی، ۱۳۹۹؛ صادقـی، ۱۴۰۳).

گفتمان‌سـازی مقاومـت بـه مجموعـهٔ باورهایـی اشـاره دارد کـه منجـر بـه پایـداری و ایسـتادگی در برابـر دشـمن می‌شـود و بـا تغییـر نگرش‌هـا، زمینـهٔ عمـل اجتماعـی، بن‌بست‌شـکنی و پیشـتازی را فراهـم می‌کنـد (سـلیمانی و وفـا، ۱۳۹۸). گفتمـان مقاومـت در ایـن پژوهـش شـامل کنش‌هـای سـازمان‌یافته و خودجـوش، آشـکار و پنهـان اسـت کـه در برابـر سـاختارهای قـدرت عمـل می‌کننـد. ایـن گفتمـان در فضاهای شـهری ازطریـق فرایندهای تصـرف، بازنمایـی و نمادسـازی تجلـی می‌یابـد.

محور مقاومت در سرزمین‌های اسلامی

در بسـتر سـرزمین‌های اسـلامی، مفهـوم مقاومـت فراتـر از کنش‌هـای اجتماعـی، شـامل مبـارزه بـا نفـوذ خارجـی، صهیونیسـم و امپریالیسـم اسـت. محـور مقاومـت به‌عنـوان یـک گفتمـان سیاسـی-جغرافیایـی، ائتلافـی از نیروهـا و دولت‌هـا را در بـر می‌گیـرد کـه در برابـر سـلطه قدرت‌هـای غربـی و منطقـه‌ای ایسـتادگی می‌کننـد (قلندری و محسـنی، ۱۴۰۲). ایـن گفتمـان لایه‌هـای تاریخـی، مذهبـی (به‌ویـژه شـیعی) و ملی‌گرایانـه را در خـود جـای

داده و در فضاهای شهری ازطریق موارد زیر نمود می‌یابد:
- یادبودسازی و شهادت: نصب تندیس‌ها، دیوارنگاری‌های حماسی و برگزاری مراسم یادبود شهدا که به بازنمایی هویت مقاومتی کمک می‌کنند (Parsapajouh, 2019).
- بازنمایی هویت مذهبی - سیاسی: استفاده از نمادهای مذهبی و انقلابی در معماری و فضاهای عمومی، مانند بناهای یادمانی یا مساجد (Hosseini & Shaghaghi, 2013).
- بسیج عمومی: سازماندهی راهپیمایی‌ها و تجمعات در مناسبت‌های خاص، مانند روز قدس یا مراسم عاشورا.
-مبارزهٔ فرهنگی: تلاش برای حفظ و ترویج فرهنگ اسلامی و ملی در برابر نفوذ فرهنگی غرب.

مفهوم فضای مقاومت

بنابراین، فضای مقاومت به فضاهای شهری‌ای اشاره دارد که ازطریق کنش‌های جمعی از یک کالبد صرف به بستری با معنای سیاسی و اجتماعی تبدیل می‌شوند (Shapiro, 2019). این تبدیل ازطریق فرایندهای زیر رخ می‌دهد:
- تصرف[7]: کنشگران مقاومت فضاهای عمومی را برای تجمعات، اعتراضات یا مراسم بازتعریف می‌کنند.
- بازنمایی[8]: ازطریق دیوارنگاری‌ها، شعارها و نمادها، فضاها معنای مقاومتی می‌یابند.
- نمادسازی[9]: فضاها به نمادهایی از هویت جمعی و مبارزه تبدیل می‌شوند، مانند میدان آزادی تهران که به نمادی از انقلاب اسلامی تبدیل شده است.

تفاوت مکان[10] و فضا[11] در این بستر اهمیت دارد. مکان، به فضایی با معنا و هویت خاص اشاره دارد که ازطریق تجربهٔ زیسته شکل می‌گیرد، در حالی‌که فضا مفهومی عام‌تر و کالبدی است. فضاهای مقاومت، مکان‌هایی هستند که ازطریق کنش‌های مقاومتی به مکان‌هایی با هویت سیاسی و فرهنگی تبدیل می‌شوند.

چارچوب تحلیلی پژوهش: ارتباط معماری و گفتمان مقاومت

با مرور مطالب پیشین دریافت می‌شود که فرهنگ و گفتمان‌های غالب یک جامعه، به‌صورت مستقیم بر فضای شهری و تمامی پدیده‌های آن اثر می‌گذارند. فضای یک شهر و آنچه در آن جریان دارد، صرفاً حاصل تصمیم‌گیری‌های مهندسی یا معماری نیست، بلکه نتیجهٔ تعامل گفتمان‌های گوناگونی است که با قدرت‌های متفاوت، بر طراحی و کاربری آن تأثیر گذاشته‌اند. این گفتمان‌ها، نه تنها به‌صورت مفاهیم انتزاعی مثل اندیشه‌ها، باورها، نمادها و تعصبات وجود دارند، بلکه به‌صورت عینی و فیزیکی در ساختمان‌ها، خیابان‌ها، کاربری‌های شهری و حتی نحوهٔ استفاده مردم از فضا نمود پیدا می‌کنند (احمدی‌پور و سرباز کل‌تپه، ۱۴۰۱). چارچوب تحلیلی این پژوهش بر اساس تلفیق مفاهیم لوفور، فوکو، هاروی و سوجا و با تأکید بر بستر سرزمین‌های اسلامی و ایران، طراحی شده است. این چارچوب بر تحلیل انتقادی تعامل میان سه بعد تمرکز دارد:

بعد کالبدی (معماری)

بررسی ویژگی‌های کالبدی و معمارانهٔ فضاها (مانند مقیاس، دسترسی‌ها، عناصر نمادین) ظرفیت‌های خاصی برای کنش‌های مقاومتی فراهم می‌کنند.
- مؤلفه‌ها: مقیاس و فرم (مانند میدان‌های وسیع یا پس‌کوچه‌ها)، دسترسی‌ها و نقاط ورودی/خروجی، عناصر نمادین (مانند برج آزادی یا مساجد)، مصالح و سطوح (مانند سنگ‌فرش یا بتن).
- نقش: فراهم آوردن بستر فیزیکی برای تجمع، حرکت و بازنمایی مقاومت.
- ارتباط نظری: فضای درک‌شدهٔ لوفور (کالبد فیزیکی) و پان‌اپتیکون فوکو (کنترل فضایی).

بعد کارکردی (کنشگری و بسیج)

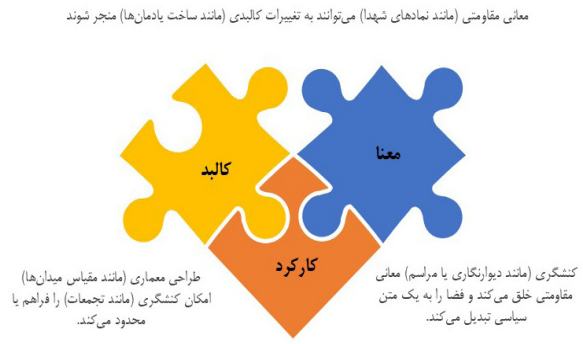
تحلیل این‌که کنشگران و نهادهای مقاومت چگونه

فضاها را تصرف، بازتفسیر و بازنمایی می‌کنند.
- مؤلفه‌ها: تصرف و اشغال فضا (مانند راهپیمایی‌ها یا اردوگاه‌سازی)، سازماندهی تجمعات، تغییر کاربری فضا (مانند تبدیل میدان به محل سخنرانی).
- نقش: تبدیل فضاهای رسمی به فضاهای مقاومتی ازطریق کنش‌های جمعی.
- ارتباط نظری: حق به شهر هاروی (مشارکت شهروندان) و هتروتوپیاهای فوکو (فضاهای بدیل).

بعد معنایی (گفتمان مقاومت و محور مقاومت)

بررسی فرایندهای معناسازی در فضاهای بازنمایشی که ازطریق نمادسازی، دیوارنگاری‌ها و مراسم، معانی مقاومتی خلق می‌کنند.
- مؤلفه‌ها: نمادسازی (دیوارنگاری‌ها، تصاویر شهدا)، روایت‌های فضایی (حافظهٔ جمعی)، بازنمایی هویت مذهبی-سیاسی (مانند نمادهای شیعی).
- نقش: خلق معانی مقاومتی و تقویت هویت جمعی در فضاها.
- ارتباط نظری: فضاهای بازنمایشی لوفور (فضاهای زیسته) و گفتمان فوکو (تولید معنا).

این چارچوب تحلیلی (تصویر ۱)، با بهره‌گیری از رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی[12]، این امکان را می‌دهد تا به‌صورت نظام‌مند به پرسش‌های پژوهش پاسخ داده شود: چگونه مؤلفه‌های کالبدی و فضایی شهر به ابزاری برای پیشبرد گفتمان مقاومت تبدیل می‌شوند؟ و کنشگران چگونه با بازتعریف فضاها، معانی مقاومتی خلق می‌کنند؟ این چارچوب پلی بین مبانی نظری و تحلیل‌های موردی برقرار کرده و به درک عمیق‌تری از نقش فضاهای شهری در گفتمان مقاومت در سرزمین‌های اسلامی و ایران یاری می‌رساند.



تصویر ۱. ارتباط نظری مؤلفه‌های پژوهش. مأخذ: نگارنده، ۱۴۰۵

روش تحقیق

این پژوهش با هدف تحلیل انتقادی نقش فضای شهری در شکل‌گیری و تداوم گفتمان مقاومت از منظر معماری در سرزمین‌های اسلامی و به‌ویژه ایران انجام می‌شود. با توجه به ماهیت پیچیده و چندلایهٔ موضوع که به تعاملات کالبدی، اجتماعی و معنایی فضا با گفتمان مقاومت می‌پردازد، رویکرد کیفی برای دستیابی به درکی عمیق و جامع از پدیدهٔ مورد نظر انتخاب شده است. رویکردهای کمی به‌تنهایی نمی‌توانند پاسخگوی ابعاد معنایی و زمینه‌ای این پژوهش باشند، زیرا این مطالعه بر تحلیل فرایندهای نمادین، بازنمایی‌ها و تعاملات اجتماعی در فضاهای شهری تمرکز دارد. پژوهش از نوع کیفی است و بر فهم عمیق روابط میان مؤلفه‌های کالبدی فضا، کنش‌های مقاومتی و بازنمایی‌های گفتمانی تأکید دارد. این رویکرد امکان بررسی لایه‌های پنهان و آشکار گفتمان مقاومت و نقش معماری در آن را فراهم می‌کند. رویکرد اصلی این پژوهش، تحلیل گفتمان انتقادی است. تحلیل گفتمان انتقادی به‌عنوان یک روش مناسب برای تحلیل چگونگی ساختاردهی و بازنمایی معانی در زبان، تصاویر و کنش‌های فضایی انتخاب شده است. این رویکرد نه‌تنها به محتوای آشکار گفتمان‌های مقاومت (مانند شعارها، دیوارنگاری‌ها و مراسم)

توجه دارد، بلکه سازوکارهای نهفته در پس این گفتمان‌ها، از جمله روابط قدرت، ایدئولوژی‌ها و بازنمایی‌های فضایی را نیز بررسی می‌کند. تحلیل گفتمان انتقادی به‌ویژه برای تحلیل چگونگی تبدیل فضاهای شهری به بسترهای مقاومت ازطریق فرایندهای معناسازی، مانند نمادسازی و تصرف فضا، مناسب است. در این پژوهش، تحلیل گفتمان انتقادی بر الگوی سه‌سطحی فرکلاف (Fairclough, 1995) استوار است که توصیف، تفسیر و تبیین را از هم تفکیک می‌کند.

برای افزایش عمق تحلیل و ارائهٔ شواهد ملموس، از مطالعهٔ موردی به‌عنوان رویکرد مکمل استفاده می‌شود. مطالعهٔ موردی امکان بررسی دقیق نمونه‌های خاص از فضاهای شهری را فراهم می‌کند که به دلیل نقش تاریخی یا معاصر خود در گفتمان مقاومت، اهمیت ویژه‌ای دارند. انتخاب موارد مطالعه بر اساس نمونه‌گیری هدفمند انجام می‌شود و معیارهایی نظیر اهمیت تاریخی، نقش در کنش‌های مقاومتی و بازنمایی گفتمان محور مقاومت در نظر گرفته می‌شوند.

جمع‌آوری داده‌ها

۱) مطالعات اسنادی و کتابخانه‌ای: جمع‌آوری اطلاعات از منابع مکتوب شامل کتب، مقالات علمی، گزارش‌های پژوهشی و اسناد تاریخی مرتبط با فضاهای شهری، جنبش‌های اجتماعی، انقلاب‌ها و گفتمان‌های مقاومت در سرزمین‌های اسلامی و ایران.

۲)تحلیل محتوای بصری: بررسی دقیق عناصر بصری مانند عکس‌ها، فیلم‌ها، دیوارنگاری‌ها، پوسترها و سایر نمادهای موجود در فضاهای شهری مورد مطالعه که به‌عنوان ابزار بیان مقاومت به کار رفته‌اند. این داده‌ها از آرشیوهای عمومی، خبرگزاری‌ها، شبکه‌های اجتماعی و مستندات تاریخی جمع‌آوری می‌شوند.

۳) مشاهدات میدانی: در ایران، مشاهدات دقیق از ویژگی‌های کالبدی فضاها (مانند مقیاس، دسترسی‌ها، عناصر معماری و کاربری‌های فعلی) و نشانه‌های مقاومت (مانند دیوارنگاری‌ها، یادبودها و آثار کنش‌های مقاومتی) انجام می‌شود. دربارهٔ میدان تحریر قاهره و جنوب بیروت امکان مشاهدهٔ میدانی وجود نداشت و تحلیل این دو نمونه بر داده‌های اسنادی و بصری استوار است. این مشاهدات برای درک تعاملات فضایی و معنایی در بستر واقعی ضروری هستند.

تحلیل داده‌ها

۱) تحلیل مضمون[۱۳]: این روش برای شناسایی الگوها و مضامین کلیدی در داده‌های کیفی به کار می‌رود. مضامین مورد انتظار شامل تصرف فضا، نمادسازی، حافظه جمعی، بازنمایی هویت مذهبی-سیاسی و مفاهیم مرتبط با محور مقاومت (مانند شهادت و جهاد) هستند. این تحلیل به سازماندهی داده‌های متنی و بصری کمک می‌کند.

۲) تحلیل گفتمان انتقادی: این تحلیل با الگوی سه‌سطحی فرکلاف (Fairclough, 1995) و در شش گام انجام شد. در گام نخست، داده‌های هر نمونه شامل متن‌ها، شعارها، تصاویر، دیوارنگاری‌ها و کنش‌های فضایی فهرست شدند. در گام دوم، در سطح توصیف، ویژگی‌های کالبدی و نشانه‌ای هر نمونه (مقیاس، دسترسی‌ها، عناصر نمادین، مصالح و نمادهای غالب) ثبت شد. در گام سوم، داده‌ها بر اساس سه مضمون تصرف، بازنمایی و نمادسازی کدگذاری شدند (Braun & Clarke, 2006). در گام چهارم، در سطح تفسیر، بررسی شد کنشگران چگونه این عناصر را تولید و بازتفسیر می‌کنند. در گام پنجم، در سطح تبیین، یافته‌ها با بستر

تاریخی-سیاسی و روابط قدرت و ایدئولوژی هر نمونه پیوند داده شدند. در گام ششم، نمونه‌ها با هم مقایسه شدند.

یافته‌ها

این بخش یافته‌ها را بر اساس چارچوب نظری و روش پژوهش ارائه می‌کند. ابتدا نمونه‌های موردی معرفی و در سه سطح تحلیل گفتمان انتقادی بررسی می‌شوند (جدول ۱)؛ سپس یافته‌ها بر پایهٔ ابعاد کالبدی (معماری)، کارکردی (کنشگری) و معنایی (گفتمان مقاومت و محور مقاومت) تحلیل می‌شوند.

معرفی نمونه‌های موردی

برای تحلیل عمیق‌تر، سه نمونهٔ موردی انتخاب شده‌اند: میدان آزادی تهران (ایران)، میدان تحریر قاهره (مصر) و خیابان‌ها و محله‌های جنوبی بیروت (لبنان). این نمونه‌ها به دلیل نقش نمادین و تنوع جغرافیایی و فرهنگی در گفتمان مقاومت انتخاب شده‌اند.

نمونهٔ موردی ۱: میدان آزادی تهران، ایران

میدان آزادی، با برج شاخص آزادی در مرکز خود، یکی از نمادین‌ترین فضاهای شهری ایران به شمار می‌آید (تصویر ۲). این میدان که در دوران پهلوی و با نام «شهیاد» ساخته شد، پس از انقلاب ۱۳۵۷ بازتعریف شد و به نمادی از استقلال، مقاومت ملی و هویت انقلابی بدل شد. موقعیت راهبردی آن در غرب تهران و مقیاس وسیع و دایره‌ای شکلش، بستری برای تجمعات میلیونی و برگزاری راهپیمایی‌های ملی و مراسم مذهبی-سیاسی فراهم آورده است. برج آزادی به‌عنوان شاخص‌ترین عنصر معماری میدان، علاوه بر تأکید بر فرم و وحدت فضایی، نماد قدرت و استقامت نیز تلقی می‌شود. در مناسبت‌هایی همچون ۲۲ بهمن، میدان آزادی از کارکرد شهری خود فراتر می‌رود و به صحنه‌ای برای نمایش قدرت انقلابی بدل می‌شود؛ بنرها و تصاویر شهدا آن را در پیوند با محور مقاومت قرار می‌دهند. با این همه، دولت پس از انقلاب در این میدان گفتمان مقاومت را بازنمایی کرده است و میدان همواره صحنهٔ کشمکش بر سر معنا و مالکیت فضا نیز بوده است.



تصویر ۲ . میدان آزادی تهران؛ بازنمایی کالبدی گفتمان مقاومت، از تجمعات انقلاب ۱۳۵۷ تا امروز.

(الف) تجمع مردم زیر باران؛ (ب) تجمع انقلابیون در پای برج؛ (پ) حمل تصویر امام خمینی (ره) در زیر طاق برج؛ (ت) گردهمایی مردمی پیرامون برج؛ (ث) و (ج) جشن پیروزی انقلاب؛ (چ) مراسم راهپیمایی.

ماخذ: (الف) محمد صیاد، موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۹۹ ؛ (ب) و (پ) خبرگزاری صدا و سیما، ۱۳۹۵ ؛ (ت) محمد صیاد، موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۹۹ ؛ (ث) خبرگزاری جماران، ۱۴۰۰ ؛ (ج) محمد مهیمنی، خبرگزاری مهر، ۱۳۹۹ ؛ (چ) مجتبی حیدری، خبرگزاری فارس، ۱۳۹۲ .

نمونهٔ موردی ۲: میدان تحریر قاهره، مصر

میدان تحریر در قلب شهر قاهره، به‌واسطهٔ نقش تعیین‌کنندهٔ خود در انقلاب ۲۰۱۱ مصر، به نمادی جهانی از مقاومت مردمی و خیزش علیه استبداد بدل شد (تصویر ۳). طراحی دایره‌ای و گسترده میدان امکان شکل‌گیری اجتماعات وسیع و ارتباط بصری میان کنشگران را فراهم می‌ساخت و در عین حال، نبود یک نماد معماری مرکزی سبب می‌شد تمرکز معنایی فضا بر حضور و بدن‌های جمعی مردم قرار گیرد. خیابان‌های متعددی که به میدان منتهی می‌شدند، ورود جمعیت را آسان کرده و به سیل عظیم معترضان امکان حضور و تداوم بخشیدند، در حالی‌که همین ویژگی، کنترل میدان را برای دولت دشوار می‌کرد. ساختمان‌های دولتی و موزهٔ مصر در اطراف میدان نیز نقشی دوگانه داشتند؛ هم به‌عنوان نقاط نظارت و سرکوب و هم به‌عنوان پناهگاه‌های موقت برای معترضان عمل می‌کردند. در جریان انقلاب، میدان تحریر برای مدتی طولانی به اشغال معترضان درآمد و به اردوگاهی سیاسی-اجتماعی بدل شد که در آن درمانگاه‌های صحرایی، فضاهای گفت‌وگو و مراکز سازماندهی مردمی شکل گرفت. دیوارنگاری‌ها و گرافیتی‌های اطراف میدان به ثبت روایت‌های انقلاب کمک کردند و میدان را به متنی بصری از مبارزه و آرمان‌خواهی مردم بدل ساختند. پس از انقلاب، دولت برای بازسازی، کنترل و بازتعریف معنای میدان تلاش کرد و این امر کشمکش مداوم قدرت حاکم و مردم بر سر مالکیت معنایی و گفتمانی میدان را نشان می‌دهد.



تصویر ۳. میدان تحریر قاهره؛ از فضای شهری روزمره تا کالبد تصرف در جریان انقلاب ۲۰۱۱ مصر.

(الف) چادرها در میدان، نمای هوایی؛ (ب) حلقه جمعیت پیرامون میدان، نمای هوایی؛ (پ) انبوه جمعیت در سالروز قیام در میدان؛ (ت) حفظ شبانه میدان؛ (ث) میدان در حالت عادی.

ماخذ: (الف) شبکه العالم، ۱۳۹۱؛ (ب) انتخاب، ۱۳۸۹؛ (پ) شبکه العالم، ۱۳۹۰؛ (ت) محمد حسام، مدرن غنا، ۱۳۹۰؛ (ث) شفقنا، ۱۳۹۹.

نمونهٔ موردی ۳: خیابان‌ها و محله‌های جنوبی بیروت

محله‌ها و خیابان‌های جنوبی بیروت، به دلیل بافت متراکم و جایگاه راهبردی‌شان در محور مقاومت، همواره از مهم‌ترین بسترهای کنش‌های مقاومتی در لبنان به شمار آمده‌اند (تصویر ۴). ساختار کالبدی این مناطق با کوچه‌های باریک و معماری فشرده، قابلیت بالایی برای مقاومت چریکی ایجاد کرده و نوعی دفاع‌پذیری ذاتی به بافت بخشیده است. حضور مساجد و حسینیه‌ها نیز به‌عنوان مراکز مذهبی-اجتماعی، نقشی محوری در بسیج و سازماندهی نیروهای مردمی ایفا می‌کنند و عملاً این فضاها را به کانون‌های شبکه‌ای مقاومت بدل می‌سازند. دیوارهای شهری در این محلات، به بستری برای دیوارنگاری‌ها، تصاویر شهدا و نمادهای محور مقاومت تبدیل شده‌اند و بدین‌ترتیب فضای روزمره را به متنی

بصـری و ایدئولوژیـک مبـدل کرده‌انـد. در بُعـد معنایـی، ایـن محـلات ازطریـق یادبودسـازی، نصـب تصاویـر شـهدا و سـاخت تندیس‌هـا، بـه موزه‌هـای زنـده‌ای از مقاومـت بـدل شـده‌اند کـه حافظـهٔ جمعـی را زنـده نـگاه می‌دارنـد. مراسـم مذهبی-سیاسـی همچـون عزاداری‌هـای محـرم و راهپیمایی‌هـای محلـی، نه‌تنهـا جنبـهٔ آیینـی دارنـد بلکـه نقـش مهمـی در بازتولیـد هویـت مقاومتـی ایفـا می‌کننـد. بـا وجـود آنکـه ایـن محـلات بارهـا هـدف حمـلات خارجـی و تروریسـتی قـرار گرفته‌انـد، فراینـد بازسـازی‌های هدفمنـد و مقاوم‌سـازی اجتماعـی و کالبـدی آن‌هـا موجـب شـده تـا هویـت مقاومتی‌شـان حفـظ و حتـی تقویـت شـود.



تصویر ۴ . ضاحیه جنوبی بیروت؛ بازنمایی نمادها، عناصر یادمانی و کالبد در فضای شهری.

(الف) تابلوی نام‌گذاری خیابان به نام شهید؛ (ب) دود ناشی از تجاوز رژیم اشغالگر بر فراز شهر؛ (پ) تصویر فرماندهان بر دیوار ساختمان؛ (ت) تصویر ماهواره‌ای از بافت شهری؛ (ث) رژه نیروهای مقاومت؛ (ج) آرایش خیابان در مراسم‌های مذهبی؛ (چ) فضای یادمانی شهدا. ماخذ: (الف) خبرگزاری فارس، ۱۴۰۳ ؛ (ب) انتخاب، ۱۴۰۳ ؛ (پ) ایرنا، ۱۳۹۱ ؛ (ت) دنیای اقتصاد، ۱۴۰۳ ؛ (ث) خبرگزاری فارس، ۱۴۰۳ ؛ (ج) ایکنا، ۱۴۰۰ ؛ (چ) ویکی شیعه، ۱۴۰۵ .

تحلیل گفتمان انتقادی نمونه‌ها در سه سطح

نتایـج کدگـذاری و تحلیـل نمونه‌هـا در سـه سـطح توصیـف، تفسـیر و تبییـن در جـدول ۱ ارائـه شـده اسـت. در سـطح توصیـف، ویژگی‌هـای کالبـدی و نشـانه‌های هـر نمونـه ثبت شـد. در سـطح تفسـیر، کنش‌هـای کنشـگران و نحـوهٔ تصـرف و بازنمایـی فضـا بررسـی شـد. در سـطح تبییـن، ایـن کنش‌هـا بـا روابـط قـدرت و ایدئولـوژی در بسـتر هـر نمونـه پیونـد خـورد. تحلیل‌هـای بخش‌هـای بعـدی بـر پایـهٔ همیـن جـدول انجـام شـده اسـت.

جدول ۱ . تحلیل گفتمان انتقادی نمونه‌های موردی در سه سطح. مأخذ: نگارنده، ۱۴۰۵

سطح تحلیل	میدان آزادی تهران	میدان تحریر قاهره	جنوب بیروت
توصیف (ویژگی‌های کالبدی و نشانه‌ها)	مقیاس وسیع و دایره‌ای؛ برج آزادی در مرکز؛ کتیبه‌ها، بنرها و تصاویر شهدا	میدان دایره‌ای و گسترده؛ دسترسی‌های متعدد؛ نبود نماد معماری مرکزی؛ گرافیتی‌ها و دیوارنگاری‌ها	بافت متراکم با کوچه‌های باریک؛ مساجد و حسینیه‌ها؛ دیوارنگاری‌ها و تصاویر شهدا
تفسیر (کنشگران و کنش‌ها)	راهپیمایی‌ها و مراسم ملی-مذهبی (مانند ۲۲ بهمن)؛ بازتفسیر «شهید» به نماد انقلاب	اشغال طولانی‌مدت، اردوگاه‌سازی، درمانگاه‌های صحرایی و فضاهای گفت‌وگو؛ ثبت روایت‌ها با گرافیتی	بسیج مردمی محلی، عزاداری محرم، یادبودسازی شهدا
تبیین (قدرت و ایدئولوژی)	بازنمایی رسمی گفتمان مقاومت پس از انقلاب و کشمکش بر سر معنا و مالکیت فضا	مقاومت در برابر استبداد و تلاش دولت برای کنترل و بازتعریف معنای میدان	گفتمان محور مقاومت و هویت شیعی-ملی؛ حفظ هویت مقاومتی با بازسازی پس از حملات
مضمون غالب (تحلیل مضمون)	نمادسازی و بازنمایی	تصرف	بازنمایی و نمادسازی در بستر زندگی روزمره

مؤلفه‌های معماری و کالبدی به‌مثابهٔ عوامل شتاب‌دهندهٔ مقاومت

ویژگی‌های کالبدی و طراحی فضاهای شهری به‌عنوان بسترهای فیزیکی، نقش مهمی در تسهیل یا محدودسازی کنش‌های مقاومتی ایفا می‌کنند. این بخش به بررسی چگونگی تأثیر این مؤلفه‌ها بر سازماندهی و تقویت گفتمان مقاومت می‌پردازد.

- مقیاس و ابعاد میدان‌ها و خیابان‌ها: میدان‌های وسیع و خیابان‌های عریض با ظرفیت بالای تجمع، امکان گردهمایی‌های گسترده را فراهم می‌کنند. مقیاس بزرگ این فضاها حس وحدت و قدرت جمعی را تقویت کرده و به دیده شدن کنش‌های مقاومتی کمک می‌کند. برای مثال، میدان آزادی تهران با وسعت خود، بستری مناسب برای راهپیمایی‌های میلیونی مانند مراسم ۲۲ بهمن یا روز قدس فراهم کرده است.

- دسترسی‌ها و نقاط ورودی/خروجی: طراحی مسیرهای دسترسی و نقاط ورودی و خروجی بر پویایی کنش‌های مقاومتی تأثیر می‌گذارد. خیابان‌های عریض منتهی به میدان‌ها، مانند خیابان انقلاب در تهران، امکان ورود سریع جمعیت و گس‌ترش تجمعات را فراهم می‌کنند، در حالی‌که کوچه‌های باریک در محله‌های تاریخی، مانند جنوب بیروت، به‌عنوان مسیرهای فرار یا کمین در مقاومت‌های چریکی عمل می‌کنند.

- عناصر نمادین و تاریخی - مذهبی: بناها و نمادهای تاریخی یا مذهبی، مانند برج آزادی تهران، به‌عنوان نقاط کانونی مقاومت عمل می‌کنند. این عناصر با پیوند دادن کنش‌های مقاومتی به هویت تاریخی، مذهبی و ملی، معنای عمیق‌تری به فضا می‌بخشند. برای مثال، برج آزادی از یک نماد مدرنیتهٔ پهلوی به نمادی از انقلاب و مقاومت ملی تبدیل شد.

- مصالح و سطوح: ویژگی‌های مصالح، مانند سنگ‌فرش یا بتن، بر نحوهٔ استفاده از فضا تأثیر می‌گذارد. برخی مصالح امکان نقاشی‌های خیابانی و دیوارنگاری‌ها را فراهم می‌کنند، در حالی‌که بتن در یادمان‌های دفاع مقدس، مانند موزهٔ جنگ تهران، حس صلابت و پایداری را منتقل می‌کند.

کارکرد فضا (کنشگری و تغییر کاربری فضا)

کنشگران مقاومت، از مردم عادی تا نهادهای رسمی پشتیبان محور مقاومت، ازطریق تصرف، بازنمایی و نمادسازی، فضاهای شهری را به بسترهای فعال گفتمان مقاومت تبدیل می‌کنند. لوفور (Lefebvre, 1991) این فرایند را تولید فضاهای بازنمایشی می‌نامد. این فرایند در سرزمین‌های اسلامی، با هویت مذهبی و سیاسی غنی، شدت بیشتری می‌یابد.

- تصرف و اشغال فضا: کنشگران با اشغال موقت یا دائم فضاهای عمومی، کاربری رسمی آن‌ها را تغییر می‌دهند. در ایران، میدان آزادی در مناسبت‌های خاص مانند روز قدس به فضایی برای تجمعات سازمان‌یافته تبدیل می‌شود. در میدان تحریر قاهره، اشغال طولانی‌مدت در سال ۲۰۱۱، این میدان را به یک اردوگاه سیاسی و اجتماعی تبدیل کرد که شامل درمانگاه‌ها و فضاهای گفت‌وگو بود.

- تغییر کارکردی فضا: فضاهای عمومی در دوران مقاومت، کاربری‌های جدیدی می‌یابند. میدان آزادی تهران از یک فضای عبوری به مکانی برای سخنرانی‌ها و مراسم ملی تبدیل می‌شود، در حالی‌که خیابان‌های بیروت به مسیرهای راهپیمایی و نمایش قدرت محلی تبدیل شده‌اند.

بازآفرینی معنایی (بازنمایی و گفتمان مقاومت)

تمرکز بر چگونگی تولید معنا و حافظهٔ جمعی در فضا ازطریق نمادها، نشانه‌ها و روایت‌های مقاومتی است.

- نمادسازی و بازنمایی بصری: دیوارنگاری‌ها، شعارها، بنرها و تصاویر شهدا، فضاهای شهری را به متون بصری تبدیل می‌کنند که پیام‌های مقاومت را منتقل می‌کنند. در ایران، دیوارنگاری‌های شهدای محور مقاومت، مانند تصاویر حاج قاسم سلیمانی، هویت مقاومتی

فضاها را تقویت می‌کنند. در بیروت، پرچم‌های حزب‌الله و نمادهای شیعی، فضاهای عمومی را به بسترهای بازنمایی محور مقاومت تبدیل کرده‌اند.

- روایت‌های فضایی و حافظهٔ جمعی: فضاهای مقاومتی به مکان‌هایی برای ثبت و بازگویی روایت‌های مقاومت تبدیل می‌شوند. در ایران، مراسم عزاداری و سخنرانی‌ها در فضاها معماری، حافظهٔ جمعی انقلاب و دفاع مقدس را زنده نگه می‌دارند. در بیروت، یادمان‌های شهدا در محله‌های تاریخی، روایت‌های مقاومت در برابر تروریسم را بازتولید می‌کنند.

برای استخراج الگوهای کلی و تمایزهای خاص، نمونه‌های موردی در جدول ۲ مقایسه شده‌اند:

جدول ۲. مقایسهٔ نمونه‌های موردی: نقش فضای شهری در گفتمان مقاومت در سرزمین‌های اسلامی و ایران. مأخذ: نگارنده، ۱۴۰۵

ویژگی/معیار مقایسه	میدان آزادی تهران، ایران	میدان تحریر قاهره، مصر	محله‌های جنوبی بیروت
نوع گفتمان مقاومت اصلی	انقلاب ملی، مبارزه با استعمار، هویت اسلامی-ملی، جمهوری اسلامی	انقلاب مردمی، اعتراضات علیه استبداد، مطالبه آزادی و عدالت اجتماعی	محور مقاومت (مبارزه با صهیونیسم، تروریسم، سلطه خارجی)، هویت شیعی-ملی
ماهیت کنشگری فضایی	راهپیمایی‌های سازمان‌یافته گسترده، تجمعات رسمی، مراسم ملی-مذهبی	اعتراضات و اشغال خودجوش و طولانی‌مدت، اردوگاه‌سازی موقت	بسیج مردمی محلی، یادبودسازی شهدا، مراسم مذهبی-سیاسی، پناهگاه مبارزات چریکی
ویژگی‌های معماری و کالبدی غالب	مقیاس عظیم (میدان و برج)، نماد معماری شاخص مرکزی (برج آزادی)، محورهای دسترسی وسیع	مقیاس وسیع (میدان)، عدم وجود نماد معماری شاخص مرکزی، ساختمان‌های دولتی و عمومی پیرامون	بافت شهری متراکم و اندام‌وار (کوچه‌های باریک)، اماکن مذهبی (مساجد، حسینیه‌ها)، دیوارهای شهری
نقش عناصر معماری در مقاومت	برج آزادی: نماد محوری انقلاب و استقلال، نقطه تجمع و نمادسازی. ابعاد میدان: ظرفیت بالای تجمع میلیونی و نمایش قدرت جمعی.	فضای باز میدان: قابلیت اشغال و اردوگاه‌سازی. ساختمان‌های پیرامون: نقاط دیدبانی، پناهگاه‌های موقت. محدودیت بصری: عدم وجود نماد شاخص جهت تمرکز بصری.	معماری دفاع‌پذیر: ایجاد امکانات برای مقاومت‌های چریکی و شهری. اماکن مذهبی: کانون‌های بسیج و سازماندهی. دیوارها: بستر اصلی دیوارنگاری‌ها و نمادسازی پراکنده.
چگونگی بازآفرینی معنایی و کارکردی فضا	تغییر نام و معنا: از شهداد به آزادی (بازتعریف هویت). مناسبت‌های خاص: تبدیل شدن به پاتوق اصلی راهپیمایی‌های ملی (مثلاً ۲۲ بهمن). نصب نمادهای انقلابی: بنر، تصاویر شهدا، پرچم‌ها.	تصرف و اشغال: تبدیل میدان به اردوگاه زندگی سیاسی-اجتماعی. گرافیتی‌ها و دیوارنگاری‌ها: ثبت روایت‌ها و خاطرات انقلاب. تولید خودجوش فضاهای خدماتی: درمانگاه، آشپزخانه، سخنرانی.	یادبودسازی دائمی: نصب تندیس‌ها و تصاویر شهدا در محله‌ها. مراسمات محلی: استفاده از فضا برای مراسم مذهبی-سیاسی. بازنمایی هویت محور مقاومت: ازطریق نمادها و پرچم‌ها در کوچه‌ها.
تعامل گفتمان مقاومت و تقابل قدرت	همگرایی گفتمان رسمی و مردمی: دولت پس از انقلاب از این میدان برای تثبیت قدرت و تداوم گفتمان مقاومت استفاده می‌کند.	تقابل شدید و مداوم: مبارزه برای کنترل فیزیکی و معنایی میدان بین معترضان و دولت. تلاش برای پاکسازی و بازسازی: دولت پس از اعتراضات اقدام به پاکسازی نمادهای مقاومت و بازسازی فضا می‌کند.	حفظ هویت مقاومتی: نهادهای مرتبط با محور مقاومت از این فضاها برای تداوم و ترویج گفتمان خود استفاده می‌کنند. هدف حملات دشمن: این مناطق اغلب هدف حملات خارجی و تروریستی بوده‌اند و سپس بازسازی می‌شوند.
پیامدهای فضایی بلندمدت	تثبیت به‌عنوان نماد ملی و مرکز اصلی مراسمات رسمی، حفظ هویت انقلابی و مقاومتی	پاکسازی و تلاش برای بازگشت به کاربری عادی، اما با خاطرات و نمادهای پنهان مقاومت	حفظ هویت تاریخی و مقاومتی ازطریق یادمان‌ها و بازسازی‌های هدفمند، تبدیل به فضاهای زیستی-سیاسی
نظریه‌های مرتبط	لوفور (فضای بازنمایشی): برج آزادی به‌عنوان نمادی با معنای عمیق انقلابی. هاروی (حق به شهر): استفاده از میدان برای بیان حقوق جمعی.	لوفور (تولید فضا، فضای بازنمایشی): میدان به‌عنوان فضای زیسته مقاومت. فوکو (هتروتوپیا): میدان به‌عنوان فضایی دیگر با قوانین خاص خود.	لوفور (فضای درک‌شده و بازنمایشی): معماری بومی و نمادسازی پراکنده. فوکو (قدرت و بدن): کنترل و مقاومت در فضاهای متراکم.

یافته‌ها نشان می‌دهند که مؤلفه‌های کالبدی فضاهای شهری، مانند مقیاس، دسترسی‌ها و نمادها، به‌عنوان عوامل شتاب‌دهندهٔ مقاومت عمل می‌کنند. کنشگران ازطریق تصرف، نمادسازی و تغییر کارکرد، معانی مقاومتی خلق می‌کنند که در بستر سرزمین‌های اسلامی با هویت مذهبی و سیاسی تقویت می‌شود. تقابل میان گفتمان سلطه و مقاومت، به تغییرات کالبدی و معنایی منجر شده و فضاها را به یادمان‌های زنده تبدیل می‌کند. مقایسه نمونه‌های موردی نشان‌دهندهٔ تنوع در کنشگری (رسمی در ایران، خودجوش در قاهره، ترکیبی در بیروت) و نقش معماری در بازنمایی هویت مقاومتی است.

بحث

یافته‌ها نشان‌دهندهٔ نقش چندوجهی فضاهای شهری در شکل‌گیری و تداوم گفتمان مقاومت است. این بخش با اتکا به چارچوب نظری لوفور، فوکو و هاروی و با تمرکز بر سه بعد کالبدی، کارکردی و معنایی، یافته‌ها و پیامدهای آن‌ها را برای معماری، شهرسازی و مطالعات مقاومت تفسیر می‌کند.

یافته‌های پژوهش تأیید می‌کنند که مؤلفه‌های کالبدی فضاهای شهری، مانند مقیاس، دسترسی‌ها و عناصر نمادین، به‌عنوان عوامل شتاب‌دهندهٔ مقاومت عمل می‌کنند. میدان‌های وسیع، مانند میدان آزادی تهران یا میدان تحریر قاهره، با ظرفیت بالای تجمع، امکان بسیج جمعی و تقویت حس وحدت را فراهم می‌کنند. این ویژگی‌ها با نظریهٔ لوفور (Lefebvre, 1991) دربارهٔ فضای درک‌شده همخوانی دارند؛ به باور او فضا محصولی اجتماعی است و طراحی کالبدی آن کنش‌های انسانی را شکل می‌دهد. در مقابل، بافت متراکم محله‌های جنوبی بیروت، با کوچه‌های باریک و مساجد، امکان مقاومت‌های چریکی و محلی را فراهم کرده و نشان‌دهنده انعطاف‌پذیری فضاهای شهری در پاسخ به نیازهای مقاومتی است.

کنشگران فضاها را از نظر معنایی و کارکردی بازآفرینی می‌کنند و این بخش دیگری از یافته‌هاست که با مفهوم فضاهای بازنمایشی لوفور هم‌راستاست. کنشگران مقاومت، ازطریق تصرف فضا، دیوارنگاری‌ها و مراسم مذهبی-سیاسی، معانی جدیدی به فضاها می‌بخشند. در ایران، دیوارنگاری‌های شهدا، مانند تصاویر شهید حاج قاسم سلیمانی، نه‌تنها حافظهٔ جمعی را زنده نگه می‌دارند، بلکه فضاها را به نمادهای محور مقاومت تبدیل می‌کنند. در میدان تحریر قاهره، گرافیتی‌ها و اردوگاه‌سازی خودجوش، فضا را به یک هتروتوپیای فوکویی تبدیل کرد که قوانین مسلط را به چالش کشید. این فرایند نشان می‌دهد که فضاهای شهری، فراتر از کالبد فیزیکی، به‌عنوان متون بصری و روایی عمل می‌کنند که گفتمان مقاومت را بازتولید و منتقل می‌کنند. این یافته با مطالعات شاپیرو (Shapiro, 2019) و پارساپژوه (Parsapajouh, 2019) همخوانی دارد که بر نقش نمادسازی در فضاهای مقاومتی تأکید کرده‌اند.

تقابل گفتمان قدرت و مقاومت، بعد دیگری از یافته‌هاست که با مفهوم حق به شهر هاروی (Harvey, 2012) مرتبط است. در ایران، دولت از فضاهایی مانند میدان آزادی برای تثبیت گفتمان رسمی مقاومت استفاده می‌کند، در حالی‌که در قاهره، میدان تحریر شاهد کشمکش میان معترضان و دولت برای کنترل فضایی و معنایی بود. در بیروت، محله‌های جنوبی در برابر حملات خارجی و تروریستی مقاومت کرده و بازسازی‌های بعدی آن‌ها هویت مقاومتی را حفظ کرده است. این یافته‌ها شکاف پژوهشی شناسایی‌شده در پیشینه را پر می‌کنند، جایی که مطالعات پیشین (مانند هاروی و فوکو) کمتر به نقش مستقیم مؤلفه‌های معماری در بستر محور مقاومت پرداخته بودند.

پیامدهای این پژوهش برای طراحی شهری قابل‌توجه است. معماران و شهرسازان می‌توانند با در نظر گرفتن ظرفیت‌های مقاومتی

فضاها، طراحی‌هایی خلق کنند که نه‌تنها پاسخگوی نیازهای کالبدی، بلکه تقویت‌کننده هویت‌های فرهنگی و سیاسی باشند. در بستر سرزمین‌های اسلامی، جایی که مذهب و تاریخ نقش محوری دارند، طراحی فضاها باید با حساسیت به هویت‌های محلی انجام شود تا از بیگانگی فرهنگی جلوگیری شود.

نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف تحلیل انتقادی نقش فضای شهری در شکل‌گیری و تداوم گفتمان مقاومت در سرزمین‌های اسلامی و به‌ویژه ایران، نشان داد که فضاهای شهری فراتر از یک صحنه بی‌طرف برای کنش‌های اجتماعی، به‌عنوان عواملی فعال در بروز، سازماندهی و بازنمایی گفتمان مقاومت عمل می‌کنند.

پاسخ به پرسش اصلی این است که مؤلفه‌های معماری و فضایی، مانند مقیاس‌های بزرگ، دسترسی‌های متعدد و عناصر نمادین، ظرفیت‌های فیزیکی و نمادینی فراهم می‌کنند. کنشگران مقاومت، از مردم عادی تا نهادهای رسمی محور مقاومت، از این ظرفیت‌ها برای سازماندهی تجمعات، بازنمایی هویت و تقویت حافظهٔ جمعی بهره می‌برند. این کنشگران ازطریق تصرف فضا، دیوارنگاری‌ها، شعارها و مراسم مذهبی-سیاسی، فضاهای شهری را به فضاهای بازنمایشی (Lefebvre, 1991) تبدیل می‌کنند که پیام‌های مقاومت را منتقل کرده و هویت‌های فرهنگی و سیاسی را بازتولید می‌کنند. در ایران، این فرایند با پیوندهای عمیق تاریخی-مذهبی، به‌ویژه در قالب محور مقاومت، تقویت شده و فضاهایی مانند میدان آزادی را به نمادهای پایدار مقاومت تبدیل کرده است.

یافته‌ها نظریه‌های لوفور و فوکو را تأیید و تکمیل می‌کنند. مفهوم تولید فضا لوفور نشان می‌دهد که چگونه فضاهای درک‌شده (کالبدی) و بازنمایی‌شده (طرح‌های رسمی) در تعامل با کنشگران به فضاهای بازنمایشی با معانی مقاومتی تبدیل می‌شوند. همچنین، مفهوم هتروتوپیاهای فوکو (Foucault, 1986) توضیح می‌دهد که چگونه فضاهایی مانند مساجد یا میدان‌های عمومی هنجارهای مسلط را به چالش می‌کشند و بسترهایی برای کنش‌های بدیل فراهم می‌کنند. نظریهٔ حق به شهر هاروی (Harvey, 2012) نیز نشان‌دهندهٔ مبارزه کنشگران برای بازپس‌گیری فضاهای شهری در برابر سلطه است. این پژوهش با تمرکز بر بستر سرزمین‌های اسلامی، به‌ویژه ایران، به دانش موجود در این حوزه افزوده و نقش خاص هویت‌های مذهبی-سیاسی در بازنمایی فضایی مقاومت را برجسته می‌کند.

در نهایت می‌توان نتیجه گرفت که گفتمان مقاومت نیز همچون دیگر گفتمان‌ها، با درجات و اشکال مختلف قدرت، بر فضای شهر و عناصر کالبدی و معنایی آن اثرگذار است. این تأثیر را می‌توان در دو سطح عمده بررسی کرد:

۱) سطح نمادین و فرهنگی: ارزش‌ها، باورها و ایدئولوژی‌های برخاسته از گفتمان مقاومت در فضاهای شهری به اشکال گوناگون تجلی می‌یابند. میدان‌ها، خیابان‌ها و دیوارهای شهر با نمادهایی چون تصاویر شهدا، دیوارنگاری‌های ایدئولوژیک، پرچم‌ها و نشانه‌های مذهبی-سیاسی، به متونی بصری بدل می‌شوند که هویت مقاومتی را تثبیت و بازنمایی می‌کنند.

۲) سطح کالبدی و عملکردی: گفتمان مقاومت به‌طور مستقیم بر سیاست‌گذاری و سازمان‌دهی فضاهای شهری اثر می‌گذارد. طراحی میدان‌هایی با مقیاس عظیم برای تجمعات مردمی، جانمایی مساجد و حسینیه‌ها به‌عنوان کانون‌های اجتماعی و سیاسی و حتی مقاوم‌سازی بافت‌های مسکونی در برابر تهدیدات نظامی، نمونه‌هایی از تأثیر این گفتمان در بعد کالبدی و کارکردی شهر هستند.

بنابرایـن، می‌تـوان گفـت کـه فضـای شـهری در بسـتر گفتمـان مقاومـت همچـون متنـی زنـده و پویـا عمـل می‌کنـد کـه بـا زبـان نشـانه‌ها، کالبـد و کارکردهایـش، روایتگر مبارزه، ایسـتادگی و حافظـهٔ جمعـی جامعـه اسـت.

از منظر عملـی، این یافته‌ها برای طراحان شـهری، معمـاران و سیاسـت‌گذاران پیامدهـای مهمـی دارنـد. طراحـی فضاهای شـهری بـا در نظر گرفتن ظرفیت‌هـای مقاومتـی، ماننـد ایجـاد میدان‌هـای وسـیع یـا حفظ عناصـر نمادیـن محلـی، می‌تواند مشـارکت شـهروندان در تولید فضا را تقویت کند. بـا این حـال، ایـن طراحی‌هـا باید با حساسـیت به هویت‌هـای فرهنگـی و مذهبـی انجام شـوند تا از بیگانگی جلوگیری شـود. با ایـن حال، خطر تبدیل ایـن فضاها به ابزارهـای کنترل و کاهـش اثرگذاری بر نسـل‌های آینـده، همان‌طـور که فوکـو در مفهوم پان‌اپتیکـون هشـدار داده، بایـد مدنظر قـرار گیرد.

پیشنهادهای پژوهش‌های آینده

محدودیت‌هـای پژوهـش شـامل دسترسـی محـدود بـه برخـی منابـع آرشـیوی و تمرکـز بـر تحلیل‌هـای کیفـی بـود کـه ممکـن اسـت تعمیم‌پذیـری نتایـج را محـدود کنـد. همچنیـن، نبـود امـکان مشـاهدهٔ میدانـی در میـدان تحریـر و جنـوب بیـروت، تحلیـل ایـن دو نمونـه را بـه منابـع ثانویـه وابسـته کـرد. بـرای جبـران ایـن محدودیت‌هـا پیشـنهادات پژوهشـی بـرای تحقیقـات آینـده بـه شـرح زیـر ارائـه می‌شـود:

۱) مطالعـات تطبیقـی گسـترده‌تر: انجـام پژوهش‌هـای تطبیقـی میـان فضاهـای مقاومتـی در شـهرهای مختلـف محـور مقاومـت، ماننـد صنعـا، موصـل یـا بغـداد، بـرای شناسـایی الگوهـای مشـترک و تفاوت‌هـای محلـی.

۲) بررسـی معمـاری سـنتی و اسـلامی: تحلیـل عمیق‌تـر نقـش معمـاری سـنتی و اسـلامی در شـکل‌گیری فضاهـای مقاومتـی، به‌ویـژه در مسـاجد و حسـینیه‌ها، بـرای درک تأثیـرات فرهنگی-تاریخـی.

۳) تأثیـر فناوری‌هـای دیجیتـال: مطالعـهٔ نقـش شـبکه‌های اجتماعـی و فضـای مجـازی در تقویـت یـا بازنمایـی گفتمـان مقاومـت در فضاهـای فیزیکـی، به‌ویـژه در نسـل جـوان.

٤) پایـداری فضاهـای مقاومتی: بررسـی تغییرات بلندمـدت در کاربـری و معنـای فضاهـای مقاومتـی پـس از پایـان کنش‌هـای اولیـه، بـرای درک نحـوهٔ حفـظ حافظـهٔ جمعـی.

٥) تحلیـل میدانـی ذهنیـت شـهروندان: انجـام مطالعـات میدانـی بـا اسـتفاده از پرسشـنامه یـا مصاحبـه بـرای بررسـی درک و تعامل شـهروندان، به‌ویـژه نسـل جـوان، بـا نمادهـای مقاومتـی در فضاهـای شـهری و ارزیابـی جذابیـت ایـن فضاهـا بـرای آن‌هـا.

٦) بررسـی انتقـادی نمادهـای مقاومـت: تحلیـل انتقادی تأثیر نمادهای مقاومتی (مانند دیوارنگاری‌ها یـا یادمان‌هـا) بر زندگـی روزمره و هویـت جمعی، با تأکیـد بـر این‌که آیـا این نمادهـا همچنان بـا نیازها و ارزش‌هـای جامعـه هم‌خوانـی دارند.

منابع

احمـدی کچایـی، مجیـد. (۱٤۰۳). بررسـی چرایـی پیـروزی انقـلاب اسـلامی بـر اسـاس گفتمـان مقاومت و چالـش پیـش رو (بـا نقـدی بـر نظریـه مقاومت شـکننده جـان فـوران). مهدویـت، ۱۸ (۷۱)، ۱۳۱-۱۱۷.

احمدی‌پـور، زهـرا و سـرباز کل‌تپـه، نویـد. (۱٤۰۱). تبییـن روند شـکل‌گیری گفتمان مقاومـت در فضای شـهری. پژوهش‌هـای جغرافیـای سیاسـی، ۷(٤)، ۱۳۳-۱۱۵.

انتخـاب. (۱۳۸۹). تصاویـر؛ امـروز در میدان تحریر در قاهـره چـه گذشـت. https://www.entekhab.ir/fa/news/891/تصاویر-امروز-در-میدان-تحریـر-در-قاهره-چه-گذشت

انتخـاب. (۱٤۰۳). ضاحیـه بـیـروت بـرای پنجمین بـار بمبـاران شـد. https://www.entekhab.ir/fa/news/826803/ضاحیه-بیروت-برای-پنجمین-بـار-بمباران-شد

باقـری دولت‌آبـادی، علـی؛ راوش، بهنـام و محمودی رجـا، سـیدزکریا. (۱۳۹۷). بررسـی محـور مقاومـت

و آینده نظام سلطه با استفاده از نظریه نظام جهانی. مطالعات بیداری اسلامی، ۷(۱٤)، ۲۸-۷.

جماران. (۱٤۰۰). جشن انقلاب با آتش‌بازی در میدان آزادی و برج میلاد (فیلم و تصاویر). https://www.jamaran.news/بخش-بازنشر-59/1541428-جشن-انقلاب-با-آتش-بازی-در-میدان-آزادی-برج-میلاد-فیلم-تصاویر

حاجی‌صادقی، عبدالله. (۱۳۹٤). جنگ فرهنگی استکبار: اهداف - راهبردها. پژوهش‌های انقلاب اسلامی، ٤(۱۲)، ۱۱۲-۹۷.

حسینی، سیدمجتبی؛ عامری گلستانی، حامد؛ یوسفی، بهرام و اکبرزاده، فریدون. (۱٤۰۲). ضرورت شکل‌گیری گفتمان مقاومت در راه نیل به تمدن اسلامی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای (مد ظله العالی). مطالعات قدرت نرم، ۱۳(۱)، ۲۹۵-۲۷۳.

خبرگزاری بین‌المللی قرآن (ایکنا) . (۱٤۰۰). آغاز عزاداری محرم در النبطیه لبنان. https://iqna.ir/fa/news/3989449/آغاز-عزاداری-محرم-در-النبطیه-لبنان

خبرگزاری جمهوری اسلامی (ایرنا). (۱۳۹۱). نگاه‌ی به ضاحیه بیروت، محله زندگی سیدحسن نصرالله. https://www.irna.ir/news/80208558/نگاهی-به-ضاحیه-بیروت-محله-زندگی-سیدحسن-نصرالله

خبرگزاری صداوسیما. (۱۳۹۵). عکس‌ها سخن می‌گویند. https://www.irib-news.ir/fa/news/1490168/عکس-ها-سخن-می-گویند .

خبرگزاری فارس. (۱۳۹۲). مسئولان در جمع راهپیمایان ۲۲ بهمن چه گفتند / همه برای انقلاب اسلامی آمدند. https://farsnews.ir/politics/13921153200007108 89/مسئولان-در-جمع-راهپیمایان-۲۲-بهمن-چه-گفتند-همه-برای-انقلاب-اسلامی-آمدند

خبرگزاری فارس. (۱۴۰۳). حمایت بنیاد کتاب از آثار جبهه مقاومت. https://farsnews.ir/Moham madrezaesmaeili/1729422146327412880/حمایت-بنیاد-کتاب-از-آثار-جبهه-مقاومت

خبرگزاری فارس. (۱۴۰۳). ناگفته‌های زندگی در لبنان به روایت یک زوج ایرانی. https://farsnews.ir/Mirzababaee/1737386015284820747

دنیای اقتصاد. (۱۴۰۳). اولین تصاویر از حمله رژیم صهیونیستی به ضاحیه بیروت (عکس). https://donya-e-eqtesad.com/بخش-سایت-خوان-۴۱۰۷۸۸۹/۶۲-اولین-تصاویر-از-حمله-رژیم-صهیونیستی-به-ضاحیه-بیروت-عکس

زارعان، احمد. (۱۳۹۵). چشم‌انداز مقاومت فلسطین در چالش‌های هویتی غرب آسیا. مطالعات راهبردی جهان اسلام، ۱۷(۲)، ۱۳۲-۱۰۷.

سلیمانی، مجید و وفا، جعفر. (۱۳۹۸). الگوی گفتمان‌سازی مقاومت ازمنظر قرآن. پاسداری فرهنگی انقلاب اسلامی، ۹(۲۰)، ٦٦-۳۱.

شالچی، سمیه؛ شجاعی، مرضیه و فرهنگی، حمیدرضا. (۱۳۹۵). بازسازی شهری، تصویر تهران و تجربه بیگانگی. تحقیقات فرهنگی ایران، ۹(۱)، ۳۲-۱.

شبکه العالم. (۱۳۹۰). تظاهرات میلیونی مصری‌ها در میدان التحریر. https://fa.alalam.ir/news/285254/تظاهرات-میلیونی-مصریها-در-میدان-التحریر

شبکه العالم. (۱۳۹۱). تجمع مخالفان دولت مصر در میدان التحریر. https://fa.alalam.ir/news/1439615/تجمع-مخالفان-دولت-مصر-در-میدان-التحریر

شفقنا. (ب‌ی‌تا). کارمند مصری خود را در میدان التحریر قاهره آتش زد. https://fa.shafaqna.com/news/1044982/

شمسایی‌نیا، رامین. (۱٤۰۲). راهبردهای تصویرسازی رسانه‌ای از جنبش‌های مقاومت در جهان اسلام؛ موردپژوهی حشدالشعبی عراق. مطالعات بیداری اسلامی، ۱۲(۱)، ۱۰۹-۸۱.

صادقی، الهه. (۱٤۰۳). تاثیر گفتمان مقاومت انقلاب اسلامی ایران بر جنبش اسلامی نیجریه. روابط آفریقا آسیا، ۱(۲)، ۷۲-٤۷.

قلندری، یعقوب و محسنی، حسین. (۱٤۰۲). نقش گفتمان مقاومت در نظم‌سازی منطقه‌ای؛ ظرفیت‌ها و چالش‌ها. بحران‌پژوهی جهان اسلام، ۱۰(٤)، ۸۹-٦۷.

لک‌زایی، رضا. (۱۳۹۹). تبیین گفتمان مقاومت در عرصه بین‌الملل با تاکید بر بیانیه گام دوم. جریان‌شناسی دینی معرفتی در عرصه بین‌الملل، ۲(٤)، ۹٦-٦۷.

مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران. (۱۳۹۹). انقلاب اسلامی، دفاع مقدس؛ دریچه دوربین محمد صیاد. https://www.iichs.ir/fa/

gallery/16179/3/0/انقلاب-اسلامی-دفاع-مقدس-دریچه-دوربین-محمد-صیاد

ویکی شیعه. (۱۴۰۵). قبرستان روضةالشهیدین https://fa.wikishia.net/view./قبرستان_روضةالشهیدین

Mehr News Agency. (2020). Fireworks and projection mapping at iconic Azadi Square https://en.mehrnews.com/photo/155521/Fireworks-and-projection-mapping-at-iconic-Azadi-Square

Modern Ghana. (2011). Hundreds spend the night in Cairo's Tahrir Square. https://www.modernghana.com/news/338919/hundreds-spend-the-night-in-cairos-tahrir-square.html

Allweil, Y. (2023). The camp: Designed artifact. *Architectural Histories,* **11**(1), 1-4. https://doi.org/10.16995/ah.10956

Braun, V., & Clarke, V. (2006). Using thematic analysis in psychology. *Qualitative Research in Psychology,* **3**(2), 77-101.

Fairclough, N. (1995). Critical discourse analysis: The critical study of language. Longman.

Foucault, M. (1972). *The archaeology of knowledge*. Pantheon Books.

Foucault, M. (1986). Of other spaces, heterotopias. *Diacritics,* **16**(1), 22-27.

Golrokh, S. (2021). A contested collective; monumental public spaces and the politics of memory in Iran. *GeoJournal*, **87**, 1-15. https://doi.org/10.1007/S10708-021-10482-7

Harvey, D. (2012). *Rebel cities. From the right to the city to the urban revolution*. Verso Books.

Hosseini, S. A., & Shaghaghi G., S. (2013). Symbolism in architecture and its impact on the design of contemporary public buildings in Iran. *Life Science Journal,* **10**(6), 253-257. http://www.lifesciencesite.com/lsj/life1006s/038_17223life1006s_253_257.pdf

Lefebvre, H. (1991). *The production of space*. Blackwell Publishing.

Parsapajouh, S. (2019). Sous le regard des martyrs a Téhéran. Une approche anthropologique de l'iconographie urbaine. *L'Homme,* **229**, 7-48. https://doi.org/10.4000/LHOMME.33079

Shapiro, M. J. (2019). Architecture as event space: Violence, securitisation, and resistance. *European Journal of International Security,* **4**(3), 366-385. https://doi.org/10.1017/eis.2019.13

Soja, E. W. (1996). *Thirdspace: Journeys to Los Angeles and other real-and-imagined places*. Blackwell.

Sumartojo, S. (2012). The fourth plinth, creating and contesting national identity in Trafalgar Square, 2005-2010. *Cultural Geographies,* **20**(1), 67-81.

Tarrow, S., & McAdam, D. (2005). Scale shift in transnational contention. In D. della Porta & S. Tarrow (Eds.), *Transnational protest and global activism* (pp. 121-150). Rowman & Littlefield.

Uitermark, J., Nicholls, W., & Loopmans, M. (2012). Cities and social movements: Theorizing beyond the right to the city. *Environment and Planning A,* **44**(11), 2546-2554.

پی‌نوشت

1 Heterotopia
2 Panopticon
3 Spatial Practice / Perceived Space
4 Representation of Space / Conceived Space
5 Representational Spaces / Lived Space
6 Third space
7 Appropriation
8 Representation
9 Symbolization
10 Place
11 Space
12 Critical Discourse Analysis (CDA)
13 Thematic Analysis

From the Spine of the Traditional City to an Active Historical Infrastructure

The Transformation of Tehran Grand Bazaar's Role in the Spatial Organization of the City[1]

Sonia AKBARI SHAHRAK
Ph. D. candidate, Department of Urban Planning and Design, ST.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran.

Mojtaba RAFIEIAN[2]
Professor, Department of Urban Planning, Faculty of Art and Architecture, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran.

Mehrnoush HASSANZADEH
Assistant professor, Department of Urban Planning and Design, ST.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran.

EXTENDED ABSTRACT

Introduction

Tehran Grand Bazaar embodies a structural duality: it remains an active economic, social, and identity-bearing core of the historic center, yet no longer serves as the principal organizing element of Tehran's spatial structure. Once the city's central spine, connecting the Arg, Jameh Mosque, neighborhoods, city gates, and movement routes, the bazaar has gradually lost part of its structuring role. This article examines how it evolved from the main axis of the traditional city into an active historical infrastructure with the potential to support the regeneration of Tehran's contemporary historic center.

The study makes three contributions. First, it reinterprets the bazaar in relation to the city's spatial armature, including political and religious centers, neighborhoods, city gates, streets, and emerging urban centralities. Second, it traces the transformation of the bazaar's role across the Safavid, Qajar, Pahlavi, and contemporary periods. Third, it identifies the spatial, functional, and identity-based capacities through which the bazaar can contribute to urban regeneration. The research asks how the bazaar shaped Tehran's historical spatial structure, how its relationships with major urban elements changed, and which dimensions of its organizing role have weakened or persisted.

Materials and Methods

This qualitative, explanatory study employs historical-analytical and morphological approaches. Data were collected from library sources, historical documents, and maps, which were analyzed using consistent spatial, functional, connective, and identity-based indicators across six periods: Safavid, early Qajar, late Qajar, First Pahlavi, Second Pahlavi, and contemporary Tehran. Historical maps were treated as analytical evidence rather than merely illustrative material.

The analysis examined the bazaar's form, location, extent, and spatial relationships with the Arg, Jameh Mosque, Sabzeh Meydan, neighborhoods, city gates, the street network, emerging urban centers, and administrative and economic nodes. Documentary and cartographic evidence was

1. *This article is derived from the 1st author's doctoral dissertation entitled" Re-identifying Transformative Patterns Shaping Urban Change: With an Emphasis on the Bazaar Structure in Tehran" which is currently being prepared at the ST. C., Islamic Azad University, under the supervision of the 2nd author and the advisory support of the 3rd author.*

2. **Corresponding author**, +989121860887 https://orcid.org/0000-0001-7371-7617 rafiei_m@modares.ac.ir

organized within a comparative analytical matrix to identify continuities, ruptures, and changes in the bazaar's role within Tehran's spatial organization.

Results and Discussion

The findings indicate that Tehran Grand Bazaar historically operated as a spatial mechanism linking movement, political authority, religious institutions, economic exchange, and neighborhood life. During the Safavid and Qajar periods, its connections with the Arg, Jameh Mosque, Sabzeh Meydan, surrounding neighborhoods, and city gates established it as an organizing axis of the urban center. Its significance therefore extended beyond commerce: it integrated multiple urban functions within a connected spatial structure.

During the Pahlavi period, street-cutting interventions, the development of a vehicle-oriented street network, urban expansion, and the emergence of new administrative and commercial centers redistributed these functions. The bazaar consequently lost part of its former capacity to organize urban movement and centrality. The principal rupture concerned its relationship with the city's movement network and the redistribution of central functions beyond the historic core. Nevertheless, this transformation did not eliminate the bazaar's structural significance. The concept of *active historical infrastructure* captures three enduring capacities. Its spatial capacity derives from its continued presence in the historic core and its connections with surrounding streets and urban elements. Its functional capacity rests on sustained commercial activity and established guild networks. Its identity-based capacity emerges from historical memory and the lived experience of the city center. Together, these capacities position the bazaar as more than a preserved historical artifact or an isolated commercial district: it remains an active urban resource with potential to support regeneration.

Conclusion

The study demonstrates that Tehran Grand Bazaar historically constituted a central component of the city's physical and functional armature. Through its linear configuration and subsequent networked development, it connected religious and political institutions, neighborhoods, city gates, and movement routes. Its spatial significance arose from the integration of economic, religious, political, and social functions within a shared urban structure, encompassing commercial passages (*rastehs*), arcades (*sarays*), and covered market complexes (*timchehs*).

Modern urban transformation, particularly Pahlavi-era street interventions, the expansion of Tehran, the prioritization of vehicular movement, and the relocation of administrative, commercial, and service functions, weakened the bazaar's former organizing role. Its direct connections with neighborhoods and its dominance over urban centrality diminished, even as its economic activity and identity-bearing significance persisted.

The bazaar's contemporary role should therefore be understood through redefinition rather than a return to its former position as the city's singular organizing axis. As an active historical infrastructure, it retains the capacity to reinforce Tehran's historic center through the interaction of spatial continuity, economic vitality, collective memory, and social life. Accordingly, regeneration strategies should address the bazaar's connections with the wider movement network, surrounding public spaces, economic activities, and everyday urban practices. Such an approach recognizes both historical continuity and contemporary change, treating the bazaar not simply as a monument to be preserved but as a living urban structure capable of contributing to the future of Tehran's historic center.

از ستون فقرات شهر سنتی تا زیرساخت تاریخی فعال
تحول نقش بازار بزرگ تهران در سازمان فضایی شهر[1]

سونیا اکبری شاهرک
پژوهشگر دکتری، گروه شهرسازی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

مجتبی رفیعیان[2]
استاد گروه شهرسازی، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

مهرنوش حسن‌زاده
استادیار گروه شهرسازی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

چکیده
بازار بزرگ تهران، به‌رغم کاهش بخشی از نقش سازمان‌دهنده خود در ساختار کلان‌شهر معاصر، همچنان از عناصر مؤثر در حافظه تاریخی، فعالیت اقتصادی و سازمان فضایی مرکز تاریخی شهر است. مسئله اصلی مقاله، تبیین چگونگی تغییر جایگاه بازار در استخوان‌بندی تهران و شناسایی ابعاد پایدار و دگرگون‌شده نقش آن در دوره‌های مختلف تاریخی است. پژوهش با رویکرد تاریخی - تحلیلی و برپایه خوانش مورفولوژیک نقشه‌های تاریخی، مطالعات اسنادی و منابع کتابخانه‌ای انجام شده است. داده‌ها با تمرکز بر نسبت بازار با مسجد جامع، ارگ، محلات، دروازه‌ها، شبکه معابر و مراکز جدید شهری تحلیل شده و دوره‌های صفوی، قاجار، پهلوی اول، پهلوی دوم و معاصر براساس شاخص‌های ثابت فضایی - کالبدی، عملکردی، ارتباطی و هویتی مقایسه شده‌اند. نوآوری مقاله در ترکیب خوانش مورفولوژیک نقشه‌ها با تحلیل میان‌دوره‌ای نقش بازار است؛ رویکردی که امکان تبیین نظری بازار را به‌مثابه «زیرساخت تاریخی فعال» در مرکز شهر فراهم می‌کند. یافته‌ها نشان می‌دهد که بازار تهران در شهر سنتی، محور پیونددهنده عملکردهای اقتصادی، مذهبی، اجتماعی و حکومتی و از ارکان اصلی استخوان‌بندی شهر بوده است. با خیابان‌کشی‌های دوره پهلوی، گسترش شهر و انتقال بخشی از مرکزیت‌های اداری و اقتصادی، نقش بازار در سازمان‌دهی کل شهر کاهش یافت؛ بااین‌حال، ظرفیت آن در حفظ هویت تاریخی، تمرکز فعالیت اقتصادی و پشتیبانی از بازآفرینی مرکز تاریخی تهران استمرار دارد. بر این اساس، مقاله بازار بزرگ تهران را نه به‌عنوان عنصری صرفاً تاریخی، بلکه به‌مثابه سرمایه‌ای فضایی، اقتصادی و هویتی برای بازآفرینی مرکز شهر معاصر تبیین می‌کند.

واژه‌های کلیدی
بازار بزرگ تهران، سازمان فضایی، استخوان‌بندی شهری، مورفولوژی شهری، مرکز تاریخی.

۱. این مقاله برگرفته از رساله دکتری شهرسازی نگارنده اول با عنوان «بازشناسی الگوهای دگرگون‌ساز مؤثر بر نظام تحولات شهری با تأکید بر ساختار بازار در شهر تهران» است که در دانشگاه دانشگاه آزاد واحد تهران جنوب به راهنمایی نگارنده دوم و مشاوره نگارنده سوم درحال تدوین است.

۲. **نویسنده مسئول:** ۰۹۱۲۱۸۶۰۸۸۷ rafiei_m@modares.ac.ir https://orcid.org/0000-0001-7371-7617

مقدمه

بازار بزرگ تهران در وضعیت معاصر همچنان یکی از کانون‌های فعال اقتصادی، اجتماعی و هویتی مرکز تاریخی شهر است، اما در مقایسه با شهر سنتی، نقش آن در سازمان‌دهی کل ساختار فضایی تهران کاهش یافته است. مسئله اصلی این مقاله از همین تغییر جایگاه شکل می‌گیرد: بازاری که در گذشته میان ارگ، مسجد جامع، محلات، دروازه‌ها و شبکه حرکت شهری پیوند برقرار می‌کرد، در روند گسترش تهران و شکل‌گیری مرکزیت‌های جدید، بخشی از نقش سازمان‌دهنده خود را از دست داده و جایگاه آن در مرکز تاریخی شهر دگرگون شده است.

در شهرهای ایرانی، بازار سنتی در پیوند با شبکه حرکت، مراکز مذهبی، نهادهای حکومتی، محلات مسکونی و مناسبات اجتماعی، یکی از عناصر اصلی سازمان فضایی شهر بوده است. استقرار راسته‌بازار در امتداد محورهای اصلی حرکت و اتصال آن به دروازه‌ها، میدان‌ها، مسجد جامع و کانون‌های حکومتی، بازار را به بخشی از استخوان‌بندی کالبدی - عملکردی شهر تبدیل می‌کرد (حبیبی، ۱۳۷۸؛ حمیدی، ۱۳۷۶؛ لک و حکیمیان، ۱۳۹۶). در تهران نیز بازار بزرگ از عناصر اصلی مرکز تاریخی بود و در دوره‌های مختلف، از تثبیت در ساختار شهر سنتی تا مواجهه با خیابان‌کشی‌های مدرن و گسترش مرکزیت‌های جدید، رابطه آن با سازمان فضایی شهر دگرگون شد (حمیدی، ۱۳۷۶؛ شیرازیان، ۱۳۹۱).

ضرورت این پژوهش از محدودیت موجود در ادبیات موضوع ناشی می‌شود. بخش مهمی از مطالعات بازارهای ایرانی بر تاریخ، کالبد، اقتصاد یا نقش اجتماعی بازار تمرکز کرده‌اند (سعیدنیا، ۱۳۸۸؛ سلطان‌زاده، ۱۳۸۶؛ رجبی، ۱۳۸۶)، در حالی که تحول رابطه بازار با استخوان‌بندی و سازمان فضایی شهر در یک چارچوب مقایسه‌ای میان‌دوره‌ای کمتر بررسی شده است. در مطالعات تهران نیز بازار غالباً به‌عنوان محدوده‌ای تاریخی، تجاری یا فرسوده مطالعه شده و تغییر نقش آن در نسبت با شبکه حرکت، محلات، عناصر قدرت و مذهب و مرکزیت‌های جدید شهری نیازمند تبیین دقیق‌تر است.

سهم اصلی مقاله حاضر، بازخوانی بازار بزرگ تهران به‌عنوان عنصری ساخت‌دهنده در تحول سازمان فضایی شهر است. مقاله سه افزوده تحلیلی ارائه می‌کند: نخست، نقش بازار را در نسبت با عناصر اصلی استخوان‌بندی شهر، شامل ارگ، مسجد جامع، محلات، دروازه‌ها، شبکه معابر و مراکز جدید شهری بررسی می‌کند؛ دوم، با مقایسه میان‌دوره‌ای دوره‌های صفوی، قاجار، پهلوی و معاصر، تغییر مقیاس و کیفیت اثرگذاری بازار را از محور سازمان‌دهنده شهر سنتی به زیرساخت تاریخی فعال مرکز شهر تبیین می‌کند؛ سوم، ظرفیت فضایی، عملکردی و هویتی بازار را در چارچوب بازآفرینی مرکز تاریخی تهران مورد توجه قرار می‌دهد.

هدف پژوهش، تبیین تحول نقش بازار بزرگ تهران در سازمان فضایی شهر از دوره تاریخی تا دوره معاصر است. براین‌اساس، مقاله به سه پرسش پاسخ می‌دهد: بازار بزرگ تهران در ساختار فضایی و استخوان‌بندی تاریخی شهر چه نقشی داشته است؟ رابطه بازار با عناصر اصلی شهر در دوره‌های مختلف چگونه تغییر کرده است؟ کدام ابعاد نقش بازار در شهر معاصر تضعیف شده و کدام ابعاد تداوم یافته است؟ رویکرد مقاله بر خوانش مورفولوژیک نقشه‌های تاریخی و مقایسه میان‌دوره‌ای استوار است و ازاین‌طریق، تحول بازار در قالب تداوم، گسست و بازتعریف تحلیل می‌شود.

پیشینه تحقیق

مطالعات پیشین درباره بازارهای ایرانی را می‌توان در چهار محور اصلی دسته‌بندی کرد. دسته نخست، مطالعات تاریخی و مفهومی است که بازار را به‌عنوان نهادی دیرپا در شهر ایرانی

– اسلامی بررسی کرده‌اند. این مطالعات بر جایگاه تاریخی بازار، نقش آن در شهر اسلامی و پیوند آن با عناصر مذهبی و حکومتی تأکید دارند (پیرنیا، ۱۳۷۲؛ پروشانی، ۱۳۸۳؛ حبیبی، ۱۳۷۸؛ سعیدنیا، ۱۳۸۸؛ سلطانزاده، ۱۳۸۶). ارزش این آثار در فراهم‌کردن بستر تاریخی و مفهومی شناخت بازار است، بااین‌حال تحول نقش بازار در دوره‌های متأخر و چگونگی تداوم، گسست یا بازتعریف جایگاه آن در سازمان فضایی شهر کمتر به‌صورت میان‌دوره‌ای بررسی شده است.

دسته دوم، مطالعات کالبدی و مورفولوژیک بازار است. در ادبیات کلاسیک مورفولوژی شهری، Conzen, 1960؛ Muratori, 1959؛ Caniggia and Maffei, 2001؛ وHillier and Hanson, 1984چارچوب‌هایی برای تحلیل فرم شهر، تداوم لایه‌های تاریخی، رابطه شبکه حرکت با ساختار فضایی و پیوند کالبد و کارکرد فراهم کرده‌اند. در مطالعات بازار نیز Wirth, 1974؛ Bonine, 1979؛ رجبی، ۱۳۸۶؛ Pourjafar *et al*., 2014 و لک و حکیمیان، ۱۳۹۶ بر سازمان فضایی بازار، ساختار راسته‌ها، پیوند با شبکه معابر و نقش وحدت‌بخش آن در شهر تأکید داشته‌اند. این رویکردها نقش ساختاری بازار را روشن می‌کنند، اما تحول آن در مواجهه با خیابان‌کشی، نوسازی و انتقال مرکزیت‌های شهری کمتر به‌صورت منسجم تحلیل شده است.

دسته سوم، مطالعات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی است که بازار را به‌عنوان نهادی مرتبط با فعالیت اقتصادی، شبکه‌های صنفی، تعاملات اجتماعی، کنش سیاسی، حافظه جمعی و هویت شهری بررسی کرده‌اند (شبانه، ۱۳۹۵؛ ودیعی، ۱۳۵۱؛ کشاورزیان، ۱۳۸۳؛ کشاورزیان، ۱۳۹۷؛ طبسی و خادمزاده، ۱۳۹۹؛ حیدری و همکاران، ۱۴۰۱). با وجود تبیین ابعاد غیرکالبدی بازار، ارتباط این ابعاد با ساختار فضایی و استخوان‌بندی شهر کمتر به‌طور مستقیم بررسی شده است.

دسته چهارم، مطالعات موردی بازارهای تهران، اصفهان، تبریز، کرمان، شیراز و زنجان است که اطلاعات تفصیلی درباره ویژگی‌های کالبدی، عملکردی و تاریخی نمونه‌های مختلف ارائه کرده‌اند (پوراحمد، ۱۳۷۷؛ حیدری و همکاران، ۱۴۰۱؛ Ebrahimi *et al*., 2013؛ Pourjafar *et al*., 2013). محدودیت اصلی این دسته، ضعف در تبدیل داده‌های موردی به چارچوبی میان‌دوره‌ای برای توضیح تغییر رابطه بازار با عناصر اصلی سازمان فضایی شهر است.

براین‌اساس، جایگاه مقاله حاضر در پیوند میان این چهار محور قرار دارد (جدول ۱). پژوهش با ترکیب دوره‌بندی تاریخی، خوانش مورفولوژیک نقشه‌ها و شاخص‌های ثابت فضایی – کالبدی، عملکردی، ارتباطی و هویتی، تحول نقش بازار بزرگ تهران را به‌صورت میان‌دوره‌ای تحلیل می‌کند و تغییر جایگاه آن از عنصر سازمان‌دهنده شهر سنتی به زیرساخت تاریخی، اقتصادی و هویتی مرکز شهر معاصر را تبیین می‌کند.

جدول ۱. جمع‌بندی انتقادی محورهای مطالعات پیشین و جایگاه مقاله حاضر. مأخذ: نگارندگان، ۱۴۰۵

محور مطالعات پیشین	محدودیت نسبت به پرسش مقاله	جایگاه مقاله حاضر
مطالعات تاریخی و مفهومی	تمرکز بر جایگاه تاریخی و مفهومی بازار؛ توجه محدود به تداوم، گسست و بازتعریف نقش بازار در دوره‌های متأخر.	بازخوانی نقش بازار تهران در امتداد دوره‌های تاریخی و تبیین تغییر جایگاه آن در سازمان فضایی شهر.
مطالعات کالبدی و مورفولوژیک	تأکید بر فرم، راسته‌ها و پیوندهای فضایی؛ تحلیل محدود نسبت بازار با خیابان‌کشی، نوسازی و انتقال مرکزیت‌های شهری.	تحلیل مورفولوژیک نسبت بازار با ارگ، مسجد جامع، محلات، دروازه‌ها، شبکه معابر و مراکز جدید شهری.
مطالعات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی	تبیین نقش نهادی، هویتی و اقتصادی بازار؛ پیوند ناکافی این ابعاد با استخوان‌بندی و سازمان فضایی شهر.	پیونددادن ابعاد اقتصادی، اجتماعی و هویتی بازار با مفهوم زیرساخت تاریخی و ظرفیت بازآفرینی مرکز شهر.
مطالعات موردی درباره بازارهای خاص	شناخت دقیق نمونه‌ها؛ ضعف در تبدیل داده‌های موردی به چارچوب تحلیلی میان‌دوره‌ای.	ارائه خوانش میان‌دوره‌ای از بازار بزرگ تهران و تبیین تداوم، گسست و بازتعریف نقش آن در مرکز تاریخی شهر.

در ایـن پژوهـش، سـاختار شـهر به‌نظـام نسـبتاً پایـدار روابـط میـان عناصـر کالبـدی، عملکـردی، حرکتـی، طبیعـی و ادراکـی شـهر اطـلاق می‌شـود. سـاختار فضایـی شـهر، الگـوی پیونـد، اتصـال، گسسـت و سلسـله‌مراتب میـان فضاهـا، محورهـا، مراکـز و عناصـر شـهری اسـت. سـازمان فضایـی شـهر، نحـوه انتظـام و توزیـع عناصـر، فعالیت‌هـا و محورهـای اصلـی در پهنـه شـهر را بیان می‌کنـد. در ایـن میـان، اسـتخوان‌بندی شـهر مجموعـه عناصـر اصلـی، پایـدار و سـاخت دهنـده‌ای اسـت کـه نقـش هدایت‌کننـده، پیونددهنـده و هویت‌بخـش در توسـعه شـهر دارد (حبیبـی و همـکاران، ۱۳۷۶).

چارچوب نظری

در ایـن پژوهـش، سـاختار شـهر بـه نظـام نسـبتاً پایـدار روابـط میـان عناصـر کالبـدی، عملکـردی، حرکتـی، طبیعـی و ادراکـی اطـلاق می‌شـود. سـاختار فضایـی، الگـوی پیونـد، گسسـت و سلسـله‌مراتب عناصـر شـهری و سـازمان فضایـی، نحـوه انتظـام و توزیـع آن‌هـا را بیـان می‌کنـد. اسـتخوان‌بندی شـهر نیـز مجموعـه عناصـر اصلـی و پایـداری اسـت کـه در هدایـت، پیونـد و هویت‌بخشـی توسـعه شـهر نقـش دارنـد (حبیبـی و همـکاران، ۱۳۷۶).

چارچـوب نظـری مقالـه بـا رویکـردی رابطه‌محـور، مفاهیـم بـازار، سـاختار فضایـی، اسـتخوان‌بندی و هویـت را صورت‌بنـدی می‌کنـد (جـدول ۲). بـازار در معنـای پایـه، محـل خریدوفـروش و مبادلـه (عمیـد، ۱۳۳۲؛ دهخـدا، ۱۳۵۴) و در ریشـه تاریخـی فارسـی، مرتبـط بـا دادوسـتد و بازرگانـی اسـت (پروشـانی، ۱۳۷۶). در شـهر ایرانـی، بـازار مجموعـه‌ای از روابـط فضایـی، صنفـی، اجتماعـی، مذهبـی و سیاسـی را دربرمی‌گیـرد (ودیعـی، ۱۳۵۱؛ کشـاورزیان، ۱۳۸۳).

جدول ۲ . سیر تاریخی تکوین بازار و تغییر نقش‌های آن در شهر ایرانی، بازترسیم و تکمیل شده براساس نمودار مقاله اصلی. مأخذ: نگارندگان برپایه امیری، ۱۳۸۸ ؛ حبیبی، ۱۳۷۸ ؛ پوراحمد، ۱۳۷۷ .

شکل‌گیری هسته‌های دادوستد، استقرار مبادله در مسیرهای ارتباطی و پیوند بازار با راه‌ها و مراکز قدرت.	۱	ماد، هخامنشی، سلوکی، اشکانی و ساسانی
تثبیت بازار به‌عنوان رکن کالبدی و عملکردی شهر اسلامی در پیوند با مسجد جامع، محلات و شبکه راسته‌ها.	۲	سده‌های آغازین اسلام، سلجوقی و ایلخانی
تثبیت بازار به‌عنوان محور سازمان‌دهنده شهر و پیونددهنده میدان، مسجد، دولت، تجارت و مسیرهای حرکت.	۳	صفوی
تداوم و تکامل بازار به‌مثابه ستون فقرات شهر و کانون تجارت، مذهب، تعاملات اجتماعی و پیوند محلات.	٤	زند و قاجار
کاهش تمرکز نقش ساختاری بازار با خیابان‌کشی، ورود اتومبیل و انتقال بخشی از مرکزیت شهری.	٥	پهلوی
تبدیل‌شدن بازار از محور سازمان‌دهنده اصلی شهر به زیرساخت تاریخی، اقتصادی و هویتی مؤثر در بازآفرینی مرکز تاریخی.	٦	معاصر

براین‌اسـاس، چارچـوب مفهومـی مقالـه در سـه سـطح تنظیـم شـده اسـت: بـازار به‌عنـوان محـور کالبـدی سـازمان فضایـی، نهـاد اجتماعـی و هویتی، و زیرسـاخت بازآفرینـی مرکـز تاریخـی. این سـطوح، تحلیـل تحـول نقـش بـازار بـزرگ تهـران را در قالـب تـداوم، گسسـت و بازتعریـف امکان‌پذیـر می‌سـازند. تبییـن تحـول نقـش بـازار در ایـن چارچوب، مسـتلزم روشـن‌کردن مفهـوم سـازمان فضایـی شـهر و جایـگاه عناصـر سـاخت‌دهنده آن اسـت.

سازمان فضایی شهر و جایگاه بازار در آن

سـازمان فضایی شـهر کلیتی متشـکل از عناصر، فعالیت‌هـا و روابـط فضایـی اسـت کـه بخش‌هـای اصلی شـهر را درقالب سـاختاری منسجم به یکدیگر پیونـد می‌دهـد. سـاختار اصلـی شـهر نیـز فضاهـا و عناصـری را دربرمی‌گیـرد که به‌دلیل اهمیـت کالبدی، فضایـی یـا عملکـردی، محـل اسـتقرار کارکردهـای اصلـی، محورهـای ارتباطـی و فضاهـای عمومی‌انـد و در جهـت توسـعه، هویـت و ثبات شـهر نقـش دارند (بحرینـی و همـکاران، ۱۳۸۸). ایـن سـازمان «کلیتی انتظام‌یافتـه اسـت کـه عناصـر آن در ارتبـاط با یکدیگر معنـا می‌یابنـد (غفـاری سـده، ۱۳۷۳: ۲۷).» ازمنظر کالبدی نیز سـاختار فضایی با شبکه معابر و کاربری‌ها ارتبـاط دارد (بابایی‌مراد، محمدی و عسـگری، ۱۳۹۲) و در طـول زمان تحت‌تأثیر تحولات تاریخی و شـرایط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی تغییر می‌کند (منتظری،

جهانشاه‌لو و ماجدی، ۱۳۹۶).

در شهر ایرانی - اسلامی، مسجد جامع، بازار، میدان و محله‌ها از عناصر اصلی سازمان فضایی‌اند و روابط میان آن‌ها کلیت فضایی شهر را شکل می‌دهد. بازار با تمرکز فعالیت‌های اقتصادی و امتداد در محورهای حرکتی، میان مرکز شهر، محلات و سایر عناصر اصلی پیوند ایجاد می‌کند و از این طریق نقشی ساختاری در سازمان شهر می‌یابد؛ برداشتی که با تأکید بر پیوستگی کالبدی و ارتباط متقابل اجزای شهر ایرانی نیز سازگار است (منصوری، ۱۳۸۶). بنابراین، جایگاه بازار را می‌توان از طریق نحوه ارتباط آن با شبکه حرکت، مراکز مذهبی و حکومتی، محلات و سایر عناصر اصلی شهر تحلیل کرد.

بازار به‌عنوان محور کالبدی سازمان فضایی

در شهر ایرانی، بازار فعالیت اقتصادی را در امتداد محورهای حرکت و در پیوند با عناصر اصلی شهر سازمان می‌دهد. دکان، حجره، تیمچه، سرا، کاروانسرا، قیصریه و بارانداز، شبکه‌ای پیوسته از تولید، توزیع، انبارش، خدمات و مبادله ایجاد می‌کنند (رجبی، ۱۳۸۶؛ سلطانزاده، ۱۳۸۶). بازار در فرایند تاریخی از محل مبادله به عنصر سازمان‌دهنده و ستون فقرات شهر تحول یافته است (امیری، ۱۳۸۸؛ حبیبی، ۱۳۷۸؛ پوراحمد، ۱۳۷۷).

ازمنظر مورفولوژیک، بازار محوری خطی و سپس شبکه‌ای است که ازطریق راسته‌ها، گذرها و گره‌ها، مسجد جامع، میدان، ارگ، محلات و دروازه‌ها را پیوند می‌دهد. بازار با هدایت حرکت و تمرکز فعالیت‌های اقتصادی، مذهبی و اجتماعی، بخشی از استخوان‌بندی شهر سنتی را شکل داده است (حمیدی، ۱۳۷۶؛ شفقی، ۱۳۸۰؛ Assari *et al.*, 2012). در این پژوهش، نقش بازار ازطریق موقعیت، الگوی خطی یا شبکه‌ای، گره‌های واسط، اتصال به عناصر اصلی و تحول رابطه آن با شبکه معابر تحلیل می‌شود (Wirth, 1974; Bonine, 1979؛ رجبی، ۱۳۸۶).

بازار به‌عنوان نهاد اجتماعی و هویتی

بازار در شهر سنتی ایران عرصه فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و مدنی بوده است (Moosavi, 2005). حضور مسجد جامع، تکیه، حسینیه، مدرسه، حمام، سقاخانه، قهوه‌خانه و فضاهای خدماتی درون یا پیرامون بازار، پیوند عملکردهای اقتصادی، مذهبی و اجتماعی را نشان می‌دهد (مؤمنی، ۱۳۷۷؛ خواجه‌نبی و کوچکی، ۱۳۹۲). بازار و مسجد جامع نیز در شکل‌گیری ساختار فضایی و سیمای فرهنگی ـ اجتماعی شهر اسلامی نقش داشته‌اند (Encyclopaedia Islamica, 2012).

بازار از شاخص‌های اصالت و هویت شهرهای شرقی و اسلامی محسوب می‌شود (رفیعی‌پور، ۱۳۹۴) و در دیدگاه ورث نیز شاخصی برجسته برای سنجش اصالت این شهرهاست (اهلرز، ۱۳۷۳). بازار علاوه‌بر دادوستد، محل اجتماع، تبادل اطلاعات، کنش‌های سیاسی، اعتصاب‌ها و روابط اجتماعی بوده است (پیرنیا، ۱۳۹۰). فعالیت‌های صنفی، آیین‌های مذهبی و تجربه زیسته شهروندان نیز در بازتولید حس تعلق و حافظه جمعی نقش داشته‌اند (کشاورزیان، ۱۳۹۷؛ عباس‌زادگان و آذری، ۱۳۸۸). پیوند بازار با محلات، گذرها و شبکه‌های آبرسانی نیز در تداوم حیات محله‌ای و روابط اجتماعی اهمیت داشته است (شکویی، ۱۳۶۵).

در شهر معاصر، باوجود تضعیف برخی پیوندهای سنتی، نقش هویتی بازار استمرار یافته است. بازار بزرگ تهران ازطریق کالبد تاریخی، فعالیت‌های دیرپا و الگوهای تعامل اجتماعی، پیوستگی شهر تاریخی و معاصر را بازنمایی می‌کند؛ ازاین‌رو، بازتعریف نقش آن با حافظه شهری، تداوم تاریخی و تقویت پیوندهای اجتماعی مرکز شهر مرتبط است (طبسی و خادم‌زاده، ۱۳۹۹؛ حیدری و همکاران، ۱۴۰۱).

بازار به‌عنوان زیرساخت بازآفرینی مرکز تاریخی

بازآفرینی شهری رویکردی یکپارچه برای بهبود هم‌زمان ابعاد کالبدی، اقتصادی، اجتماعی

و محیطی محدوده‌های شهری است و در مراکز تاریخی با حفاظت از ارزش‌های میراثی و انطباق آن‌ها با نیازها و کارکردهای معاصر پیوند می‌یابد (Roberts & Sykes, 2000، Couch et al., 2003، UNESCO, 2011). در این چارچوب، بازار تاریخی به‌عنوان زیرساختی فعال، مجموعه‌ای از ارزش‌های کالبدی، ظرفیت‌های اقتصادی، پیوندهای اجتماعی و حافظه جمعی را در خود متمرکز می‌کند. ازاین‌منظر، بازآفرینی بازار مستلزم توجه هم‌زمان به رابطه آن با سازمان فضایی شهر، شبکه حرکت، فعالیت‌های اقتصادی، فضاهای عمومی، پیاده‌مداری و هویت شهری است. چنین رویکردی، بازار را در مقیاس مرکز تاریخی و در ارتباط با شبکه‌های فضایی و اجتماعی پیرامون آن تفسیر می‌کند. بازار بزرگ تهران نیز با وجود کاهش نقش سازمان‌دهنده در مقیاس کلان‌شهر، همچنان از ظرفیت فضایی، اقتصادی و هویتی برای تقویت ارتباط میان اقتصاد شهری، حافظه تاریخی، فضاهای عمومی و تعاملات اجتماعی مرکز تاریخی برخوردار است (طبسی و خادمزاده، ۱۳۹۹؛ حیدری و همکاران، ۱۴۰۱). براین‌اساس، تحول بازار بزرگ تهران را می‌توان به‌صورت تغییر در مقیاس و نوع اثرگذاری آن، از محور سازمان‌دهنده شهر سنتی به کانون تاریخی، اقتصادی و هویتی مرکز شهر معاصر، تبیین کرد.

جمع‌بندی چارچوب مفهومی و شاخص‌های تحلیل

برپایه مبانی نظری، پنج بعد اصلی برای تحلیل نقش بازار بزرگ تهران در سازمان فضایی شهر استخراج شد: فضایی - کالبدی، عملکردی، تاریخی، ارتباطی و اجتماعی - هویتی (جدول ۳). بعد فضایی - کالبدی موقعیت بازار، الگوی راسته‌ها، گره‌ها و نسبت آن با مسجد جامع، ارگ، محلات و مراکز شهری را بررسی می‌کند. بعد عملکردی به فعالیت‌های تجاری، تولیدی، خدماتی، مذهبی و اجتماعی می‌پردازد؛ بعد ارتباطی پیوند بازار با دروازه‌ها، معابر اصلی و خیابان‌های جدید را می‌سنجد؛ بعد تاریخی امکان مقایسه میان‌دوره‌ای و تشخیص تداوم، گسست و بازتعریف را فراهم می‌کند؛ و بعد اجتماعی - هویتی بازار را در ارتباط با حافظه تاریخی، تعاملات روزمره، شبکه‌های صنفی و نقش نمادین آن تحلیل می‌کند.

شاخص‌های پژوهش ابتدا از جمع‌بندی مبانی نظری استخراج و سپس برای تدقیق مفهومی با مطالعات سازمان فضایی و استخوان‌بندی شهر ایرانی تطبیق داده شدند. در این مرحله، مؤلفه‌های مرکز، ساختار، کل‌های کوچک و قلمرو به‌عنوان چارچوب کنترل مفهومی مورد استفاده قرار گرفتند. براین‌اساس، جایگاه بازار در مرکز شهر، نقش آن در ساختار ارتباطی، رابطه با محلات و مجموعه‌های شهری، نسبت با قلمرو و شبکه اصلی شهر و تداوم یا تحول نقش‌های عملکردی و هویتی مورد بازبینی قرار گرفت. این فرایند مبنای مقایسه بین‌دوره‌ای و تفسیر تحولات بازار در قالب تداوم، گسست و بازتعریف است (منصوری و مونیر، ۱۳۸۶؛ منصوری، ۱۳۹۲؛ منصوری و محمدزاده، ۱۳۹۶؛ منصوری و همتی، ۱۳۹۹؛ ابرقویی‌فرد و منصوری، ۱۴۰۰؛ نطاق و حسین‌زاده، ۱۴۰۲).

جدول ۳. چارچوب مفهومی و شاخص‌های تحلیل نقش بازار بزرگ تهران در سازمان فضایی شهر. مأخذ: نگارندگان، ۱۴۰۵

بعد	نحوه خوانش /سنجش	شاخص‌های خوانش در مقاله	ابزار سنجش در مقاله حاضر	منبع
فضایی - کالبدی	تحلیل تغییر جایگاه، امتداد و گره‌های اصلی بازار و نسبت آن با عناصر سازمان فضایی شهر در دوره‌های صفوی تا معاصر.	موقعیت بازار در هسته تاریخی؛ الگوی خطی/شبکه‌ای راسته‌ها؛ نسبت بازار با مسجد جامع، ارگ، سبزه‌میدان، محلات و دروازه‌ها؛ جایگاه بازار نسبت به مرکز، ساختار و قلمرو شهر.	تحلیل نسبت مکانی بازار با عناصر ثابت و پایدار شهر بر پایه نقشه‌ها، اشکال دوره‌ای و روایت تاریخی؛ تطبیق بین‌دوره‌ای موقعیت و امتداد بازار.	حمیدی، ۱۳۷۶ ؛ شفقی، ۱۳۸۰؛ Assari *et al.*, 2012؛ Bonine, 1979؛ Wirth, 1974؛ رجبی، ۱۳۸۶؛ منصوری و مونیر، ۱۳۸۶ ؛ منصوری، ۱۳۹۲ ؛ منصوری و محمدزاده، ۱۳۹۶ ؛ منصوری و همتی، ۱۳۹۹.

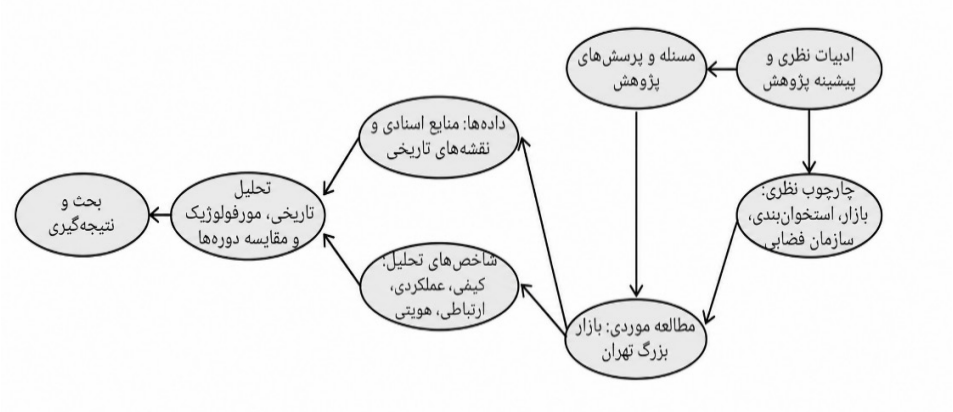
بعد	نحوه خوانش/سنجش	شاخص‌های خوانش در مقاله	ابزار سنجش در مقاله حاضر	منبع
عملکردی	تحلیل تغییر کارکرد بازار در نسبت با مرکزیت‌های شهری و مقایسه نقش عملکردی آن در دوره‌های تاریخی.	تمرکز و تنوع فعالیت‌های تجاری، تولیدی، خدماتی، مذهبی و اجتماعی؛ نقش بازار در شکل‌دهی مرکز فعالیتی شهر؛ تداوم یا تغییر نقش چندعملکردی بازار.	استخراج شواهد عملکردی از متن و اسناد، تطبیق آن با دوره‌های تاریخی و مقایسه نقش‌های پایدار، تضعیف‌شده و بازتعریف‌شده بازار.	دیعی،۱۳۵۱ ؛ کشاورزیان،۱۳۸۳ ؛ رجبی،۱۳۸۶ ؛ سلطانزاده،۱۳۸۶ ؛ حمیدی،۱۳۷۶ ؛ منصوری،۱۳۹۲ ؛ ابرقویی‌فرد و منصوری،. ۱۴۰۰
ارتباطی	تحلیل انتقال یا تداوم نقش ارتباطی بازار از راسته‌های تاریخی به شبکه خیابانی مدرن و سنجش تغییر روابط آن با محلات و دروازه‌ها.	اتصال بازار به دروازه‌ها، معابر اصلی، مسیرهای زیارتی و مراکز محلات؛ نقش بازار در پیوند مرکز با کل‌های کوچک شهری؛ میزان پیوستگی یا گسست با شبکه حرکت.	تحلیل گسست یا تداوم ارتباطی بازار بر پایه نقشه‌های تاریخی و شبکه معابر؛ تطبیق امتداد راسته‌ها با دروازه‌ها، گذرهای اصلی و خیابان‌های جدید.	Wirth, 1974 ؛Bonine, 1979؛ رجبی،۱۳۸۶ ؛ حمیدی،۱۳۷۶ ؛ شیرازیان،۱۳۹۱ ؛ ودیعی،۱۳۵۱ ؛ منصوری،۱۳۹۲ ؛ منصوری و محمدزاده،۱۳۹۶ ؛ ابرقویی‌فرد و منصوری،. ۱۴۰۰
تاریخی - تحولی	مقایسه بین‌دوره‌ای تغییر موقعیت، مرکزیت، پیوندهای شبکه‌ای و دامنه نفوذ بازار و تفسیر روند تحول نقش آن در سازمان فضایی شهر.	تداوم، تقویت، گسست یا بازتعریف نقش بازار در دوره‌های صفوی، قاجار اول، قاجار متأخر، پهلوی اول، پهلوی دوم و معاصر؛ تغییر نسبت بازار با مرکز، ساختار، محلات و قلمرو.	مقایسه بین‌دوره‌ای و کدگذاری تفسیری یافته‌ها بر اساس تداوم، گسست و بازتعریف، با اتکا به نقشه‌ها، جداول و اسناد تاریخی مقاله.	امیری،۱۳۸۸ ؛ حبیبی،۱۳۷۸ ؛ پوراحمد،۱۳۷۷ ؛ حمیدی،۱۳۷۶ ؛ شیرازیان،۱۳۹۱ ؛ منصوری و مونیر، ۱۳۸۶؛ منصوری و محمدزاده،۱۳۹۶ ؛ نطاق و حسین‌زاده،. ۱۴۰۲
اجتماعی - هویتی	تحلیل تداوم یا تغییر نقش بازار به‌عنوان حامل حافظه تاریخی و هویت مرکز شهر و بررسی پیوند آن با حیات اجتماعی و محله‌ای.	حافظه تاریخی و هویت مرکز شهر؛ حضور اجتماعی و تعاملات روزمره؛ شبکه‌های صنفی؛ نقش نمادین بازار؛ پیوند بازار با محلات و فضاهای جمعی.	تحلیل اسنادی و تفسیری متن؛ استخراج گزاره‌های مرتبط با حافظه تاریخی، تعاملات اجتماعی، شبکه‌های صنفی و نقش نمادین بازار و تطبیق آنها با شواهد فضایی.	مؤمنی،۱۳۷۷ ؛ خواجه‌نبی و کوچکی، ۱۳۹۲؛ عباسزادگان و آذری،۱۳۸۸ ؛ کشاورزیان،۱۳۹۷ ؛ طبسی و خادمزاده، ۱۳۹۹؛ هدایتی و همکاران،۱۴۰۱ ؛ منصوری،۱۳۹۲ ؛ ابرقویی‌فرد و منصوری، ۱۴۰۰.
بازآفرینی شهری	تفسیر بازار به‌عنوان زیرساخت تاریخی فعال و ارزیابی ظرفیت آن برای بازآفرینی مرکز تاریخی بر پایه نتایج ابعاد پیشین.	ظرفیت بازار برای احیای مرکز تاریخی؛ تقویت پیوندهای اجتماعی؛ استمرار فعالیت اقتصادی؛ پیوند با شبکه حرکت و فضاهای عمومی؛ بازتعریف نقش بازار در شهر معاصر.	جمع‌بندی تفسیری یافته‌های فضایی، عملکردی، ارتباطی و هویتی؛ تحلیل ظرفیت بازآفرینی در سطح مفهومی و در نسبت با شبکه حرکت و مرکز تاریخی.	طبسی و خادمزاده،۱۳۹۹ ؛ هدایتی و همکاران،۱۴۰۱ ؛ حمیدی،۱۳۷۶ ؛ شیرازیان،۱۳۹۱ ؛ نطاق و حسین‌زاده، ۱۴۰۲.

روش تحقیق

پژوهش حاضر ازنظر هدف، تبیینی و ازنظر روش، کیفی با رویکرد تاریخی-تحلیلی و مورفولوژیک است. انتخاب این رویکرد به این دلیل است که موضوع مقاله، نه صرفاً توصیف تاریخ بازار تهران، بلکه تحلیل چگونگی تغییر جایگاه بازار در ساختار فضایی شهر در دوره‌های مختلف است؛ بنابراین، داده‌ها به‌صورت اسنادی و نقشه‌ای گردآوری‌شده و با شاخص‌های ثابت تحلیل‌شده‌اند. داده‌های پژوهش از سه منبع اصلی به‌دست‌آمده‌اند: نخست، منابع کتابخانه‌ای و پژوهش‌های نظری درباره بازار ایرانی، شهر اسلامی، استخوان‌بندی شهر و ساختار فضایی تهران؛ دوم، نقشه‌ها و اسناد تاریخی مرتبط با تهران و بازار بزرگ؛ سوم، خوانش کالبدی و عملکردی بازار در نسبت با عناصر اصلی شهر، شامل مسجد جامع، ارگ، محلات، دروازه‌ها، شبکه معابر، خیابان‌های جدید و مراکز اداری – اقتصادی. در این پژوهش نقشه‌های تاریخی به‌عنوان داده‌های فضایی خوانده‌شده‌اند.

دوره‌بندی تحلیل براساس تحولات کالبدی و نهادی تهران تنظیم شده: دوره صفوی، دوره قاجار تا پیش از ناصرالدین‌شاه، دوره قاجار متأخر، پهلوی اول، پهلوی دوم و دوره معاصر. در هر دوره، بازار با چهار معیار سنجیده شده است: ۱) جایگاه فضایی در استخوان‌بندی شهر؛ ۲) نوع رابطه با عناصر قدرت، مذهب و محلات؛ ۳) نقش ارتباطی در شبکه حرکت و دسترسی؛ ٤) تداوم یا تضعیف کارکردهای اقتصادی، اجتماعی و هویتی. با توجه

به شکل ۱ خوانش نقشه‌ها و متون تاریخی بر پایه شاخص‌های ثابت، مبنای تشخیص تداوم، گسست و بازتعریف نقش بازار است.



شکل ۱ . مدل مفهومی و فرآیند روش تحقیق براساس رویکرد تاریخی - تحلیلی و مورفولوژیک. مأخذ: نگارندگان، ۱۴۰۵

برای شفاف‌سازی مسیر تحلیل، داده‌های نقشه‌ای و اسنادی در قالب ماتریس روش‌شناختی تنظیم شد؛ به‌گونه‌ای که هر نقشه یا سند بر اساس دوره، منبع، عناصر قابل‌خوانش، شاخص تحلیل و خروجی تفسیری بررسی شود. در این مقاله، خوانش مورفولوژیک به‌معنای تحلیل شکل، موقعیت و روابط فضایی بازار بزرگ تهران در نقشه‌های تاریخی است؛ از جمله نسبت آن با ارگ، مسجد جامع، سبزه‌میدان، محلات، دروازه‌ها، شبکه معابر، خیابان‌های جدید و مراکز شهری. داده‌های هر دوره با شاخص‌های ثابت فضایی - کالبدی، عملکردی و ارتباطی تطبیق یافته و بر پایه آن، تداوم، گسست و بازتعریف نقش بازار در سازمان فضایی تهران تشخیص داده می‌شود.

فرآیند گردآوری، انتخاب و تحلیل داده‌ها

داده‌های پژوهش از دو دسته اصلی منابع کتابخانه‌ای و نقشه‌های تاریخی و معاصر تهران گردآوری شد. انتخاب نقشه‌ها بر اساس قابلیت بازنمایی جایگاه بازار در ساختار شهر و امکان مقایسه میان‌دوره‌ای صورت گرفت. در این انتخاب، نقشه‌هایی در اولویت قرار گرفتند که بتوان از طریق آن‌ها نسبت بازار با ارگ، مسجد جامع، سبزه میدان، محلات، دروازه‌ها، شبکه معابر و مراکز جدید شهری را بازخوانی کرد. دوره‌بندی تحلیل نیز متناسب با تحولات کالبدی و نهادی تهران در دوره‌های صفوی، قاجار اول، قاجار متأخر، پهلوی اول، پهلوی دوم و معاصر تنظیم شد. برای شفاف‌سازی مسیر تحلیل، ارتباط میان پرسش‌های پژوهش، شاخص‌ها، داده‌های مورد استفاده، روش تحلیل و خروجی موردانتظار در جدول ٤ صورت‌بندی شده است.

جدول ۴ . ماتریس روش‌شناختی پرسش، شاخص، داده، روش تحلیل و خروجی. مأخذ: نگارندگان، ۱۴۰۵

پرسش / بعد تحلیلی	داده مورداستفاده	شاخص	روش تحلیل	خروجی موردانتظار
پرسش اول: بازار بزرگ تهران در ساختار فضایی و استخوان‌بندی تاریخی شهر چه نقشی داشته است؟ فضایی ـ کالبدی و عملکردی	نقشه‌های تاریخی تهران؛ منابع کتابخانه‌ای مرتبط با تحولات بازار و شهر	موقعیت بازار در هسته شهر؛ الگوی خطی و شبکه‌ای راسته‌ها؛ نسبت با ارگ، مسجد جامع، سبزهمیدان و محلات؛ تمرکز فعالیت‌های تجاری، مذهبی، خدماتی و اجتماعی	خوانش مورفولوژیک نقشه‌ها و تحلیل تاریخی ـ عملکردی روابط بازار با عناصر اصلی شهر	شناسایی جایگاه بازار در استخوان‌بندی تاریخی و تبیین نقش سازمان‌دهنده و چندعملکردی آن
پرسش دوم: رابطه بازار با عناصر اصلی شهر در دوره‌های مختلف چگونه تغییر کرده است؟ ارتباطی و فضایی ـ کالبدی	نقشه‌های تاریخی و معاصر تهران؛ منابع کتابخانه‌ای مرتبط با تحولات کالبدی شهر	اتصال بازار به محلات، دروازه‌ها، مسیرهای اصلی و خیابان‌های جدید؛ تغییر امتداد راسته‌ها؛ تغییر رابطه با مراکز سیاسی، مذهبی و شهری	مقایسه میان‌دوره‌ای نقشه‌ها و تحلیل تغییر روابط فضایی و شبکه‌ای بازار	تبیین روند تقویت، تضعیف یا گسست پیوندهای بازار با عناصر اصلی سازمان فضایی شهر

پرسش / بعد تحلیلی	داده مورداستفاده	شاخص	روش تحلیل	خروجی موردانتظار
پرسش سوم: کدام ابعاد نقش بازار در شهر معاصر تضعیف شده و کدام ابعاد تداوم یافته است؟ تاریخی-تحولی‌واجتماعی-هویتی	نتایج تحلیل دوره‌های تاریخی؛ نقشه معاصر؛ منابع کتابخانه‌ای مرتبط با نقش اجتماعی و هویتی بازار	تداوم یا کاهش نقش فضایی، ارتباطی و عملکردی؛ استمرار نقش اقتصادی و هویتی؛ تغییر مقیاس اثرگذاری بازار	مقایسه و جمع‌بندی تفسیری یافته‌ها بر اساس مفاهیم تداوم، گسست و بازتعریف	تفکیک ابعاد تداوم‌یافته و تضعیف‌شده و تبیین بازتعریف نقش بازار در مرکز تاریخی تهران

در مرحله تحلیل، هر نقشه براساس شاخص‌های ثابت فضایی - کالبدی، عملکردی، ارتباطی و هویتی خوانش و نتایج آن با سایر دوره‌ها مقایسه شد. این مقایسه امکان بررسی تغییر موقعیت بازار، نحوه پیوند آن با عناصر اصلی شهر، تغییر نقش ارتباطی و میزان استمرار کارکردهای تاریخی آن را فراهم کرد. در نهایت، یافته‌های دوره‌ای بر اساس سه مفهوم «تداوم»، «گسست» و «بازتعریف» تفسیر شدند تا روند تحول نقش بازار بزرگ تهران در سازمان فضایی شهر به‌صورت منسجم و قابل مقایسه تبیین شود (جدول ۵).

جدول ۵. ماتریس روش‌شناختی خوانش اسنادی - نقشه‌ای تحول نقش بازار بزرگ تهران در سازمان فضایی شهر. مأخذ: نگارندگان، ۱۴۰۵

دوره	نام سند تاریخی	مقیاس خوانش	نوع داده	شاخص تحلیل	خروجی تحلیلی	دلیل انتخاب سند	منبع	عناصر خوانده‌شده	نام نقشه
صفوی	نقشه ترسیمی تهران توسط برزین	منطقه ۱۲ و هسته تاریخی	نقشه تاریخی	موقعیت بازار ؛ نسبت بازار با ارگ و مسجد جامع؛ الگوی خطی راسته‌ها	بازار به‌عنوان محور اولیه پیونددهنده قدرت، مذهب و محلات	امکان بازخوانی موقعیت اولیه بازار و نسبت آن با عناصر اصلی هسته تاریخی	برزین، ۱۳۳۱	محدوده ارگ، مسجد جامع، راسته‌بازار، سبزه‌میدان، محلات پیرامونی و مسیرهای اتصال	شکل ۸
قاجار اول / پیش از ناصری	نقشه دارالخلافه تهران ترسیم شده توسط کرشیش	منطقه ۱۲ و هسته تاریخی	نقشه تاریخی	گسترش به‌سوی مراکز سیاسی ـ مذهبی؛ گره‌های جدید؛ پیوندهای عملکردی	تقویت نقش بازار و تبدیل آن به مفصل ارگ، مسجد و تجارت	قابلیت نمایش گسترش بازار و تقویت پیوند آن با مراکز سیاسی و مذهبی	کرشیش، ۱۲۳۶	ارگ، بازار خندق، سبزه‌میدان، مسجد جامع، مسجد شاه، بازار بین‌الحرمین، راسته‌های جدید	شکل ۹
قاجار متأخر / ناصری به بعد	نقشه دارالخلافه تهران ترسیم شده توسط نجم ملک	منطقه ۱۲ و هسته تاریخی	نقشه تاریخی	امتداد فضایی؛ ارتباط با دروازه‌ها و مسیرهای برون‌شهری؛ تمرکز اقتصادی	افزایش مرکزیت اقتصادی و نقش ارتباطی بازار با مسیرهای زیارتی ـ تجاری	امکان مشاهده توسعه شهر، دروازه‌ها و امتداد بازار در ارتباط با مسیرهای برون‌شهری	نجم‌الملک، ۱۲۷۰	حصار و دروازه‌ها، امتداد بازار به سمت جنوب، مسیر شاه‌عبدالعظیم، میدان توپخانه و سراها	شکل ۱۰
پهلوی اول	نقشه تهران ترسیم شده توسط غفاری	منطقه ۱۲ و هسته تاریخی	نقشه تاریخی	نسبت با شبکه خیابانی مدرن؛ گسست بافت؛ انتقال نقش ارتباطی به خیابان‌ها	آغاز تضعیف نقش استخوان‌بندی بازار و انتقال عملکرد حرکتی به شبکه جدید	قابلیت بازشناسی اثر خیابان‌کشی بر پیوستگی شبکه سنتی بازار	غفاری، ۱۳۲۳	خیابان‌های جدید، خیابان سپه، چراغ‌برق، میدان‌ها، محدوده بازار، بقایای هسته تاریخی	شکل ۱۱
پهلوی دوم	نقشه تهران ترسیم شده توسط کریمان	منطقه ۱۲ و هسته تاریخی	نقشه تاریخی	تغییر مرکزیت؛ کاهش انحصار بازار؛ استمرار نقش اقتصادی در مرکز تاریخی	تبدیل بازار از محور یگانه سازمان‌دهنده به یکی از کانون‌های مهم مرکز شهر	امکان بررسی هم‌زمان بازار، شبکه خیابانی توسعه‌یافته و مرکزیت‌های جدید شهری	کریمان، ۱۳۴۸	شبکه خیابانی توسعه‌یافته، مراکز اداری و اقتصادی جدید، هسته بازار، میدان‌ها و محورهای حرکتی	شکل ۱۲

دوره	نام سند تاریخی	مقیاس خوانش	نوع داده	شاخص تحلیل	خروجی تحلیلی	دلیل انتخاب سند	منبع	عناصر خوانده‌شده	نام نقشه
معاصر	طرح	منطقه ۱۲ و هسته تاریخی	نقشه معاصر	نسبت بازار با مرکز تاریخی؛ ظرفیت بازآفرینی؛ پیوند اقتصادی، هویتی و اجتماعی	بازار به‌عنوان زیرساخت تاریخی، اقتصادی و هویتی بازآفرینی مرکز تاریخی	بازنمایی وضعیت کنونی بازار در شبکه دسترسی و ساختار مرکز تاریخی تهران	شهرداری تهران، ۱۴۰۳	محدوده بازار بزرگ، شبکه معابر معاصر، ایستگاه‌ها و دسترسی‌ها، مراکز تاریخی، فضاهای فرسوده و کانون‌های فعالیت	شکل ۱۳

براین‌اساس، استنتاج مقاله از منابع تاریخی به نتایج تحلیلی ازطریق سه مرحله انجام‌شده است: نخست، استخراج عناصر ثابت و قابل‌مقایسه از نقشه‌ها و اسناد تاریخی؛ دوم، تطبیق این عناصر با شاخص‌های فضایی، ارتباطی، عملکردی و هویتی؛ سوم، مقایسه میان‌دوره‌ای نتایج برای تشخیص تغییر نقش بازار در سازمان فضایی تهران.

برای کنترل اعتبار خوانش تاریخی - مورفولوژیک، تفسیر نقشه‌ها صرفاً بر یک تصویر منفرد استوار نشده، بلکه با منابع اسنادی، روایت‌های تاریخی و شاخص‌های ثابت فضایی ـ کالبدی تطبیق داده شده است. ازاین‌رو، هر نتیجه تحلیلی زمانی معتبر تلقی شده که در دست‌کم دو سطح از داده‌ها، یعنی نقشه و متن تاریخی، قابل پشتیبانی باشد. بااین‌حال، پژوهش حاضر مدعی سنجش ادراک کاربران یا ارزیابی میدانی وضعیت کنونی بازار نیست و تحلیل آن در سطح تحول تاریخی، مورفولوژیک و ساختاری سازمان فضایی شهر تهران باقی می‌ماند.

شکل ۱ فرآیند تبدیل داده‌های اسنادی و نقشه‌ای به یافته‌های تحلیلی پژوهش را نشان می‌دهد؛ به‌گونه‌ای که منابع تاریخی و نقشه‌ها پس از خوانش مورفولوژیک، با شاخص‌های ثابت تحلیل تطبیق داده شده و درنهایت به تشخیص تداوم، گسست و بازتعریف نقش بازار در سازمان فضایی تهران منجر می‌شوند.

سه مفهوم «تداوم»، «گسست» و «بازتعریف» در پژوهش به‌عنوان مقوله‌های تحلیلی برای مقایسه میان‌دوره‌ای تحول نقش بازار صورت‌بندی شده‌اند (جدول ٦). مبنای این صورت‌بندی، دیدگاه مورفولوژیک به شهر به‌مثابه ساختاری تاریخی و در حال تحول است که امکان ردیابی استمرار و تغییر عناصر و روابط فضایی را فراهم می‌کند (Moudon, 1997) و نیز مفهوم ماندگاری تاریخی[1] که استمرار ساختارها و فعالیت‌های شهری را در خلال فرایند تحول توضیح می‌دهد (Griffiths *et al.*, 2010). درمقابل، مفهوم گسست[2] به تضعیف یا قطع پیوند میان ساختار تاریخی و وضعیت متحول شهر اشاره دارد (Wang, 2023). مفهوم بازتعریف نیز با بهره‌گیری از رویکرد منظر شهری تاریخی، ناظر بر انطباق عناصر تاریخی با شرایط جدید، همراه با حفظ بخشی از ارزش‌ها و ویژگی‌های پیشین و پذیرش نقش‌های جدید است (UNESCO, 2011). براین‌اساس، این مفاهیم متناسب با موضوع بازار بزرگ تهران به‌صورت عملیاتی تعریف شده‌اند. برای تبدیل خوانش نقشه‌ای و اسنادی به نتیجه تحلیلی، سه مفهوم تداوم، گسست و بازتعریف به‌صورت عملیاتی تعریف شده‌اند. این تعریف‌ها معیار تشخیص وضعیت بازار بزرگ تهران را در هر دوره تاریخی روشن می‌کنند.

جدول ۶. تعریف عملیاتی مفاهیم تداوم، گسست و بازتعریف در خوانش مورفولوژیک بازار بزرگ تهران. مأخذ: نگارندگان، ۱۴۰۵ بر پایه Moudon, 1997؛ Griffiths et al., 2010، Wang, 2023 و UNESCO (2011).

مفهوم تحلیلی	تعریف عملیاتی در مقاله	معیار تشخیص در نقشه‌ها و اسناد
تداوم	حفظ نسبی موقعیت، امتداد، کارکرد یا پیوندهای اصلی بازار در سازمان فضایی شهر.	استمرار حضور بازار در هسته تاریخی؛ تداوم نقش اقتصادی؛ حفظ پیوند با مسجد جامع، سبزه‌میدان، راسته‌ها و بخشی از شبکه محلات.
گسست	تضعیف یا قطع بخشی از روابط فضایی، ارتباطی یا عملکردی بازار با عناصر اصلی شهر.	کاهش اتصال با محلات و دروازه‌ها؛ انتقال نقش حرکتی به خیابان‌های جدید؛ کاهش نقش بازار در استخوان‌بندی کل شهر.
بازتعریف	تغییر مقیاس و کیفیت اثرگذاری بازار در شهر معاصر همراه با استمرار بخشی از ظرفیت‌های آن	تبدیل بازار از محور سازمان‌دهنده شهر سنتی به زیرساخت تاریخی، اقتصادی و هویتی مؤثر در بازآفرینی مرکز تاریخی تهران.

معرفی محدوده مطالعه: بازار بزرگ تهران

بازار بزرگ تهران در بخش مرکزی و جنوبی هسته تاریخی شهر و در پیوند با مسجد جامع، سبزه‌میدان، راسته‌ها، سراها، تیمچه‌ها و فضاهای خدماتی شکل گرفته و از مهم‌ترین مجموعه‌های کالبدی - عملکردی تهران تاریخی است. هرچند زمان دقیق پیدایش هسته‌های اولیه آن روشن نیست، منابع تاریخی نشان می‌دهند که این محدوده پیش از شکل‌گیری کالبد مسقف امروز، عرصه دادوستد و فعالیت اقتصادی بوده است (اطلس تهران، ۱۳۷۲؛ Moghaddam, 1994). ساختار کنونی بازار حاصل توسعه تدریجی از صفوی تا قاجار و دگرگونی‌های ناشی از خیابان‌کشی‌ها و مداخلات پهلوی است. بازار در دوره صفوی در نسبت با مسجد جامع و ارگ قرار گرفت، در قاجار با پایتختی تهران گسترش یافت و در پهلوی با تغییرات شبکه شهری، رابطه آن با شهر دگرگون شد (حمیدی، ۱۳۷۶؛ شیرازیان، ۱۳۹۱).

چرایی انتخاب بازار بزرگ تهران

بازار بزرگ تهران از آن‌جهت به‌عنوان مورد مطالعاتی انتخاب شده که تحول آن، تنها دگرگونی یک مجموعه تجاری تاریخی نیست، بلکه بازتاب تغییر رابطه میان قدرت سیاسی، اقتصاد شهری، شبکه حرکت و سازمان فضایی پایتخت است. این بازار، به‌ویژه پس از تثبیت تهران به‌عنوان پایتخت، در پیوند با ارگ، مسجد جامع، سبزه‌میدان، محلات مرکزی و مسیرهای اصلی شهر، بخشی از استخوان‌بندی کالبدی - عملکردی تهران را شکل داد. در دوره‌های مدرن، خیابان‌کشی‌ها، تخریب حصارها، شکل‌گیری مراکز اداری - اقتصادی جدید و توسعه شبکه خیابانی، رابطه آن با ساختار شهر را دگرگون کردند. بااین‌حال، بازار همچنان کانون فعالیت اقتصادی، حافظه تاریخی و هویت مرکز شهر باقی مانده است؛ ازاین‌رو، امکان تحلیل هم‌زمان تداوم، گسست و بازتعریف نقش بازار را فراهم می‌کند و برای تبیین گذار آن از ستون فقرات شهر سنتی به زیرساخت تاریخی فعال مرکز شهر معاصر، نمونه‌ای مناسب است. همان‌گونه که در شکل ۲ مشاهده می‌شود، موقعیت بازار در پیوند با هسته تاریخی و شبکه دسترسی مرکزی شهر، آن را به بخشی از نظام ارتباطی و مرکزی تهران تبدیل کرده است.



شکل ۲. موقعیت بازار تهران در نقشه تاریخی تهران، ۱۸۹۰ میلادی. منبع: شیرازیان، ۱۳۹۱.

یافته‌ها: تحول نقش بازار بزرگ تهران در سازمان فضایی شهر

رابطه بازار با عناصر استخوان‌بندی شهر سنتی

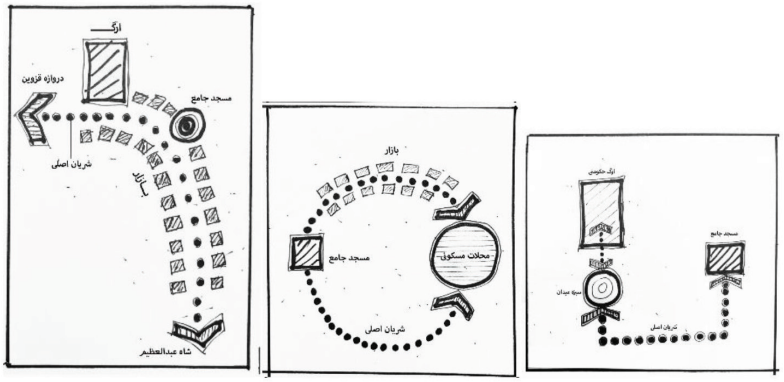
در شهر سنتی تهران، بازار به‌عنوان عنصر مرکزی و پیونددهنده میان ارگ، مسجد جامع، محلات و شبکه دسترسی عمل می‌کرد. اهمیت این نقش در آن است که بازار میان سه قلمرو اصلی شهر، یعنی قدرت سیاسی، نهاد مذهبی و زندگی روزمره محله‌ای، رابطه برقرار می‌ساخت. این رابطه در دوره‌های مختلف تاریخی ثابت نماند، بلکه متناسب با تغییر جایگاه ارگ، گسترش محلات، شکل‌گیری دروازه‌های جدید و خیابان‌کشی‌های مدرن دگرگون شد (حمیدی، ۱۳۷۶؛ عباس‌زادگان و آذری، ۱۳۸۸).

جدول 7، تحول رابطه بازار بزرگ تهران با عناصر اصلی استخوان‌بندی شهر را در دوره‌های مختلف را تبیین می‌کند. در این جدول، وضعیت کالبدی بازار، نسبت آن با ارگ، مسجد جامع و محلات، نوع تغییر فضایی و شواهد نقشه‌ای به‌صورت فشرده مقایسه شده است. هدف جدول، تبدیل روایت تاریخی به خوانش تحلیلی و نشان دادن روند تغییر نقش بازار از محور سازمان‌دهنده شهر سنتی به کانون تاریخی - اقتصادی و هویتی مرکز شهر معاصر است.

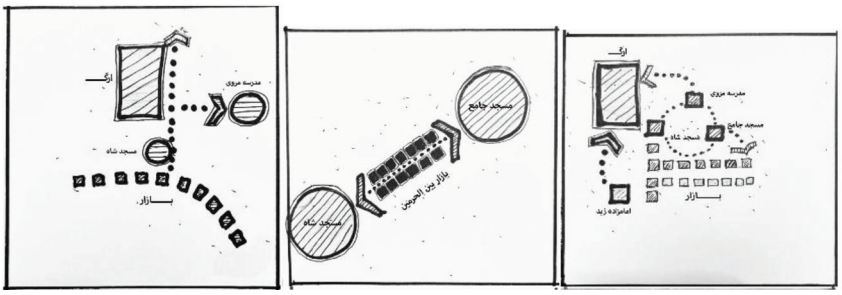
جدول ۷. تحول رابطه بازار بزرگ تهران با عناصر اصلی استخوان‌بندی شهر. مأخذ: نگارندگان، ۱۴۰۵.

دوره	وضعیت کالبدی بازار	رابطه با ارگ / مسجد / محلات	نوع تغییر	شواهد نقشه‌ای
صفوی	محور خطی در هسته تاریخی؛ تمرکز راسته اصلی و عناصر خدماتی ـ مذهبی.	پیونددهنده ارگ، مسجد جامع، سبزه‌میدان و محلات پیرامونی.	تثبیت بازار به‌عنوان محور اولیه استخوان‌بندی شهر	هم‌نشینی بازار با ارگ و مسجد جامع؛ امتداد خطی در محدوده محصور شهر (شکل ۳)
قاجار اول / پیش از ناصری	گسترش بازار در امتداد کانون سیاسی؛ شکل‌گیری راسته‌ها و گره‌های جدید.	تقویت ارتباط با ارگ، مسجد جامع، مسجد شاه و سبزه‌میدان.	تقویت بازار به‌عنوان مفصل کالبدی ـ عملکردی قدرت سیاسی و نهاد مذهبی.	کشیده‌شدن بازار به‌سوی ارگ؛ پیدایش بازار خندق و راسته‌های واسط (شکل ٤)
قاجار متأخر / ناصری به بعد	توسعه سراها، تیمچه‌ها و کاروانسراها؛ امتداد جنوب‌گرا و تمرکز اقتصادی.	حفظ پیوند با مسجد و محلات؛ اتصال به میدان توپخانه، دروازه‌ها و مسیر شاه‌عبدالعظیم.	افزایش مرکزیت اقتصادی و نقش ارتباطی بازار در پایتخت.	امتداد راسته‌ها به جنوب؛ اتصال به دروازه‌ها و محورهای زیارتی ـ تجاری (شکل ۵)

دوره	وضعیت کالبدی بازار	رابطه با ارگ /مسجد /محلات	نوع تغییر	شواهد نقشه‌ای
پهلوی اول	حفظ هسته تاریخی در کنار خیابان‌کشی؛ شکل‌گیری راسته‌های تجاری منفصل.	تضعیف پیوستگی سنتی با محلات و دروازه‌ها؛ تغییر رابطه با میدان‌ها و شبکه جدید.	آغاز گسست در نقش استخوان‌بندی و انتقال بخشی از حرکت به خیابان‌ها.	ایجاد خیابان‌های سپه و چراغ‌برق؛ حذف باروها؛ قطع یا تغییر امتدادهای تاریخی (شکل ٦).
پهلوی دوم	استمرار بازار در هسته مرکزی؛ گسترش شبکه خیابانی و مراکز اداری ـ اقتصادی جدید.	کاهش انحصار بازار در سازمان‌دهی شهر و محدودتر شدن اثر آن به مرکز تاریخی.	تبدیل بازار از محور یگانه سازمان‌دهنده به یکی از کانون‌های مرکز شهر.	گسترش مرکزیت‌های جدید خارج از بازار؛ تثبیت بازار در محدوده تاریخی (شکل ١١)
معاصر	کانون اقتصادی ـ تاریخی فعال با فشار ترافیک، فرسودگی و تغییر کارکردها.	استمرار پیوند با مسجد جامع، سبزه‌میدان و محلات تاریخی؛ رابطه تاریخی ـ میراثی با ارگ.	بازتعریف بازار به‌عنوان زیرساخت تاریخی، اقتصادی و هویتی بازآفرینی مرکز تاریخی.	حضور پایدار در منطقه ١٢؛ اتصال به شبکه معابر و حمل‌ونقل معاصر (شکل ١٢)

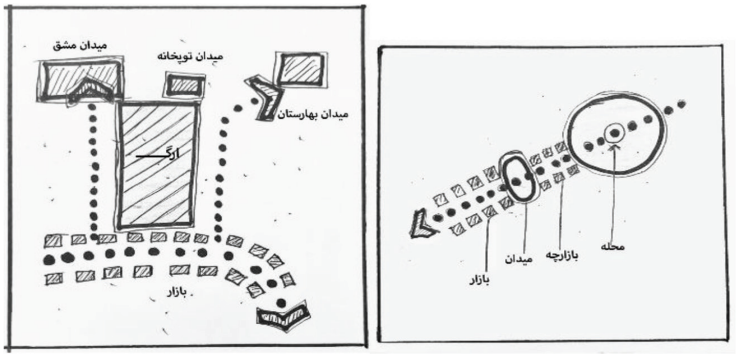


شکل ٣. الگوهای آغازین رابطه بازار با عناصر استخوان‌بندی شهر در دوره صفوی: الف) سمت راست: پیوند اولیه بازار با ارگ و مسجد جامع در ساختار خطی شهر؛ ب) وسط: جایگاه بازار در هسته محصور شهر و تمرکز کارکردهای تجاری، مذهبی و خدماتی پ) سمت چپ: امتداد بازار در نسبت با محلات پیرامونی و مسیرهای اتصال درونی. مأخذ: نگارندگان، برپایه نقشه تاریخی صفوی از برزین، ١٢٣١.

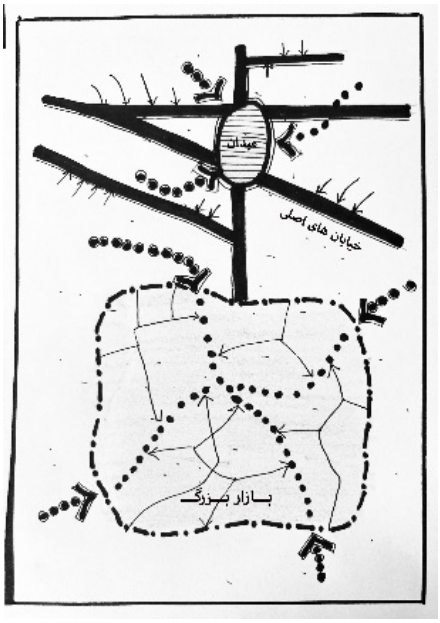


شکل ۴. گسترش رابطه بازار با مرکز سیاسی و مذهبی در دوره قاجار اول: الف) سمت راست: جهت‌گیری توسعه بازار به‌سوی ارگ و تقویت پیوند آن با کانون قدرت سیاسی؛ ب) سمت چپ: شکل‌گیری راسته‌ها و گره‌های واسط میان بازار، سبزه‌میدان، مسجد جامع و مسجد شاه. مأخذ: نگارندگان، بر پایه نقشه کرشیش، ١٢٣٧.

با توجه به جدول ۷، تحول رابطه بازار بزرگ تهران با عناصر استخوان‌بندی شهر در سه روند قابل تبیین است: نخست، در دوره قاجار و با تثبیت تهران به‌عنوان پایتخت، بازار از محور تجاری درون‌شهری به کانون پیونددهنده ارگ، مسجد جامع، سبزه‌میدان، محلات و مسیرهای ارتباطی تبدیل شد و مرکزیت کالبدی، عملکردی و سیاسی آن تقویت گردید. دوم، در دوره پهلوی، خیابان‌کشی‌ها، توسعه شبکه سواره، شکل‌گیری مراکز اداری – اقتصادی جدید و انتقال بخشی از جریان‌های حرکتی به خیابان‌های مدرن، موجب گسست تدریجی بازار از شبکه سنتی محلات، دروازه‌ها و مسیرهای تاریخی شد. سوم، در دوره معاصر، بازار با وجود کاهش نقش سازمان‌دهنده در مقیاس کلان‌شهر، همچنان کانون تاریخی، اقتصادی و نمادین مرکز تهران است. بنابراین، تحول بازار را باید نه زوال کامل، بلکه تغییر مقیاس و کیفیت اثرگذاری آن از «محور ساخت‌دهنده شهر سنتی» به «زیرساخت هویتی و بازآفرین مرکز تاریخی» تفسیر کرد.



شکل ۵. تحول بازار در دوره قاجاریه از زمان ناصرالدین شاه به بعد: الف) سمت راست: توسعه سراها، تیمچه‌ها و راسته‌های بازار در پی گسترش کالبدی تهران و افزایش تمرکز فعالیت‌های اقتصادی؛ ب) سمت چپ: امتداد بازار به‌سوی جنوب و تقویت پیوند آن با میدان توپخانه، دروازه‌ها

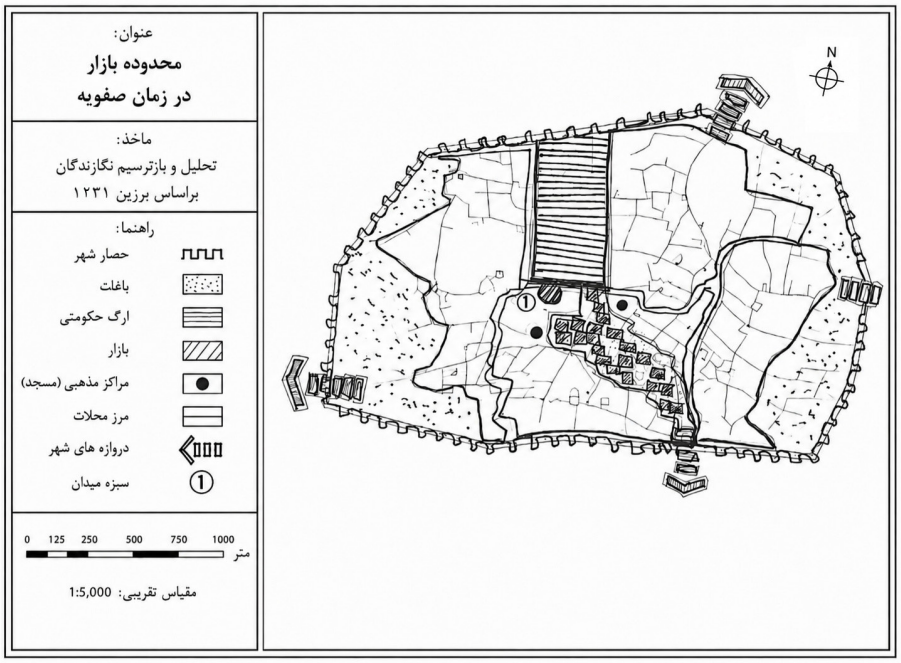


و مسیر شاه‌عبدالعظیم. مأخذ: نگارندگان، بر پایه نقشه نجم ملک ۱۲۷۰ .

شکل ۶. خیابان‌کشی‌های پهلوی اول، بخشی از نقش ارتباطی بازار را به شبکه خیابانی جدید منتقل کرد. مأخذ: نگارندگان بر پایه نقشه غفاری ۱۳۲۳ .

دوره صفوی: تثبیت بازار به‌عنوان محور سازمان‌دهنده اولیه

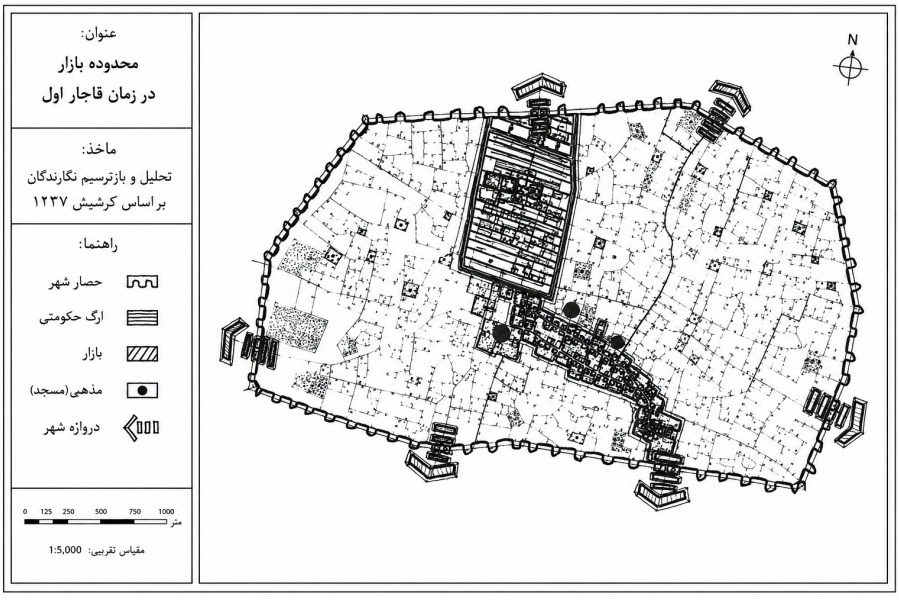
در دوره صفوی، الگوی استخوان‌بندی کالبدی تهران عمدتاً ماهیتی خطی داشت و سه عنصر بازار، مسجد جامع و ارگ در شکل‌دهی به ساختار شهر نقش داشتند. مسجد جامع در کنار راسته اصلی بازار قرار داشت و بازار به‌واسطه پیوند با مسجد، تکایا، حمام‌ها، سقاخانه‌ها و فضاهای خدماتی، بیش از یک مرکز تجاری عمل می‌کرد (حمیدی، ۱۳۷۶؛ خواجه‌نبی و کوچکی، ۱۳۹۲). تحلیل فضایی دوره صفوی نشان می‌دهد بازار نقش میانجی میان ارگ، مسجد جامع و بافت شهری را بر عهده داشت. ارگ از طریق معابر اصلی، بازار و فضاهای واسطی چون سبزه‌میدان با شهر پیوند می‌یافت و محلات نیز از راه بازارچه‌ها و گذرهای فرعی به راسته اصلی بازار و مسجد جامع متصل می‌شدند. همان‌گونه که در شکل ۷ مشاهده می‌شود، هم‌جواری بازار با ارگ و مسجد جامع و امتداد آن به‌سوی محلات پیرامونی نشان می‌دهد که بازار در این دوره محور اتصال و واسط فضایی میان قدرت، مذهب و شبکه محلات بوده است.



شکل ۷. جایگاه بازار در پیوند با عناصر اصلی شهر در دوره صفوی. مأخذ: نگارندگان براساس برزین، ۱۲۳۱.

دوره قاجار اول: تقویت بازار در نسبت با مرکز سیاسی و مذهبی

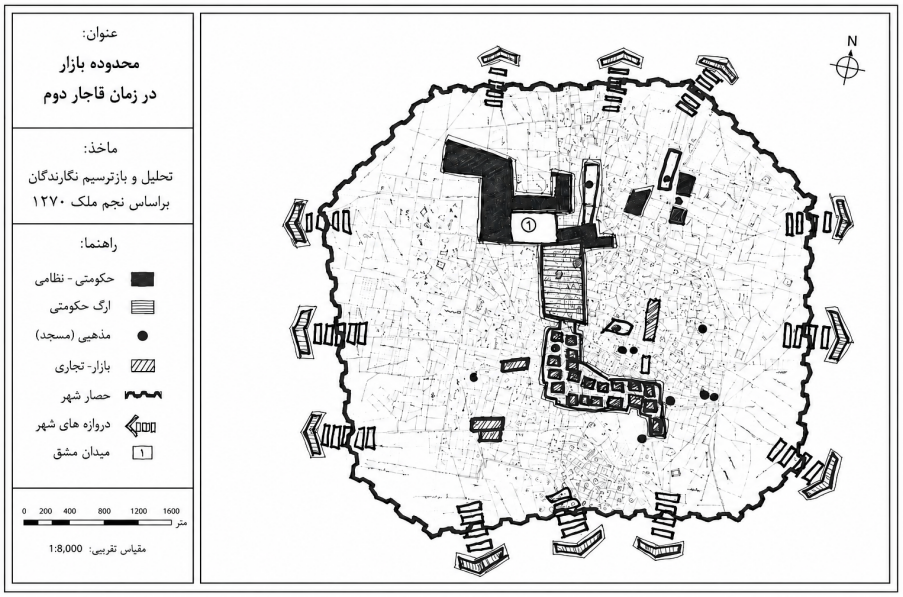
در دوره قاجار اول، با تثبیت تهران به‌عنوان مرکز سیاسی، نقش بازار در سازمان فضایی شهر تقویت شد. توسعه بازار به‌سوی ارگ، شکل‌گیری راسته‌های جدید، سراها و بازار خندق، آن را به کانونی مهم در پیوند با قدرت سیاسی تبدیل کرد (حمیدی، ۱۳۷۶). هم‌زمان، تقویت ارتباط مسجد جامع، مسجد شاه و بازار، رابطه اقتصادی - مذهبی را فشرده‌تر ساخت و بازار بین‌الحرمین نمونه روشن آن بود. بنابراین، بازار از محور خطی ساده فراتر رفت و به مفصل کالبدی ـ عملکردی میان ارگ، سبزه‌میدان، مساجد و فعالیت‌های تجاری تبدیل شد؛ امری که در نقشه بازترسیم‌شده کرشیش (شکل ۸) قابل‌مشاهده است.



شکل ۸. گسترش بازار و پیوند آن با مرکز سیاسی و مذهبی در دوره قاجار اول. مأخذ: نگارندگان براساس کرشیش، ۱۲۳۷.

دوره قاجار متأخر: گسترش جنوب‌گرا و افزایش مرکزیت اقتصادی

در دوره قاجار متأخر، به‌ویژه از زمان ناصرالدین‌شاه به بعد، توسعه کالبدی تهران و ایجاد حصار و دروازه‌های جدید، نقش بازار را در امتداد محورهای ارتباطی شهر تقویت کرد. در این دوره، بازار به‌سوی جنوب گسترش یافت و از طریق پیوند با مسیرهای زیارتی و رفت‌وآمد به شاه‌عبدالعظیم، به یکی از کانون‌های اصلی تمرکز فعالیت‌های تجاری، سراها و کاروانسراها تبدیل شد (حمیدی، ۱۳۷۶؛ شیرازیان، ۱۳۹۱).

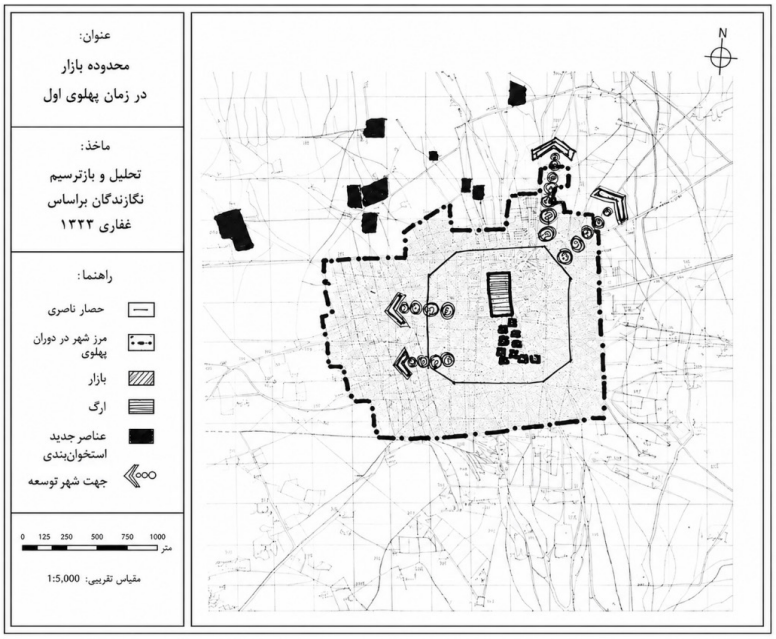


شکل ۹. توسعه بازار و پیوند آن با دروازه‌ها و محورهای جنوبی در دوره قاجار متأخر مأخذ: نگارندگان براساس نجم ملک، ۱۲۷۰.

تحلیل فضایی دوره قاجار متأخر نشان می‌دهد بازار، هم‌زمان با گسترش محلات و تراکم فعالیت‌ها، شریان اقتصادی ـ ارتباطی مرکز تاریخی بود. در نقشه بازترسیم‌شده نجم‌الملک، امتداد جنوبی بازار، اتصال آن به دروازه‌ها و پیوند با محور شاه‌عبدالعظیم، این نقش را نشان می‌دهد؛ چنان‌که در شکل ۹ نیز قابل‌مشاهده است.

دوره پهلوی اول: خیابان‌کشی و آغاز گسست در پیوستگی سنتی

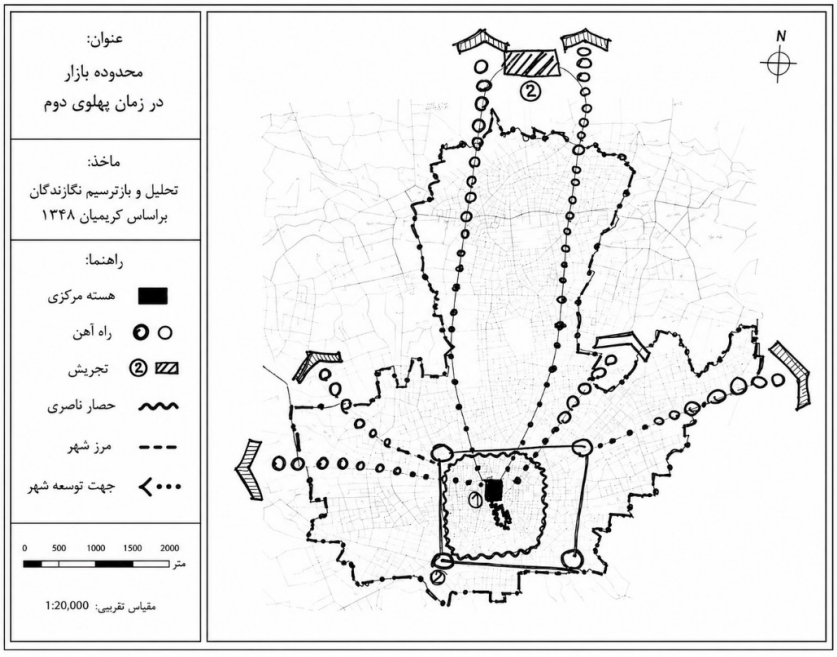
در دوره پهلوی اول، خیابان‌کشی، تخریب باروها و ایجاد محورهای عریض شهری، الگوی ارتباطی شهر تهران را دگرگون کرد. در این دوره، بخشی از فعالیت‌های تجاری به حاشیه خیابان‌های جدید منتقل شد و راسته‌های منفصل از بازار، مانند محورهای چراغ‌برق و سپه، شکل گرفتند (حمیدی، ۱۳۷۶؛ ودیعی، ۱۳۵۱). تحلیل فضایی این دوره نشان می‌دهد که شهر از یک ساختار ارگانیک-خطی به ساختاری مرکب حرکت کرد. هسته تاریخی شامل بازار، بقایای ارگ، مساجد و مجموعه‌های اداری جدید همچنان اهمیت داشت، اما شبکه خیابان‌های جدید، ارتباطات را از مسیرهای سنتی بازار جدا کرد. این تغییر در نقشه بازترسیم شده از غفاری از طریق احداث خیابان‌های جدید، قطع یا تغییر امتدادهای تاریخی و جابه‌جایی بخشی از نقش حرکتی بازار به محورهای سواره‌محور در شکل ۱۰ قابل‌مشاهده است و این برداشت را تقویت می‌کند که در دوره پهلوی اول، بازار همچنان در هسته تاریخی شهر باقی ماند، اما خیابان‌های جدید بخشی از نقش ارتباطی و سازمان‌دهنده آن را جذب کردند.



شکل ۱۰. نقش بازار در ساختار مرکب شهر در دوره پهلوی اول. مأخذ: نگارندگان براساس غفاری، ۱۳۲۳.

دوره پهلوی دوم: کاهش انحصار مرکزیت بازار

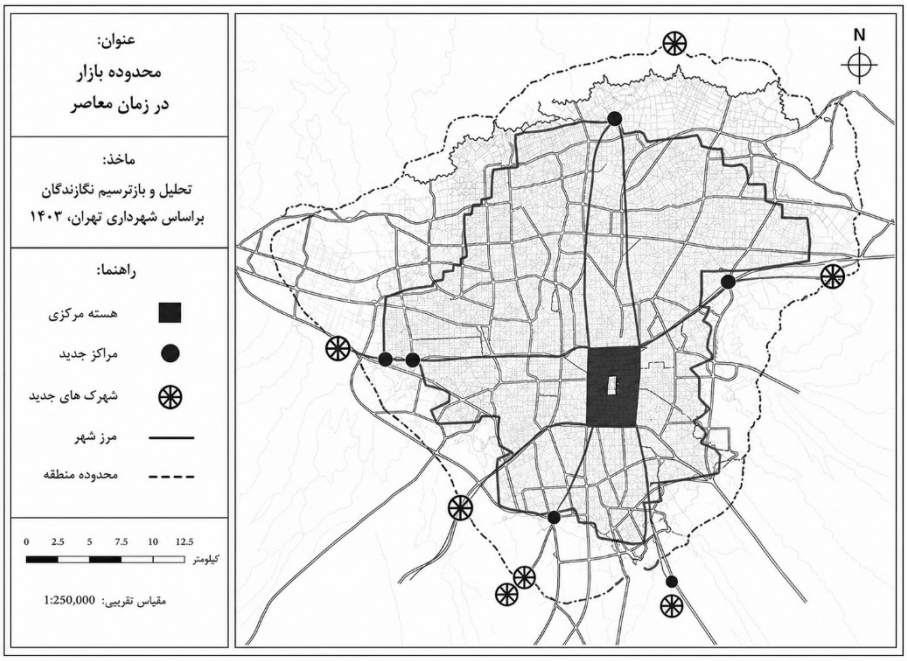
در دوره پهلوی دوم، رشد سریع تهران و گسترش مراکز اداری، تجاری و خدماتی، جایگاه بازار را در سازمان فضایی شهر تغییر داد. با توسعه فعالیت‌های تجاری در خارج از بازار، نقش آن از محور اصلی سازمان‌دهنده به یکی از کانون‌های مهم مرکز شهر تبدیل شد (حمیدی، ۱۳۷۶). بازار با حفظ نقش اقتصادی، به‌ویژه در عمده‌فروشی، پیوند ضعیف‌تری با محلات مسکونی و فضاهای روزمره یافت. گسترش شبکه خیابانی، شکل‌گیری مرکزیت‌های جدید و تثبیت بازار در هسته تاریخی در نقشه بازترسیم‌شده از کریمان قابل‌مشاهده است (شکل ۱۱).



شکل ۱۱. جایگاه بازار در هسته مرکزی شهر در دوره پهلوی دوم. مأخذ: نگارندگان براساس کریمان، ۱۳۴۸.

دوره معاصر: بازتعریف بازار به‌عنوان کانون تاریخی، اقتصادی و هویتی مرکز شهر

در دوره معاصر، نقش بازار بزرگ تهران با تغییر مقیاس اثرگذاری آن از عنصر اصلی استخوان‌بندی شهر سنتی به کانون تاریخی، اقتصادی و هویتی مرکز شهر تحول یافته است. گسترش تهران، شکل‌گیری مراکز اداری ـ تجاری جدید و توسعه شبکه خیابانی، نقش سازمان‌دهنده بازار را در مقیاس کل شهر کاهش داده، اما جایگاه آن در مرکز تاریخی تداوم یافته است. از منظر فضایی، بازار از طریق راسته‌ها، سراها، تیمچه‌ها، گذرها و پیوند با مسجد جامع، سبزه‌میدان، امامزاده زید و محلات پیرامونی در ساختار منطقه ۱۲ حضور دارد. از منظر اقتصادی، با وجود کاهش انحصار تاریخی، همچنان کانون مبادله، عمده‌فروشی و شبکه‌های صنفی پایتخت است (کشاورزیان، ۱۳۹۷). ازمنظر هویتی نیز بخشی از حافظه تاریخی، تصویر ذهنی و حس تعلق شهروندان را بازنمایی می‌کند (عباس‌زادگان و آذری، ۱۳۸۸). بنابراین، موقعیت مرکزی، تداوم فعالیت اقتصادی و پیوندهای اجتماعی و تاریخی ـ مذهبی، بازار را به ظرفیتی برای بازآفرینی مرکز تاریخی تهران تبدیل کرده است؛ هرچند فرسودگی کالبدی، فشار تردد و تغییر الگوهای مصرف از چالش‌های آن محسوب می‌شوند (حیدری و همکاران، ۱۴۰۱). شکل ۱۲ آشکار می‌سازد که بازار در دوره معاصر دیگر محور یگانه سازمان‌دهنده شهر نیست، اما همچنان در شبکه مرکزی و تاریخی تهران نقش دارد.



شکل ۱۲ . جایگاه بازار بزرگ تهران در ساختار معاصر مرکز شهر. مأخذ: نگارندگان براساس شهرداری تهران، ۱۴۰۳ .

در دوره معاصر، نقش سازمان‌دهنده بازار بزرگ تهران در مقیاس کل شهر کاهش یافته، اما اهمیت فضایی، اقتصادی و هویتی آن در مرکز تاریخی تداوم یافته است. این تحول بیانگر بازتعریف نقش بازار از ستون فقرات کالبدی شهر سنتی به زیرساخت تاریخی، اقتصادی و هویتی بازآفرینی مرکز تهران است. استقرار پایدار بازار در هسته تاریخی منطقه ۱۲، پیوند با شبکه دسترسی معاصر و استمرار هم‌جواری با مسجد جامع، سبزه‌میدان و محلات تاریخی، در نقشه معاصر شهرداری تهران قابل‌مشاهده است (شکل ۱۲).

بحث

پژوهش حاضر نشان می‌دهد بازار بزرگ تهران صرفاً «عنصر تجاری» نیست، بلکه

در شـهر سـنتی سـازوکاری فضایـی بـرای پیونـد حرکـت، قـدرت سیاسـی، نهـاد مذهبـی و زندگـی محلـه‌ای بـوده اسـت. ازایـن‌رو، مفهـوم اسـتخوان‌بندی شـهر امـکان خوانـش هم‌زمـان نقـش کالبـدی، عملکـردی و نمادیـن بـازار را فراهـم می‌کنـد. مقایسـه میـان‌دوره‌ای نیـز بیانگـر آن اسـت کـه دگرگونـی بـازار بـه معنـای حـذف نقـش تاریخـی آن نیسـت، بلکـه نشـان‌دهنده تغییـر مقیـاس و کیفیـت اثرگـذاری آن اسـت. بازار در دوره صفـوی و قاجـار، در پیونـد با ارگ، مسـجد جامـع، سـبزه‌میدان، محـلات و دروازه‌هـا، محـور سـازمان‌دهنده مرکـز شـهر بـود؛ امـا در دوره پهلـوی، خیابان‌کشـی، شـبکه سـواره‌محور و مراکـز اداری - تجـاری جدیـد، بخشـی از ایـن نقـش را بـه شـبکه خیابانـی و مرکزیت‌هـای نوظهـور منتقـل کـرد. بنابرایـن، گسسـت اصلی در نسـبت بـازار بـا شـبکه حرکـت و مرکزیـت شـهری رخ داد. مفهـوم زیرسـاخت تاریخـی فعـال در ایـن مقالـه بـه معنـای مجموعـه‌ای اسـت کـه هم‌زمـان سـه ظرفیـت را حفـظ کـرده اسـت: نخسـت، ظرفیـت فضایـی از طریـق اسـتمرار حضـور در هسـته تاریخـی و پیونـد بـا شـبکه معابـر و عناصـر شـهری؛ دوم، ظرفیـت عملکـردی از طریـق تـداوم فعالیـت اقتصـادی و شـبکه‌های صنفـی؛ و سـوم، ظرفیـت هویتـی از طریـق پیونـد بـا حافظـه تاریخـی و تجربـه زیسـته مرکـز شـهر. بنابرایـن، بـازار بـزرگ تهـران در شـهر معاصـر نـه صرفـاً بازمانـده‌ای از گذشـته، بلکـه یکـی از پایه‌هـای بالقـوه بازآفرینـی مرکـز تاریخـی اسـت.

براین‌اسـاس، بـازار بـزرگ تهـران در شـهر معاصـر «زیرسـاخت تاریخـی فعـال» اسـت؛ زیرا همزمـان ظرفیـت فضایـی، عملکـردی و هویتـی خـود را از طریـق حضـور در هسـته تاریخـی، تـداوم فعالیـت اقتصـادی و پیونـد بـا حافظـه جمعـی حفـظ کـرده اسـت. از ایـن منظـر، بـازار نه بازمانـده‌ای منفصـل از گذشـته، بلکـه سـرمایه‌ای فضایـی و تاریخـی بـرای بازآفرینـی مرکـز تاریخـی تهـران اسـت.

از بازار به‌مثابه محور کالبدی تا زیرساخت تاریخی فعال

تحلیـل تحـول بـازار بـزرگ تهـران نشـان می‌دهـد جایـگاه آن از محـور اسـتخوان‌بندی کالبـدی شـهر سـنتی بـه زیرسـاختی فعـال در مرکـز تاریخـی معاصـر تغییـر یافتـه اسـت. در ایـن خوانـش، بـازار سـاختاری تاریخـی اسـت کـه حافظـه فضایـی، فعالیـت اقتصـادی و خوانایـی مرکـز تهـران را حفـظ کـرده اسـت. ازایـن‌رو، مفهـوم «زیرسـاخت تاریخـی فعـال» جایـگاه امروز بـازار را دقیق‌تـر توضیـح می‌دهـد؛ زیـرا بـا وجـود کاهـش نقـش سـازمان‌دهنده در مقیـاس کل شـهر، همچنان در مرکـز تاریخـی واجـد اثـر فضایـی، عملکـردی و هویتـی اسـت. افـزوده مقالـه بـه ادبیـات بـازار ایرانـی، تبییـن بـازار به‌مثابـه سـاختاری تاریخـی و چندمقیاسـی اسـت کـه نقـش آن در شـهر معاصـر نـه حـذف شـده و نـه کامـلاً اسـتمرار یافتـه، بلکـه بازتعریـف شـده اسـت. همچنیـن، ایـن یافتـه در ادبیـات بازآفرینـی شـهری نشـان می‌دهـد مداخلـه در بـازار تاریخـی بایـد فراتـر از مرمـت کالبـدی یـا سـاماندهی تجـاری باشـد و پیونـد آن بـا شـبکه حرکـت، اقتصـاد شـهری، حافظـه جمعـی و هویت مرکـز تاریخـی را هم‌زمـان در نظـر گیـرد.

گسست شبکه‌ای و تداوم هویتی

تحـول بـازار تهـران بـا هم‌زمانـی گسسـت و تـداوم همـراه اسـت. خیابان‌کشـی‌ها، توسـعه معابـر جدیـد و جابه‌جایـی مرکزیت‌هـای اداری ـ سیاسـی، پیونـد مسـتقیم بـازار بـا سـاختار سـنتی شـهر را تضعیـف کرده‌انـد؛ امـا اسـتمرار فعالیـت اقتصـادی، حضـور اجتماعـی، پیونـد بـا عناصـر تاریخـی و جایـگاه آن در حافظـه جمعـی، نقـش هویتـی بـازار را تـداوم بخشـیده اسـت. از ایـن منظـر، مفهوم «گسسـت شـبکه‌ای و تـداوم هویتی» امـکان می‌دهـد بـازار بـزرگ تهـران بـر پایـه رابطـه میـان شـبکه حرکـت، معنـا، عملکـرد و حافظـه شـهری تحلیـل شـود.

پیامدهای بازآفرینی مرکز تاریخی تهران

پیامـد اصلـی ایـن بحـث آن اسـت کـه بـازار بایـد بخشـی از منظومـه فضایـی، عملکـردی و هویتـی مرکـز تاریخـی تهـران دیـده شـود. تقویـت

نقش آن نیازمند توجه هم‌زمان به شبکه دسترسی، فضاهای عمومی، محلات پیرامونی، فعالیت‌های اقتصادی و عناصر تاریخی مرتبط است. در این چارچوب، بازآفرینی بازار به معنای بازگشت به نقش گذشته نیست، بلکه بازتعریف جایگاه آن در شهر معاصر است؛ جایگاهی که می‌تواند بازار بزرگ تهران را به سرمایه‌ای فضایی، اقتصادی و هویتی برای تقویت مرکز تاریخی شهر تبدیل کند.

نتیجه‌گیری

یافته نخست تقویت‌کننده این مفهوم است که بازار بزرگ تهران در شهر سنتی، محور سازمان‌دهنده فضایی و از عناصر اصلی استخوان‌بندی کالبدی ـ عملکردی شهر بوده است. بازار از طریق الگوی خطی و سپس شبکه‌ای خود، میان مسجد جامع، ارگ، محلات، دروازه‌ها و مسیرهای اصلی حرکت پیوند برقرار می‌کرد و نقش ستون فقرات مرکزی شهر را بر عهده داشت.

یافته دوم بیانگر نقش چندبعدی بازار در حوزه‌های اقتصادی، مذهبی، اجتماعی، ارتباطی و سیاسی است. پیوند با مسجد جامع و فضاهای مذهبی، نقش آیینی؛ ارتباط با ارگ، نقش سیاسی؛ اتصال به محلات، نقش اجتماعی و ارتباطی؛ و تمرکز فعالیت‌های صنفی، سراها، تیمچه‌ها و راسته‌ها، نقش اقتصادی بازار را شکل می‌داد.

یافته سوم نشان می‌دهد خیابان‌کشی‌های پهلوی، توسعه تهران، گسترش شبکه سواره‌محور و انتقال بخشی از مرکزیت‌های اداری، تجاری و خدماتی، نقش استخوان‌بندی بازار را تضعیف کرد. این تحول در کاهش نقش بازار به‌عنوان محور حرکت، پیوند مستقیم با محلات و انحصار مرکزیت اقتصادی و اداری شهر آشکار است.

یافته چهارم بر تداوم اهمیت بازار به‌عنوان کانون اقتصادی، حافظه فضایی، عنصر هویت‌بخش و ظرفیت بازآفرینی مرکز تاریخی تأکید دارد. جایگاه معاصر آن در بازتعریف پیوند با اقتصاد شهری، هویت تاریخی، کیفیت فضای عمومی و پیوندهای اجتماعی مرکز شهر نهفته است.

براین‌اساس، بازآفرینی بازار باید در چارچوب سیاست‌های مرکز تاریخی و با توجه هم‌زمان به پیوندهای حرکتی، حافظه تاریخی، حیات اقتصادی و کیفیت فضاهای عمومی دنبال شود. پژوهش حاضر چارچوبی تحلیلی برای فهم تحول نقش بازار فراهم می‌کند و مطالعات آتی می‌توانند با بررسی فعالیت‌ها، الگوهای رفت‌وآمد، تجربه ذی‌نفعان و مقایسه با بازارهای تاریخی دیگر، ابعاد کاربردی آن را گسترش دهند. در مجموع، بازار بزرگ تهران از ستون فقرات کالبدی ـ عملکردی شهر سنتی به زیرساخت تاریخی فعال مرکز معاصر تبدیل شده و این تغییر نقش، مبنای فهم جایگاه آن در بازآفرینی مرکز تاریخی تهران است. بر این مبنا، آینده بازار بزرگ تهران نه در بازگرداندن آن به نقش یگانه و سنتی گذشته، بلکه در بازتعریف آن به‌عنوان زیرساختی تاریخی، اقتصادی و هویتی برای تقویت مرکز تاریخی تهران قابل‌پیگیری است.

منابع

ابرقویی‌فرد، حمیده و منصوری، سیدامیر. (۱۴۰۰). بازخوانی مؤلفه‌های سازنده سازمان فضایی شهر ایرانی پس از اسلام در سفرنامه‌های قرن نهم تا چهاردهم هجری قمری. منظر، ۱۳ (۵۵)، ۲۹-۲۰. https://doi.org/10.22034/MANZAR.2021.240065.2070

اطلس تهران. (۱۳۷۲). تهران: گیتاشناسی.

امیری، سارا. (۱۳۸۸). بیان تصویری بازار سنتی تهران. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکز.

اهلرز، اکارت. (۱۳۷۳). شهر شرق اسلامی: مدل و واقعیت. ترجمه و تحریر محمدحسن ضیاءتوانا و مصطفی مؤمنی. تحقیقات جغرافیایی، ۹ (۱)، ۶۵-۲۷.

بابایی‌مراد، بهناز؛ محمدی، پژمان و عسگری، علی. (۱۳۹۴). تأثیر ساختار فضایی بر میزان تقاضای

حمل‌ونقل شهری، نمونه موردی: حلقهٔ مرکزی شهر همدان. مطالعات محیطی هفت حصار، (۱۴)، ۱۴-۵.

بحرینی، سیدحسین؛ بلوکی، بهناز و تقابن، سوده. (۱۳۸۸). تحلیل مبانی نظری طراحی شهری معاصر. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

برزین. (۱۲۳۱). نقشه تهران در دوره صفوی [نقشه].

پروشانی، ایرج. (۱۳۷۶). بازار؛ بازارهای شهری قبل از اسلام و در دوره اسلامی. دانشنامه جهان اسلام، جلد ۱، ۳۵۹-۳۵۱. تهران: بنیاد دایرةالمعارف اسلامی.

پوراحمد، احمد. (۱۳۷۷). جغرافیا و کارکردهای بازار کرمان. تهران: مرکز کرمان‌شناسی.

پیرنیا، محمدکریم. (۱۳۷۲). معماری اسلامی ایران. تهران: دانشگاه علم و صنعت ایران.

پیرنیا، محمدکریم. (۱۳۹۰). آشنایی با معماری اسلامی ایران: ساختمان‌های درون‌شهری و برون‌شهری (تدوین غلامحسین معماریان، چاپ هفدهم). تهران: سروش دانش.

حبیبی، سیدمحسن. (۱۳۷۸). از شار تا شهر. تهران: دانشگاه تهران.

حمیدی، ملیحه. (۱۳۷۶). استخوان‌بندی شهر تهران. تهران: سازمان مشاور فنی و مهندسی شهر تهران.

حیدری، محمدتقی؛ حقی، یعقوب؛ خوند، کبری و محرمی، سعید. (۱۴۰۱). بازآفرینی ساختاری - عملکردی بازارهای سنتی شهرهای ایران با رویکرد آینده‌پژوهی؛ مطالعه موردی بازار تاریخی زنجان. پژوهش‌های جغرافیای انسانی، ۵۴(۳)، ۸۶۶-۸۵۱. https://doi.org/10.22059/jhgr.2021.316812.1008228

خواجه‌نبی، فهیمه و کوچکی، محمد. (۱۳۹۲). بررسی و تحلیل نقش بازار در توسعه شهرهای اسلامی: نظریات و دیدگاه‌ها. مجموعه مقالات همایش ملی معماری و شهرسازی انسان‌گرا. دانشگاه آزاد اسلامی قزوین.

دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۵۴). لغت‌نامه دهخدا. تهران: مؤسسه لغت‌نامه دهخدا.

رجبی، آزیتا. (۱۳۸۶). ریخت‌شناسی بازار. تهران: آگاه و سپهر خرد.

رفیعی‌پور، فاطمه. (۱۳۹۴). بررسی ساختارهای سنتی و نقش آن در اقتصاد صنایع‌دستی و جمهوری آذربایجان. فصلنامه هنر، (۹)، ۱۱۶-۱۱۱.

سعیدنیا، احمد. (۱۳۸۸). تعاریف و مفاهیم بازارهای شهری ایران. آبادی، ۱۹(۶۴)، ۹-۶.

سلطان‌زاده، حسین. (۱۳۸۶). بازارهای ایرانی. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.

شبانه، رحیم. (۱۳۹۵). بازار و بازاریان در تمدن اسلامی. پارسه، ۱۶(۲۷)، ۱۳۲-۹۷.

شفقی، سیروس. (۱۳۸۰). بازار و ساختار شهر سنتی ایران. تهران: نشر دانشگاهی.

شکویی، حسین. (۱۳۶۵). جغرافیای اجتماعی شهر؛ اکولوژی اجتماعی شهر. تهران: دفتر مرکزی جهاد دانشگاهی.

شهرداری تهران. (۱۴۰۳). نقشه محدوده بازار بزرگ تهران و شبکه معابر منطقه ۱۲ [نقشه].

شیرازیان، رضا. (۱۳۹۱). راهنمای نقشه‌های تاریخی تهران. تهران: انتشارات دستان.

طبسی، سیدموسی‌الرضا و خادم‌زاده، محمدحسن. (۱۳۹۹). بازشناخت مؤلفه‌های بازار در شهر ایرانی - اسلامی. اندیشه معماری، ۵(۲)، ۶۲-۴۵.

عباس‌زادگان، مصطفی و آذری، عباس. (۱۳۸۸). بررسی نقش فضایی بازار در ساختار شهرهای ایرانی (با بهره‌گیری از روش چیدمان فضا): نمونه‌های موردی تهران، تبریز، کرمان و اصفهان. آبادی، ۱۹(۲۹)، ۳۱-۲۶.

عمید، حسن. (۱۳۳۲). فرهنگ فارسی عمید. تهران: انتشارات راه رشد.

غفاری سده، علی. (۱۳۷۳). سازمان‌های فضایی در معماری شهرهای سنتی ایران. صفه، ۴(۴)، ۳۷-۲۶.

غفاری، محمدرضا. (۱۳۲۳). نقشه‌راهنمای تهران [نقشه].

کرشیش. (۱۲۳۷). نقشه تهران [نقشه].

کریمان، حسین. (۱۳۴۸). نقشه تهران [نقشه].

کشاورزیان، آرنگ. (۱۳۸۳). در جست‌وجوی مفهومی برای بازار. گفتگو، (۴۲)، ۱۶۸-۱۴۱.

کشاورزیان، آرنگ. (۱۳۹۷). بازار و دولت در ایران: سیاست در بازار تهران (ترجمه محسن محمودی). تهران: دنیای اقتصاد.

لک، آزاده و حکیمیان، پانته‌آ. (۱۳۹۶). کنکاشی در ریخت‌شناسی بازار ایرانی با رویکرد نظریه‌های

فضایی شهر؛ موارد مطالعاتی بازار شیراز و کرمان. صفه، ۲۷(۱)، ۱۳٤-۱۰۹.

منتظری، مرجان؛ جهانشاهلو، لعلا و ماجدی، حمید. (۱۳۹۶). تحولات ساختار کالبدی - فضایی شهر یزد و عوامل مؤثر بر آن. مطالعات محیطی هفت حصار، (۲۱)، ٤۲-۲۷.

منصوری، سیدامیر و مونیر، جرارد. (۱۳۸۶). دو دوره سازمان فضایی در شهر ایرانی: قبل و بعد از اسلام با استعانت از شواهد تحولات شهر کرمان. باغ نظر، ٤(۷)، ٦۰-٤٦.

منصوری، سیدامیر. (۱۳۹۲). سازمان فضایی در شهر اسلامی ایران. هنر و تمدن شرق، ۱(۱)، ٦۳-۵۲.

منصوری، سیدامیر و محمدزاده، شبنم. (۱۳۹۶). تحولات سازمان فضایی شهر تبریز از اوایل اسلام تا دوره قاجار. باغ نظر، ۱۴(۵۱)، ۳۲-۲۱.

منصوری، سیدامیر و همتی، مرتضی. (۱۳۹۹). ارزیابی تعابیر پژوهشگران فارسی‌زبان در بیان مفهوم سازمان فضایی شهر. باغ نظر، ۱۷(۹۲)، ۱۸-۵. https://doi.org/10.22034/bagh.2020.214720.4421

مؤمنی مصطفی. (۱۳۷۷). نظری بر شهرشناسی جغرافیایی شهرهای ایرانی - اسلامی. نمایه پژوهش، (۹-۱۰)، ۳۷.

نجم‌الملک، عبدالغفار. (۱۲۷۰). نقشه تهران [نقشه].

نطاق، محمدجواد و حسین‌زاده، مهدی. (۱۴۰۲). بررسی سیر تحولات و تغییرات سازمان فضایی شهر مشهد. منظر، ۱۵(۶۳)،۲٦-۳۷. https://doi.org/10.22034/MANZAR.2022.344669.2195

ودیعی، کاظم. (۱۳۵۱). بازار در بافت نوین شهری. یغما، (۲۸۳).

Assari, A., Mahesh, T. M., & Assari, E. (2012). Conservation of historic urban core in traditional Islamic culture: Case study of Isfahan city. *Indian Journal of Science and Technology*, **5**(1), 1970-1976. https://doi.org/10.17485/ijst/2012/v5i1.32

Bonine, M. E. (1979). The morphology of Isfahan bazaar. *Iranian Studies*, **12**(1-2), 29-51.

Caniggia, G., & Maffei, G. L. (2001). *Architectural composition and building typology: Interpreting basic building*. Alinea Editrice.

Conzen, M. R. G. (1960). *Alnwick, Northumberland: A study in town-plan analysis* (Institute of British Geographers Publication No. 27). George Philip.

Couch, C., Fraser, C., & Percy, S. (Eds.). (2003). *Urban regeneration in Europe*. Blackwell Science. https://doi.org/10.1002/9780470690604

Ebrahimi, A. N., Pour Rahimian, F., & Sahraei Loron, M. (2013). Impacts of urban passages on formation of Iranian bazaars: Case study of the historic bazaar of Tabriz. *ArchNet-IJAR*, **7**(2), 61-75. https://doi.org/10.26687/archnet-ijar.v7i2.155

Bazaar. (2012). In *Encyclopaedia Islamica*.

Griffiths, S., Jones, C. E., Vaughan, L., & Haklay, M. (2010). The persistence of suburban centres in Greater London: Combining Conzenian and space syntax approaches. *Urban Morphology*, **14**(2), 85-99.

Hillier, B., & Hanson, J. (1984). *The social logic of space*. Cambridge University Press.

Moghaddam, A. (1994). Bazaar, the achievement of the Islamic civilization: A short history of the Tehran Bazaar. *Newsletter of the Chamber of Commerce, Industries and Mines of the Islamic Republic of Iran*.

Moosavi, M. S. (2005). Bazaar and its role in the development of Iranian traditional cities. In *Proceedings of the IRCICA International Conference on Islamic Archaeology*.

Muratori, S. (1959). *Studi per una operante storia urbana di Venezia*. Istituto Poligrafico dello Stato.

Plevoets, B., & Van Cleempoel, K. (2019). *Adaptive reuse of the built heritage: Concepts and cases of an emerging discipline*. Routledge.

UNESCO. (2011). *Recommendation on the historic urban landscape, including a glossary of definitions*. UNESCO.

Wang, K. (2023). Time rupture in urban heritage: Based on the case of Shanghai. *GeoJournal,* **88**, 1965-1977. https://doi.org/10.1007/s10708-022-10732-2

Wirth, E. (1974). Zum Problem des Bazaars (Sūq, Čaršī): Versuch einer Begriffsbestimmung und Theorie des traditionellen orientalischen Marktes. *Die Welt des Islams,* **15**(1-4), 14-43.

Pourjafar, M. R., Nazhad Ebrahimi, A., & Ansari, M. (2013). Effective factors in structural development of Iranian historical bazaars: Case study of Tabriz Bazaar. *Journal of Basic and Applied Scientific Research,* **3**(2), 272-282.

Pourjafar, M., Amini, M., Varzaneh, E. H., & Mahdavinejad, M. J. (2014). Role of bazaars as a unifying factor in traditional cities of Iran: The Isfahan bazaar. *Frontiers of Architectural Research,* **3**(1), 10-19. https://doi.org/10.1016/j.foar.2013.11.001

Roberts, P., & Sykes, H. (Eds.). (2000). *Urban regeneration*: *A handbook*. SAGE.

Expert Perspectives on the Dimensions of Sustainable Urban Identity
The Case of Milad Tower, Tehran

Akbar TALEBPOUR[1]
Associate Professor, Department of Social Sciences, Faculty of Social Sciences and Economics, Alzahra University, Tehran, Iran.

Seyed Yaghoub MOUSAVI
Associate Professor, Department of Social Sciences, Faculty of Social Sciences and Economics, Alzahra University, Tehran, Iran.

Neda DADFAR
M. A. of Local urban development, Alzahra University, Tehran, Iran.

EXTENDED ABSTRACT

Introduction

Urban symbols embody meanings that become institutionalized within a society's culture and are closely associated with collective identity. Identity encompasses material, biological, cultural, and psychological indicators that distinguish individuals, groups, communities, and cultures. Urban identity, as a complex and dynamic concept, requires a multidisciplinary, place-based approach that considers physical contexts and the perspectives of diverse stakeholders. Integrating these perspectives provides a framework for analyzing urban identity and informing decision-making in line with sustainable development principles.

Against this background, this study examines the role of urban symbols in sustaining urban identity, focusing on Milad Tower in Tehran. It investigates the tower's contribution to five dimensions of the city's identity: physical-spatial, socio-cultural, economic, environmental-ecological, and political-strategic sustainability. The central research question is: How has Milad Tower contributed to the formation and sustainability of Tehran's urban identity across these dimensions, from the perspective of experts?

The findings aim to support urban planners and administrators in strengthening identity-related connections and preserving Tehran as a repository of collective memory. They may also inform urban institutions' efforts to enhance social responsibility, foster meaningful engagement with citizens, and cultivate a shared urban identity aligned with sustainable development goals.

Material and Methods

The study population comprised managers, experts, and specialists in culture, art, urban planning, architecture, management, and urban sociology. Using purposive sampling based on expert judgment, 17 participants were recruited and interviewed in person. Data were collected through semi-structured interviews. Although theoretical saturation was achieved by the tenth interview, data collection continued until 17 interviews had been completed to obtain a more comprehensive account of the perspectives and opinions of experts and urban managers regarding the subject under investigation.

To assess the quality of the interview protocol, criteria of credibility and reliability in qualitative

1. **Corresponding author**, +989371795404 a.talebpour@alzahra.ac.ir https://orcid.org/0000-0002-1644-6117

research were applied, drawing on Talebpour & Beiranvand (2013). The initial interview protocol was developed based on the relevant theoretical literature and the study's objectives. It was subsequently submitted to several university professors and subject-matter experts for content review and professional evaluation.

Results and discussion

The findings indicate that Milad Tower has not adequately fulfilled its potential to contribute to Tehran's urban identity across the five dimensions examined. Physical-spatial dimension. Milad Tower can be classified as a functional urban landmark that was initially constructed to serve telecommunications purposes, with a symbolic role subsequently attributed to it. This functional origin appears to have limited its capacity to serve as a meaningful and identity-forming urban symbol.

Socio-cultural dimension. The tower's performance has varied over time in response to the preferences and priorities of successive managers and mayors. Discontinuity in programming, a lack of coordination among the tower's various operational units, and high fees for services provided to tourists and visitors have discouraged public visitation. These factors have also constrained the development of emotional and cognitive connections between Milad Tower and the wider public, thereby limiting its capacity to foster a shared sense of urban identity.

Economic dimension. Milad Tower has not fully capitalized on its tourism potential and has been unsuccessful in generating substantial economic value and attracting investment. Consequently, its capacity to contribute to the economic dimension of Tehran's urban identity remains limited.

Environmental-ecological dimension. The tower's environmental performance has been adversely affected by its inappropriate siting, insufficient consideration of seismic hazard zoning and fault lines, disregard for the region's ecological carrying capacity, degradation of the surrounding hills' natural environment, destruction of vegetation without adequate replacement, and increased pressure on regional water resources. The study also identifies increased urban air pollution as a concern. Collectively, these factors indicate that Milad Tower has not made a positive contribution to the environmental-ecological sustainability of Tehran's urban identity.

Political-strategic dimension. The findings point to the tower's limited influence on the political-strategic dimension of Tehran's urban identity. This limitation is associated with its limited involvement in activities with political and diplomatic significance, including election-related events, regional, national, and international political and diplomatic meetings, and the hosting of prominent domestic and international political figures.

Conclusion

The findings demonstrate that Milad Tower, despite its status as a prominent symbol of Tehran, has not played a sufficiently significant role in sustaining the city's urban identity. From the perspective of urban experts, ineffective management and inadequate promotional strategies have undermined the tower's potential to function as an identity-forming symbol. Addressing these shortcomings requires more effective management practices, more coherent programming and promotion, and greater efforts to cultivate a sense of belonging and attachment to the tower among Tehran's residents. In addition, strengthening the tower's engagement with activities of political and diplomatic significance could enhance its contribution to the political-strategic dimension of the city's identity. Overall, realizing Milad Tower's potential as an urban symbol requires an integrated approach that addresses its physical-spatial, socio-cultural, economic, environmental-ecological, and political-strategic dimensions.

Keywords

Urban Symbol, Ecological Sustainability, Thematic Analysis, Milad Tower.

بررسی ابعاد هویت پایدار شهری برج میلاد از منظر خبرگان

اکبر طالب پور[1]
دانشیار گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی و اقتصاد، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران.

سیدیعقوب موسوی
دانشیار فقید گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی و اقتصاد، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران.

ندا دادفر
کارشناس ارشد توسعه محلی- شهری، دانشگاه الزهرا، تهران، ایران.

چکیده
فضای‌شـهری منبـع هویـت بـوده و به‌واسـطه چنیـن پتانسـیلی، نمادهـا در فضای‌شـهری می‌تواننـد سـبب ایجـاد حـس تمایـز و هویـت در شـهروندان شـوند. نمادهـای شـهری صرف‌نظـر از کارکـرد و هدفـی کـه دارنـد، بـر فرهنـگ شـهروندان و هویـت شـهرها تأثیرگذارنـد. بـا توجـه بـه تأثیرگسـترش فرآینـد شهرنشـینی در ایجـاد اختـلال در شـکل‌گیری هویـت و پایـداری آن و نیـز تأثیـر نمادهـای شـهری به‌عنـوان عناصـر شـکل‌دهنده هویـت، ایـن پژوهـش بـه بررسـی هویـت پایـدار شـهری بـرج میـلاد از منظـر خبـرگان در ابعـاد پنج‌گانـه هویـت شـهری (کالبدی-فضایـی، فرهنگی-اجتمـاعی، اقتصـادی، محیطی-اکولـوژی، سیاسی-اسـتراتژیک) بـا اسـتفاده از روش کیفـی تحلیـل تماتیـک پرداخـت. روش گـردآوری داده‌هـا مصاحبـه عمیـق و نیمه‌سـاختاریافته بـود کـه بـا ۱۷ نفـر از صاحب‌نظـران و کارشناسـان حـوزه هنـر، فرهنـگ، برنامه‌ریـزی شـهری، معمـاری و جامعه‌شناسـی شـهری کـه از طریـق نمونه‌گیـری نظـری هدفمنـد انتخـاب شـده‌بودند، تـا رسـیدن بـه اشـباع نظـری انجـام شـد. نتایـج نشـان داد بـرج میـلاد به‌عنـوان نمادمهـم شـهر تهـران نتوانسـته اسـت نقـش شایسـته‌ای در پایـداری هویـت ایـن شـهر ایفـا کنـد. از منظـر هویـت کالبدی-فضایـی بـرج میـلاد بـا هـدف و کارکـرد مخابراتـی احـداث شـده و دارای ویژگی‌هـای لازم نمـاد شـهری نیسـت، بـه لحـاظ هویـت محیطی-اکولـوژی بـرج میـلاد بـا مکان‌گزینـی غلـط، بی‌توجهـی بـه پهنه‌بنـدی زمین‌لـرزه و گسـل‌ها، بی‌توجهـی بـه ظرفیـت زیسـتی منطقـه، تخریـب محیط‌زیسـت تپه‌هـای منطقـه، تخریـب پوشـش گیاهـی و فشـار آوردن بـه منابـع آبـی تأثیـر مثبتـی بـر پایـداری محیطی-اکولوژیکـی هویـت تهـران نداشته‌اسـت بـه لحـاظ هویـت فرهنگی-اجتماعـی عملکـرد بـرج به‌دلیـل هزینه‌هـای بـالای بازدیـد، تجمل‌گرایـی و عـدم توجـه بـه همـه اقشـار جامعـه مانـع برقـراری ارتبـاط عاطفـی و ذهنـی بـا مـردم شده‌اسـت.

واژگان کلیدی
نماد شهری، پایداری اکولوژیک، تحلیل تماتیک، برج میلاد.

۱. نویسنده مسئول؛ a.talebpour@alzahra.ac.ir https://orcid.org/0000-0002-1644-6117 09351797404

مقدمه

شـهرها مجموعـه‌ای از علائـم و نشـانه‌ها هسـتند کـه هـر یـک مفهومـی را در ذهـن مخاطـب ایجـاد کـرده و می‌تواننـد احساسـات، رفتـار و تصمیم‌هـای او را تحـت تأثیـر قـرار دهنـد (نصـر، ۱۳۹۶). در میـان ایـن نشـانه‌ها، عناصـر مصنـوع انسـانی (ماننـد بناهـا، تابلوهـا و مبلمـان شـهری) بیشـترین حضـور را در فضاهای سـکونتی داشـته و حامـل پیام‌هـای خاص‌انـد. برخـی از ایـن نشـانه‌ها به‌دلیـل موقعیـت و هماهنگـی بـا ارزش‌هـا و فرهنـگ جامعـه، به‌تدریـج مـورد پذیـرش عمومـی قـرار گرفتـه و بـه نمادهـای شـهری بـا معانـی ویـژه تبدیـل می‌شـوند (براتـی و نجفـی تروجنـی، ۱۳۹۵).

نمـاد شـهری عبـارت از معنایـی کـه در پشـت یـک نشـانه شـهری در فرهنـگ جامعـه نهادینـه شده‌اسـت (همـان) و زمانـی شـکل می‌گیـرد کـه نشـانه بـا هویـت و فرهنـگ جامعـه پیونـد برقـرار کنـد (حبیبـی و مقصـودی، ۱۳۹۹). نمـاد شـهری سـاختاری پیکـره‌وار اسـت (شـفیعی، ۱۳۹۵) کـه می‌توانـد شـامل بناهـا، یادمان‌هـا و فضاهـای عمومـی باشـد (سـرور و همـکاران، ۱۳۹۳). ایـن نمادهـا بـا بهره‌گیـری از ویژگی‌هـای حجمـی و هندسـی عناصـر کالبـدی مختلـف، به‌صـورت یـک ماهیـت یکپارچـه سـاخته می‌شـوند و بـا حضـور برجسـته در شـهر، توجـه و ذهـن شـهروندان را بـه خـود جلـب کـرده و در طـول زمـان بـه مشـخصه‌ای سـمبلیک بـرای شناسـایی آن بخش از شـهر تبدیـل می‌گردنـد (شـفیعی، ۱۳۹۵).

هویـت جوابـی بـه یـک نیـاز طبیعـی در بشـر بـه منظـور شناسـاندن خویـش بـه سلسـله‌ای از عناصـر و پدیده‌هـای تاریخـی، فرهنگـی و جغرافیایـی اسـت(مجتهدزاده، ۱۳۹۲). از مفهـوم هویـت در مقابـل سـایرین درکـی ایجـاد می‌شـود کـه خـود و مـن را در مقابـل سـایرین قـرار می‌دهـد (غـراب، ۱۳۹۰). بـر این‌اسـاس، هویـت عبـارت اسـت از مجموعـه‌ای از شـاخص‌ها و علامت‌هـا در زمینـه مولفه‌هـای مـادی، زیسـتی، فرهنگـی و روانـی اسـت کـه باعـث شناسـایی شـخص از شـخص، مجموعـه از مجموعـه یـا اهلیتـی از اهلیـت دیگـر و فرهنگـی از فرهنـگ دیگـر می‌شـود (ابوالحسـنی، ۱۳۸۷).

هویـت هـر جامعـه بازتاب‌دهنـده فرهنـگ آن اسـت و فضاهـای شـهریِ حامـل هویـت، زمینه‌سـاز آرامـش، امنیـت و مشـارکت شـهروندان‌اند (بزرگمهـر و اردلانـی، ۱۳۹۶). هویـت شـهر بـر پایـه برداشـت سـاکنان از محیط شـکل می‌گیـرد و هـر شـهر بایـد شـخصیت متمایـز خـود را داشـته باشـد (موسـوی و شـکور، ۱۳۹۷). شـهرها زمـانی زنده‌انـد کـه بـه فرهنـگ اجتماعـی خـود پایبنـد باشـند و بـا تکـرار الگوهـا و نمادهـای ویـژه، به‌عنـوان بسـتری بـرای بازنمایـی افـکار و ارزش‌هـای شـهروندان، نقشـی اساسـی در شـکل‌دهی هویـت مـکان ایفـا کننـد (جان‌پـولاد و کریـم‌زاده، ۱۳۹۹). هویـت شـهری به‌عنـوان رابطـه بیـن مـردم و محیـط آن‌هـا تبییـن می‌شـود؛ تعامـل پویایـی از عناصـر ملموس و انتزاعـی کـه محیـط نـه تنهـا شـامل سـازه‌های ساخته‌شـده بلکـه شـیوه هـای اقتصـادی و تعامـلات اجتماعـی را نیـز شـامل می‌شـود (Mansour, Alves & da Costa, 2023).

هویـت شـهری مفهومـی پیچیـده، چنـد وجهـی و پویاسـت کـه نیازمنـد رویکـردی تحلیلـی، چندرشـته‌ای و چنـد ذینفعـی اسـت کـه مبتنی‌بـر مـکان اسـت کـه می‌توانـد بـا جنبه‌هـای توسـعه پایـدار همسـو شـود (Nikolić, Manić & Čolić, 2025).

هویـت شـهری حاصـل تعامـل سـه مؤلفـه فرهنـگ، شـکل طبیعـی و کالبـد مصنـوع شـهر اسـت و از طریـق عناصـر فرهنگـی، پیشـینه تاریخـی، خاطـرات جمعـی، فنـاوری سـاخت، عملکردهـا، نشـانه‌ها و نمادهـای شـهری درک می‌شـود. نمادهـای شـهری در زندگـی روزمـره نقـش مهمـی دارنـد و علاوه‌بـر زیبایـی، کیفیـت فضـا و احسـاس مـکان را تقویـت کـرده و بـر خاطـرات جمعـی اثـر می‌گذارنـد (جان‌پـولاد و کریـم‌زاده، ۱۳۹۹؛ بزرگمهـر و

اردلانی، ۱۳۹۶). این نمادها علاوه‌بر انتقال معنا، بازتاب‌دهنده هویت شهر نیز هستند (Lynch, ۱۹۸۱) و می‌توانند تصویری روشن از فرهنگ و هویت شهری ارائه دهند. در کلانشهرهایی مانند تهران که با بحران هویت مواجه‌اند (صرامی، ۱۳۹٤)، اهمیت نمادهای شهری به‌عنوان عناصر هویت‌بخش دوچندان می‌شود (بذرگر، ۱۳۹۶). با وجود ضرورت تغییر در شهرها، حفظ اصالت و جوهره هویتی ضروری است، نمادهای شهری با قرارگیری در فضاهای عمومی و نقاط مهم، پیام‌ها و هویت شهر را به شهروندان منتقل می‌کنند (پورمند و موسیوند، ۱۳۹۰). توجه به نمادگرایی و معانی فرهنگی یکی از ارزش‌های اصلی سیمای شهر است و شهر باید بازتاب‌دهنده ماهیت جامعه باشد؛ عناصری چون نمادگرایی، غنای تاریخی و فرم‌های سنتی در این زمینه نقش کلیدی دارند (کهن‌نژاد، زاهدی و اشرفی، ۱۳۹٤). درنهایت، نمادها از مهم‌ترین عناصر هویت‌بخش‌اند که همچون شناسنامه‌ای گویا گذشته و حال شهر را معرفی می‌کنند (جان‌پولاد و کریم‌زاده، ۱۳۹۹).

به این ترتیب، نمادها از مهم‌ترین عناصر هویت‌دهنده شهرها هستند و همچون شناسنامه‌ای گویا با ابعاد مختلف هویت شهری، از کالبدی و فرهنگی تا اقتصادی، محیطی و سیاسی در ارتباطند (لطفی و محمدی،۱۳۹۱). منظر و هویت بصری شهر، مرز تعامل انسان و محیط شهری است و با اتکا بر خاطرات، نشانه‌ها و نمادها، شهر را به سوی هویت‌مندترشدن هدایت می‌کند. هویت دیداری شهر با نقش‌بستن فرهنگ‌ها، باورها و خاطرات در ذهن شهروندان، احساس تعلق و وابستگی ایجاد می‌کند و این فرآیند در کالبد شهر تحقق می‌یابد؛ کالبدی که باید توان همراهی با ارزش‌ها و خاطرات جمعی را داشته باشد. نمادهای شهری از عوامل مؤثر در ارتقای کیفیت منظر، ایجاد مناظر منحصربه‌فرد و خاطره‌ساز و افزایش خوانایی و سازگاری هویتی شهر هستند (تقوایی، فتوحی و رستمی، ۱۳۹۸) و در شکل‌گیری هویت بصری نقش ویژه‌ای دارند (میرزائی‌نسب فهادان، ۱۳۹۲). نمادهای نمایشی، عملکردی و بیانی با نمایش تاریخ و فرهنگ، ایجاد زیبایی بصری و ارتقای کیفیت منظر، موجب جذب مخاطب، افزایش حضور و ارتباط شهروندان با فضاهای شهری، تقویت حس تعلق و بهبود کیفیت زندگی می‌شوند (نکهت، محمدی و همتی، ۱۳۹۸).

کسب هویت اصیل و رهایی از بحران هویت همواره از دغدغه‌های تاریخی و فرهنگی بشر بوده‌است (لطیفی، فیضی چشمه‌گلی و باجلال، ۱۳۹٤). شهر به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مکان‌های هویت‌مند، دارای ویژگی‌های منحصربه‌فردی است که آن را از سایر شهرها متمایز می‌سازد (نصر و ماجدی، ۱۳۹۲؛ صالحی زلانی، هاشمی و میرزاد، ۱۳۹۸). هویت شهری در ابعاد کالبدی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، محیطی و سیاسی بر حیات شهر و شهروندان اثر گذاشته و حس تعلق و مشارکت را تقویت می‌کند، زیرا هویت میزان دلبستگی فرد به خود، خانواده، شهر و جامعه را تعیین می‌کند (صالحی زلانی، هاشمی و میرزاد، ۱۳۹۸). هویت شهرها موجب آرامش، امنیت و اعتمادبه‌نفس شهروندان شده و تعامل سازنده میان شهر و ساکنان را شکل می‌دهد (مظفری و قربان‌زاده، ۱۳۹۲). از آنجا که هویت شهری از تاریخ، فرهنگ، بناها، محیط طبیعی و فعالیت‌های انسانی نشأت می‌گیرد (صالحی زلانی و همکاران، ۱۳۹۸)، مطالعه و حفاظت از آن اهمیت ویژه‌ای دارد. با این‌حال، رشد سریع شهرها و تأثیرپذیری از فرهنگ‌های مختلف موجب دگرگونی و فاصله‌گرفتن شهرها از هویت اصیل خود شده و بحران هویت را تشدید کرده‌است

(پورمهابادیان، ۱۳۹۵). بر این اساس، انجام پژوهش پیرامون نقش المان‌های شهری در حراست و تقویت هویت پایدار شهری به منظور جلوگیری از تشدید بحران هویت و کمک به حل آن، ضرورت دارد، کلان‌شهر تهران نیز از این قاعده مستثنا نبوده و نیازمند بکارگیری المان‌های شهری در جهت تقویت پایداری هویت شهری و شهروندان است. در این میان برج میلاد یکی از المان‌های شهری موجود در شهر تهران است که از اهمیت قابل توجهی برخوردار بوده و با قابلیت‌های زیبایی‌شناختی، نمادین و کارکردی خود می‌تواند در راستای تقویت هویت شهر تهران مؤثر واقع شود و ضمن ایجاد هویت شهری برای شهروندان تهرانی، آنان را به سوی خود جذب نماید هویتی که سال‌ها قبل برج آزادی برای تهران ایجاد نمود و حتی امروز هم از این برج و میدان به‌مانند مکان‌خاطره جمعی و نماد هویت شهری تهران یاد می‌شود (نوذر و آزاد ارمکی، ۱۳۹٤). نمادهای شهری زمانی پذیرفته می‌شوند که با باورها، فرهنگ و خاطرات شهروندان پیوند برقرار کنند؛ برج میلاد نیز برای تبدیل‌شدن به نماد شهری باید چنین ارتباطی را ایجاد کنند. با این‌حال، به نظر می‌رسد این برج به‌دلیل عملکرد کلان‌مقیاس و فاصله از زندگی روزمره شهروندان، در ایجاد ارتباط با هویت بصری و زندگی شهری تهران چندان موفق نبوده است (پورمند، قنبری و یوسفی، ۱۳۹٤). با عنایت به این‌که تاکنون مطالعه‌ای درباره نقش برج میلاد در هویت پایدار شهری تهران از منظر مدیران و خبرگان شهری انجام نشده است، کمبود مطالعات در این زمینه به‌عنوان مهم‌ترین نماد شهری تهران مشهود است و شایسته است با انجام مطالعاتی از این‌دست ضمن پیوند ذائقه مدیران شهری با سلایق شهروندان، امکان ایجاد ارتباط هویتی شهروندان تهرانی با برج میلاد فراهم شود. براین‌اساس، پژوهش حاضر با هدف بررسی نقش نمادها در هویت پایدار شهری با تمرکز بر برج میلاد انجام شد و به‌طور خاص، نقش این برج را در پایداری ابعاد مختلف هویت شهری تهران شامل پایداری محیطی-اکولوژیکی، پایداری اجتماعی-فرهنگی، پایداری اقتصادی، پایداری کالبدی-فضایی و پایداری سیاسی-استراتژیک (محمدی‌زاده و محمدی‌زاده، ۱۳۹۹؛ نوفل، کلبادی و پورجعفر، ۱۳۸۸) را بررسی نموده و به این پرسش پاسخ داده است که برج میلاد از منظر خبرگان در شکل‌گیری ابعاد مختلف هویت شهری تهران چگونه عمل کرده است؟ بدیهی است پاسخ این سوال به متولیان و برنامه‌ریزان شهری در ایجاد پیوندهای هویتی آتی در شهر تهران و ایجاد مکان خاطره در کلان‌شهر تهران کمک نموده و به ایجاد ارتباط مؤثر با شهروندان و ایجاد هویت شهری منجر می‌شود.

چارچوب نظری

هویت یکی از مقوله‌های کلان در فرآیندهای اجتماعی و فرهنگی محسوب می‌شود که در یک محیط زمانی (عصر و دوره‌ای که در آن واقعیم) و مکانی (محدوده جغرافیای زندگی) شکل می‌گیرد و قوام می‌یابد (میرساردو، کاوسی و ابراهیم زاده، ۱۳۸۷). در همین راستا، هویت شهر برآیند همه نیروهایی است که شهر را به عرصه کالبدی-اجتماعی منسجم و خانه‌ای برای زندگی جمعی مبدل می‌کنند. شهرها دارای خصوصیات و وجه ممیزه هستند و این ویژگی براساس خصوصیات یا عناصر قابل تشخیص به وجود آمده است که هویت یک شهر را می‌سازد. در نتیجه هویت شهر به‌عنوان ویژگی‌ای از زمینه شهر تعریف می‌شود که به فرد حس مکان می‌دهد (Proshansky, 1978). لینچ هویت شهر را محدوده‌ای تعریف می‌کند که فرد می‌تواند یک مکان را به‌عنوان جایی متمایز

از جاهـای دیگـر بشناسـد و بـه خاطـر بیـاورد (شـماعی و پوراحمـد، ۱۳۸۱). به‌طورکلـی، هویـت شـهری دارای پنـج بعـد زیـر اسـت (محمـدی‌زاده و محمـدی‌زاده، ۱۳۹۹؛ نوفـل، کلبـادی و پورجعفـر، ۱۳۸۸).

۱) هویـت محیطی-اکولـوژی؛ کـه منبعـث از جایـگاه کلـی طبیعـی و مؤلفه‌هـای سـاختاری طبیعـی آن شـامل آب و هـوا، پوشـش گیاهـی، تنـوع خـاک، مسـیر آب و سـایر مـوارد شـکل‌دهنده بـه هویـت طبیعـی شـهر اسـت (نصـر، ۱۳۹۶).

۲) هویـت اجتماعی-فرهنگـی؛ کـه بیشـتر بـر مؤلفه‌هـای انسـانی شـامل تبـار و نیـاکان، اوضـاع دیـن و مذهـب، آداب و رسـوم و گویش‌هـا معطـوف اسـت. بـه طـور کلـی بافت‌هـای شـهری و بـه ویـژه بافـت تاریخـی صرفـا واجـد ارزش‌هـای کالبـدی نیسـت و نمی‌تـوان آن را تنهـا از جنبـه کالبـدی تحلیـل کـرد و مسـائل و مشـکلات آن را تنهـا از ایـن دیـدگاه بررسـی نمـود. حضـور فـرد در یـک فضـا و یـا مـکان شـهری تنهـا بـه برداشـت کالبـدی وی از فضـای شـهری منجـر نمی‌شـود، بلکـه عمومـا بیـن فـرد و فضـا یـا کالبـد فضایـی ارتباطـی برقـرار می‌شـود کـه در ذهـن فـرد جـای می‌گیـرد و زمینه‌سـاز برداشـت ذهنـی او از محیـط اطـراف می‌شـود (خطیبـی، ۱۳۹۲).

۳) هویـت اقتصـادی؛ شـهرها آیینـه تمام‌نمای یـک جامعـه هسـتند کـه حتـی می‌تـوان انعـکاس اقتصـاد یـک جامعـه را در آن‌هـا دیـد. هـر فضـای شـهری بـه فراخـور پیشـینه تاریخـی و شـرایط جغرافیایـی خـود، نوعـی از اقتصـاد را پررنگ‌تـر دنبـال کـرده اسـت. به‌عنـوان مثـال، هویـت اقتصـادی شـهرهای سـاحلی بیشـتر بـه فعالیت‌هـای مرتبـط بـا سـاحل و دریـا گـره خـورده و شـهرهای کوهپایـه‌ای بیشـتر بـا فعالیت‌هـای کشـت و تولیـد هویـت خـود را تعریـف می‌کننـد. برخـی شـهرها هویـت صنعتـی داشـته و برخـی دیگـر، خدماتـی هسـتند (زنگی‌آبـادی و مهـدوی، ۱۳۹۶).

٤) هویـت کالبدی-فضایـی؛ کـه مشـخصات عملکـردی، مشـخصات فضایـی و بصـری را در بـر می‌گیـرد (بهزادفـر، ۱۳۹۲).

۵) هویـت سیاسی-اسـتراتژیک؛ همه شـهرها از هویـت سیاسـی اسـتراتژیک برخوردارنـد امـا اهمیـت و پررنگـی ایـن هویـت در شـهرهای مختلـف متفـاوت اسـت. به‌عنـوان مثـال، شـهرهای مرکـزی و پایتخت‌هـا هویـت سیاسـی پررنگ‌تـری دارنـد و شـهرهای دروازه‌ای و مـرزی، نظامـی، بندرگاهـی، شـهرهایی کـه در مسـیر شـاهراه‌های حیاتـی قـرار دارنـد و... هویـت اسـتراتژیک و حسـاس‌تری دارنـد (زنگی‌آبـادی و مهـدوی، ۱۳۹۶).

نمادهـای شـهری، بسـته‌به کارکـرد خـود در شـهر، می‌تواننـد در شـکل‌دهی یـک یـا چنـد بعـد از هویـت شـهر مؤثـر باشـند. بـه طـور کلـی می‌تـوان، هویـت و نمادهـای شـهری را از منظـر چهـار دیـدگاه مـورد بررسـی قـرار داد. ایـن رویکردهـا از: دیـدگاه جامعه‌شناسـی، دیـدگاه هنـر، دیـدگاه شهرسـازی و دیـدگاه فرهنگـی هسـتند.

صاحب‌نظـران علـوم اجتماعـی بـر ایـن حقیقـت تأکیـد می‌ورزنـد کـه احسـاس هویت از طریـق دیالکتیـک بـین فـرد، اجتمـاع و فضـای شـهری حیـات وی ایجـاد می‌شـود. هویـت یـک شـهر از طریـق مؤلفه‌هـای فرهنگـی، آداب و سـنن، عادت‌هـا و هنرهـای یـک قـوم در مکان‌هـای جغرافیایـی ویـژه نقـش می‌بنـدد. همچنیـن، هویـت اجتماعـی فضاهـای شـهری بـه وسـیله انجـام تحـولات متناسـب بـا نیازهـای شـهروندان در ارتبـاط متقابـل بـا توانایی‌هـا و پتانسـیل‌های محیـط کالبـدی معنـا پیـدا می‌کنـد (مهـدی‌زاده طالشـی، صدیقیـان بیدگلـی و اصـلان زاده، ۱۳۹۸). درواقـع شـهرها نیـز چـون انسـان‌ها کـه دارای ویژگی‌هـا، هویـت و شـخصیت مخصـوص خـود هسـتند دارای هویـت و شـخصیت هسـتند (Topcu, 2011). از دیـدگاه جامعه‌شناسـی، در حقیقـت چیـزی کـه بـه هویـت در سـیمای شـهری معنـا می‌دهـد، رابطـه میـان انسـان بـا زندگـی قبـل و

کنونی اوست که در بستر شهر ظاهر می‌شود و یکی از ابزارهای نگهداری یا خلق آن، حافظه جمعی شهر و خاطرات ذهنی شهروندان می‌باشد؛ به این ترتیب، می‌توان نسبت رابطه متقابل میان هویت و منظر شهری را در چهار عامل به‌صورت خلاصه گنجاند که خود ابزاری برای نگهداری و صیانت از هویت در سیما و چشم‌انداز شهر است: ۱) ویژگی‌های کالبدی شهر و قابلیت‌های آن (مانند نشانه‌ها و نمادهای نمایشی، عملکردی و بیانی)؛ ۲) معناها و مفهوم‌های قابل درک در شهر؛ ۳) بستر پویای زمان و زندگی امروز و...؛ ٤) زندگی اجتماعی و حیات مدنی شهروندان. از دیدگاه این رویکرد، نمادهای شهری، بخشی از پیکره و سیمای شهری هستند که در ساخت هویت بصری شهر، نقش بسزایی دارند (پورجعفر و همکاران، ۱۳۹۰).

از دیدگاه هنر، شهر به منزله یک متن تصویری، متون دیگر (نوشتاری و گفتاری) از یک ساختار زبانی خاص پیروی می‌نماید. بنابراین، عنصرها، نشانه‌ها و نمادهای این متن می‌بایست در رابطه با هم و وابسته به کل متن باشند تا بتوان آن را به‌عنوان یک متن منسجم، شهر، تعبیر کرد (عادلوند، موسوی‌لر و منصوری، ۱۳۹۵).

رویکرد شهرسازان به نمادهای شهری بیشتر بر جنبه کالبدی و عملکردی نمادهای شهری استوار است (شریفیان بارفروش و مفیدی شمیرانی، ۱۳۹۳). از منظر شهرسازان، فضاها و نمادهای شهری در ایجاد خوانایی و حس وحدت و خلق حس مکان به ما کمک می‌کنند. عمده‌ترین هدف طراحان شهری، رسیدن به هویت و منظر و دورنمای معین‌شده شهر با بهره‌گیری از امکاناتی است که نشانه‌ها و نمادهای شهری در ذات خود برای نفوذ به ذهن و احساس بیننده دارند. هنگامی که استفاده از یک مکان یا سازه شهری بنا به دلایل متعدد، افزایش پیدا می‌کند و بیشتر از سایر مکان‌ها مورد توجه قرار می‌گیرد، باعث می‌شود تصویر ذهنی‌ای که استفاده‌کنندگان از آن مکان در بدو ورود به آنجا داشتند، به مرور در حین استفاده مکرر از آن محیط تکمیل شده و دقیق‌تر شود، این همان فرآیندی است که نشانه‌های شهری را به نمادهای شهری تبدیل می‌کند (عامری‌سیاهویی، احمدی سرخونی و سایبانی، ۱۳۹٦).

لوئیس مامفورد از عملکرد به روابط منسجم اجتماعی که زاییدهٔ نیازهای اجتماعی انسان بوده یاد می‌نماید و بر آن است که درقالب آیین‌ها و تشریفات فرهنگی که بیانگر مؤلفهٔ معنا هستند، نمود می‌یابند. بارت و بنیامین بر ارتباط، پرسه زدن، و تجربهٔ فردی فرد و کشف فضای نمادین فرهنگی تأکید کرده که به شناخت تاریخی مفاهیم و ارزش های غالب فرهنگی در لایهٔ معنا منجر می‌شود. رویکرد فرهنگی از مؤلفهٔ عملکرد به تعاملات فرهنگی-اقتصادی فرد در تجربه فردی وی در فضا و در ارتباط با تجربه زندگی روزمرهٔ شهر، که نهایتاً فرد فرهنگ عامهٔ مشترک متن فرهنگی شهر و بینش‌هایی از هویت جمعی فضا کشف می‌کند، اشاره می‌نماید (چراغی، نظری و شهریار، ۱٤۰۰).

بنابراین، چارچوب نظری پژوهش ترکیبی از چهار رویکرد نظری جامعه‌شناسی، هنر، شهرسازی و فرهنگ به هویت و نمادهای شهری است. از منظر جامعه‌شناسی، هویت شهری همان هویت اجتماعی شهروندان است که با شاخصه‌ها و ویژگی‌های فضای شهری پیوند خورده و به کمک آن‌ها تعریف می‌شود. بنابراین، نمادهای شهری نیز می‌توانند در تعریف هویت شهری دخیل بوده و نقش داشته باشند. نمادهای شهری از دیدگاه هنر، شهرسازی و فرهنگ، نمادهایی هستند که با اهداف متنوعی از قبیل خلق زیبایی، ترویج فرهنگ، عملکردی خاص و... در فضاهای شهری ساخته می‌شوند و نمادهای شهری، زبان بیان شخصیت و هویت شهری هستند. عمده‌ترین هدف طراحان شهری، رسیدن به

هویت و منظر و دورنمای معین شده شهر با بهره‌گیری از همین امکاناتی است که نشانه‌ها و نمادهای شهری در ذات خود برای نفوذ به ذهن و احساس بیننده دارند. در واقع، از منظر شهرسازان، فضاها و نمادهای شهری در ایجاد خوانایی، حس وحدت و خلق حس مکان به ما کمک می‌کنند. از منظر نظریه‌پردازان فرهنگی نیز، نمادهای شهری در محیط‌های شهری به‌منزله عنصرهای هویت‌بخش شهر قابل مشاهده هستند که در شهرهای گوناگون مشاهده می‌شوند و در هویت کالبدی و بصری شهرها تأثیر دارند.

نمادهای شهری، علاوه‌بر نقش کالبدی، حامل معانی فرهنگی و اجتماعی‌اند که در ذهن شهروندان تثبیت شده و به ایجاد حس تعلق، خوانایی شهر و انسجام اجتماعی کمک می‌کنند. جان‌پولاد و کریم‌زاده (۱۳۹۹) نشان دادند نمادهای شهری بر ابعاد محیطی شهر و ذهن شهروندان اثرگذارند و به این ترتیب، به هویت شهری شکل می‌دهند. مهدی‌زاده طالشی، صدیقیان بیدگلی و همکاران (۱۳۹۸) نشان دادند ارتقای هر چه بیشتر کیفیت فضای شهری منجر به تقویت هویت شهر می‌شود. عامری، احمدی سرخونی و سایبانی (۱۳۹٦) نشان دادند عناصر شهری در درک و شناخت مردم از فضاهای شهری مؤثر است و می‌تواند عاملی برای تقویت حس تعلق در ساکنین به‌واسطه ایجاد تعاملات شکل گرفته در پیرامون این نشانه‌ها شود. نمادهای شهری می‌توانند به‌عنوان ابزارهای مؤثر در تقویت حس تعلق، ارتقای خوانایی شهر، افزایش جذابیت گردشگری و حمایت از توسعه پایدار شهری عمل کنند (Abeynayake *et al.*, 2022). پورجوان (۱٤۰۳) نشان داد نمادهای شهری با ایجاد پیوندمیان شهروندان و محیط شهری، زمینه‌ساز تقویت مشارکت اجتماعی، انسجام فرهنگی و احساس تعلق مکانی می‌شوند. نوذر و آزاد ارمکی (۱۳۹٤) نشان دادند برج آزادی بعد از گذشت ۳۷ سال در هماهنگی کیفی و کمی بیشتری با مولفه‌های هویتی معماری ایرانی اسلامی نسبت‌به رقیب خود یعنی برج میلاد از منظر هویت کالبدی قدرتمند در جایگاه نمادشهر تهران ایستاده است. نمادهای شهری می‌توانند به‌عنوان عناصر کلیدی در توسعه پایدار شهری عمل کنند، زیرا موجب افزایش خوانایی شهر، تقویت ارتباط شهروندان با فضاهای شهری و ارتقای کیفیت زندگی می‌شوند (Zhand *et al.*, 2024). نمادهای شهری با افزایش قابلیت تشخیص، ارتقای تصویر ذهنی شهر و ایجاد پیوندهای عاطفی میان شهروندان و محیط شهری، نقش مهمی در توسعه پایدار شهری و رقابت‌پذیری شهرها ایفا می‌کنند (Argento *et al.*, 2025). در یک جمع‌بندی کلی با عنایت به مطالعات پیشین می‌توان چنین برداشت نمود که برج میلاد می‌تواند نقش ویژه‌ای در ایجاد هویت شهری در بین شهروندان تهرانی داشته باشد و لازم است ابعاد این تأثیرگذاری مورد توجه متولیان امور شهری تهران قرار گیرد.

روش تحقیق

پژوهش حاضر از نظر هدف کاربردی و از نظر رویکرد، کیفی بود و برای تحلیل داده‌ها از تحلیل تماتیک استفاده شد (Braun & Clarke, 2006). انتخاب تحلیل تماتیک به این دلیل صورت گرفت که هدف پژوهش، شناسایی و تفسیر الگوهای معنایی موجود در ادراک خبرگان درباره ابعاد هویت پایدار شهری برج میلاد بود، داده‌ها از طریق ۱۷مصاحبه عمیق و نیمه‌ساختاریافته با صاحب‌نظران و کارشناسان حوزه‌های مرتبط گردآوری شد. نمونه‌گیری به‌صورت هدفمند انجام گرفت و انتخاب مشارکت‌کنندگان بر اساس ارتباط مستقیم تخصص آنان با موضوع پژوهش، برخورداری از تجربه حرفه‌ای یا پژوهشی مرتبط با هویت شهری،

معمـاری، برنامه‌ریـزی شـهری، فرهنـگ، مدیریـت یـا نمادهـای شـهری و توانایـی ارائـه تحلیـل تخصصـی دربـاره بـرج میـلاد صـورت گرفـت. تنـوع رشـته‌ای و جنسـیتی نیـز بـرای افزایـش تنـوع دیدگاه‌هـا موردتوجـه قـرار گرفـت و مصاحبه‌هـا تـا زمانـی ادامـه یافـت کـه در کدگـذاری مصاحبه‌هـای متوالـی، مضمـون جدیـد و معنـاداری کـه بـه پرسـش پژوهـش بیفزایـد شناسـایی نشـد. بـر ایـن اسـاس، توقـف گـردآوری داده پـس از مصاحبـه پانزدهـم به‌عنـوان کفایـت و اشـباع عملـی داده‌هـا ثبـت شـد و دو مصاحبـه تکمیلـی تـا مصاحبـه هفدهـم بـرای کنتـرل کفایـت و اطمینـان از ثبـات الگوهـای مضامیـن انجـام گرفـت (جـدول ۱).

جدول ۱. سیمای مدیران شهری مورد مطالعه. ماخذ: نگارندگان، ۱۴۰۵

ردیف	جنسیت	سطح تحصیلات	رشته تحصیلی	سن
۱	مرد	دکتری	چهره شناسی	۳۵
۲	مرد	دکتری	مدیریت رسانه	۴۳
۳	زن	دکتری	مدیریت دولتی	۳۴
۴	زن	کارشناس ارشد	هنر(نقاشی و مجسمه سازی)	۵۵
۵	مرد	دکتری	نمادشناسی	۶۲
۶	مرد	کارشناسی	گرافیک	۵۲
۷	زن	کارشناسی ارشد	معماری منظر	۴۴
۸	مرد	کارشناسی ارشد	مدیریت برنامه ریزی فرهنگی	۴۷
۹	مرد	دکتری	مدیریت فرهنگ سازمانی	۳۶
۱۰	مرد	کارشناسی ارشد	مدیریت رسانه	۵۰
۱۱	زن	دکتری	برنامه‌ریزی شهری	۵۲
۱۲	مرد	کارشناسی ارشد	طراحی شهری	۴۹
۱۳	مرد	دکتری	برنامه‌ریزی شهری	۵۶
۱۴	مرد	دکتری	معماری	۶۸
۱۵	زن	دکتری	مدیریت شهری	۴۹
۱۶	مرد	دکتری	معماری	۷۴
۱۷	مرد	دکتری	مدیریت شهری	۶۱

ابـزار گـردآوری داده‌هـا مصاحبه نیمه‌سـاختاریافته بـود، راهنمای مصاحبه بر مبنای سـؤال اصلی پژوهش، ادبیـات نظـری و پنـج بعـد هویـت شـهری(کالبدی-فضایـی، فرهنگی-اجتماعـی، اقتصـادی، محیطـی-اکولوژیک و سیاسی-اسـتراتژیک) تنظیم شد و پیش از اجرای مصاحبه‌ها از نظر تناسـب پرسـش‌ها بـا اهداف پژوهـش، وضـوح، عـدم سـوگیری و پوشـش ابعـاد موضـوع توسـط صاحب‌نظران بررسـی و اصلاح شـد. بـرای تحلیـل داده‌هـا از فراینـد شـش‌مرحله‌ای تحلیل تماتیک شـامل؛

۱) آشنایی مکرر با متن مصاحبه‌ها؛

۲) تولید کدهای اولیه؛

۳) جسـت‌وجو و تشـکیل مضامیـن اولیـه از طریـق خوشـه‌بندی کدهـای مرتبـط؛

٤) بازبینـی مضامیـن در ارتبـاط بـا قطعـات کدگذاری‌شـده و کل مجموعـه داده؛

۵) تعریف و نام‌گذاری مضامین نهایی؛

٦) تدویـن گـزارش تحلیلـی و پیونـد دادن مضامیـن بـا سـؤال پژوهش اسـتفاده شـد (Braun & Clarke, 2021).

در ایـن فراینـد، کدهـای اولیـه عمدتـاً از متـن مصاحبه‌هـا اسـتخراج و سـپس در ارتبـاط بـا چارچـوب مفهومـی پژوهـش سـامان‌دهی شـدند. بـرای افزایـش قابلیـت اعتمادپذیـری، بخشـی از مصاحبه‌هـا توسـط کدگـذار دوم نیـز بررسـی شـد و درصـد توافـق مشاهده‌شـده به‌عنـوان شـاخص

سازگاری کدگذاری گزارش شد، با توجه به اطلاعات جدول ۲ این شاخص قابل قبول بوده و نشانه پایایی و اعتبار پژوهش تفسیر بود.

جدول۲. میزان پایایی. ماخذ: نگارندگان، ۱۴۰۵

شماره مصاحبه	تعداد کل کدها	تعداد توافقات	تعداد عدم توافقات	شده‌مشاهده توافق درصد
اول	۸۴	۳۶	۱۲	۷۵
سوم	۷۳	۳۲	۱۱	۷۴/۴
ششم	۷۸	۳۴	۹	۷۹/۱
نهم	۷۹	۳۶	۱۰	۷۸/۳
دهم	۸۳	۳۳	۱۱	۷۵
شانزدهم	۸۲	۳۱	۱۳	۷۰/۵
کل	۴۷۹	۲۰۲	۶۶	۷۵/۴

سوالات مصاحبه نیمه‌ساختاریافته

۱. برج میلاد را از منظر هویت پایدار شهری تهران چگونه ارزیابی می‌کنید؟

۲. کدام ویژگی‌های کالبدی و فضایی برج می‌تواند به هویت‌بخشی آن کمک کند؟ دسترسی، خوانایی، ارتفاع، فرم و ارتباط با فضای عمومی چه نقشی دارند؟

۳. برج چگونه می‌تواند با شهروندان و گروههای اجتماعی مختلف ارتباط فرهنگی و اجتماعی برقرار کند؟

٤. ظرفیت‌ها و چالش‌های اقتصادی برج در گردشگری، رویداد، اشتغال، سرمایه‌گذاری و اقتصاد خلاق چیست؟

۵. از دیدگاه شما مهمترین مسائل محیطی و اکولوژیک مرتبط با مجموعه چیست؟

٦. قائل‌شدن نقش‌هایی همچون؛ برندسازی شهری، رویدادهای ملی و بین‌المللی و دیپلماسی شهری را به برج میلاد چگونه ارزیابی می‌کنید؟

۷. مهمترین نقاط قوت برج در مقایسه با سایر نمادهای تهران چیست؟

۸. چه تفاوت‌های زمینه‌ای میان برج میلاد و برج آزادی در مقایسه آنها، لازم است لحاظ شود؟

۹. چه راهکارهایی برای تبدیل ظرفیت‌های موجود برج به هویت پایدار و موردپذیرش شهروندان پیشنهاد می‌کنید؟

۱۰. آیا نکته دیگری درباره نقش برج در هویت تهران وجود دارد که در پرسش‌های بالا مورد سوال قرار نگرفته باشد؟

یافته‌ها

تحلیل داده‌ها با رویکرد تحلیل تماتیک انجام شد، پس از پیاده‌سازی و مطالعه چندباره متن مصاحبه‌ها، واحدهای معنایی مرتبط با پرسش پژوهش شناسایی و کدگذاری اولیه شدند و سپس کدهای مشابه در خوشه‌های مفهومی قرار گرفتند و مضامین اولیه شکل گرفتند. در مرحله بازبینی، هر مضمون در برابر قطعات متن و کل مجموعه داده بررسی شد تا همپوشانی، پراکندگی یا مضامین فاقد پشتوانه داده‌ای حذف یا ادغام شوند، در مرحله نهایی، مضامین بر اساس پنج بعد نظری هویت شهری سامان یافتند. فرایند این مراحل در ادامه در قالب جدول 3 آورده شده‌است.

جدول ۳. نقل قول‌ها کدهای اولیه و مقولات نقش برج میلاد در پایداری هویت فرهنگی-اجتماعی شهر تهران. ماخذ: نگارندگان، ۱۴۰۵

مقوله اصلی	نقل‌قول‌های خبرگان	کدهای اولیه	مفهوم اولیه	مقوله فرعی
فیزیکی ـ فضایی	«ارتفاع و قابلیت دیده‌شدن برج میلاد در مقیاس شهر، ظرفیت مهمی برای تبدیل‌شدن به نشانه شهری است؛ اما صرف ارتفاع نمی‌تواند به‌تنهایی هویت نمادین ایجاد کند و باید با کیفیت تجربه فضایی و خوانایی معماری همراه شود.»	ارتفاع برج، قابلیت رؤیت‌پذیری، نشانه شهری، کیفیت تجربه فضایی، خوانایی معماری	ظرفیت نمادین کالبدی	ویژگی‌های کالبدی و خوانایی شهری
فیزیکی ـ فضایی	«برج میلاد به‌دلیل موقعیت شاخص و امکان مشاهده چشم‌انداز تهران، می‌تواند تجربه‌ای متفاوت از شهر برای شهروندان و گردشگران ایجاد کند.»	موقعیت جغرافیایی، چشم‌انداز شهری، تجربه فضایی، ظرفیت گردشگری	ارزش مکانی برج	موقعیت و چشم‌انداز شهری
فیزیکی ـ فضایی	«برای تقویت هویت شهری برج، لازم است دسترسی، کیفیت فضاهای پیرامونی و ارتباط آن با مسیرهای گردشگری شهر به‌صورت یکپارچه مورد توجه قرار گیرد.»	دسترسی شهری، کیفیت فضای پیرامونی، اتصال به مسیرهای گردشگری، یکپارچگی فضایی	بهبود تجربه حضور	با پیوند برج ساختار فضایی شهر
فرهنگی ـ اجتماعی	«اگر حضور مردم در برج فقط به بازدید و استفاده مصرفی محدود شود، ظرفیت فرهنگی آن به‌طور کامل تحقق نمی‌یابد؛ برنامه‌های مشارکتی هنری، علمی و اجتماعی می‌توانند رابطه مردم با برج را عمیق‌تر کنند.»	بازدید مصرفی، مشارکت مردم، علمی، برنامه هنری، برنامه ارتباط مردم با برج	مشارکت و تجربه فرهنگی	گذار از بازدید به مشارکت فرهنگی
فرهنگی ـ اجتماعی	«برای تقویت هویت اجتماعی برج باید از ظرفیت دانشگاه‌ها، هنرمندان و گروه‌های مدنی استفاده کرد تا برج از یک مقصد دیدنی به فضایی برای تولید و تجربه فرهنگی تبدیل شود.»	همکاری دانشگاهی، مشارکت هنرمندان، گروه‌های مدنی، تولید فرهنگی، تجربه فرهنگی	شبکه‌سازی فرهنگی	مشارکت نهادی و اجتماعی
فرهنگی ـ اجتماعی	«وقتی شهروندان در برنامه‌ریزی رویدادها و فعالیت‌های برج نقش داشته باشند، امکان شکل‌گیری احساس تعلق و ارتباط معنادار با این نماد شهری بیشتر می‌شود.»	مشارکت شهروندان، نقش‌آفرینی اجتماعی، احساس تعلق، برنامه‌ریزی مشارکتی	تعلق اجتماعی	تقویت رابطه شهروندان با نماد شهری
اقتصادی	«مجموعه کارکردهای تجاری، گردشگری و همایشی برج می‌تواند پشتوانه اقتصادی هویت شهری باشد؛ مشروط بر اینکه میان فعالیت اقتصادی و مأموریت فرهنگی تعادل برقرار شود.»	کارکرد تجاری، گردشگری، کارکرد همایشی، ارزش اقتصادی، تعادل اقتصادی و فرهنگی	تنوع کارکردی	ارزش‌آفرینی اقتصادی و فرهنگی
اقتصادی	«به‌جای سنجش موفقیت برج صرفاً با تعداد مراجعه‌کنندگان، باید ارزش اقتصادی رویدادها، همکاری‌های فرهنگی و ظرفیت جذب گردشگر مرتبط با برند شهری نیز بررسی شود.»	تعداد مراجعه‌کنندگان، ارزش رویدادها، همکاری فرهنگی، جذب گردشگر، برند شهری	ارزیابی چندبعدی عملکرد	سنجش ارزش اقتصادی و گردشگری
اقتصادی	«برگزاری نمایشگاه‌ها، همایش‌ها و رویدادهای تخصصی می‌تواند به افزایش استفاده از ظرفیت‌های مجموعه کمک کند؛ البته ارزیابی این موضوع نیازمند داده‌های واقعی درآمد، هزینه و میزان مشارکت است.»	نمایشگاه، همایش، رویداد تخصصی، ظرفیت مجموعه، داده درآمد و هزینه	بهره‌برداری از ظرفیت‌ها	مدیریت اقتصادی مبتنی بر شواهد
محیط‌زیستی ـ بوم‌شناختی	«در ارزیابی هویت پایدار برج، محیط‌زیست نباید صرفاً به ظاهر فضای سبز محدود شود؛ مصرف انرژی، مدیریت آب و پسماند و پایش اثرات محیطی نیز باید در برنامه مدیریت مجموعه دیده شود.»	فضای سبز، مصرف انرژی، مدیریت آب، مدیریت پسماند، پایش محیطی	مدیریت محیط‌زیستی	پایداری عملکرد مجموعه
محیط‌زیستی ـ بوم‌شناختی	«ادعا درباره اثرات محیطی یا زمین‌شناختی برج باید با مطالعات مستقل فنی پشتیبانی شود؛ مصاحبه با خبرگان جایگزین ارزیابی تخصصی محیط‌زیست و زمین‌شناسی نیست.»	اثر محیطی، اثر زمین‌شناختی، مطالعه مستقل، ارزیابی تخصصی، محدودیت داده مصاحبه	ضرورت شواهد مستقل	ارزیابی علمی پیامدهای محیط
محیط‌زیستی ـ بوم‌شناختی	«می‌توان با بهبود مدیریت پسماند، کاهش مصرف انرژی و گزارش‌دهی دوره‌ای درباره عملکرد محیطی، پایداری مجموعه را به یکی از مؤلفه‌های هویت معاصر برج تبدیل کرد.»	کاهش مصرف انرژی، مدیریت پسماند، گزارش‌دهی دوره‌ای، پایداری مجموعه	مدیریت سبز	ارتقای عملکرد محیط‌زیستی

مقوله اصلی	نقل‌قول‌های خبرگان	کدهای اولیه	مفهوم اولیه	مقوله فرعی
سیاسی ـ راهبردی	«برج میلاد می‌تواند به سکویی برای معرفی تهران در سطح ملی و بین‌المللی تبدیل شود؛ برگزاری رویدادهای علمی و فرهنگی بین‌المللی می‌تواند این نقش را تقویت کند.»	معرفی تهران،سطح ملی،سطح بین‌المللی، رویداد علمی، رویداد فرهنگی	معرفی نمادین شهر	برندسازی و دیپلماسی شهری
سیاسی ـ راهبردی	«هویت راهبردی برج زمانی تقویت می‌شود که مدیریت آن تقویم منسجمی از رویدادهای ملی و بین‌المللی ایجاد کند و برج را به‌عنوان نشانه‌ای معاصر در روایت تهران معرفی کند.»	تقویم رویدادها، مدیریت منسجم، رویداد ملی، رویداد بین‌المللی، روایت شهری	جایگاه تثبیت نمادین	حکمرانی نمادین و مدیریت رویداد
سیاسی ـ راهبردی	«برای تقویت جایگاه برج، هماهنگی میان مدیریت مجموعه، نهادهای فرهنگی، مدیریت شهری و سازمان‌های گردشگری اهمیت دارد؛ زیرا فعالیت‌های پراکنده ممکن است از شکل‌گیری یک تصویر منسجم از برج جلوگیری کنند.»	هماهنگی نهادی، مدیریت شهری، نهادهای فرهنگی، سازمان‌های گردشگری، فعالیت‌های پراکنده	هماهنگی نهادی	حکمرانی یکپارچه نماد شهری
جمع‌بندی راهبردی	«تمرکز بر تقویت جایگاه برج نباید فقط به رفع ضعف‌ها محدود شود؛ ظرفیت‌هایی مانند ارتفاع، چشم‌انداز، تنوع کارکردها و میزبانی رویدادها باید در برنامه‌ای منسجم برای هویت شهری به کار گرفته شوند.»	ارتفاع، چشم‌انداز، تنوع کارکردها، میزبانی رویداد، برنامه هویت شهری	بهره‌برداری از ظرفیت‌های موجود	راهبرد ظرفیت‌محور برای تقویت هویت

جمع‌بندی تحلیلی کدگذاری؛ از ترکیب کدهای اولیه فوق پنج مقوله فرعی محوری شامل موارد زیر حاصل شد؛

۱. ویژگی‌های کالبدی و ظرفیت نمادین: ارتفاع، رؤیت‌پذیری، موقعیت مکانی، چشم‌انداز و خوانایی معماری.

۲. مشارکت و تولید معنای فرهنگی: حضور فعال شهروندان، برنامه‌های فرهنگی، همکاری دانشگاهی و احساس تعلق.

۳. تنوع کارکردی و ارزش‌آفرینی اقتصادی: گردشگری، فعالیت‌های تجاری، همایش‌ها و ارزیابی عملکرد اقتصادی.

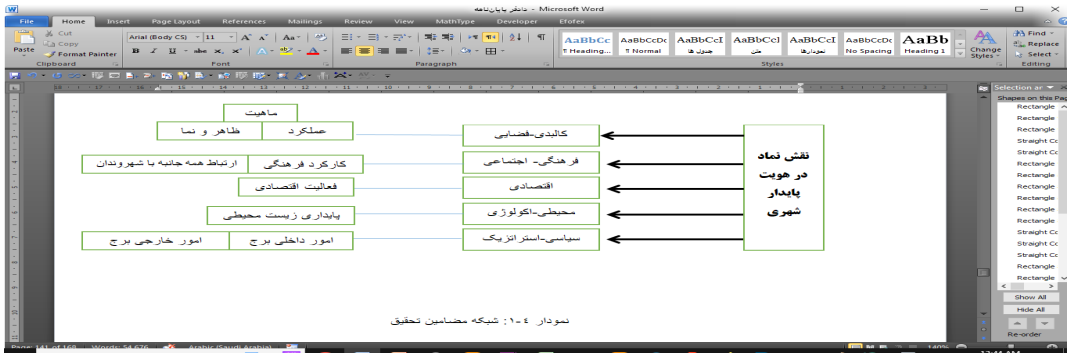
٤. پایداری محیط‌زیستی: مدیریت انرژی، آب و پسماند و ضرورت ارزیابی‌های فنی مستقل.

۵. برندسازی و حکمرانی شهری: رویدادهای ملی و بین‌المللی، دیپلماسی شهری، هماهنگی نهادی و مدیریت یکپارچه.

این مقوله‌ها را می‌توان در سطحی بالاتر ذیل یک مقوله محوری پیشنهادی با عنوان «تقویت هویت شهری پایدار برج میلاد ازطریق تلفیق ظرفیت‌های کالبدی، فرهنگی، اقتصادی، محیط‌زیستی و راهبردی» قرار داد.

به‌طور کلی بر اساس ادراک خبرگان، تقویت تعامل همه‌جانبه با شهروندان می‌تواند ظرفیت هویت‌بخش برج میلاد را در بعد فرهنگی - اجتماعی افزایش دهد. مضمون اصلی این بخش، ارتباط همه‌جانبه با شهروندان بود که دربرگیرنده نقش‌آفرینی در زندگی شهروندان، ایجاد پیوند عاطفی و ذهنی، تعامل با گروه‌های مختلف اجتماعی و برگزاری برنامه‌های فرهنگی است. همچنین بر اساس ادراک خبرگان، ظرفیت اقتصادی برج میلاد در زمینه گردشگری، رویداد، خدمات فرهنگی و جذب سرمایه می‌تواند بیش از وضعیت فعلی مورد استفاده قرار گیرد. در این بعد، فعالیت اقتصادی شامل سودآوری مالی، گردشگرپذیری، جذب سرمایه و کمک بالقوه به درآمدزایی شهروندان است. در بعد محیطی-اکولوژیک، خبرگان مضامینی مانند توجه به محیط‌زیست، افزایش فضای سبز، کمبود آب، نشست زمین و آلودگی هوا را مطرح کرده‌اند. علاوه‌بر موارد فوق بر اساس ادراک خبرگان، ضعف در برندسازی و استفاده راهبردی از ظرفیت‌های ارتباطی و رویدادی برج می‌تواند فرصت‌های هویت‌بخش آن را محدود کند. در نهایت در جمع‌بندی شبکه مضامین، پنج بعد هویت پایدار شهری شامل

کالبدی - فضایی، فرهنگی - اجتماعی، اقتصادی، محیطی - اکولوژیک و سیاسی - استراتژیک شناسایی شد. در بعد کالبدی- فضایی، ارتفاع شاخص برج، قابلیت رؤیت از بخش‌های گسترده شهر، ویژگی‌های معماری و تنوع کاربری‌ها به‌عنوان ظرفیت‌های هویت‌بخش مطرح‌اند؛ در کنار آن، دسترسی، خوانایی و چگونگی پیوند مجموعه با فضای عمومی شهر از موضوعات قابل بهبود بود (تصویر ۱).



تصویر ۱. شبکه مضامین پژوهش. ماخذ: نگارندگان، ۱۴۰۵

نتیجه‌گیری و پیشنهادات

یافته‌های تحقیق نشان داد از منظر خبرگان، برج میلاد در هر پنج بعد بررسی‌شده ظرفیت‌ها و چالش‌های هم‌زمان دارد؛ در بعد کالبدی-فضایی، برج با ارتفاع ٤٣٥ متر، قابلیت رؤیت‌پذیری گسترده در سیمای تهران، معماری متمایز و مجموعه‌ای از کاربری‌های گردشگری، فرهنگی، تجاری و رویدادی، ظرفیت بالایی برای تثبیت جایگاه خود به‌عنوان یک نشانه شهری دارد. منابع معماری و تخصصی نیز ارتفاع ٤٣٥ متری و چندکارکردی بودن مجموعه را تأیید می‌کنند. بنابراین، میزان تبدیل ویژگی‌های نمادین برج به ظرفیت‌های کالبدی و عملکردی به تجربه هویت‌بخش مشترک در میان شهروندان نکته مهمی محسوب می‌شود. از منظر خبرگان، خوانایی نشانه‌ها، دسترسی، پیوند با فضای عمومی و استمرار برنامه‌های فرهنگی می‌تواند این ظرفیت را تقویت کند. همچنین، از منظر خبرگان مقایسه برج میلاد با برج آزادی باید بدون توجه به تفاوت زمینه‌ای آنها انجام شود: برج آزادی در بستر تاریخی، سیاسی و خاطره جمعی متفاوتی شکل گرفته و تجربه اجتماعی آن با برج میلاد که کارکرد ارتباطی و چندمنظوره دارد، یکسان نیست.

در بعد فرهنگی - جتماعی، خبرگان بر اهمیت کاهش موانع مشارکت و افزایش برنامه‌هایی تأکید داشتند که گروه‌های متنوع اجتماعی را درگیر کنند، در عین حال، تنوع کاربری‌های فرهنگی و رویدادی برج ظرفیت مهمی برای ساخت تجربه مشترک از منظر خبرگان محسوب می‌شد. راهبرد پیشنهادی در این زمینه، حرکت از بازدید صرف به‌سمت مشارکت و تجربه بود؛ برای نمونه، طراحی تقویم مستمر برنامه‌های فرهنگی، آموزشی و هنری، مشارکت‌دادن انجمن‌ها و گروه‌های شهری و ایجاد برنامه‌های قابل دسترس برای طیف‌های مختلف شهروندان می‌توانند در این زمینه مؤثر باشند.

در بعد اقتصادی، از منظر خبرگان به دلایل؛ نوع کاربری، فضاهای نمایشگاهی و رویدادی و پیوند با گردشگری برج می‌تواند مبنای یک راهبرد اقتصادی هویت‌محور در زمینه توسعه بسته‌های گردشگری شهری، پیوند با اقتصاد خلاق، حمایت از رویدادهای تخصصی و فرهنگی و ایجاد فرصت برای کسب‌وکارهای محلی باشد، مشروط به آنکه آثار واقعی این سیاست‌ها با شاخص‌های اقتصادی قابل اندازه‌گیری ارزیابی شوند.

در بعد محیطی-اکولوژیک، اظهارات خبرگان نشانگر نگرانی‌هایی درباره آب، پوشش گیاهی، آلودگی و شرایط زمین‌شناختی بود، اما مصاحبه کیفی به‌تنهایی برای اثبات رابطه علّی میان احداث یا بهره‌برداری از برج و این پیامدها کافی نیست. بنابراین، پیشنهاد می‌شود ارزیابی محیطی مستقل شامل داده‌های مصرف آب، پوشش گیاهی، انرژی، پسماند، کیفیت هوا و مطالعات زمین‌شناختی و لرزه‌ای انجام شود و سپس نتایج آن با ادراک خبرگان مقایسه شود.

در بعد سیاسی-استراتژیک، برج میلاد می‌تواند از ظرفیت میزبانی رویدادهای ملی و بین‌المللی، جایگاه جغرافیایی و شناخته‌شدگی خود برای تقویت برند شهری تهران بهره گیرد. نمونه‌های برگزاری رویدادهای بین‌المللی در مرکز همایش‌های برج نشان می‌دهد که این ظرفیت صرفاً نظری نیست و نیازمند اتخاذ یک سیاست روشن برای بهره‌گیری از ظرفیت برج در دیپلماسی شهری، رویدادهای بین‌المللی، معرفی فرهنگ و هنر تهران و ارتباطات شهری است.

در بحث و مقایسه با مطالعات پیشین، مهم‌ترین نکته آن است که هویت نمادین یک سازه صرفاً از فرم معماری یا ارتفاع آن ناشی نمی‌شود بلکه از تعامل میان ویژگی‌های کالبدی، تجربه اجتماعی، برنامه‌های فرهنگی، کارکرد اقتصادی، زمینه محیطی و نحوه مدیریت و روایت‌پردازی درباره مکان شکل می‌گیرد. یافته‌های پژوهش حاضر با مطالعاتی که بر نقش نشانه‌های شهری در خوانایی، هویت و تصویر ذهنی شهر تأکید دارند هم‌راستا است، به‌عنوان مثال نتایج تحقیق با مطالعات؛ احمدی‌پور و همکاران (۱۳۹۹) در مورد نقش نقاشی دیواری‌های منطقه ٦ تهران در بازنمایی هویت ملی، جان‌پولاد و کریم‌زاده (۱۳۹۹) و مهدی‌زاده طالشی و همکاران (۱۳۹۸) در مورد تأثیر نمادهای سیاسی شهر تهران بر هویت شهری در ابعاد محیطی، اجتماعی، اقتصادی و کالبدی همسو بوده است.

تفاوت مهم تحقیق با مطالعات پیشین در این نکته نهفته است که برج میلاد را نمی‌توان صرفاً با برج آزادی در قالب یک رتبه‌بندی ساده مقایسه کرد؛ زیرا دو بنا در دوره‌های تاریخی، زمینه‌های سیاسی-اجتماعی، کارکردهای اولیه و شیوه‌های تجربه شهروندان متفاوتی شکل گرفته‌اند. برج آزادی بیشتر در پیوند با خاطره تاریخی و جمعی تهران خوانده می‌شود، در حالی‌که برج میلاد از ابتدا دارای کارکرد ارتباطی و سپس مجموعه‌ای از کاربری‌های گردشگری، فرهنگی، تجاری و رویدادی شده است از این منظر نتایج تحقیق با مطالعات نوذر و آزاد ارمکی (۱۳۹٤) متفاوت است. بنابراین، مسئله سیاست‌گذاری برای برج میلاد باید بر ساخت هویت متناسب با ظرفیت‌های خود برج متمرکز شده و از تقلیدصرف مسیر شکل‌گیری هویت برج آزادی جدا اجتناب شود. در ادامه پیشنهادهایی در راستای تبدیل دارایی‌های کالبدی، فرهنگی و رویدادی برج به مزیت هویتی پایدار مورد اشاره قرار گرفته است:

- تجدید نظر در اساسنامه برج میلاد و تهیه سند چشم‌انداز مبتنی‌بر عملکرد نمادین برج در افق زمانی بلندمدت و پرهیز از اقدامات دوره‌ای کوتاه‌مدت و سلیقه‌ای در برج، در این زمینه لازم است برنامه هویت و برند شهری برج میلاد با تمرکز بر مزیت ارتفاع، رؤیت‌پذیری و تصویر پانوراما‌ی تهران تدوین شده و مدنظر قرار گیرد.
- طراحی تقویم سالانه رویدادهای فرهنگی، علمی، هنری و بین‌المللی و استفاده منسجم از ظرفیت مرکز همایش‌ها و ارزیابی دوره‌ای اثر برنامه‌ها بر تصویر ذهنی و تعلق شهروندان با استفاده از پیمایش‌های مستقل.
- طراحی و اجرای برنامه‌های فرهنگی مختلف متناسب‌با اقشار، مذاهب و سنین

مختلف به‌ویژه برای کودکان و ایجاد برنامه‌های مشارکتی با دانشگاه‌ها، هنرمندان، انجمن‌های شهری و گروه‌های اجتماعی در این زمینه.

- کاهش هزینه‌های بازدید از بخش‌های مختلف برج به نحوی که برای عموم مردم قابل تأمین باشد.

- فراهم‌سازی مسیرهای دسترسی عمومی برج تا آمد و شد بازدیدکنندگان از اقصی‌نقاط شهر تسهیل شود.

- استفاده از مفاهیم و طرح‌های ساده و قابل‌فهم برای عموم که خوانایی برج را ارتقا بخشد و همچنین توسعه روایت معماری و فرهنگی برج برای افزایش خوانایی و فهم عمومی.

- یکدست‌سازی و یکپارچگی بخشیدن به برنامه‌ها و بخش‌های مختلف برج و پیوند دادن برج با مسیرهای گردشگری تهران و طراحی بسته‌های مشترک با سایر جاذبه‌های شهری.

- توجه به مسائل زیست‌محیطی پیرامون برج و اجرای برنامه‌های آموزش‌محور به منظور فرهنگ‌سازی حفاظت از محیط‌زیست در بین شهروندان و تدوین برنامه سبز مجموعه شامل مدیریت آب، انرژی، فضای سبز، پسماند و پایش محیطی.

- بهره‌گیری از شخصیت‌های برجسته سیاسی، فرهنگی، علمی و... در تبلیغ بازدید از برج و برندسازی آن در مقیاس ملی و فراملی؛ به‌عنوان نمونه می‌توان سفرا و مقامات عالی‌رتبه سایر کشورها که به دلایل سیاسی و شغلی به ایران سفر کرده‌اند را به بازدید ویژه از برج دعوت کرد و از این حضور به‌عنوان المان تبلیغاتی جذب گردشگران داخلی و خارجی استفاده نمود.

منابع

ابوالحسنی، سیدرحیم. (۱۳۸۷). مؤلفه‌های هویت ملی با رویکردی پژوهشی. سیاست، ۳۸(٤)، ۲۲-۱.

بذرگر، محمدرضا. (۱۳۹٦). بررسی نقش المان‌های شهری در تقویت هویت کالبدی (مطالعه موردی: شهر شیراز). پژوهش و برنامه‌ریزی شهری، ۸(۳۰)، ۱۰۰-۸۳. 20.1001.1.22285229.1396.8.30.6.2

براتی، ناصر و نجفی تروجنی، سیده‌نسیم. (۱۳۹۵). ارزیابی نماد ورودی شهرها بر مبنای مؤلفه‌های کالبدی طراحی (مطالعه موردی: نماد ورودی شرقی شهر قزوین). مطالعات شهری، ۵(۱۹)، ۹۱-۸۱.

بزرگمهر، محمد و اردلانی، حسین. (۱۳۹٦). تأثیر المان‌های شهری بر فضاهای شهر، با رویکرد زیبایی‌شاسانه. کنفرانس پژوهش‌های معماری و شهرسازی اسلامی و تاریخی ایران، شیراز.

بهزادفر، مصطفی. (۱۳۹۲). نگاهی به هویت شهر تهران. تهران: نشر شهر تهران.

پورجعفر، محمدرضا؛ پورمند، حسنعلی؛ ذبیحی، حسین؛ هاشمی‌دمنه، لیلاسادات و تابان، محسن. (۱۳۹۰). پدیدارشناسی هویت و مکان در بافت‌های تاریخی. مطالعات شهر ایرانی - اسلامی، ۱(۳)، ۲۰-۱۱.

پورجوان، خسرو. (۱٤۰۳). واکاوی جایگاه نمادهای هویتی شهرها بر کیفیت زندگی شهری. تجلی هنر در معماری و شهرسازی، ۲(٤)، ۱۰۱-۸۲.

پورمند، حسنعلی و موسیوند، محسن. (۱۳۹۰). مجسمه‌سازی در فضاهای شهری. هنرهای زیبا- هنرهای تجسمی، ۲(٤٤)، ۵۸-۵۱. 20.1001.1.22286039.1390.2.44.6.8

پورمند، حسنعلی؛ قنبری، جاوید و یوسفی، محمد. (۱۳۹٤). تأثیر معماری برج‌های مخابراتی در ایجاد حس‌تعلق به شهر (مطالعه موردی: برج مخابراتی میلاد). هویت شهر، ۲۱(۹)، ۸۰-۷۱.

پورمهابادیان، الهام. (۱۳۹۵). ارزیابی تأثیر المان‌های شهری بر ارتقا هویت فردی و مکانی در شهرها. دومین کنفرانس ملی جغرافیا و برنامه‌ریزی، معماری و شهرسازی نوین، قم.

تقوایی، علی‌اکبر؛ فتوحی، غزاله و رستمی، محسن. (۱۳۹۸). نقش نشانه‌های شهری و نمادها در تقویت هویت ایرانی- اسلامی در شهرسازی معاصر. مجموعه مقالات پنجمین کنگره بین‌المللی علوم

انسانی و اسلامی، ۴۱۸-۴۰۳.

جان‌پولاد، افشین و کریم‌زاده، علی. (۱۳۹۹). شاخصه‌های تأثیرگذار المان‌ها بر هویت شهری از دیدگاه شهروندان (مورد پژوهش: منطقه یک شهرداری شیراز). پژوهش و برنامه‌ریزی شهری، **۱۱**(۴۲)، ۹۴-۸۳. 20.1001.1.22285229.139 9.11.42.6.7

چراغی، سارا؛ نظری، ولی‌اله و شهریار، فاطمه. (۱۴۰۰). بررسی اثرات تنوع فرهنگی در ساخت هویت شهری (نمونه موردی: منطقهٔ ۶ شهر کرج). پژوهش‌های جغرافیای انسانی، **۵۳**(۴)، ۱۳۹۲-۱۳۷۵. 10.22059/ jhgr.2021.293822.1008045

حبیبی، سیدمحسن و مقصودی، ملیحه. (۱۳۹۹). مرمت شهری: تعاریف، نظریه‌ها، تجارب، منشورها و قطع‌نامه‌های جهانی، روش‌ها و اقدامات شهری. تهران: دانشگاه تهران.

خطیبی، سیدمحمدرضا. (۱۳۹۲). تأثیر متقابل الگوهای رفتاری در احیای هویت محیط شهر (مطالعه موردی: محدوده ورودی سنندج). هویت شهر، **۱۳**(۴)، ۷۳-۶۳.

زنگی‌آبادی، محمد و مهدوی، افسون. (۱۳۹۶). جهانی شدن شهرها و شهر ایرانی- اسلامی، فرصت‌ها و تهدیدها. اولین کنفرانس پژوهش‌های معماری و شهرسازی اسلامی و تاریخی، کرمان.

سرور، هوشنگ؛ کاشانی‌اصل، امیر؛ اسلامی، مهدی و صلاحی‌ساریخان‌بیگلو، وحید. (۱۳۹۳). بررسی تأثیر نمادها و نشانه‌های شهری در توسعه گردشگری (مطالعه موردی: شهر تبریز). برنامه‌ریزی و توسعه گردشگری، **۳**(۱۱)، ۱۴۰-۱۱۸.

شریفیان بارفروش، سیده‌شفق و مفیدی‌شمیرانی، سیدمجید. (۱۳۹۳). معیارهای شاکله بوم‌شهر از دیدگاه نظریه‌پردازان. باغ‌نظر، **۱۱**(۳۱)، ۱۰۸-۹۹.

شفیعی، سعید. (۱۳۹۵). مبانی و فنون طراحی شهری. تهران: اسلیمی.

شماعی، علی و پوراحمد، احمد. (۱۳۸۱). تحلیلی بر سیاست‌ها و برنامه‌های بهسازی و نوسازی شهری در برنامه‌های توسعه کشور. پژوهش‌های جغرافیا، **۴۸**(۱)، ۹-۱.

صالحی زلانی، سعید؛ هاشمی، علی و میرزاد، عباس. (۱۳۹۸). بررسی هویت شهری ایلام و مؤلفه‌های هویت‌بخش آن. فرهنگ ایلام، **۲۰**(۶۲و۶۳)، ۱۴۱-۱۱۸. 10.22034/ farhang.2019.96064

صرامی، وحیده. (۱۳۹۴). نقش المان‌های شهری در هویت‌بخشی به مکان و ایجاد هویت ایرانی - اسلامی. کنفرانس سالانه پژوهش‌های معماری، شهرسازی و مدیریت شهری، یزد.

عادلوند، پدیده؛ موسوی‌لر، اشرف‌السادات و منصوری، سیدامیر. (۱۳۹۵). هنر شهری به مثابه پدیده‌ای منظرین در جامعه امروز. باغ‌نظر، **۳۹**(۱۳)، ۴۴-۳۹.

عامری‌سیاهویی، حمیدرضا؛ احمدی‌سرخونی، فاطمه و سایبانی، بنفشه. (۱۳۹۶). بررسی عملکرد نشانه‌های شهری بر درک مردم از محیط شهری (مطالعه موردی: شهر بندرعباس). کنفرانس پژوهش‌های معماری و شهرسازی اسلامی و تاریخی ایران، بندرعباس.

غراب، ناصرالدین. (۱۳۹۰). هویت شهری. تهران: انتشارات مرکز مطالعات برنامه‌ریزی شهری.

کهن‌نژاد، مارال؛ زاهدی، تکتم و اشرفی، سیدحسین.(۱۳۹۴). بررسی نقش المان‌های شهری و تأثیر آن بر هویت فضای شهری. کنفرانس سالانه تحقیقات در مهندسی عمران، معماری و شهرسازی و محیط‌زیست پایدار، تهران.

لطفی، صدیقه و محمدی، عبدالحمید. (۱۳۹۱). بررسی ارتباط نمادهای شهری با هویت شهر (مطالعه موردی: شهر گنبد کاووس). جغرافیا (برنامه‌ریزی منطقه‌ای)، **۲**(۲)، ۷۰-۶۱.

لطیفی، غلامرضا؛ فیضی‌چشمه‌گلی، قاسم و باجلال، راحیل. (۱۳۹۴). تبیین و ارزیابی شاخص‌های مؤثر در هویت شهری (نمونه موردی: محله نوغان در شهر مشهد). خراسان بزرگ، **۶**(۲۰)، ۳۷-۲۴. 20.1001.1.22516131 .1394.5.20.2.1

مجتهدزاده، پیروز. (۱۳۹۲). جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی. تهران: سمت.

محمدی‌زاده، طاهره و محمدی‌زاده، صدیقه. (۱۳۹۹). هویت شهر و بررسی ابعاد آن در فضاهای

شـهری. چهارمیـن کنفرانـس بین‌المللـی عمـران و معمـاری در مدیریـت شـهری قـرن ۲۱، تهـران.

مظفـری، تکتـم و قربـان‌زاده، مریـم. (۱۳۹۲). مبـادی ورودی شـهر؛ حلقه گمشـده بافت شـهری. تهران: انتشارات اول و آخـر.

فضاموسـوی، سیده‌سـاغر و شـکور، علـی. (۱۳۹۷). بررسـی ونقـش نشـانه‌های شـهری بـا تأکیـد بر شناسـایی هویـت مطالعـه مـوردی: بلـوار شـهید چمـران شـیراز). پژوهـش برنامه‌ریـزی شـهری، ۹(۳۵).۱۰-

مهدی‌زاده‌طالشـی، سـیدمحمد؛ صدیقیان‌بیدگلـی، آمنـه و اصـلان‌زاده، فاطمـه. (۱۳۹۸). نمادهای سیاسـی شـهر تهـران و هویت شـهری. جامعه‌شناسـی سیاسـی ایـران، ۲(٤)، ۱٤۱-۱۱۱.

میرزائی‌نسـب‌فهادان، مهـدی. (۱۳۹۲). جایـگاه گرافیـک محیطـی در هویـت بصـری شـهر. چیدمـان، ۲(٤)، ۱۱۹-۱۱٤. 20.1001.1.22286229.1397.9.358.1.4

میرسـاردو، طاهـره؛ کاوسـی، اسـماعیل و ابراهیم‌زاده، رمضـان. (۱۳۸۷). بررسـی عوامـل اجتماعی-فرهنگـی مؤثـر بـر بحـران هویـت جوانـان. پژوهشـنامه علـوم اجتماعـی، ۲(۱)، ۱۰۰-۷۷.

نصـر، طاهـره و ماجـدی، حمیـد. (۱۳۹۲). نگاهـی بـه مقولـه هویـت در شهرسـازی. آرمان‌شـهر، ٦(۱۱)، ۲٦۹-۲۷۷.

نصـر، طاهـره.(۱۳۹٦). جایـگاه نشـانه‌های شـهری در واکاوی مؤلفه‌هـای هویـت و فرهنـگ در سـیمای شـهر ایرانـی (مطالعـه مـوردی: بررسـی سـیمای شـهر شـیراز). هویـت شـهر، ۲۹(۱۱)، ۲۸-۱۷. 20.1001. 1.17359562.1396.11.1.2.4

نکهـت، بنیامیـن؛ محمـدی، محسـن و همتـی، محمـد. (۱۳۹۸). نقـش نمادهـای شـهری در توسـعه گردشـگری پایـدار در کلان شـهرها (نمونـه مـوردی مناطـق ۲ و ۳ و ۹ تهـران). پنجمیـن همایـش بین‌المللی مدیریـت، روان‌شناسـی و علـوم انسـانی بـا رویکـرد توسـعه پایـدار، تهـران.

نـوذر، نغمـه و آزادارمکـی، تقـی. (۱۳۹٤). مطالعـه تطبیقـی دو نمـاد شـهری در تهـران بـرج آزادی و بـرج میـلاد از منظـر هویـت ایرانـی - اسـلامی. همایـش ملی معمـاری و شهرسـازی هویت‌گـرا، مشـهد.

نوفـل، سـیدعلیرضا؛ کلبـادی، پاریـن و پورجعفـر، محمدرضـا. (۱۳۸۸). بررسـی و ارزیابـی شـاخص‌های مؤثـر در هویـت شـهری (نمونـه مـوردی: محلـه جلفـا در شـهر اصفهـان). آرمان‌شـهر، ۲(۳)، ٦۹-۵۷.

Abeynayake, T., Meetiyagoda, L., Kankanamge, N., & Mahanama, P. K. S. (2022). Imageability and legibility: Cognitive analysis and visibility assessment in Galle heritage city. *Journal of Architecture and Urbanism*, **46**(2), 126-136. https://doi.org/۱۰٫۳۸۴۶/jau.۲۰۲۲٫۱۶۱۷۷

Argento, D., Imre, Ö., Johansson, M. & Rönkkö, K. (2025). Facing sustainable city challenges: the quest for attra-chment. *Place Branding and Public Diplomacy*, **21**, 31-43. https://doi.org/10.1057/s41254-024-00355-4

Braun, V., & Clarke, V. (2021). One size fits all? What counts as quality practice in (reflexive) thematic analysis? Qualitative Research in Psychology, **18**(3), 328-352. https://doi.org/10.1080/14780887.2020.1769238

Braun, V., & Clarke, V. (2006). Using thematic analysis in psychology. Qualitative Research in Psychology, **3**(2), 77-101. https://doi.org/10.1191/1478088706qp063oa

Lynch, K. (1981). *A Theory of Good City Form*. MIT Press, Cambridge, MA.

Mansour, H. M., Alves, F. B., & da Costa, A. R. (2023). A comprehensive methodological approach for the assessment of urban identity. *Sustainability*, **15**(18), 13350.

Niković, A., Manić, B., & Čolić Marković, N. (2025, April). Exploring the Role of Urban Identity in Sustainable Development: *The Conceptual Framework and Methodological Steps for its Application in Serbia*. *In URBAN INNOVATION: TO BOLDLY GO WHERE NO CITIES HAVE GONE BEFORE*.

Topcu, K. (2011). Kent kimliği üzerine bir araştırma: Konya örneği. *Uluslararas insan bilimleri dergisi*, 8(2), 1048-1072.

Zhang, F., Sun, X., Liu, C., & Qiu, B. (2024). Effects of Urban Landmark Landscapes on Residents' Place Identity: The Moderating Role of Residence Duration. *Sustainability,* **16**(2), 761. https://doi.org/10.3390/su16020761

Medium sized cities and towns as a major arena of global urbanisation. Proceedings of REAL CORP 2025, 30th Intl. Conference on Urban Development, Regional Planning and Information Society (pp. 495-506). CORP-Competence Center of Urban and Regional Planning.

Proshansky, H. M. (1978). The City and Self-Identity. *Environment and Behavior*, **11**(2), 147-169.

Journal of Iranian-Islamic City Studies
Vol 63, Spring 2026

Managing Editor: *Hamid Ramezani (Ph.D)*

Editor in Chief: *Hossein Kalantari Khalilabad (Ph.D)*

Scientific Assitant: *Maryam Alsadat Mansouri (Ph.D)*

Internal Manager: *Maryam Alsadat Mansouri (Ph.D)*

Page Layout: *Shohreh Soltan Mohammadi*

Printer: *Iran Kohan Digital Printing*

Editors:

Persian: Hossein Nourinia (Ph.D)

English: Parichehr Sabounchi (Ph.D)

Editorial Board:

M. R. Bamanian (Ph.D)

M. Behzadfar (Ph.D)

I. Ghasemi (Ph.D)

H. Kalantari Khalilabad (Ph.D)

A. Meshkini (Ph.D)

M. S. Izadi (Ph.D)

J. Pakzad (Ph.D)

A. Pourahmad (Ph.D)

M. R. Pourjafar (Ph.D)

M. Sartipipour (Ph.D)

P. Shah-Hosseini (Ph.D)

I. Zarghami (Ph.D)

Indexed and abstracted in: Islamic World Science Citation Center (www.isc.ac) & Scientific Information Database (www.sid.ir)

Address: Institute for Culture, Art & Architecture researches. No 1476, South Mozaffar St., Enqelab-e Eslami Ave., Tehran, Iran. P.O. Box: 13157-735614.

Vol 62, winter 2026

Tel: (+98) 21 66970901 (100 & 101)

E-mail: iic@ihss.ir

https://iic.ihss.ac.ir